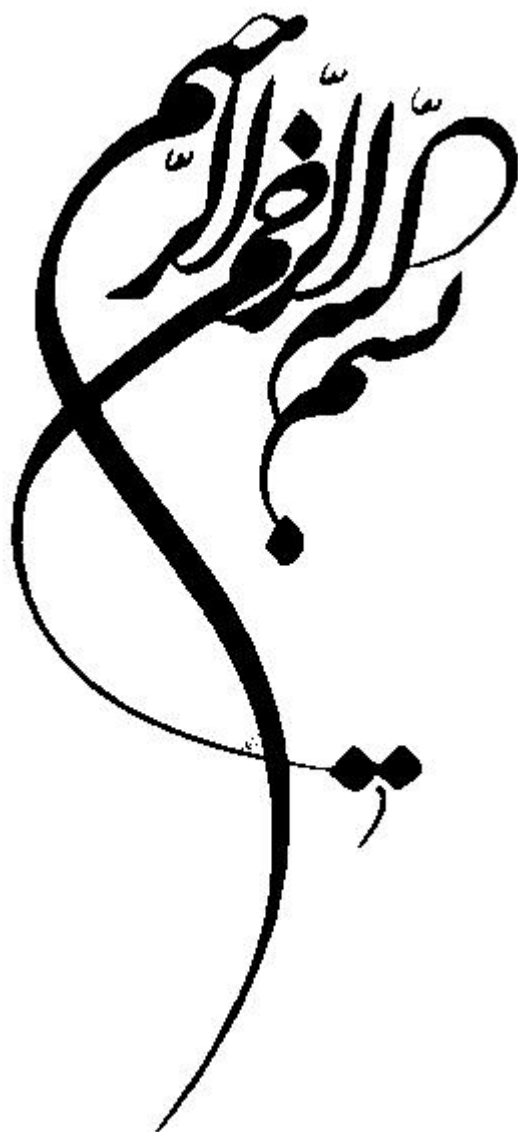




تفسیر و شرح صحیفه سجادیه جلد 9

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 9، ص: 7

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه جلد نهم

استاد حسین انصاریان

ادامه دعای 20

در مکارم اخلاق و اعمال پسندیده

«11» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ وَ أَفْقَى قُوَّتِكَ بِي إِذَا نَصَبْتُ وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكَسَلِ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَ لَا بِالْتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَ لَا بِمُجَامَعَةِ مَنْ تَفَرَّقَ عَنْكَ وَ لَا مُفَارَقَةِ مَنْ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و فراخ‌ترین روزی را، هنگامی که پیر شدم برایم قرار ده، و نیرومندترین نیرویت را، زمانی که خسته و درمانده شدم نصیبم فرما، و مرا به سستی و کسالت از بندگی مبتلا نکن، و نه به ناپیایی از شناخت راحت، و نه به دچار شدن خلاف دوستیت، و نه به همراهی کردن با کسی که از تو جدا شده، و نه به جدا شدن از کسی که با تو همراه گشته.

وسعت رزق در پیری

«رزق در لغت: به معنی بخشش مستمر و متداوم است اعم از این که مادی باشد یا معنوی، بنابراین هر گونه بهره‌ای را که خداوند نصیب بندگان می‌کند از مواد غذایی و مسکن و پوشاک و یا علم و عقل و فهم و ایمان و اخلاص، به همه اینها رزق گفته می‌شود.

طرز روزی رساندن خداوند به موجودات مختلف، راستی حیرت‌انگیز است، از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته و هیچ کس به هیچ وجه در آن ظلمت‌کده اسرارآمیز به او دسترسی ندارد تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 8

لانه‌های پرپیچ و خم و در لابه‌لای درختان و بر فراز کوه‌ها و در قعر دره‌ها زندگی دارند، از دیدگاه علم او هرگز مخفی و پنهان نیستند و همان گونه که قرآن می‌گوید:

خداوند هم جایگاه و «آدرس اصلی» آنها را می‌داند و هم محل سیار آنان را و هر جا باشند روزی آنان را به آنان حواله می‌کند.

جالب این که در بعضی آیات به هنگام بحث از روزی خواران تعبیر به «دابه و جنبه» شده است و این اشاره لطیفی به مسأله رابطه «انرژی و حرکت» است و می‌دانیم هر جا حرکتی وجود دارد نیازمند به ماده انرژی‌زا است یعنی ماده‌ای که منشأ حرکت گردد. قرآن نیز در آن آیات می‌فرماید: خداوند به تمام موجودات متحرک روزی می‌بخشد. «1» اکنون با توجه به توضیحی که راجع رزق و روزی بیان شد ممکن است به ذهن بعضی‌ها اینطور بیاید که چرا امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «أَوْسَعُ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ» مگر خداوند روزی هر کسی را از آغاز تا پایان عمر معین نکرده، مگر گفته نمی‌شود که رزق و روزی از قبل برای انسان مقدر شده و به موقع لزوم به او خواهد رسید، پس فرقی نمی‌کند از دوران جنینی تا پایان عمر روزی تضمین شده است، از این رو بعضی استدلال می‌آورند که قرآن در سوره هود می‌فرماید:

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا «2»

و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خداست.

راستی، آیا واقعاً روزی از قبل مقدر شده و نیازی به حرکت و تلاش ما نمی‌باشد یا نه باید به دنبال روزی حرکت کرد اگر چه خداوند این روزی را تضمین کرده، به عبارت دیگر: از تو حرکت، از خدا برکت.

(1) - تفسیر نمونه: 9/ 18-20، ذیل آیه 6 سوره هود.

(2) - هود (11): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 9

از این رو باید گفت: افرادی که سخن از خوردن روزی بدون حرکت و تلاش را مطرح می کنند و گاهی به آیات یا روایات استدلال می کنند افرادی سست و بی حال بوده و اطلاعی از شناخت واقعی دین و مذهب و قرآن و روایات نداشته و افرادی نادان و تنبل هستند در حالی که دین ما مخالف تنبلی و سستی بوده و موافق رشد اقتصادی و فعالیت های مثبت در زندگی است.

و حال آن که اگر کسی اهل مطالعه و تحقیق باشد و با اندک آشنایی که به قرآن و احادیث پیدا کند، متوجه این آیه خواهد شد که قرآن می فرماید:

وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى «1»

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره ای] نیست.

پس هر گونه بهره گیری مادی و معنوی انسان میسر نمی شود مگر به سعی و تلاش خود شخص.

پس این را قبول داریم که روزی را خدا می رساند و روزی تمام موجودات نزد خداوند تضمین شده است که با تلاش و کوشش و فعالیت خود شخص میسر خواهد بود.

در این قانون تلاش و حرکت و به دست آوردن روزی، احدی مستثنی نیست حتی پیامبران و امامان و اولیای الهی هم، همیشه در تلاش و کوشش بودند و در واقع اسلام با تنبلی و سستی مخالف است. از این رو پیامبران یا چوپانی می کردند یا خیاطی یا زره بافی یا کشاورزی ... اگر روزی به خودی خود می رسد پس نباید پیامبران و امامان و اولیای خدا که از همه آشناتر به مفاهیم دینی و دستورهای الهی بودند این همه برای روزی تلاش و کوشش کنند.

(1) - نجم (53): 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 10

تلاش برای روزی در روایات

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا اُزْدَوِجَتْ، اُزْدَوِجَ الْكَسَلُ وَالْعَجْزُ فَنُتِجَ مِنْهُمَا الْفَقْرُ.»¹

همه چیز با هم جفت شدند و تنبلی و ناتوانی نیز جفت شدند و از آنها فقر پدید آمد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَا تَكْسُلُوا فِي طَلَبِ مَعَاشِكُمْ فَإِنَّ آبَاءَنَا كَانُوا يَرْكُضُونَ فِيهَا وَ يَطْلُبُونَهَا.»²

در طلب معاش خود تنبل نباشید، پدران ما برای به دست آوردن معاش خود تلاش می‌کردند.

امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالضَّحَرَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ مِنْ حَظِّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»³

از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیزید چه این دو تو را از دست یافتن به نصیبیت از دنیا و آخرت باز می‌دارد.

لذا امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبُرْتُ» چون می‌داند دوران پیری دوران سخت ناتوانی جسمی و روحی بدن است و انسان ضعیف شده و تلاش و کوشش برایش مشکل است. از این رو می‌فرماید: خدایا! روزم را در زمان پیری وسعت بده.

روز پیری آن روزی که انسان از کار و فعالیت ناتوان است، و در میان خانواده به

(1) - بحار الأنوار: 59 / 75، باب 16، حدیث 136؛ تحف العقول: 220.

(2) - من لا یحضره الفقیه: 157 / 3، حدیث 3576؛ وسائل الشیعة: 60 / 17، باب 18، حدیث 21980.

(3) - الکافی: 85 / 5، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 59 / 17، باب 18، حدیث 21977.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 11

عنوان يك محور و ریشه و بنیان مطرح است، و فرزندان و نوه‌ها و نتیجه‌ها و دامادها و عروس‌ها و سایر اقوام با دنیایی از توقعات برای دیدن و زیارت انسان می‌آیند، روز خاص و زمانی مخصوص است.

آن روز، انسان علاقمند است در قلّه آبرو و شخصیت و عظمت باشد، و در خانه‌اش به روی همه باز و سفره‌اش برای استفاده وابستگان گسترده و پر نعمت دیده شود.

آن روز، اگر انسان دچار خجالت و شرمندگی شود، و شخصیتش حتی با نگاه سرد دیگران ضربه ببیند، و نتواند از عهده پذیرائی عزیزانش برآید روز بسیار سختی است.

امام علیه السلام همچون همه انبیا و امامان درخواست گشایش و فراخی‌روزی به خصوص برای آن روز می‌نماید، تا شخصیت انسان لطمه نبیند، و دل به خاطر نداری نسوزد، و آبرو برای تأمین مخارج پیش این و آن به باد نرود.

فریاد رسی خداوند در امتحانات

چرا خداوند انسان‌ها را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد؟ در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ «1»

و خدا به آنچه در سینه‌هاست، داناست.

آری، خداوند عالم به خفیات تمامی موجودات عالم است، او می‌داند چه شده، چه می‌شود و چه خواهد شد، اگر اینطور است پس چرا آزمایش؟ مگر چیزی برای خداوند مخفی مانده، مگر نیاز به شناخت بیشتر دارد، نعوذ باللّٰه که اینطور

(1) - آل عمران (3): 154.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 12

باشد، چون او عالم به غیب سموات و ارض است، پس باید هدف دیگری مورد توجه حضرت حق باشد که نیاز به آزمایش بندگان دارد.

با مطالعه و بررسی آیات و روایات به این نتیجه می‌رسیم که هدف مهمتری غیر از شناخت، مورد عنایت خداوند می‌باشد و آن مسئله پرورش و تربیت است. از این رو با مشاهده آیات متعددی که درباره آزمایش بندگان می‌بینیم، خداوند آزمایش را به عنوان يك قانون کلی و سنت دائمی بیان می‌کند و هدفش شکوفا کردن و پرورش دادن استعدادهای نهفته بشر است و رسانیدن انسان‌ها به سر حد تکامل و انسانیت، آری، بشر باید هم چون فولادی باشد که برای استحکام و مقاومت بیشتر، او را در کوره داغ قرار دهند تا آبدیده و مقاوم شود و ناخالصی‌های بشر خارج شده و خالص شود که به جز حق نبیند و به جز حق نشنود و به جز حق نگوید و به معنای واقعی عبدالله شود.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلِيَسْتَلِيَّ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ «1»

و [تحقق دادن این برنامه‌ها] به سبب این است که خدا آنچه را [از نیت‌ها] در سینه‌های شماست [در مقام عمل] بیازماید، و آنچه را [از عیوب و آلودگی‌ها] در دل‌های شماست، خالص و پاک گرداند؛ و خدا به آنچه در سینه‌هاست، داناست.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه فلسفه آزمایش خداوند را این گونه بیان می‌فرماید:

وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَلَكِنْ لِيُظْهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا

(1) - آل عمران (3): 154.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 13

يُستَحَقُّ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ. «1»

اگر چه خداوند سبحان از خود آنها به آنها آگاهتر است، ولی آزمایش برای این است که کارهایی که سزاوار ثواب و اعمالی که موجب کیفر است آشکار گردد.

در واقع خداوند می‌خواهد به واسطه آزمایش، صفات درونی انسان را مبدل به اعمال انسانی کند که از قوه به فعل برسد و استعدادها شکوفا شود تا معیار ثواب و عقاب قرار گیرد.

پس امتحان و آزمایش پروردگار متعال قطعی و حتمی است و جای هیچ گونه شك و تردیدی نیست اما آیا این آزمایش همگانی است یا محدود به افراد یا طبقه خاصی از جامعه می‌باشد؟

با دقت در احوالات حیات جهان هستی و بررسی جوانب خلقت آفرینش، به این نتیجه خواهیم رسید که چون هدف از خلقت جهان، تکامل و پرورش استعدادها می‌باشد، این امتحان شامل تمامی مخلوقات است، حتی درختان نیز استعدادهای نهفته خود را آشکار می‌کنند که میوه می‌دهند، پس فرقی بین موجودات نیست و همه مورد آزمایش خداوند هستند. از افرادی عادی گرفته تا پیامبران و امامان و اولیای الهی.

آری، ممکن است نوع آزمایش‌ها متفاوت باشد، نسبت به بعضی سخت یا بعضی آسان، بعضی با نعمت، بعضی با بدی و مصیبت.

اما آنچه در این جا بیشتر باید مورد توجه باشد این است که: «آزمایش خداوند حتمی است و شامل تمامی افراد می‌شود، چه کنیم که از این آزمایش‌ها سرلند بیرون بیاییم».

(1) - نهج البلاغه: حکمت 93.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 14

امام سجّاد علیه السلام بعد از مسئله وسعت رزق در پیری، قضیه قدرت و قوت و صبر در برابر مشکلات را از خداوند درخواست می‌کنند، چون سرلند بیرون آمدن از امتحانات، مساوی است با صبر و بردباری فراوان، از این رو می‌فرماید: خدایا! آن چنان قدرتی به من بده که در برابر تمام ناملایمات صبر و تحمل داشته باشم.

و اشاره به رمز اصلی سرلند بیرون آمدن از آزمایش‌های الهی دارد که همان صبر و استقامت در برابر سختی‌ها است که مورد بشارت خداوند است.

وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ «1»

و صبرکنندگان را بشارت ده.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که در این باره می‌فرماید:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. «2»

صبر بر سه قسم است: صبر به وقت مصیبت، صبر بر اطاعت خدا و صبر از گناه.

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا إِيْمَانٌ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ. «3»

شکیبایی از ایمان همانند سر برای بدن است و ایمان ندارد کسی که صبر و شکیبایی ندارد.

یکی دیگر از عوامل پیروزی و غلبه بر مشکلات و سختی‌ها و سربلند بیرون آمدن از آزمایش‌های خداوند، توجه داشتن به گذرا بودن این جهان است که:

(1) - بقره (2): 155.

(2) - بحار الأنوار: 139/79، باب 18، حدیث 23؛ الکافی: 91/2، حدیث 15.

(3) - بحار الأنوار: 81/68، باب 62، ذیل حدیث 17؛ الکافی: 89/2، حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 15

إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ «1»

ما مملوك خداييم و يقيناً به سوى او بازمی‌گردیم.

و رمز دیگر پیروزی بر مشکلات، خود را در محضر خدا دیدن یعنی به یقینی بررسی که در همه جا و همه حالات، چه در نعمت و چه در نعمت به جز خدا نبینی، اگر این شد دیگر مشکلی باقی نمی‌ماند.

امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا با دیدن این همه مصیبت لحظه‌ای زبان به شکایت به طرف خداوند بلند نکرد؛ زیرا خدا را به چشم دل می‌دید که در شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام فرمود:

هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بِعَيْنِ اللَّهِ. «2»

چون این مصیبت مرا خدا می‌بیند، برلم قابل تحمل است.

روز ضعف و ناتوانی اگر قدرت و قوت حضرت دوست به فریاد نرسد، آدمی در تمام امتحانات و ابتلائات و مصایب مردود شده، و ممکن است سختی‌ها، تحمل را از بین ببرد و دین و ایمان انسان به خطر بیفتد.

این است که باید عاجزانه از حضرت قادر خواست که ضعف و ناتوانی ما را با قوی‌ترین قدرت‌ش که در حالات روحی و حسنات اخلاقی و نورانیت قلب تجلّی دارد، جبران نماید، ورنه در آن موقعیت که آدمی در کنار مرز مرگ است به سلامت از دنیا به آخرت منتقل نخواهد شد.

کسالت در عبادت

درباره واژه کسالت چنین بیان شده است:

(1) - بقره (2): 156.

(2) - بحار الأنوار: 46 / 45، باب 37؛ اللّهُوف: 115.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 16

الْكَسَلُ هُوَ التَّخَالُفُ بِمَا لَا يَنْبَغِي التَّخَالُفُ عَنْهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ لِعَدَمِ انْبِعَاثِ الْخَيْرِ مَعَ ظُهُورِ الْإِسْطِعَاعَةِ فَلَا يَكُونُ مَعْدُورًا بِخِلَافِ الْعَاجِزِ فَإِنَّهُ مَعْدُورٌ لِعَدَمِ الْقُوَّةِ وَ فَقْدِ الْإِسْطِعَاعَةِ. «1»

کسل یعنی: سنگین کردن عملی که شایسته سنگینی نیست و باید با نشاط به جا آورده شود ولی با سنگینی انجام می‌گیرد، چون انگیزه و محرک خیر در عمل کننده او ایجاد نشده با این که قدرت بر ایجاد انگیزه خیر دارد لذا نمی‌توان به هم‌چو شخص تنبلی به خاطر سستی‌کردنش به او معذور گفت، برخلاف عاجز که اصلاً قدرت ندارد و بر انجام کار مستطیع نیست.

در این فراز از دعا امام زین العابدین علیه السلام بعد از درخواست وسعت رزق در پیری و صبر در برابر مشکلات و سختی‌های زندگی آختم در دوران کهولت و پیری، دورانی که انسان چه بخواند چه بنشیند دچار ضعف قوای جسمی و روحی می‌شود از خداوند درخواست می‌کند که خدایا! مبدا در این دورانی که قوای جسمی ضعیف می‌شود دچار کسالت در عبادت بشوم، مبدا نشاط و شوق و ذوقی که برای شخص عابد لازم است کم رنگ شود که اگر انسان دچار کسالت شد خود به خود از خداوند دور خواهد شد.

لقمان حکیم به فرزندش می‌فرماید:

لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ، يَتَوَانِي حَتَّى يُفَرِّطَ وَ يُفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتِمَ. «2»

انسان کسل سه علامت دارد: سستی می‌کند تا کار از دستش بیرون رود، کوتاهی می‌کند تا آن‌گاه که کار به واسطه این کوتاهی خراب شود، آن‌گاه که

(1) - مجمع البحرين: 462/5.

(2) - بحار الأنوار: 159/70، باب 127، حدیث 3؛ الخصال: 121/1، حدیث 113.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 17

کار را خراب کرد مرتکب گناه می‌شود.

کسالت در کارها خصوصاً عبادت، مساوی است با ترك آن، چون وقتی کسالت عارض عبادتی شد کم کم نسبت به آن عبادت بی‌نشاط می‌شوی و بعد به مرور زمان برای عادی سپس منجر به ترك خواهد شد.

باید به این نکته توجه داشت که در مبتلا شدن به کسالت فرقی بین امور مادی و معنوی نیست، بلکه اگر کسی مبتلای به کسالت در امور مادی شد امور عبادی را هم تحت شعاع خود قرار می‌دهد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

إِنِّي لَأُبْعِضُ الرَّجُلَ يَكُونُ كَسَلًا عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ. «1»

مورد بغض و خشم من است مردی که در امور دنیای خود کسل و بی‌رغبت است، چنین انسان سست و تنبلی در امور آخرتش به مراتب تنبل‌تر و کسل‌تر خواهد شد.

حال چه باید کرد تا روح کسالت و تنبلی از انسان زدوده شده، روح نشاط و شادابی و طراوت به انسان روی بیاورد. وقتی در فعالیت‌های روزمره مردم نگاه می‌کنیم و کارهای آنان را مورد توجه قرار می‌دهیم، می‌بینیم در فعالیت‌ها، عمده انگیزه و محرک مردم در انجام امور یا جلب لذت برای خود است یا دفع ناراحتی، و به عبارت دیگر: برای به دست آوردن سود و جلوگیری از ضرر و زیان است، از این رو انسان بر این اساس دنبال خوراک، پوشاک، مال، مقام، ریاست و محبوبیت می‌باشد. البته این محرک‌ها نزد همه به یک مرتبه نیست، بعضی در امور مادی و دنیوی، افراط را پیش می‌گیرند و برای آرزوهای دست نیافتنی یا واهی، خود را به

(1) - مستدرک الوسائل: 44 / 13، باب 15، حدیث 14693؛ الکافی: 85 / 5، حدیث 4، با کمی اختلاف.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 18

این در و آن در می‌زنند، دچار حرص دنیا شده لحظه‌ای در زندگی آرامش و قرار ندارند.

در مقابل افرادی یافت می‌شوند با محرک، ضعیف یا بدون محرک افرادی که دچار تفریط و سستی و تنبلی شده و به فلاکت و بدبختی دچار شده‌اند و زندگی خود و خانواده را به مشقت و سختی مبتلا می‌نمایند.

اما اسلام توصیه و سفارش فراوان دارد که چه در امور مادی و دنیوی و چه در امور معنوی نه دنبال افراط باشید نه تفریط، بلکه دنبال تعادل و میانه‌روی باشید، اگر در امور مادی و معنوی، تعادل را پیشه خود سازید به یقین هم به امور مادی خواهد رسید و هم به امور معنوی و چه زیبا رسول حق صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

یا عَلِيُّ! إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْعِلْ فِيهِ بِرُفْقٍ وَ لَا تُبَعْضُ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ. «1»

یا علی! این دین قوی و متین است، ضعف و سستی در آن راه ندارد، در اعمال عبادی با مدارا حرکت کن و زیاده‌روی منما و در دلت بغض پروردگارت را به وجود نیاور.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

الْعِبَادُ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى طَلَبًا لِلثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ حُبًّا لَهُ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. «2»

عبادت کنندگان بر سه گروه تقسیم می شوند گروهی با انگیزه خوف از عقاب، خدا را عبادت می کنند که این عبادت و اطاعت بردگان است، گروهی دیگر از

(1) - بحار الأنوار: 214 / 68، باب 66، حدیث 8؛ الکافی: 87 / 2، حدیث 6.

(2) - بحار الأنوار: 236 / 67، باب 54؛ الکافی: 84 / 2، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 19

جهت رسیدن به ثواب خدا، را عبادت می کنند و این عبادت اجیرها و مزد بگیرها است، و گروه سوم کسانی هستند که از روی عشق و محبت به معبود خویش، او را عبادت می کنند که این عبادت آزاد مردان است و این برترین نوع عبادت است.

از تعبیر امام علیه السلام که فرمود:

«و هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»

معلوم می شود که قسم اول و دوم هم صحیح و دارای فضیلت و ارزش است. اگر چه به پایه قسم سوم نمی رسد، پس هر چه بر نشاط و طراوت عبادت افزوده شده و شناخت ما نسبت به حضرت رب الارباب بیشتر شود، فضیلت و ارزش عبادت هم بیشتر می شود تا جایی که امام علی علیه السلام می فرماید:

الهی ما عَبْدُكَ شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَخَوْفًا مِنْ نَارِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. «1»

خدایا! تو را عبادت نکرده ام برای اشتیاق به سوی بهشت و نه ترس از آتش، بلکه برای این تو را عبادت می کنم چون تو را شایسته عبادت می بینم.

آری، اولیای خدا این گونه با خدا سخن می گویند و با این انگیزه پروردگار را عبادت می کنند.

و در جای دیگر در پاسخ به سؤال صحابی خود ذعلب که می پرسد:

یا امیرالمؤمنین هل رأيت ربك، فقال عليه السلام له: أفأعبدُ ما لا أرى، فقال: وَ كَيْفَ تَرَاهُ فَقَالَ: لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ. «2»

(1) - الألفين: 128؛ عوالی الآلی: 11 / 2، حدیث 18.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 178؛ بحار الأنوار: 52 / 4، باب 5، حدیث 27؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: 10 / 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 20

ای امیرمؤمنان! آیا پروردگارت را دیده ای؟ حضرت فرمود: آیا چیزی را که نمی بینم عبادت می کنم! سپس ذعلب عرض کرد: چطور می بینی؟ فرمود:

چشم ها با نگاه کردن او را نمی بیند، ولی دلها با حقیقت ایمان او را می بینند.

پس هر چه شناخت ما نسبت به حضرت حق بیشتر شود روح نشاط و طراوت و انگیزه عبادت در دل ما پررنگ تر شده، و دیگر جایی برای کسالت و تنبلی باقی نمی ماند.

عبادت وسیله قرب حق به عبد است، عبادت رشته اتصال بین حق و بنده است، عبادت رمز موفقیت، و بهار دل، و نسیم الهی، و ضامن خیر دنیا و آخرت است.

ارزش انسان به عبادت و طاعت است، و عبادت است که آدمی را از ملک به ملکوت می برد، و از فرش به عرش می رساند.

امتیاز بین انسان و حیوان عبادت است، عبادت کلید هشت در بهشت و قفل هفت در جهنم است.

عبادت انسان را تبدیل به کلمه طیبه می کند و موجب جلب رحمت و سبب عنایت ابدی حضرت رب العزّه است.

عبادت عامل شکوفائی حالات عالی درونی، و بازدارنده انسان از فحشا و منکرات، و نظام دهنده زندگی، و ظهور دهنده مقام خلافت الهی است.

بستان زندگی و حیات انسان بدون عبادت بی گل و لاله و شاخ و برگ، وجود بی ثمر و میدان هستی آدمی، آلوده به انواع رذایل و سیئات است.

هجوم سستی و تنبلی را باید با واداشتن خویش به عبادت و قیام به مسائل الهی دفع کرد. کسالت و سستی، آفتی خطرناک و میکربی مهلک، و زهری قاتل، و آتشی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 21

بر خرمن سعادت و سلامت است.

کسالت در عبادت در روایات

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ كَسِلَ عَنْ طَهْوَرِهِ وَ صَلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ آخِرَتِهِ، وَمَنْ كَسِلَ عَمَّا يَصْلُحُ بِهِ أَمْرُ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِأَمْرِ دُنْيَاهُ.

«1»

آن که از برنامه طهارت و نمازش سست شود، خیری در مسئله آخرت برایش نیست، و هر که از آنچه زندگی روزمره اش را به میدان اصلاح می آورد به کسالت بنشیند برای دنیایش خیری نیست.

و نیز آن حضرت می فرماید:

إِنْ كَانَ الثَّوَابُ مِنَ اللَّهِ فَالْكَسَلُ لِمَاذَا؟ «2»

در حالی که ثواب و مزد هر عبادت و عمل خیری از جانب حضرت حق ضمانت شده، پس کسالت برای چه؟!

و نیز فرمود:

عَدُوُّ الْعَمَلِ الْكَسَلُ. «3»

دشمن عبادات و امور خیر کسالت است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْكِسَالُ يُفْسِدُ الْآخِرَةَ. «4»

(1) - الکافی: 85 / 5، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 59 / 17، باب 18، حدیث 21974.

(2) - بحار الأنوار: 159 / 70، باب 127، حدیث 1؛ الأمالی، شیخ صدوق: 7، حدیث 5.

(3) - الکافی: 85 / 5، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 59 / 17، باب 18، حدیث 21976.

(4) - مستدرک الوسائل: 45 / 13، باب 15، حدیث 14695.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 22

کسالت آخرت انسان را فاسد می کند.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

إِيَّاكَ وَ حَصَلَتَيْنِ: الضَّحَرُ وَ الْكِسَالُ، فَإِنَّكَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ، وَ إِنْ كَسِلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا. «1»

از دو خصلت پرهیز: دلتنگی و ملولی، و سستی و کسالت؛ اگر ملول و دلتنگ شوی پایداری و ثبات بر حق نخواهی داشت، و اگر کسل شوی به ادای حق قیام نخواهی کرد.

عمر گرانمایه انسان

انسان زمانی که عمر گرانمایه را فقط و فقط با امور مادی محض معاوضه کند، و از اندیشه در جهان و در نفس خویش و گذشته و آینده هستی، باز بماند، و توجهی به فرهنگ الهی و نبوت انبیا و قرآن مجید، و امامان معصوم و حیات اولیای

عاشق و عاقبت ستمکاران ننماید بدون شك نسبت به راه خدا و صراط مستقیم دچار کوردلی می گردد، و از این طریق به خسارت سنگین و ضرر غیر قابل جبرانی دچار می شود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا * قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى «2»

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی

(1) - مستدرک الوسائل: 65 / 12، باب 16، حدیث 13520؛ الأملی، شیخ صدوق: 543، حدیث 3.

(2) - طه (20): 124 - 126.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 23

بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محشور می کنیم.* می گوید: پروردگارا! برای چه مرا نابینا محشور کردی، در حالی که [در دنیا] بینا بودم؟* [خدا] می گوید: همین گونه که آیات ما برای تو آمد و آنها را فراموش کردی این چنین امروز فراموش می شوی.

آن که در این دنیا از دیدن حق و حقیقت، و درك واقعیت، و بصیرت نسبت به توحید و نبوت و امامت، و الگو برداری از اولیای الهی، به خاطر غرق بودن در مادیات، خود را محروم کرد، در آخرت هم از دیدن رحمت حق و تماشای مناظر بهشتی و فیض بردن از عنایات دائمی و سرمدی حضرت مولا محروم و ممنوع خواهد بود.

حضرت امام حسن عسگری علیه السلام می فرماید:

منظور از این کوری و عمی، کوری چشم نیست بلکه کوری قلب و دل است. «1»

نیست تدبیر کار چه توان کرد

روی ننمود یار چه توان کرد

نپذیرفت یار چه توان کرد

بر درش هر چه داشتم بُردم

از گل روی یار قسم دلم	نیست جز خار خار چه توان کرد
بوده‌ام بر درش عزیز بسی	گشتم این لحظه خوار چه توان کرد
بر مراد دلم نمی‌گردد	گردش روزگار چه توان کرد
از بی صید دل نهادم دام	لاغر آمد شکار چه توان کرد
چند باشی عراقی از بی دل	درهم و سوگوار چه توان کرد

(فخرالدین عراقی)

(1) - بحار الأنوار: 375 / 75، باب 29، حدیث 2؛ تحف العقول: 484.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 24

توفیق حرکت در راه انبیا و اولیا

پروردگارا وجود انبیا و راه انبیا و اخلاق و عمل آن بزرگمردان بی نظیر تاریخ، و آیات قرآن مجید، و ولایت امامان و روش روحی و عملی آنان، و آنچه کار خیر است از عبادت به درگاهت و خدمت به خلق مورد رضا و خشنودی و محبت توسست، این عبد مسکین و بنده ضعیف و عاشق حقیقت را توفیقی رفیق راه فرما که تا لحظه خروج از دنیا يك قدم و يك لحظه در جهت خلاف محبت تو حرکت نکند، و به آنچه که مورد نفرت توسست دچار نیاید.

قدم برداشتن بر خلافت محبت و رضایت تو همکاری و همیاری و همدوشی با شیطان و هوای نفس است، و ثمری جز شقاوت سرمدی و عذاب الیم ابدی ندارد.

الهی! مرا از معاشرت و مصاحبت و همرنگی و هماهنگی با آن بدبختی که از تو دوری گزیده، و از صراط مستقیم منحرف شده، و به تاریکی گناه و معصیت دچار گشته و مسیری جز ضلالت و گمراهی و پستی و ظلمت ندارد، حفظ فرما.

خدایا! از این که از دوستان و یاران و اولیای به خصوص انبیا و امامان جدا شوم و به این خاطر به خزی دنیا و آخرت دچار آیم مرا نگهدار، و دوستی عاشقانه و نفرت نسبت به دشمنان را در خانه قلبم همچون موج دریا قرار بده، و لحظات عمرم را در عبادت و خدمت به بندگان وقف کن.

کوردلی در صراط مستقیم

العمی در لغت: از دست دادن چشم و بصیرت را گویند یعنی هم چشم ظاهری و هم چشم باطنی یا همان چشم دل را گویند که نابینایی ظاهری با کلمه اعمی ذکر می شود و نابینایی باطنی با کلمه اعمی یا عمی یا عم می آید.

لذا در قرآن در سوله عبس می فرماید:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 25

ان جَاءَهُ الْأَعْمَى «1»

از این که آن مرد نابینا نزد او آمد!

و در معنی دوم نه تنها در خدمت عدم بصیرت یا عمی در قرآن آمده است مثل آیات ذیل:

صُمُّ بُكْمٌ عُمَى «2»

کر و لال و کورند.

یا آیه:

فَعْمُوا وَصَمُّوا «3»

بنابراین [از دیدن واقعیت ها] کور و [از شنیدن حقایق و معارف] کر شدند.

بلکه در جنب عدم بصیرت، نابینایی ظاهری را اصلاً کوری به حساب نیاورده است تا آن جا که می فرماید:

فَاتَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَرُ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ «4»

در حقیقت این است که دیده‌ها کور نیست بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست، کور است!

وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا «5»

و کسی که در این دنیا کوردل باشد، در آخرت هم کوردل و گمراه‌تر است.

(1) - عبس (80): 2.

(2) - بقره (2): 18.

(3) - مائده (5): 71.

(4) - حج (22): 46.

(5) - اسراء (17): 72.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 26

روشن است که شناخت واقعی مسیر الهی و دسترسی پیدا کردن به هدایت حقیقی پروردگار برای احدی میسر نخواهد شد مگر به تدبیر و اندیشه کردن، چون با تدبیر و تفکر است که چشم دل و خرد انسان شکوفا می‌شود و با شکوفا شدن چشم دل، انسان دارای بصیرت و درک عقلی گردیده و این جاست که می‌تواند طریق حق را به تمام و کمال بشناسد و با بصیرت، طی طریق نماید و سفارش اسلام هم همین می‌باشد چون اسلام دین بصیرت و آگاهی است.

خداوند می‌فرماید: ای پیامبر! به مردم بگو:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي «1»

بگو: این طریقه و راه من است که من و هر کس پیرو من است بر پایه بصیرت و بینایی به سوی خدا دعوت می‌کنیم.

اما به چه کسی بصیر گفته می شود و اگر کسی بصیر شد و چشم دلش باز شد چه کند که دیگر کوردلی برنگردد و بصیرت و بینایش از بین نرود. باید به عبارت نَحْجُ الْبَلَاغَةَ مراجعه کرد که حضرت علی علیه السلام می فرماید:

فَأَمَّا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ انْتَفَعَ بِالْعِبَرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدَدًا وَاضِحًا يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالَ
فِي الْمَغَاوِي وَ لَا يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْعَوَاةَ يَتَعَسَّفُ فِي حَقٍّ أَوْ تَحْرِيفٍ فِي نُطْقٍ أَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ. «2»

بینا کسی است که شنید و اندیشه کرد، و نظر کرد و بصیر شد، و از عبرتها پند گرفت، سپس در راه روشن حرکت کرد،
او در آن راه از افتادن در مواضع تباهی، و قرار گرفتن در مراحل گمراهی اجتناب کرد و گمراهان را به زیان

(1) - یوسف (12): 108.

(2) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 152.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 27

خود با بیراهه رفتن نسبت به حق، و تحریف در گفتار، یا ترس از راستگویی یاری نمی نماید.

و در جای دیگر به این مضمون بیان می فرماید:

أَمَّا الدُّنْيَا مُتَنَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى لَا يُبْصِرُهَا مِمَّا وَرَاءَهَا شَيْئًا وَ الْبَصِيرُ يَنْفُذُهَا بَصَرُهُ وَ يَعْلَمُ أَنَّ الدَّارَ وَرَاءَهَا فَالْبَصِيرُ مِنْهَا شَاخِصٌ
وَ الْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ وَ الْبَصِيرُ مِنْهَا مُتَزَوِّدٌ وَ الْأَعْمَى لَهَا مُتَزَوِّدٌ. «1»

دنیا آخرین مرز دید کوردل است که هیچ چیزی را در ورای آن نمی بیند و بینا دیده اش را از دنیا نفوذ نمی دهد، و می داند
که از پی آن خانه آخرت است.

پس بینا از دنیا به آخرت سفر می کند، و کوردل به سوی دنیا سفر می نماید.

بینا از دنیا توشه برمی گیرد، و کوردل برای آن تھیه توشه می بیند.

حال هر کس باید خود بیندیشد که تا چه اندازه در این راه که همان به دست آوردن بصیرت می باشد موفق بوده است،
البته به این نکته نیز باید توجه داشت که بصیر شدن تنها مهم نیست، با بصیرت ماندن تا آخر عمر اهمیت دارد و اگر

کسی بخواهد بصیر باقی بماند باید عواملی را که موجب از بین رفتن بصیرت و آگاهی می شود مرتکب نشود، به عبارت دیگر: باید بیند ضد بینش و آگاهی چیست و از آنها دوری کند.

عوامل تضعیف بصیرت

یکی از عوامل تضعیف بصیرت یا از بین رفتن بینش، کوتاهی و نخواستن خود انسان است که خداوند می فرماید:

(1) - نهج البلاغه: خطبه 133؛ غرر الحکم: 132، حدیث 2277.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 28

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ * لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ «1»

قرآن فقط وسیله یادآوری و پند برای جهانیان است؛* برای هرکس از شما که بخواهد [در همه شؤون زندگی مادی و معنوی] راه مستقیم بیماید.

یعنی کسی می تواند در مسیر مستقیم خط الهی حرکت کند که خودش بخواهد مستقیم گام بردارد، یعنی اگر خودش دنبال هدایت نباشد، اگر خودش انحراف ها و کجی ها را از خودش دور نکند، نمی تواند مستقیم شود.

در جای دیگر اشاره دارد به این که اگر قوم ثمود با این که راهنما و پیامبر داشتند ولی با این وجود دنبال کجی و انحراف از صراط مستقیم رفتند، چون خودشان نمی خواستند بینا شوند و بر کوردلی خود اصرار داشتند.

وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صِعْقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ «2»

و اما ثمودیان، پس آنان را هدایت کردیم، ولی آنان کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند، بانگ عذاب خوارکننده آنان را فراگرفت.

تا انسان خودش دنبال هدایت و راه مستقیم نباشد به زور نمی شود او را آدم کرد او خود باید دنبال کمال و تعقل و تفکر باشد و تعصب بی جا مانع درک و فهم و بیدار شدن قلبش می شود.

وَمَا أَنْتَ بِهَدِي الْعُمِّي عَنْ ضَلَّتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بَايْتَنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» «3»

(1) - تکویر (81): 27-28.

(2) - فصّلت (41): 17.

(3) - نمل (27): 81.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 29

و تو هدایت کننده کوردلان از گمراهی شان نیستی، و نمی توانی [دعوت را] جز به آنان که به آیات ما ایمان می آورند و تسلیم [فرمان ها و احکام] خدا هستند، بشنوانی.

آری، این امتناع از بصیرت و آگاهی تا جایی در دل نادان رخنه می کند که در تاریخ می خوانیم وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم خطبه می خواند و می فرمود:

سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي.

از من هر چه می خواهید پرسید پیش از آن که مرا نیابید.

ای مردم! از من سؤال کنید هر چه می خواهید و لازم دارید تا روز قیامت، تا پاسخ آن را برای شما بگویم که از راه راست گمراه نشوید، آن صحابی نادان و بی فکر از جا برمی خیزد به جای این که از مسائل دینی و دستوره های الهی سؤال کند، می پرسد: یا امیرالمؤمنین!

اخْبِرْنِي كَمْ فِي رَأْسِي وَ لِحْيَتِي مِنْ طَاقَةِ شَعْرٍ. «1»

خبر بده مرا که بر سر و صورتم چند دسته مو وجود دارد.

حال مولا جواب این شخص نادان را چه بدهد؟ امام علیه السلام از چه می پرسد، او چه می خواهد، يك چنین شخصی قابل هدایت نیست هر چند امام علیه السلام و راهنمایان دین برای او درس بگذارند و راه های بصیرت و بینش را به او نشان دهند، چون خود او می خواهد کوردل بماند، مگر می شود او را بینا کرد.

یکی دیگر از عوامل تضعیف بصیرت تمنیات و آرزوهای واهی بشر است که آدمی را از مشاهده واقعیت باز می‌دارد.

(1) - بحار الأنوار: 125/10، باب 8، حدیث 5؛ الاحتجاج: 1/261.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 30

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْأَمَانِيُّ تُعْمَى اعْيُنُ الْبَصَائِرِ. «1»

آرزوهای دور از دسترس، دیده بصیرت را کور می‌کند.

(1) - نهج البلاغه: حکمت 275.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 31

[«12» اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بَكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ وَ أَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَ أَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ الْمَسْكِنَةِ وَ لَا تَفْتِنِّي بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا اضْطَرَرْتُ وَ لَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ وَ لَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهَبْتُ فَأَسْتَحِقَّ بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَ مَنْعَكَ وَ إِعْزَاظَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ]

خدایا! چنانم قرار ده که هنگام ضرورت با کمک حضرتت به دشمنان حمله کنم، و به هنگام نیاز از تو بخوام، و زمان درماندگی و مسکنت، به درگاه تو بنالم.

خدایا! مرا به این امور امتحان مکن: کمک خواستن از غیر خودت، هنگامی که مضطر شوم. به خاکساری و فروتنی در برابر ما سوای وجودت، زمانی که به تهی دستی گرفتار آیم. به زاری کردن به درگاه غیر حضرتت، وقتی که دچار ترس شوم، تا به خاطر این امور مستحق خواری و منع نعمت و روی گردانی و بی‌اعتنایی از جانب تو گردم. ای مهربان‌ترین مهربانان!.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 32

[«13» اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّطَنِّيِّ وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ وَ تَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَ تَذِيبًا عَلَى عَدُوِّكَ وَ مَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةٍ فُحْشٍ أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمٍ عِزِّ أَوْ شَهَادَةٍ بَاطِلٍ أَوْ اغْتِيَابٍ مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ لِمَنِكَ] سَبِّ حَاضِرٍ وَ مَا أَشَبَهَ ذَلِكَ نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ وَ إِغْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ وَ ذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ وَ شُكْرًا لِنِعْمَتِكَ وَ اعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَ إِحْصَاءً

آنچه شیطان از آرزوی باطل و بدگمانی و حسد در دل من می اندازد، همه را یاد بزرگیت و اندیشه در قدرتت، و تصمیم و طرح علیه دشمنت قرار ده، و آنچه بر زبانم جاری می کند، از فحش و بدگویی یا ناسزا به ناموس مردم، یا شهادت باطل، یا غیبت مؤمن غایبی، یا دشنام به حاضری و آنچه شبیه اینهاست، همه را سخن به حمد و سپاست و مبالغه در ثنایت، و فرو رفتن در تعظیمت و شکر نعمتت و اقرار به احسانت و شمردن نعمت هایت قرار ده.

غلبه بر هوای نفس و خواسته های شیطان

طغیان و سرکشی، یا نفسی است یا غیری، یعنی کسی ظرفیت وجود خود را نداند و پا فراتر از خود بگذارد، به درجه ای از خودبینی برسد که خویشتن را برتر و کامل تر از هر چیز بداند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 33

فلسفه هویت سرکشی این است که انسان، اندازه وجودش را نمی شناسد و در اثر رهایی نفس، وجود را مستقل و بی نیاز می پندارد و برای رسیدن به خواسته های شیطانی نفس، به هر پستی و جنایتی دست می زند.

شناخت نفس که مقدمه شناخت ربّ است در برابر سرکشی نامحدود نفس می باشد، به این مفهوم که هر کسی در ظرف نوری و ظهوری خود، حق را بشناسد و خویش را تنها نبیند و خویش را نیازمند حقیقی به حق مشاهده نماید، خداوند را شناخته است. هر کس به حقیقت ظهوری خویش پی برد که از کجاست و در کجا و به سوی کجا روانه می شود. خداوند او را مورد رحمت و فیض بی حد و لطف ویژه خویش قرار می دهد.

حضرت علی علیه السلام در باب معرفت نفس و نشانه های آن می فرماید:

أَفْضَلُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَ وُفُوهُ عِنْدَ قَدَرِهِ. «1»

برترین حکمت، این است که انسان خود را بشناسد و اندازه خویش نگه دارد.

یعنی حکمت، در عمل انسان خردمند دو چیز است:

اول: دانش و اندیشه درست او در شناخت نفس است.

دوم: اخلاق و منش نیک او در ایستادگی بر نفس است.

زیرا هرگونه دانایی و تفکر زیرکانه در احوال نفس و مراتب آن سبب شناخت مسائل مبدأ و معاد می شود و سلوك رفتاری صحیح با مردم و رعایت حقوق و احترام دیگران و حفظ بزرگواری خود در جامعه سبب اجتناب از گناهان و شبهه ها می گردد و خود به خود نفس کنترل می گردد.

و نیز می فرماید:

(1) - غرر الحکم: 232، حدیث 4632.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 34

نَالَ الْفُؤَزُ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ. «1»

کسی که موفق به خودشناسی شود به بزرگترین پیروزی دست یافته است.

از آن جا که انسان چهره ظهور کامل حق است؛ پس اگر کسی حق را در این چهره شناخت، به راستی حق را در آینه تمامیت ظهور شناخته است. پس معرفت او فیض اکبر و برترین معارف است.

انسان هنگامی سرکشی می کند که خود را مستقل از حق ببیند. در قرآن کریم، حق تعالی از این راز مهم پرده برداشته و فرموده است:

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ * كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَلَمْ يَرَأْهُ اسْتَعْصَمَ * «2»

[و] به انسان آنچه را نمی دانست تعلیم داد. * این چنین نیست [که انسان سپاس گزار باشد] مسلماً انسان سرکشی می کند. * برای این که خود را بی نیاز می پندارد.

رمز موفقیت انسان، این است که خود را از سرکشی نجات دهد، چنانکه نباید خمود و خاموش باشد؛ زیرا هر دو انحراف می‌آورد. جهل انسان از حیث ظهوری خود، سرکشی یا سرافکندگی دارد و آگاهی از آن بندگی و وابستگی به ربوبیت و استغنائی نفس به همراه دارد و عبودیت درعین ربوبیت تجلی می‌کند.

خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که تلقین‌پذیر است و القائات خوب یا بدی که در ضمیرش نفوذ می‌کند، می‌تواند در کوتاه مدت یا دراز مدت در وی اثر بگذارد و آگاهانه یا ناآگاه او را به همان مسیر سوق دهد.

(1) - غر الحکم: 232، حدیث 4641.

(2) - علق (96): 5-7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 35

تلقین‌پذیری ازجمله عطایای خداوند است که به مشیت حکیمانه او در ضمیر بشر مستقر گردیده است. این عطیه گرانقدر از سرمایه‌های تکامل انسان‌هاست به شرط آن که در مسیر صحیح قرار گیرد و غذای عقلی و عملی در آن راه یابد.

اولیای معصوم ما برای این که پیروان خود را از خطر تمّیّات نفس یا وسوسه‌های شیطان تا حد ممکن حفظ کنند، در پاره‌ای از معاشرت‌های اجتماعی که می‌تواند زمینه‌ساز تلقین‌های نادرست باشد، نکته‌هایی را آموخته‌اند؛ زیرا تمّیّات انسانی که همان امیال و اشتها به چیزهای مورد علاقه و رغبت نفس است که در خاطر و دل پرورانده می‌شود چه شدنی باشد یا نباشد.

آرزوهای آدمی از جمله عطایای پروردگار است که به انسان‌ها ارزانی داشته است که مایه آبادی دنیا و ریشه تحرك و فعالیت است. آرزوی نیل به کمال؛ اهل علم را به حوزه‌های علمی می‌کشاند و آرزوی سودیابی؛ مردم را به تجارت و کشاورزی وادار می‌کند، همه اینها رحمت و لطفی برای امت اسلام است تا پویایی و کوشش داشته باشند و از برکت آن کافران و گمراهان همه بهره ببرند.

آرزوهایی که رنگ حقیقت و واقعیت‌بینی دارد؛ سرچشمه سعادت مادی و معنوی است. تمّیّات باطل و آرزوهای خیالی که مایه تضییع عمر و سد راه تکامل است، نه تنها رحمت نیست، بلکه از القائات شیطانی و ابزار گمراه سازی اوست.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ. «1»

آرزو، غلبه شیطانها بر دلهای بی خبران است.

البته مقصود، امیدها و آرزوهای باطل است که بر انسانها مسلط می شود و چشم دل را کور کرده و اسباب فریب دادن انسانها را فراهم می کند. و همچنین صفات رذیله دیگر مانند حسدورزی و بدگمانی که از کلیدهای شرارت و سرکشی

(1) - غرر الحکم: 312، حدیث 7206.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 36

است و انسان را از یاد حق غافل می سازد.

امام صادق علیه السلام درباره گفته خداوند متعال که فرمود: **وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ** «1» می فرماید:

کسی که بداند خداوند او را می بیند و گفته هایش را می شنود و از کارهای خوب و بدی که انجام می دهد، آگاه است؛ این عقیده جلوگیری کارهای ناپسند او می شود. پس چنین کسی؛ از مقام خداوند واهمه دارد و نفس خویش را از هوسها و تمنیات ناروا باز می دارد. «2» بنابراین مؤمن باید دل را از آرزوها و بدگمانی و حسادت، پاک نگه دارد تا نعمت های خداوند آلوده به شیطنت و وسوسه ها نگردد. اگر چنین حالتی در کسی پدید آمد و دلش به اندیشه زوال نعمت گرایش یافت، آن تمنا را متوجه دشمنان خداوند کند و تدبیری بیندیشد تا در عرصه جنگ های نفسانی غلبه یابد و شکست و ناامیدی به جبهه باطل و کفر و نفاق وارد گردد و او حق را یاری نماید.

(1) - الرحمن (55): 46.

(2) - الکافی: 70 / 2، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 364 / 67، باب 59، حدیث 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 37

[«14» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ مُطِيقٌ لِلدَّفْعِ عَنِّي وَ لَا أَظْلَمَنَّ وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَ لَا أَضِلُّ وَ قَدْ أَمَكَّنْتَنِي هِدَايَتِي وَ لَا أَفْتَقِرَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَسْئَعِي وَ لَا أَطْعَعَنَّ وَ مِنْ عِنْدِكَ وَجْدِي «15» اللَّهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ

وَقَدْتُ وَ إِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَ إِلَى تَجَاوُزِكَ اشْتَقْتُ وَ بِفَضْلِكَ وَثِقْتُ وَ لَيْسَ عِنْدِي مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَ لَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ بِهِ عَفْوَكَ وَ مَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا فَضْلُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ «16» اللَّهُمَّ وَ أَنْطِقْنِي بِالْهُدَى وَ أَلْهِمْنِي التَّقْوَى وَ وَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَى وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَى «17» اللَّهُمَّ اسْلُكْ بِي الطَّرِيقَةَ الْمُمْتَلَى وَ اجْعَلْنِي عَلَى مِلَّتِكَ أُمُوثٌ وَ أَحْيِي «18» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ مَتَّعْنِي بِالْاِقْتِصَادِ وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ السَّدَادِ وَ مِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَ مِنْ صَالِحِ الْعِبَادِ وَ ارْزُقْنِي فُوزَ الْمَعَادِ وَ سَلَامَةَ الْمِرْصَادِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و بر من ستم نشود، در حالی که به دفعش از من توانایی، و بر دیگری ستم نکنم، در حالی که بر نگاه داشتنش از من قادری، و گمراه نشوم در حالی که بر هدایت من نیرومندی، و تھی دست نشوم،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 38

در حالی که فراخی روزی من نزد توست، و طغیان نکنم، در حالی که توانگری من از جانب توست.

خدایا! به سوی آمرزش آمدن، و به جانب بخشش روی کردم، و به گذشت مشتاقم، و به احسانت اعتماد کردم. چیزی نزد من نیست که به خاطر آن سزاوار بخشش شوم، و پس از این که علیه خود داوری کردم، به این نتیجه رسیدم که چیزی جز احسانت برام نیست؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و به من احسان کن.

خدایا! به هدایت، گویام کن و تقوا را به من الهام فرما، و به پاکیزه‌ترین روش توفیقم ده، و به اموری که پسندیده‌تر است به کارم گیر.

خدایا! مرا به بهترین راه بر، و مرا بر آیینت قرار ده که بر اساس آن بمیرم و بر مبنای آن زنده باشم.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا در تمام امور زندگی از میانه‌روی بهره‌مند کن، و اهل صواب و درستی، و از زمره راهنمایان به خیر، و از بندگان شایسته‌ات قرار ده، و رستگاری روز قیامت و سلامت از کمینگاه عذاب را روزم فرما.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 39

[«19» اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلَصُّهَا وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصْلِحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمُهَا «20» اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ خَزَنْتُ وَ أَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ وَ بِكَ اسْتِعَاثَتِي إِنْ كَرِهْتُ وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفٌ وَ لِمَا

فَسَدَ صَلاَحٌ وَ فِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرٌ فَأَمْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَ قَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ وَ اكْفِنِي مَوْوَنَةَ
مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَ هَبْ لِي أَمْنٌ يَوْمَ الْمَعَادِ وَ أَمْنِيحَنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ]

خدایا! از نفس من آنچه که او را رهایی و نجات می‌دهد، برای خود دریافت کن و برای نفس من از نفس من آنچه که او را اصلاح می‌کند باقی گذار. همانا نفس من در معرض هلاکت است؛ مگر این که تو حفظش کنی.

خدایا! اگر اندوهگین شوم، تو ذخیره و مایه دل خوشی منی، و اگر از هر دری محروم کنی، تو محل رفت و آمد منی، و اگر در فشار و سختی قرار گیرم، کمک خواهیم از وجود توست، و آنچه از دستم رود، عوض و بدلش نزد توست، و برای هر چه فاسد شود، مایه اصلاح پیش توست، و هر آنچه را ناپسند داری، تغییرش به دست توست.

خدایا! پیش از بلا به عافیت، و قبل از درخواست، به توانگری، و پیش از گمراهی، به هدایت بر من منت گذار، و مرا از سختی و دشواری، آزار بندگان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 40

کفایت فرما، و ایمنی روز قیامت را نصیبم کن، و ارشاد کردن نیکو و خوب را به من عطا فرما.

کفایت از رنج و آزار بندگان

دراین فرازا حضرت سجّاد علیه السلام با استفاده از کلماتی همچو

«أَنْتَ»

«بِكَ» ،

و

«عِنْدَكَ»

تنها پناه و دستگیره نجات انسان را، خداوند متعال معرفی کرده است؛ زیرا مفهوم درخواست عافیت در برابر بلاها و عطاى نعمت بدون منت و دورى از عیب‌جویی و آزار مردم این است که خداوند مراقب ما باشد تا زندگی به ناهمواری نیفتد. چرا که سرزنش مردم به هنگام درخواست از آنان به خوبی نمایان می‌شود، پس انسان عاقبتِ اعتماد به خدا را

درمی یابد. گشایش امور در اثر اعتماد به حضرت حق است. اگر کسی بخواهد کرامت‌ها و الطاف بزرگوارانه پروردگار را که به خاطر توکل و تقوا نصیب بندگان صالح خدا می‌شود، گردآوری کند، بسیار حیرت‌انگیز و شگفتی‌آفرینش رب را می‌رساند.

بنابراین به فرمایش حق، خدا را در همه جا می‌یابی که فرمود:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّيَهُ حِسَابَهُ وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ «1»

و کافران اعمالشان مانند سرابی در بیابانی مسطح و صاف است که تشنه، آن را [از دور] آب می‌پندارد، تا وقتی که به آن رسد آن را چیزی نیابد، و خدا را نزد اعمالش می‌یابد که حسابش را کامل و تمام می‌دهد، و خدا حسابرسی سریع است.

(1) - نور (24): 39.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 41

دنیای مردم بر اثر بدزبانی و آزار روحی به تلخی و رنجش خاطر می‌گذرد و در روز قیامت به خاطر گناه زبان، مورد کیفر قرار می‌گیرند.

برای آن که تاحد ممکن وزر و وبال گناه زبان کاهش یابد، باید موجبات هدایت و ارشاد مردم فراهم شود.

مردی به حضور نبی معظم اسلام صلی الله علیه و آله شرفیاب شد. عرض کرد:

ای رسول خدا! به من سفارشی بنما. حضرت فرمود: زیانت را نگه دار. او دوباره درخواست سفارش کرد. فرمود: زیانت را نگه دار. مرتبه سوم در خواست نمود، حضرت فرمود: زیانت را نگه دار، سپس با تندی فرمود: وای بر تو! مگر چیزی جز محصول زبان موجب عذاب مردم می‌گردد و آنان را به رو در آتش دوزخ می‌افکند. «1» معرّۀ در لغت رسوایی و عمل زشت است و در مواردی به کار می‌رود که کسی نسبت به دیگری مرتکب بدی شود و عیبی را به او نسبت دهد و بدگویی و نسبت عیب دادن از آفات زبان است. و این زبان مهمترین ابزاری است که اسباب آزار و اذیت مردم را پدید می‌آورد، پس او را به هلاکت می‌اندازد.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

نَجَاهُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ. «2»

رهایی مؤمن از کیفر خداوند در نگه‌داری زبان اوست.

بشر به طور طبیعی و غریزی به حبّ ذات علاقمند است؛ دوست دارد همیشه و همه جا مردم از او به خیر و خوبی یاد کنند و هرگز نامش را به بدی و زشتی نبرند، اما چه باید کرد که زبان آدمی کنترل و افسار ندارد.

(1) - الکافی: 2/ 115، حدیث 14؛ بحار الأنوار: 303/ 68، باب 78، حدیث 78.

(2) - الکافی: 2/ 114، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 300/ 68، باب 78، حدیث 73.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 42

علقمه می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم؛ ای فرزند رسول خدا! مردم به ما کارهای زشتی نسبت می دهند به گونه‌ای که سینه ما تنگ شده است؛ حضرت فرمود: ای علقمه!

إِنَّ رِضَا النَّاسِ لَا يَمْلِكُ وَ أَلْسِنَتُهُمْ لَا تُضَبِّطُ. «1»

خشنودی مردم به دست نمی آید و زبان آنان نظم و مقررات بر نمی دارد.

یعنی چیزی جلوی زبان گزنده آنان را نمی گیرد. پیامبران خداوند از گزند آزار زبانی و روحی و نسبت‌های دروغ و درگیری‌های جسمی قوم خود مصونیت نداشتند و همواره اهانت‌ها تا پایان عمرشان ادامه می یافت.

از جمله پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به فرمایش ایشان سخت‌ترین هجمه‌ها را تحمل کرده است می فرماید:

مَا أُودِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُودِيتُ. «2»

هیچ نبی به مانند من آزار و سختی ندیده است.

بسیار خطرات و نقشه‌ها برای حضرت پدید آمد که اگر عنایت و دست غیبی پروردگار نبود، اسلام از صفحه گیتی پاک می‌شد و انسان‌های شرور و فاسد بر دنیا حکومت می‌کردند.

این فشارها حتی درباره معصومان و اولیای الهی هم در ولایت و امامت ایشان ادامه یافت و با شدت وحشیانه‌ای رفتار می‌شد تا جایی که در باب مذاهب و اعتقادات به ذات مقدس خداوند هم اهانت‌ها و پرسش‌های موهومی طرح گردید.

حضرت صادق علیه السلام از حال تلخ حضرت موسی علیه السلام بازگو می‌فرماید:

و قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مُنَاجَاتِهِ أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَنْ لَا يُقَالَ فِي مَا لَيْسَ مِنِّي فَقَالَ:

(1) - بحار الأنوار: 2 / 67، باب 39، حدیث 4؛ الأملی، شیخ صدوق: 102، حدیث 3.

(2) - بحار الأنوار: 56 / 39، باب 73، ذیل حدیث 15؛ كشف الغمة: 537 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 43

یا مُوسَى! مَا فَعَلْتُ هَذَا لِنَفْسِي فَكَيْفَ لَكَ. «1»

حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش به خداوند عرض کرد: خدایا! از تو می‌خواهم که درباره من چیزی گفته نشود که سزاوار من نیست. خطاب رسید: موسی من این کار را درباره خود نکردم چگونه درباره تو انجام دهم.

یا در نقل دیگر آمده است که:

حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست کرد که کاری کن که مردم درباره من به خیر و نیکی یاد کنند. خداوند فرمود: من درباره خودم این کار نکردم.

یعنی ای موسی! نه فقط تو را به بدی یاد می‌کنند، بلکه رفتار مردم درباره آفریدگارشان نیز چنین است.

حضرت لقمان علیه السلام در وصیت خود برای این که فرزند خود را از انتظار تعریف و تلخی بدگویی مردم رهایی بخشد و دل او را از این امور راحت کند، فرمود:

دل بسته به رضای مردم و مدح و مذمت آنان مباش که این نتیجه به دست نمی آید هر قدر آدمی در تحصیل آن بکوشد و آخرین درجه توان خویش را به کار گیرد. «2»

(1) - ارشاد القلوب، دیلمی: 134 / 1، باب 42؛ بحار الأنوار: 205 / 75، باب 23، حدیث 44.

(2) - بحار الأنوار: 433 / 13، باب 18، حدیث 27؛ فتح الابواب: 307.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 44

[«21» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بُلْطُفَكَ وَاعْزِدْنِي بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْ لِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ وَأُظْلِمْنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّ لِي رِضَاكَ وَوَقِّفْنِي إِذَا اشْتَكَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَرْكَاهَا وَإِذَا تَنَاقَضَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا «22» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَجَّحْنِي بِالْكَفَايَةِ وَتَمْنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا وَلَا تُرِدْ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، شرور را به لطف خود از من دفع کن، و به نعمت مرا پرورش ده، و به بزرگواریت، مرا اصلاح کن، و به احسانت مرا مداوا فرما، و در سایه پناهت جای ده، و خلعت خشنودیت را بر من بپوشان، و زمانی که امور بر من مبهم و مشکل شود، به هدایت آمیزترینش، و هنگامی که اعمال برایم مشتبّه شود، به پاکیزه ترینش، و چون آیین ها دچار اختلاف شوند، به پسندیده ترینش، موفقم دار.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و تارک وجودم را به تاج کفایت بیارای، و به حسن سرپرستی، بلند مرتبه ام گردان، و مرا صدق هدایت بخش، و به گشایش در امور زندگی آزمایشم مکن، و آرامش نیکو به من عطا فرما، و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 45

زندگیم را دشوار و سخت قرار مده، و دعایم را به من برگردان؛ برگرداندنی تلخ و ناهنجار، همانا من برای تو ضدی در اعتقادم قرار نمی دهم، و با تو همانند و شبیهی نمی خوانم.

دردهای ظاهری و باطنی و درمان آن

تَكَ تَك موجودات آفریدگار، صنعت و ظهور تام حق و نمایشگر نظام احسن هستند؛ زیرا همه ساخته و پرداخته دست قدرت اویند و درد و درمان همه آفریده‌ها در طبیعت آن نهفته است.

تلخی‌های زندگی به ویژه امراض روحی و جسمی بی شمار است که بروز آنها قابل پیش بینی نیست. مصلحت بشر گذشته از عافیت بدنی و مادی او در این جهان، کسب يك سلسله از کمالات و فضیلت‌هایی است که باید در دنیا صورت بگیرد و انسان از این مسیر برای آینده خود آماده سازی می کند.

اگر ما دستورهای پروردگار را در همه زندگی خود حاکم کنیم و حق تعالی را بر این امور شاهد بدانیم، بدون تردید در تهذیب و درمان معنوی خود گام مؤثری برداشته‌ایم؛ زیرا اگر بین اوضاع تشریعی و تکوینی زندگی انسان هماهنگی و همخوانی صورت بگیرد، هیچ اتفاقی به ضرر او نخواهد بود، بلکه هرگونه حادثه‌ای یا بلایی به سود او در دنیا و آخرت تمام می شود و آدمی چون از اسباب و حکمت امور خبر ندارد، پس برای او خیر و برکت است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: عَبْدِي الْمُؤْمِنُ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُهُ خَيْرًا لَهُ. «1»

خداوند عزیز و بزرگ فرمود: بنده مؤمن! خود را به هیچ کاری واندازم مگر

(1) - الکافی: 61 / 2، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 330 / 69، باب 119، حدیث 13.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 46

این که برای او خیر قرار دهم.

بنابراین همه آزمایش‌ها و دردهای جسمی و روانی، خیری از سوی حق تعالی است که انسان دچار انحراف‌های اخلاقی و گناهان بزرگ نشود.

حضرت علی علیه السلام در باب تهذیب نفس می فرماید:

يَنْبَغِي أَنْ يَتَدَاوَى الْمَرْءُ مِنْ أَدْوَاءِ الدُّنْيَا كَمَا يَتَدَاوَى دُوَالْعِلَّةِ، وَ يَخْتَمِي مِنْ شَهَوَاتِهَا وَ لَذَائِهَا كَمَا يَخْتَمِي الْمَرِيضُ. «1»

سزاوار است که مرد دردهای دنیای خود را معالجه کند، همچنان که بیماران دردهای خود را درمان می کنند و از خواهش ها و خوشی های دنیا پرهیز کند، همچنان که بیمار پرهیز کند.

بنابراین امام سجاد علیه السلام همگان را به شناخت درد و درمان دعوت می فرماید:

مَنْ لَمْ يَعْرِفْ دَاءَهُ أَفْسَدَهُ دَوَاءُهُ. «2»

هر که درد خود را نشناسد؛ دوايش او را نابود سازد.

یعنی در اثر ناآشنایی با درد و درمان فطری و طبیعی، درونی و ظاهری به دنبال درد و علاج شیطانی یا حیوانی می رود و نیازهای خویش را با شهوات و مادیات برآورده می سازد و در پایان عمر هم مانند حیوانی که در لجنزار دنیا و آلودگی های خود شناور زیسته است؛ زندگی را تمام می کند.

مرکز درمان های جسمی، طبیبان هستند که با تشخیص علت مرض و دستور داروهای شیمیایی یا گیاهی، ظاهر جسمی انسان را سلامتی می بخشند، اما مرجع بیماری های باطنی و معنوی پیامبران و اولیای الهی هستند که هر گاه روح و دل و عقل آدمی دچار زنگار یا آلودگی شوند؛ با ابزار ویژه، او را به راه حق راهنمایی

(1) - غرر الحکم: 240، حدیث 4863.

(2) - بحار الأنوار: 160 / 75، باب 21، ذیل حدیث 22؛ أعلام الدین: 299.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 47

می کنند و درون او را شفا می بخشند.

حضرت علی علیه السلام در وصف رسالت حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ احْكَمَ مَرَامَهُ وَ اَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ اِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ وَ اَذَانٍ صُمٍّ وَ لِسَانَةٍ بُكْمٍ. مُتَّبِعٌ بِدَاوِيهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيَرَةِ. «1»

طبیعی است که همراه با طَبَش در میان مردم می‌گردد، مرهم‌هایش را محکم و آماده ساخته، و ابزارهایش را برای سوزاندن زخم‌ها داغ نموده، تا هر جا لازم باشد، در زمینه دل‌های کور، و گوش‌های کر، و زبان‌های لال به کار گیرد.

دارو به دست به دنبال علاج بیماری‌های غفلت و دردهای حیرت است.

مبتلایان به بیماری‌های اخلاقی با مراجعه به مربیان الهی می‌توانند جان عزیز خود را در مسیر انوار شفا دهنده و نفس‌های قدسی قرار دهند تا به نفس مطمئنه برسند و هر که از این نسیم‌های شفا بخش دوریگزیند، به مرض قلب و نفاق گرفتار می‌گردد که به تدریج سلامتی جسم او هم به خطر می‌افتد.

آن‌گاه که حضرت سَجَّاد علیه السلام می‌فرماید: مرا به کار محکم و یقینی خودت درمان بنما، شاید اشاره به دردها و رنج‌هایی باشد که از حادثه کربلا و اسارت و ناگواری‌های سفر در روح و جسم ایشان باقی مانده است و یا بر اثر فشارهای اجتماعی که حکومت ستمگر بنی‌امیه پیش آورده، خاطر مبارك حضرت را آزرده ساخته است؛ پس حضرت درخواست درمان آن ناملایمات را می‌نماید.

کدام بیماری و رنجی برای امام معصوم دردناک‌تر از تهمت‌ها و اهانت‌هایی است که به مقام عصمت و طهارت وارد گردید و حقیقت آنان را نازیبا جلوه داد. اما وجود شریف آنان در رفتار با دیگران همچو طبیعی حاذق بود که همگان از کوچک و

(1) - نَجَحِ الْبَلَاغَةِ: خطبه 107.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 48

بزرگ و غلام و آزاده، همگی در زیر سایه امن و لطف ایشان درمان حقیقی می‌شدند.

در روایت است:

امام سَجَّاد علیه السلام غلام خود را سه بار برای کاری صدا زد ولی غلام اعتنایی به فرمان حضرت نکرد. غلام در بار سوم جواب داد، امام به او فرمود: ای پسر! آیا صدای مرا نشنیدی؟ گفت: بلی. فرمود: چرا پاسخ مرا ندادی؟ گفت: از تو در امان هستم. امام فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَمْلُوكِي يَأْمَنُونِي.

سپاس خدایی را که زیر دست مرا از من آسوده خاطر قرار داد. «1» بنابراین امنیت روانی و روحی در مداوای درونی و بیرونی بسیار مؤثر است.

در این گلشن زخوبانم گلی بس	ز جعد گلعداران سنبلی بس
صف لشکر چه آرائی ز زلفت	بتاراجم سپاه کاکلی بس
در آن بستانسرای عشرت انگیز	ترانه ساز عیشی بلبلی بس
زدست لاله کی گیرم پیاله	از آن نرگس مرا جام ملی بس
در این گلشن سرا نورعلی را	نشیمن سایه شاخ گلی بس

(نورعلی شاه اصفهانی)

(1) - بحار الأنوار: 56 / 46، باب 5، حدیث 6؛ اعلام الوری: 261.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 49

[«23» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَوَقِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ وَاصْبِرْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أَنْفَقْتُ مِنْهُ «24» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَوْنَةَ الْاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلُ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ وَلَا أَخْتَمِلُ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ «25» اللَّهُمَّ فَأُطْلِبُنِي بِقُدْرَتِكَ مَا أُطْلِبُ وَاجْزِنِي بِعِزَّتِكَ بِمَا أَرْهَبُ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از اسراف بازدار، و روزم را از تلف شدن نگاه دار، و دارایم را به برکت در آن افزون کن، و مرا برای خیر و نیکی در آنچه از آن مال خرج می کنم، به راه هدایت برسان.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از سختی و دشواری کسب و کار کفایت کن، و روزیم را از جایی که گمان نمی‌بریم عنایت فرما، تا در راه به دست آوردن روزی از بندگیت باز نمانم، و سنگینی و بال‌های کسب را به دوش نکشم.

خدایا! آنچه را می‌طلبم، به قدرتت برآیم فراهم کن، و از آنچه می‌ترسم، به عزّتت پناهم ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 50

برکت و انفاق در اموال

اصل سلامت، در نزد خداوند برای مؤمن و کافر در دنیا و آخرت یکسان است یعنی بدون سلامت و رضایت الهی، سعادت محال است.

این مسأله از مهم‌ترین اصول اعتقادی است که سعادت آخرت در سلامت دنیاست و هر گاه انسان سلامتی روانی و اخلاقی و شغلی نداشته باشد، نمی‌تواند مؤمن باشد؛ زیرا با سلامت، عشق و معرفت حاصل می‌شود و در ظرف شناخت نیز شناخت حقیقت توحید به دست می‌آید که زمینه‌ساز سعادت اخروی می‌شود.

پس شناخت حق با سلامت نفس و روح گره خورده است تا ایمان و تسلیم به درجات کمال برسد.

مشکل اساسی يك جامعه بیمار نیز کمبود سلامت است و بروز بیماری‌های اخلاقی و شخصیتی و آسیب‌های اجتماعی برگرفته از پایین بودن سطح سلامت و ایمان و بنیان‌های اعتقادی مردم است؛ زیرا هر چه مردم از سرچشمه‌های وحی و کمال دور شوند، امنیّت و سلامتی در همه زمینه‌ها دچار تزلزل و تردید می‌شود، در نتیجه جوامع بشری گرفتار سقوط و انحراف عمیق می‌شوند؛ بنابراین باید با تفکر و دوراندیشی، خود و جامعه پیرامون خود را از آسیب‌ها ننگه داشت و ارزش‌های و برکت‌ها را ترویج نمود.

امام باقر علیه السلام در این زمینه در وصیت خویش به جابر بن یزید جعفی می‌فرماید:

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا عِلْمَ كَطَلَبِ السَّلَامَةِ وَ لَا سَلَامَةَ كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ. «1»

بدان که هیچ دانشی چون طلب سلامتی نیست و هیچ سلامتی مانند سلامت دل نمی‌باشد.

باید در بهره اموال و دارایی‌ها نیز سلامتی ایجاد کرد تا در متن زندگی برکت‌ها و

(1) - بحار الأنوار: 164 / 75، باب 22، حدیث 1؛ تحف العقول: 286.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 51

رحمت‌ها روان گردد و همگان به رضایت نسبی برسند. پس در این جا به ریشه‌های برکت و رحمت الهی در روایات معصومان علیهم السلام می‌پردازیم.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، إِذَا أُطِيعَتْ رَضِيَّتُ، وَ إِذَا رَضِيْتُ بَارَكْتُ وَ لَيْسَ لِبِرْكَتِي نَهَائَةٌ. «1»

خداوند متعال به یکی از پیامبران خود وحی فرمود: هر گاه من اطاعت شوم، خشنود گردم و چون خشنود شوم، برکت دهم و برکت من بی‌پایان است.

اباالحسن امام جواد علیه السلام یا امام هادی علیه السلام به داود صرمی می‌فرماید:

يَا دَاوُدُ، إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْبَغِي وَ إِنَّ نَمِي لَا يُبَارَكُ لَهُ فِيهِ، وَ مَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُوجَرْ عَلَيْهِ وَ مَا خَلَقَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ. «2»

ای داود! مال حرام رشد نمی‌کند و اگر هم رشد کند برای صاحبش برکتی ندارد و اگر از آن چیزی انفاق کند پاداشی نخواهد دید و آنچه پس از خود بر جای گذارده، توشه او به سوی دوزخ است.

خداوند بزرگ در آیاتی به این نکته اشاره فرموده که: گشایش برکات در دو عنوان کلیدی است که با توجه به آنها، نعمت‌ها و برکت‌ها فرو می‌ریزد.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ «3»

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، ولی [آیات

(1) - الکافی: 275 / 2، حدیث 26؛ بحار الأنوار: 459 / 14، باب 31، حدیث 15.

(2) - الکافی: 125 / 5، حدیث 5؛ جامع أحادیث الشيعة: 144 / 17، باب 1، حدیث 8.

(3) - أعراف (7): 96.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 52

الهی و پیامبران را [تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می شدند] به عذابی سخت [گرفتیم.

امام حسین علیه السلام در تفسیر آیه فوق پیرامون رجعت به یارانش می فرماید:

هر آینه برکت از آسمان و زمین می بارد تا آن جا که درختان از سنگینی میوه هایی که خداوند بر آنان خواسته، می شکنند. در تابستان میوه زمستانی و در زمستان میوه تابستانی خورده می شود و این معنای گفته خداوند است که فرمود: اگر مردم بادیه نشین ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکت های آسمان و زمین را به رویشان می گشودیم. «1» از جمله زمینه هایی که در روایات برای افزایش برکات نعمت آمده، عبارت است از:

1- وزن کردن خوراك و اجناس

2- فروش مدت دار (نسیه)

3- وام دادن و قرض پرداختن

4- تجارت و خرید و فروش مال

5- عدالت و دادگری در جامعه

6- پرداختن حقوق واجب الهی مانند خمس، زکات، کفارات و ...

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِذَا ظَهَرَتِ الْجِنَايَاتُ، إِزْتَفَعَتِ الْبَرَكَاتُ. «2»

هر گاه جنایات آشکار شود، برکت ها از میان برود.

برخی از صفات و گناهان انسان، سبب محرومیت از برکت‌های رزق و مال است

(1) - بحار الأنوار: 63 / 53، باب 29، حدیث 52؛ الخرائج و الجرائع: 28 / 1.

(2) - غرر الحکم: 458، حدیث 10465.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 53

که آثار آن در زندگی روزمره نمایان می‌شود.

1- گناه و نافرمانی آشکار

2- پامال کردن حقوق مسلمانان

7- زنا و ... 6- شراب خواری 5- دزدی 4- خیانت کاری 3- حرام خواری

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 54

عَلَى [«26» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْاِفْتَارِ فَأَسْتَزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ وَ أَسْتَغْطِي شِرَارَ خَلْقِكَ فَأُفْتِنَ بِحَمْدٍ مَنْ أَعْطَانِي وَ أُبْتَلَى بِدَمٍّ مَنْ مَنَعَنِي وَ أَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ وَ الْمَنْعِ «27» اللَّهُمَّ صَلِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ ارْزُقْنِي صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَ فَرَاغاً فِي زَهَادَةٍ وَ عِلْماً فِي اسْتِعْمَالٍ وَ وَرَعاً فِي إِجْمَالٍ «28» اللَّهُمَّ اخْتِمْ بَعْفُوكَ أَجْلِي وَ حَقِّقْ فِي رَحَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي وَ سَهِّلْ لِي بُلُوغَ رِضَاكَ سُبُلِي وَ حَسِّنْ لِي جَمِيعَ أَحْوَالِي عَمَلِي]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و آبرویم را به توانگری حفظ کن، و قدر و منزلتم را به تنگدستی پست مفرما که از روزی خوارانت روزی بخواهم، از بدان و اشرار آفریده‌هایت عطای بطلبم، تا به سپاسگزاری کسی که عطایم می‌کند گرفتار شوم، و به سرزنش کسی که از عطا کردن به من باز می‌ایستد دچار گردم، و حال آن که تو متولّی عطا و منعمی، نه دیگران.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و صحت و سلامتی که در عبادت مصرف شود، آسایش و فراغتی که در فضای زهد به کارم آید، و دانش و معرفتی که در عمل به کار گرفته شود، و پارسایی و تقوایی که از افراط و تفریط دور باشد، روزی من فرما.

خدایا! مدت عمرم را به عفو و بخششت پایان ده، و آرزویم را در امید به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 55

رحمت تحقیق ده، و راههایم را برای رسیدن به خشنودیت هموار ساز، و در تمام احوال، کردارم را نیکو گردان.

عزت نفس در توانگری و تنگدستی

آبرو یا شرف نفس که در قرآن و روایات به آن وجه یا ماء الوجه تعبیر شده، صفاتی است که حقیقت ذات و ایمان و اخلاص و رضایت حق در آن تجلی می‌کند.

از وظایف دینی هر مسلمان این است که همواره مراقب عزّت خویش و آبروی برادران مؤمن خود باشد نه مایه ذلّت خود باشد و نه به شخصیت دیگران آسیب برساند؛ زیرا خداوند کریم کرامت نفس را مهم شمرده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ، أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ «1»

فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا، يُعِزُّهُ

اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ. «2»

خداوند عزیز و بلند مرتبه همه کارهای انسان با ایمان را به او واگذارده است. ولی این اختیار را به او نداده که خود را خوار و خاکسار نماید. آیا نشنیدی گفته خداوند متعال را که می‌فرماید: «عِزَّت و اقتدار برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.» پس مؤمن سزاوار عزیزی است و ذلّت را نمی‌پذیرد؛ زیرا خداوند به سبب ایمان و تسلیم، او را عزیز می‌گرداند.

(1) - منافقون (63): 8.

(2) - الکافی: 63 / 5، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 157 / 16، باب 12، حدیث 21233.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 56

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

بَذُلْ مَاءِ الْوَجْهِ فِي الطَّلَبِ أَعْظَمُ مِنْ قَدْرِ الْحَاجَةِ وَ إِنَّ عَظُمَتْ وَ أُنْجَحَ فِيهَا الطَّلَبُ. «1»

بخشش و ارزش آبرویی که برای درخواست صرف شود، بالاتر از حاجت و نیازمندی اوست، هر چند آن خواسته مهم باشد و با صرف آبرو برآورده شود.

مقصود از بذل آبرو نکوهش درخواست از دیگران است؛ زیرا آبرو با نیازمندی برابری نمی‌کند که به ویژه با نیازی پست؛ آبروی بالارزش معامله شود.

از برترین مردانگی‌ها این است که مرد در حفظ آبروی خویش کوشا باشد و با کمترین خواهشی هر چند ضروری، خود را سبک نسازد. و این گونه تفکر سبب تحقیر او و دیگران می‌شود و حق تعالی کوچک شمردن را در امت اسلام نمی‌پذیرد.

امام صادق علیه السلام در این باره که تحقیر، دشمنی و کینه را به دنبال دارد، می‌فرماید:

کسی که مؤمن را کوچک بشمارد، خواه درمانده باشد یا بینوا نباشد، پیوسته در تحقیر و دشمنی خداوند قرار دارد تا از روش نادرست خود برگردد و او را با دیده احترام بنگرد. «2» عوامل بسیاری، مسلمانی را در نظر افراد حقیر جلوه می‌دهد. یکی از آن موارد فقر مالی است. این نیازمندی در برابر دارایی متمولان چشمگیر است؛ زیرا بضاعت کم یا تهیدستی در نظر افراد کوته بین، عامل بزرگ تحقیر است. و این مسأله سبب فاصله طبقاتی و تفاوت‌های قومی و ملی در جوامع گوناگون شده است. بنابراین سرمایه‌داران در دنیا عزّت دنیوی را به جان می‌خرند و در آخرت رسوای همه مردم

(1) - غرر الحکم: 361، حدیث 8184.

(2) - الکافی: 351 / 2؛ حدیث 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 57

در محشر می شوند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا وَ اسْتَحَقَّرَهُ لِقَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ وَ لِفَقْرِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْخَلَائِقِ. «1»

هر که مؤمنی را خوار بشمارد و برای درآمد اندک او یا نداریش با دیده منت و کوچکی بنگرد، در روز قیامت بر همگان به رسوایی معرفی گردد.

کسانی که در مسافرت حج دارای تمکن مالی هستند و از عهده هزینه سنگین سفر به راحتی برمی آیند، هیچ گونه احساس ذلت یا منت از سوی دیگران ندارند.

اما بعضی در روزگار قدیم با کاروانی همراه با توشه و بار مناسب و رفاقت منزل به منزل به کمک یکدیگر امور را مرتب و هماهنگ می کردند. ولی گاهی به ناچار در کاروانی که گروهی پولدار و تاجر بودند، همسفر می شدند که در آن احساس ذلت و خواری می کردند ائمه اطهار علیهم السلام در پاسخ به درخواست چنین افرادی هشدار داده که عزت نفس خود را نگه دارند.

ابابصیر گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی با افراد ثروتمند رفیق راه و توشه می شود و او داری اش از همه آنها کمتر است، آنان با دست باز خرج می کنند و او قدرت صرف چنین مالی را ندارد. امام علیه السلام فرمود:

دوست ندارم کسی با همسفری ثروتمندان، اسباب ذلت و خفت خویش را فراهم کند، با کسانی همسفر شود که در مالداري همانند خودش باشند. «2» حضرت در جای دیگر از بارگاه الهی برای حفظ عزت در توانگری و ناتوانی عرضه می دارد:

(1) - الکافی: 353 / 2، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 158 / 72، باب 57، حدیث 29.

(2) - الکافی: 287 / 4، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 269 / 73، باب 49، حدیث 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 9، ص: 58

«وَ اعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنُّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنُّ بِصَاحِبِ نُرْوَةٍ فَضْلًا فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَفَتْهُ طَاعَتُكَ وَ الْعَزِيزَ مَنْ اعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ.» ¹» مرا از خوار نگریستن تهیدست و برتر گمان کردن ثروتمند، حفظ فرما، چه آن که شریف آن است که طاعت تو او را شریف نموده و عزیز کسی است که عبادت تو او را عزت داده است.

یعنی، امام از سوی تنگدستی مورد تحقیر قرار نگیرد و به ارزش اجتماعی او آسیب نرسد و برای ارشاد و راهنمایی مردم مؤثر باشد و عزت او در جامعه محفوظ بماند.

حقیقت جاه و منزلت

«جاه» عبارت از منزلت و مقامی است که نصیب انسان‌های دوست داشتنی می‌شود. و آن بر دو گونه است:

الف - جاهی که محبوبیت در آن بر اثر کمالاتی است که به خاطر آن عمر و مال و خانواده خود را فدا می‌کند.

هدایت مردم، راهنمایی انسان‌ها، حمایت از مظلومان و انزجار از ستمگران، خدمت به محرومان و بینوایان، کسب علم، تقوی، سخاوت، شجاعت و ... و از این قبیل؛ مقام‌های بلند و معنوی پدید می‌آورند. هر که دارای آنهاست بر دل‌ها و جان‌ها حکومت می‌کند و مورد الطاف الهی و امداد غیبی و تأیید معصومان و اولیای الهی قرار می‌گیرد.

ب - جاه به گونه دیگر، در دنیا نوعی سلطه به مردم است که ریاست و

(1) - صحیفه سجّادیه: دعای 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 9، ص: 59

فرمانروایی بر ابدان و اموال مردم است و قدرت اجرایی آن نیروهای مادی و نظامی هستند که با نابودی حاکم و سلطه او، تمامی مقامات و وابستگی‌های او از بین می‌رود.

ارزش جاه و مقام در دنیا به استفاده درست در راه حق و بندگان خداست، یعنی در خدمت آفرینش حق بودن تا اراده خداوند اجرا گردد.

جاه و محبوبیت همانند مال و ثروت در قیامت مورد پرسش است و تخلف از ادای وظیفه نعمت جاه، کیفر الهی را در پی دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند از مقام بنده همانند مال او پرسش می کند و می فرماید: بنده من! به تو جاه و محبوبیت روزی نمودم، آیا مظلومی را مورد حمایت قرار دادی؟ آیا به فریاد ستمدیده مضطربی پاسخ گفתי؟ «1» امام صادق علیه السلام می فرماید:

حمله دو گرگ درنده به يك گله بی چوپان که یکی از اوّل آن و دیگری از آخر آن حمله کنند، زیانبارتر از علاقه به مقام و مال برای دین مسلمان نیست. «2» مقصود حضرت این است که گروهی آدم های درنده خو در جامعه هستند که برای کسب مال و شرافت، مردم را می دزدند و دین آنان را بازیچه هوای نفس خود قرار می دهند.

اسحاق بن عمار درباره به خطر افتادن عزت نفس مردم از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند:

(1) - عوالی اللآلی: 1/ 372، حدیث 84؛ مستدرک الوسائل: 12/ 429، باب 34، حدیث 14525.

(2) - الکافی: 2/ 315، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 16/ 21، باب 65، حدیث 20857.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 60

زمانی فرا می رسد که اگر کسی دست نیاز به سوی مردم دراز کند، زنده بماند و اگر خاموش ماند، بمیرد.

اسحاق بن عمار گفت: عرض کردم اگر چنان روزگاری را درك کردم چه کنم؟

فرمود: مردم را با آنچه داری یاری رسان و اگر چیزی نداشتی با استفاده از مقام و موقعیت خودت کمک برسان. «1» بنابراین جایگاه و مقام، پشتوانه ای برای احترام نفس است در صورتی که عزت و شرف انسان مؤمن خدشه دار نشود و گرنه باید برای نجات و یاری دیگران ارزانی نمود.

(1) - وسائل الشیعة: 464 / 9، باب 45، حدیث 12507؛ أعلام الدین: 268.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 61

[«29» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ نَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْعَفَلَةِ وَ اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهَلَةِ وَ انْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ «30» اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ قَبْلَهُ وَ أَنْتَ مُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَهُ وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنِي بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا در اوقات بی‌خبری برای یادت بیداری ده، و در روزگار مهلت برای فرمانبرداریت به کار گیر، و برانم راه آسانی به سوی محبتت باز و هموار کن و به سبب آن، خیر دنیا و آخرت را برانم کامل ساز.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست؛ مانند برترین درودی که پیش از او بر یکی از بندگان فرستادی، و پس از او بر یکی از آفریده‌هایت می‌فرستی، و ما را در دنیا و آخرت خوبی عطا کن، و مرا به رحمت از شکنجه آتش حفظ فرما.

خیر دنیا و آخرت در بیداری و دوری از غفلت

جایگاه غفلت از نظر شرع و عقل یکسان نیست. بعضی از غفلت‌ها در امور تکوینی یا امور دینی روی می‌دهد که انسان با حالت سهوی یا فراموشی، عملی را

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 62

برخلاف حقیقت یا مصلحت انجام می‌دهد ولی سزاوار کیفر و توبیخ نمی‌شود؛ زیرا غفلت بنابر آنچه راغب اصفهانی آورده است:

الْعَفْلَةُ، سَهْوٌ يَعْرِى الْإِنْسَانَ مِنْ قِلَّةِ التَّحْفُظِ وَ التَّيَقُّظِ. «1»

غفلت، فراموشی است که در اثر کمی پرهیز و بیدار دلی، بر انسان غلبه می‌کند.

در حقیقت، گاهی پرده‌ای روی آگاهی و بصیرت انسان را می‌پوشاند که سرلوحه گمراهی و دشمنی و زمینه کفر و هلاکت او را فراهم می‌سازد. ولی او با تیزبینی و دوراندیشی می‌تواند خویش را از ورطه‌های سقوط نجات دهد.

حضرت حق متّان در این باره، زمان پرده برداری از خواب غفلت را به قیامت حواله می‌دهد و می‌فرماید:

و نُفِخَ فِي الصُّورِ ذَٰلِكَ يَوْمَ الْوَعْدِ* وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَآءٌ قَوْ وَ شَهِيدٌ* لَّقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (2)

و در صور می‌دمند؛ آن است روز [تحقق و ظهور] وعده‌های تهدیدآمیز و وحشتناک.* هر کسی در آن روز می‌آید در حالی که سوق دهنده‌ای و شاهدهی با اوست، [که سوق دهنده او را به محشر می‌راند و شاهد بر اعمالش گواهی می‌دهد].* [به او می‌گویند:] تو از این روز بزرگ در بی‌خبری و غفلت بودی، پس ما پرده بی‌خبری را از دیده [بصیرت] ات کنار زدیم در نتیجه دیده‌ات امروز بسیار تیزبین است.

(1) - مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی: ماده غفل.

(2) - ق (50): 20- 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 63

در دنیا شخصی که بر اثر غفلت، تخلف نموده، نه تکلیف جبرانی دارد و نه مستحق کیفر است. این غفلت مستند به ساختمان طبیعی مغز است که گاه دچار آن می‌شود و دستوری را نادیده می‌گیرد؛ مانند روزه‌داری که به قصد اطاعت امر خداوند و وظیفه شرعی امساك کرده است، اما روزی در اثر غفلت و برحسب عادت طبیعی بدون این که ماه رمضان در خاطرش باشد روزه را شکسته است. روزه او به این عمل سهوی باطل نمی‌شود و کفاره‌ای به عهده‌اش نمی‌آید.

البته باید دانست در انجام عمل سهوی خوب یا بد، اثر وضعی آن از بین نمی‌رود، یعنی فایده‌ها و ضررهایی به طور تکوینی یا طبیعی به همراه دارد. کسی که مال دیگری را به غفلت تلف کند، چون نیت بدی نداشته، مرتکب گناه نشده ولی ضامن قیمت آن مال است. یا کسی که مالی را بدون توجه به فقری ببخشد و قصد صدقه نکند، ولی چون به انسانی کمک کرده است؛ بلاگردانی حق و دعای خیر او، به بخشنده مال می‌رسد.

به هر حال از بی تفاوتی و بی اعتنائی در صورتی چشم پوشی می شود که جنبه عادت پیدا نکند و گرنه چشمه عقل و بینایی انسان را کور کرده و نفس را به سرکشی وادار می کند.

در مضمون روایات معصومان علیهم السلام، غفلت به معنای کوتاهی و سهل انگاری در محاسبه نفس و بررسی اعمال روزانه است. رها کردن نفس و روزمرگی زندگی، انسان را بیهوده و حیوانی بار می آورد و نتیجه آن، این که در دنیا مانند حیوانات و جنبندگان می چرند و در آخرت کر و کور و لال محشور می شوند؛ زیرا چشمه های دل و فکر را به سوی حقیقت بسته اند و تکرار غفلت ها آنها را محروم ساخته است.

حضرت علی علیه السلام درباره زیان غفلت از نفس می فرماید:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 64

دَوَامُ الْعَفْلَةِ يُعْمِي الْبَصِيرَةَ. «1»

فراموشی طولانی، دیده بصیرت را کور می کند.

پس سفارش می فرماید:

فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ، فَإِنَّهَا قَلِيلٌ فِي كَثِيرِ الْأَيَّامِ الَّتِي تَكُونُ مِنْكُمْ فِيهَا الْعَفْلَةُ وَالتَّشَاغُلُ عَنِ الْمَوْعِظَةِ. «2»

بنابراین باقی مانده عمر را دریابید، و در این باقی مانده خود را به شکیبایی وادارید که این باقیمانده عمر در برابر روزهای زیادی که از شما در غفلت و رویگردانی از موعظه گذشت، اندک است.

در سخنان نجوا آمیز خدای متعال با موسی علیه السلام آمده است:

اگر فرو رفتن در خواب غفلت و پیمودن راه بدبختی و پیروی از شهوات نبود، چگونه عده ای می توانستند لذت زندگی را بچشند. به خاطر نبودن این امور است که راستگویان و مؤمنان راستین بی تابی می کنند. «3» امام سجّاد علیه السلام در نشانه های زاهدان دنیا؛ در این زمینه هشدار می دهد:

وای بر تو ای پسر آدم! بدان که سنگینی پرخوری و سستی و تنبلی برگرفته از انباشتن معده و مستی سیری و غفلت حاصل از قدرت چیزهایی هستند که انسان را در عمل زمین گیر و تنبل می کنند و یاد خدا را از ذهن می برند و از نزدیک بودن مرگ، غافل می سازند، تا جایی که شخص گرفتار دوستی دنیا، گویی از مستی شراب دیوانه شده است. «4»

(1) - غرر الحکم: 266، حدیث 5762.

(2) - نهج البلاغه: خطبه 85.

(3) - الکافی: 48 / 8، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 38 / 74، باب 2، حدیث 7.

(4) - بحار الأنوار: 129 / 75، باب 21، حدیث 1؛ تحف العقول: 273.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 65

محاسبه نفس به معنای کنار زدن پرده غفلت و بی خیالی است و آگاه شدن از گفتار و کردار خوب و بد است. حسابرسی نفس پرونده اعمال انسان را در پیش رویش می کشاید و از لغزش ها و اشتباهات آینده باخبر می سازد و انسان را وامی دارد تا با استغفار از درگاه حق و طلب رضایت از بندگان او نامه سیاه را روشن سازد و بار مسئولیت خویش را سبک سازد. این موفقیت بزرگ سهم کسی می شود که محاسبه و مراقبت نفس را جدی بگیرد؛ و به تصفیه حساب همت بگمارد.

زُهری از افراد تحصیل کرده و دانشمند در عصر ولایت امام زین العابدین علیه السلام بود ولی متأسفانه جذب دستگاه حکومت بنی امیه گردید و ستمگران از غفلت او به نفع خود و ضرر اسلام بهره های بسیار بردند. حضرت در نامه ای گسترده به امید این که او را بیدار سازد و از خواب غفلت برهاند، نکات هشدار دهنده ای را فرموده است:

با چشم دل در خویش نظر کن که فردای قیامت چه شخصی خواهی بود؛ آنگاه که در پیشگاه الهی حاضر می شوی، از نعمت هایی که به تو داده پرسش می کند، چگونه رعایت نمودی، از حجت هایی که بر تو دارد می پرسد، چگونه قضاوت کردی، گمان مبر خداوند از تو عذری را بپذیرد و با اعتراف به تقصیر از تو راضی گردد. «1» غفلت از عمل نفس، ممکن است در دنیا بسیاری از مسلمانان را در روز حساب با مشکلات بزرگی مواجه کند و آنان را در میدان عذاب سنگین قرار دهد و در آن فضا پشیمانی و بازگشت امکان پذیر نیست.

امام علی علیه السلام در خطبه ای پرمحتوا در تشویق به عمل صالح می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 132 / 75، باب 21، حدیث 2؛ تحف العقول: 275.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 66

فِيهَا حَسْرَةٌ عَلَى ذِي عَقْلٍ يَكُونُ عُمرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةٌ وَ أَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى شِقْوَةٍ. نَسْأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ وَ لَا تُقْصِرُ بِهِ عَنْ طَاعَةِ رَبِّهِ غَايَةً وَ لَا تُخْلِلُ بِهِ بَعْدَ الْمَوْتِ نَدَامَةً وَ لَا كَابَةً. «1»

حسرت و اندوه بر آن بی‌خبری که عمر نابود شده‌اش بر او حجت است، و پایان زندگیش شقاوت! از خدا درخواست دارم ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمت، آنان را به طغیان نیندازد، و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصّر نسازد، و پس از مرگ ندامت و اندوه بر او فرود نیاید.

خداوند متعال برای آگاهی مردم در قرآن کریم از بعضی غفلت‌های گمراه‌کننده انسان در مهمترین دستاوردهای آفرینش خداوندگار؛ نام برده است. هر چند برپایی آنها را به خود نسبت داده است، تا در هدایت و گمراهی بندگان، جبر و اکراهی نباشد ولی به جهت تفکر در خلقت و عبرت آموزی و اطاعت از پروردگار و دوری از غفلت و تمام شدن حجت و دلیل بر همگان، در قیامت از بندگان بازخواست می‌نماید.

(1) - نهج البلاغه: خطبه 63.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 69

دعای 21

هجوم اندوه و نگرانی از گناه

«1» اللَّهُمَّ يَا كَائِي الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَ وَاقِي الْأَمْرِ الْمَخُوفِ أَفْرَدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ وَ ضَعُفْتُ عَنْ غَضَبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَ أَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفِ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي «2» وَ مَنْ يُؤْمِنُنِي مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخَفْتَنِي؟ وَ مَنْ يُسَاعِدُنِي وَ أَنْتَ

أَفَرَدْتَنِي؟ وَ مَنْ يُقَوِّبُنِي وَ أَنْتَ أَضَعُفْتَنِي؟ لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْئُوبٍ وَ لَا يُؤْمِنُ إِلَّا عَالِبٌ عَلَى مَعْلُوبٍ وَ لَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ «3» وَ بِيَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ وَ إِلَيْكَ الْمَقَرُّ وَ الْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجِرْ هَرَبِي وَ أُنْجِحْ مَطْلَبِي «4» اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبَبَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرَكَ وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ «5» لَا أَمْرَ لِي مَعَ أَمْرِكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٍ فِي قَضَائِكَ وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَ لَا اسْتَطِيعَ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ وَ لَا اسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَ لَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَ لَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَ بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ «6» إِلَهِي أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاحِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي وَ أَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَ قِلَّةِ حِيلَتِي فَأُنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِنُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ «7» اللَّهُمَّ صَلِّ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 70

عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَجْعَلْنِي نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَ لَا آيسًا مِنْ إِحَابَتِكَ لِي وَ إِنْ أُطْلِئْتُ عَلَى فَيْهِرٍ سَلَوًا عَجِئْتُ أَوْ ضَرَاءً أَوْ شِدَّةً أَوْ رَخَاءً أَوْ عَافِيَةً أَوْ بَلَاءً أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نِعْمَاءً أَوْ جَدَّةً «8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَ مَدْحِي إِيَّاكَ وَ حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ خَالِقِي حَتَّى لَا أُفْرِحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَ لَا أُحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا وَ أَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ وَ اسْتَعْمِلْ بَدَنِي فِيمَا تُقْبَلُهُ مِنِّي وَ اشْغَلْ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرُدُّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أَحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَ لَا أَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ «9» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ فَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَ اشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ وَ انْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ وَ قُوَّةِ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ أَمَلُهُ إِلَى طَاعَتِكَ وَ أَجْرِ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ وَ دَلَلُهُ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلِّهَا «10» وَ اجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي وَ إِلَى رَحْمَتِكَ رِخْلِي وَ فِي مَرْضَاتِكَ مَذْخَلِي وَ اجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ وَ هَبْ لِي قُوَّةَ أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ «11» وَ اجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَ أَلْسِنَ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَ هَبْ لِي الْإِنْسَ بِكَ وَ بِأَوْلِيَانِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ وَ لَا تَجْعَلْ لِفَاجِرٍ وَ لَا كَافِرٍ عَلَيَّ مَنَةً وَ لَا لَهُ عِنْدِي يَدًا وَ لَا بِي إِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُونَ قَلْبِي وَ أُنْسَ نَفْسِي وَ اسْتِعْنَائِي وَ كِفَايَتِي بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ «12» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اجْعَلْنِي لَهُمْ قَرِينًا وَ اجْعَلْنِي لَهُمْ نَصِيرًا وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِشَوْقِي إِلَيْكَ وَ بِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ ذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ.

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 71

[«1» اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ الْفَرْدِ الضَّعِيفِ وَ وَاَقِي الْأَمْرَ الْمُخَوِّفِ أَفْرَدْتَنِي الْخَطَايَا فَلَا صَاحِبَ مَعِيَ وَ ضَعُفْتُ عَنْ عَضْبِكَ فَلَا مُؤَيِّدَ لِي وَ أَشْرَفْتُ عَلَى خَوْفٍ لِقَائِكَ فَلَا مُسَكِّنَ لِرَوْعَتِي]

خدایا! ای بی نیاز کننده فرد ناتوان! و ای حافظ بندگان از حادثه ترسناک! خطاها مرا دچار تنهایی کرده؛ پس هم نشینی که وزرو وبال و عذاب خطاها را از من دفع کند برآیم نیست، و از تحمل خشم ناتوان شده ام، و نیرو دهنده ای برآیم نمی باشد، و بر ترس دیدارت، به وقت مرگ و قیامت، آنهم دیداری نامناسب و هولناک نزدیکم، و آرام بخشی برای ترسم وجود ندارد.

جملات این دعا لرزه بر اندام انسان می اندازد، قلب را تا مرز از کار ایستادن می برد، باطن را از خوف و وحشت مالا مال می کند، اشک دیده را بر گونه شرمسار و بر چهره خجالت زده جاری می سازد، سخن از موجودی ضعیف و ناتوان در برابر قدرتی بی نهایت در بی نهایت است، بحث درباره آلوده دامن و گنهکار شرمنده در مقابل آفریننده هستی است، کلام در این مقوله است:

انسانی که استعداد مقام خلافت از جانب ربّ را داشته، بر اثر معصیت به اسفل سافلین بدبختی رسیده، و خود را از همه موجودات بیگانه نموده، و از رحمت حضرت حق تنها مانده، برای او یاری نیست، و وی را قدرت تحمل غضب حضرت منتقم نمی باشد، مرگش نزدیک شده و تسکین دهنده ای برای ترس و خوفش

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 72

نمی بیند، به این خاطر چاره ای جز دست نیاز بردن به درگاه بی نیاز ندارد، و راهی جز گدائی از حضرت دوست برایش نمی باشد، و لازم است که باتوبه و انابه و زاری و تضرّع، و اظهار عجز و فقر و ذلت و مسکنت و آه و ناله به درگاه غنی بالذات و حضرت ارحم الراحمین تنهایی و بی کسی و ضعف و ناتوانی، و ترس و وحشتش را جبران نماید.

تا جام طرب کشم ببویت

ساقی بنما رخ نکویت

نظارگی از رخ نکویت

ناخورده شراب مست گردد

یادآر به دُردی سبویت

گر صاف نمی دهی که خاکم

نایافته قطره ای زجویت

مگذار زتشنگی بمیرم

سیراب شود ز آب رویت	آیا بود آن که چشم تشنه
یا بد سحری نسیم کویت	یا هیچ بود که ناتوانی
وامانده کنون زجستجویت	دل جست و تو را نیافت افسوس
با من زچه بد فتاد خویت	خوی تو نکوست با همه کس
می نالم شب در آرزویت	می گریم روز در فراق
از بخت نیافتم چو بویت	بر بوی تو روزگار بگذشت
باشد که پیام از تو بوئی	درمیکده می کشم سبویی

(فخرالدین عراقی)

بی نیاز کننده نیازمندان ناتوان

ای وجود مقدسی که مستجمع تمام صفات کمالی، ای قدرت بی نهایت در بی نهایت، ای همه توان و قوت، ای مالک تمام عناصر، و خالق همه موجودات، ای تکیه گاه آدم و عالم، ای به دست دارنده مفاتیح غیب، ای به وجود آورنده حیات و مرگ، مگر نه این است: در قرآن مجید که سند تمام حقایق ملکی و ملکوتی است،

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 73

اعلام داشته‌ای انسان از نظر خلقت موجودی ضعیف و ناتوان است؟!!

مگر نفرموده‌ای: به خاطر این ضعف و ناتوانی، اراده‌ام بر این تعلّق گرفت که کار را بر انسان به خصوص در نظام شریعت آسان بگیرم؟

يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا «1»

خدا می خواهد [با تشریع ازدواج با زنان مؤمن، و ازدواج با کنیزان مؤمن، و ازدواج موقت، بار مشکلات زندگی و مشقت های روابط نامشروع جنسی را] بر شما سبک کند؛ و انسان [در برابر مشکلات و شهوات جنسی] ناتوان آفریده شده است.

راستی، بدن ما از چه توان و قدرتی برخوردار است، و در مقابل حوادث دارای چه اندازه مقاومت است؟ اگر در برابر سیل، آتش سوزی، طوفان، رعد و برق، گردباد، تصادف، میکرب، مرض، گرسنگی، تشنگی، برهنگی و مرگ قرار گیرد چه اندازه توان دفاع از خود را دارد؟

سیل او را می برد، آتش او را به محاصره می کشد و می سوزاند، رعد و برق او را خشک می نماید، گردباد وی را از جای برداشته و چنان پرتابش می کند که از او اثری نماند، با فرو افتادن هواپیما و برخورد دو قطار، و تصادف با ماشین، قطعه قطعه می شود، میکرب ضعیف، هیكل او را از پا درآورده به آستانه مرگ می برد، مرض توان او را از دست گرفته او را می کشد، گرسنگی و تشنگی وی را از پا می اندازد، برهنگی در برابر حرارت و سرما او را از بین می برد، و پنجه مرگ گلویش را در يك لحظه فشار داده، او را به خانه قبر منتقل می نماید.

تاکنون میلیاردها نفر در برخورد با این گونه مسائل جان خود را از دست داده، بدون این که توانسته باشند حتی برای يك لحظه بین خود و حادثه فاصله بیندازند!!

(1) - نساء (4): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 74

بدن فوق العاده ضعیف است که برای جبران گرسنگی اش به غذا و رفع تشنگی اش به آب، و زدودن سرما و گرما به لباس و منابع حرارتی و خنکی، و برای آرامشش به مسکن و منزل پناه می برد، ولی در عین همه این نیروها باز ضعیف و ناتوان است.

بدن به اندك غذای نابابی زمین گیر می شود، در برابر لباس نامناسب به آلرژی پوستی دچار می گردد، با شنیدن حادثه ای د!! غیر مترقبه از پا می افتد، با دچار شدن به اندك رنجی تب می کند و خسته می شود، واز کم خواب و بی خوابی عاجز می گردد، و خلاصه اگر لطف حضرت او نباشد به اندازه يك لحظه توان زنده ماندن ندارد

این موجود ضعیف الجسم، در برابر هجوم غرایز و شهوات، و زرق و برق امور مادی، و حوادث اجتماعی، و مصایب و ابتلائات، و حالات و روحیات و احوالات نیز ضعیف و ناتوان و بی قدرت است.

در صورتی که حضرت حق در این گونه امور باطنی و روحی و به خصوص در برابر حملات سخت غرایز و شهوات و مصایب و ابتلائات به فریادش نرسد، خود را می بازد، و به انواع گناهان و آلودگی ها به وقت طغیان غرایز مبتلا، و به د!! مرض جنون و دیوانگی، یا بهت زدگی و فراموشی و یا خود کشی، به هنگام هجوم مصایب و آزمایش های الهی دچار می گرد

اگر حضرت محبوب این موجود ضعیف و ناتوان را کفایت نکند و امور مخوف را از وی باز ندارد، به ذلت و خواری و شقاوت و ننگ، و آلودگی و عصیان، و تنهایی و بی کسی، و محکومیت به غضب و سخط و عذاب الیم حق دچار می شود، و برای ابد روی آسایش و آرامش را نخواهد دید، و دری برای نجات نخواهد یافت، و راهی برای فرار از آتش دوزخ پیدا نخواهد کرد.

تنها کفایت کننده عبد و بی نیاز کننده بنده، در تمام عالم هستی حضرت اوست، به شرطی که این موجود ضعیف که ضعف ظاهری و باطنی وی را محاصره کرده،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 75

بلکه ماهیت و ذات خلقتش را تشکیل داده به او پناه ببرد و با ایمان به حضرت حق و اعتقاد به انبیا و ملائکه و کتب آسمانی و امامان معصوم و فردای قیامت، و با آراسته شدن به حسنات اخلاقی، و اعمال صالحه ضعف خود را جبران نماید که راهی برای جبران ناتوانی و فرار از عوامل خوف، و به درآمدن از تنهایی، و پاک شدن از آلودگی ها، و ایمن شدن از غضب و سخط حضرت جبار جز این نیست، و این همه را باید از قرآن کریم این خزانه بی بدیل حضرت حق تحصیل کرد.

قرآن در کلام امام خمینی رحمه الله

امام خمینی رحمه الله درباره قرآن می گوید:

«دیگر از مقاصد و مطالب آن دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت است.

و بالجملة، کیفیت سیر و سلوك الى الله و این مطلب شریف به دوشعبه منقسم است:

یکی: تقوا به جمیع مراتب آن که مندرج در آن است تقوا از غیر حق و اعراض مطلق از ما سوی الله، و دیگر: ایمان به تمام مراتب و شؤون که در آن مندرج است اقبال به حق و رجوع و انابه به آن ذات مقدس، و این از مقاصد مهمه این کتاب شریف است که اکثر مطالب آن بلاواسطه یا مع الواسطه به این مقصد رجوع کند.

و یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، بیان قوانین ظاهر شریعت، و آداب و سنن الهیه است که در این کتاب نورانی کلیات و مهمات آن ذکر شده، و عمده در این قسم دعوت به اصول مطالب و ضوابط آن است، مثل باب صلاة و زکات، و خمس و حج و صوم و جهاد و نکاح و ارث و قصاص و حدود و تجارت و امثال آن، و چون این قسم که علم ظاهر شریعت است عام المنفعه، و برای جمیع طبقات از حیث تعمیر دنیا و آخرت مجعول است، و تمام طبقات مردم از آن به مقدار خود استفادت کنند،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 76

از این جهت در کتاب، دعوت به آن بسیار است، و در احادیث شریفه و اخبار نیز خصوصیات و تفصیلات آنها به حد وافر است، و تصانیف علمای شریعت در این قسمت بیشتر و بالاتر از سایر قسمت هاست.

و یکی دیگر از مطالب قرآن شریف احوال معاد و براهین بر اثبات آن و کیفیت عذاب و عقاب و ثواب آن و تفصیلات جنت و نار و تعذیب و تنعیم است و در این قسمت حالات اهل سعادت و درجات آنها از اهل معرفت و مقربین و از اهل ریاضت و سالکین، و از اهل عبادت و ناسکین، و همین طور حالات و درجات اهل شقاوت از کفار و محجوبین و جاحدین و منافقین و اهل معصیت و فاسقین مذکور است.

اکنون که مقاصد و مطالب این صحیفه الهی را دانستی، يك مطلب مهمی را باید در نظر بگیری که باتوجه به آن راه استفاده از کتاب شریف بر تو باز شود، و ابواب معارف و حکم بر قلبت مفتوح گردد، و آن این که به کتاب شریف الهی

نظر تعلیم داشته باشی و آن را کتاب تعلیم و افاده بدانی، و خود را موظف به تعلیم و استفاده از آن دانسته برای تحقق معارف این کتاب خود را تسلیم آن کنی.

مقصود ما از تعلیم و تعلّم و افاده و استفاده آن نیست که جهات ادبیت و نحو و صرف را از آن تعلیم بگیری، یا حیث فصاحت و بلاغت و نکات بیانیه و بدیعه را از آن فراگیری، یا در قصص و حکایات آن به نظر تاریخی و اطلاع بر امم سابقه بنگری، هیچ یک از اینها داخل در مقاصد قرآن نیست و از منظور اصلی کتاب الهی به مراحل دور است، و این که استفاده ما از این کتاب بزرگ بسیار کم است برای همین است که یا به آن نظر تعلیم و تعلم نداریم، چنانچه غالباً اینطوریم، قرائت قرآن می‌کنیم برای ثواب و اجر، لهذا جز به جهت تجوید آن اعتنائی نداریم، می‌خواهیم قرآن را صحیح بخوانیم که ثواب به ما عنایت شود، و در همین حد واقف می‌شویم و به همین امر قناعت می‌کنیم، لذا چهل سال قرآن شریف را می‌خوانیم و به هیچ

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 77

وجه از آن استفاده حاصل نشود جز اجر و ثواب و قرائت و یا اگر نظر تعلیم داشته باشیم با نکات بدیعه و بیانیه و وجوه اعجاز آن و قدری بالاتر جهات تاریخی و سبب نزول آیات و اوقات نزول و مکی و مدنی بودن آیات و سور و اختلاف قرائات و اختلاف مفسرین از عامه و خاصه، و دیگر امور عرضیه خارج از مقصد که خود آنها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است، سروکار داریم.

خود حق می‌فرماید:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ «1»

در [وحی بودن و حقانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است.

بالجمله، مقصود ما از این بیان نه انتقاد به قاری و تفاسیر است، چه که هر يك از مفسرین زحمتهای فراوان کشیده و رنج‌های بی پایان برده تاکتایی شریف فراهم آورده، بلکه مقصود ما آن است که راه استفاده از این کتاب شریف را که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است، و بزرگ‌تر وسیله رابطه بین خالق و خلق و عروۃ الوثقی و حبل المتین تمسک به عزّ ربوبیت است باید به روی مردم مفتوح نمود.

علما و مفسرین تفاسیر فارسی و عربی بنویسند، و مقصود آنها بیان تعالیم و دستوره‌ای عرفانی و اخلاقی و بیان کیفیت ربط مخلوق به خالق و بیان هجرت از دارالغرور به دارالسرور و الخلود باشد. «2»

(1) - بقره (2): 2.

(2) - آداب الصلّاة، امام خمینی: 206.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 78

کفایت خداوند از انسان در بیان قرآن

بر اساس این واقعیت‌هایی که در آیات الهی است و گوشه‌ای از آن را در سطور زیر قرائت می‌کنی ضعف و ناتوانیت را با تکیه بر او و ازدیاد عشق و ایمان به او، و دفع هجوم شهوات و غرایز حرام را، با عمل به دستوره‌ای او، و رفع مشکلات و سنگینی مصایب را با آراسته شدن به اخلاق او علاج کن که حضرت او کافی فرد ضعیف و واقعی امر مخوف است، و جناب او مصاحب بی کس، و بردارنده ترس و وحشت از قلب است.

الْبَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ «1»

آیا خدا برای بنده‌اش [در همه امور] کافی نیست؟

وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا «2»

و خدا برای محاسبه کافی است.

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا «3»

و خدا به دشمنان شما داناتر است. و بس است که خدا سرپرست شما باشد،

وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا «4»

و کافی است که خدا یاور شما باشد.

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» «5»

و بر خدا توکل کن؛ و کارساز بودن خدا [نسبت به امور بندگان] کافی است.

(1) - زمر (39): 36.

(2) - نساء (4): 6.

(3) - نساء (4): 45.

(4) - نساء (4): 45.

(5) - نساء (4): 81.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 79

وَكَفَى بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا» «1»

و کافی است که پروردگارت [برای تو] راهنما و یاری دهنده باشد.

این است آیاتی که به انسان دلگرمی می دهد، و راه جبران آنچه را باید جبران کند به روی او باز می نماید.

او باید به انسان از عوامل خوف امان دهد، اما اگر انسان کاری کند که حضرت حق وی را بترساند آن وقت از چه کسی امان بخواهد؟

او باید ضعف و ناتوانی را جبران کند، اما اگر کاری کردیم که او باعث ضعف ما شد، آن وقت ضعف خود را با چه چیز باید جبران کنیم؟

(1) - فرقان (25): 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 80

[«2» وَ مَنْ يُؤْمِنُ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخَفْتَنِي؟ وَ مَنْ يُسَاعِدُنِي وَ أَنْتَ أَفْرَدْتَنِي؟ وَ مَنْ يُقَوِّينِي وَ أَنْتَ أَضْعَفْتَنِي؟ لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْئُوبٍ وَ لَا يُؤْمِنُ إِلَّا غَالِبٌ عَلَى مَغْلُوبٍ وَ لَا يُعِينُ إِلَّا طَالِبٌ عَلَى مَطْلُوبٍ]

اگر مرا بترسانی چه کسی در برابر تو امانم می دهد؟ و اگر تنهایم بگذاری چه کسی مرا یاری می دهد؟ و اگر ناتوانم سازی چه کسی مرا تقویت می کند؟

ای خدا! من پرورده را جز پروردگار پناه نمی دهد، و شکست خورده را جز پیروز امان نمی بخشد، و خواسته شده را جز خواستار کمک نمی کند.

خداوند، پناهگاه واقعی انسان

انسان توحیدی، از آن جا که حق را متجلی در همه ظهوراتش می بیند از هیچ چیزی به غیر از حق ترس و حساب نمی برد. به ویژه در گرفتاری ها و غم ها تنها پناه و دستگیره را ذات حق تعالی می داند.

رسول الله صلی الله علیه و آله در وصایان خویش به حضرت علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ أَمَانٌ لِأَمَّتِي مِنَ الْهَمِّ؛ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنَاجِيَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ. «1»

(1) - بحار الأنوار: 60 / 74، باب 60، حدیث 3؛ مکارم الأخلاق: 443.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 81

ای علی علیه السلام ذکر

«لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»

هیچ گردش و نیرویی نیست مگر به سبب خداوند؛ و پناه و گریزی از خدا به جز به سوی او نیست که امت مرا از غم و اندوه در امان می دارد.

خداوند متعال در دنیا به لطف و رحمت خودش مؤمن و کافر را در پناه خود از نعمت‌ها بهره‌مند می‌سازد و حتی خطرات و آسیب‌های بسیاری را از آنان دور می‌سازد. اما در آخرت دیگر جای لطف و گذشت نیست، بلکه محل پاداش و کیفر است که باید هر انسانی به حق خود برسد.

از بدبختی‌های بسیاری از آدمیان در قیامت؛ نداشتن سرپناه و یآوری برای نجات است. آنان که رشته‌های ارتباط خود را با پروردگار و بندگان خالص و انبیا و اولیا بریده‌اند در آن جا یار و یآوری ندارند. ابزارهای مادی از کار می‌افتد و دوستی‌ها و رابطه‌ها برچیده می‌شود و هر کس را خداوند گمراه سازد، راه نجات و پناهی برای او نیست.

پروردگار در سوره شوری به این نکته‌های اساسی توجه داده و می‌فرماید:

اسْتَجِیْبُوا لِرَبِّکُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ یَّاتِیَ یَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَکُمْ مِّنْ مَّلَاحٍ یَّوْمَئِذٍ وَ مَا لَکُمْ مِّنْ نَّکِیْرٍ «1»

پیش از آن که روزی فرا رسد که از سوی خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست، پروردگارتان را اجابت کنید، آن روز برای شما هیچ پناهگاهی و هیچ راه انکاری [نسبت به اعمالی که مرتکب شده‌اید] وجود ندارد.

اگر کافران خیال کنند در آن روز پناهگاهی غیر سایه لطف او و حامی‌ای غیر رحمت او باشد سخت در اشتباهند، حتی سایبان هم که جلوگیری عذاب الهی باشد، وجود ندارد.

(1) - شوری (42): 47.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 82

آنگاه که حق تعالی می‌فرماید:

یَوْمٌ لَّا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّٰهِ «1»

روزی فرا رسد که از سوی خدا هیچ بازگشتی برای آن نیست.

مراد روز قیامت است نه روز مرگ؛ که هیچ کسی در برابر اراده و فرمان او برای بازگشت نمی‌تواند تصمیم بگیرد و حتی برای دفاع از گناهان هم راههایی که تصور می‌کند، بسته می‌شود. از بازگشت یقینی و جان پناه و ابزار دفاعی و دوستی هم به طور کلی محروم است. و با حضور شهود و کاتبان اعمال، جای انکار و عذر هم باقی نمی‌ماند.

أصمعی می گوید:

نیمه شبی که همه جا را سکوت فراگرفته بود به طواف خانه خدا رفتم؛ دیدم که جوانی زیبارو و خوش قامت پرده کعبه را گرفته و با سوز و آه وصف ناپذیری با خدا مناجات می کرد:

چشم‌ها به خواب رفته است و ستارگان در آسمان دمیده‌اند و تو پادشاه زنده و پایدار جهان هستی، در این تاریکی شب همه شاهان، درهای کاخ‌هایشان را بسته‌اند و نگهبانان بسیاری بر آن گماشته‌اند. ولی در خانه تو به روی نیازمندان همواره باز است و این که من به درگاه تو پناه آورده‌ام تا به من با نظر رحمت بنگری، ای مهربان‌ترین مهربانان.

سپس حضرت اشعاری زیبا را سرود که مفهوم آن این است:

ای خدایی که دعای بیچارگان را در تاریکی‌های شب اجابت می کنی و ای کسی که دردها و رنج‌ها و بیماری‌ها را برطرف می کنی. همه مهمانان تو در

(1) - شوری (42): 47؛ روم (30): 43.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 83

اطراف خانه‌ات خوابیده‌اند و تنها تو هستی که هرگز به خواب نمی‌روی، ای خدای قیوم! پروردگارا! تو را به دعاهایی که خودت آن را آموخته‌ای می‌خوانم و از تو می‌خواهم که به حق خانه و حرمت، به چشمان اشکبار من رحم کنی. اگر بخشش تو به مجرمان درگاهت نرسد، پس گنهکاران به درگاه چه کسی پناهنده شوند؟! ...

اصمعی گفت: از پی آن آقا رفتم تا شناختم که ایشان زین العابدین علیه السلام است. «1» امام علیه السلام تنها منطقه ایمن را، باب رحمت پروردگار می‌داند و به گرفتار می‌آموزد که به هر جا رود در امان نیست و تنها راه رهایی سرگشتگان برهوت دنیا، کوچ به خانه لطف و کرامت الهی است.

منطق امام علیه السلام، آموزش خودباوری از راه پیوند به خداوند است تا آدمی، راه را از چاه تشخیص دهد و به بهترین شکل برای آن چاره‌ای بیاندیشد. چه بسیار حوادث و بلاهایی که از کنار زمین بدون خطر می‌گذرد و یا در آسمان، حوادث بزرگ کیهانی و برخورد اجرام فضایی به یکدیگر بدون زحمت برای بشر عبور می‌کنند؛ و یا آسیب‌های برگرفته از مسائل پیرامون ما مانند آلودگی هوا، بیماری حیوانات، خطاهای پزشکی و خطرات زندگی ماشینی که بی شمار است که ما

از وجود و حدوث آن بی خبریم، خدای حکیم آنها را دور می سازد و انسان در این وضعیت هولناک با آسایش به زندگی خود ادامه می دهد.

بنابراین حضرت سجّاد علیه السلام به بشر هشدار می دهد که یگانه نگهبان و یار و سایه امید در زندگی، پناه خداوند منان است. با چنین خدایی، بنده باید از ستایش و سپاس او غفلت نرزد و حضرت حق را در آرامش و امنیت، از خاطر نبرد.

زیرا غالب مطلق بر نظام هستی، خداوند جبار است که آفرینش بر سلطه او

(1) - بحار الأنوار: 80 / 46، باب 5، حدیث 75؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 151 / 4.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 9، ص: 84

می چرخد و مردم از این نظم و نظام احسن غافلند. همان گونه که حق تعالی در قصّه یوسف علیه السلام می فرماید:

وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰی اَمْرِهٖ وَ لٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ «1»

و خدا بر کار خود چیره و غالب است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ فرمود:

خداوند کسی است که هر مخلوقی در هنگام نیازها و گرفتاری ها وقتی امیدش از همه، غیر او قطع می شود؛ و رشته هر سببی جز او بریده می گردد؛ به او روی می آورد می گوید:

بِسْمِ اللّٰهِ

. یعنی در همه کارهایم از خدای کمک می گیرم که عبادت و پرستش سزاوار اوست و هر گاه فریاد خواهی شود به فریاد می رسد. و هر گاه خوانده شود، اجابت می کند.

این همان نکته‌ای است که مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا! مرا به وجود خدا راهنمایی کن که مجادله کنندگان بر من هجوم آورده و مرا سرگردان کرده‌اند.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای بنده خدا! آیا هرگز کشتی سوار شده‌ای؟ عرض کرد: آری.

فرمود: آیا پیش آمده که کشتی بشکند و در آن جا نه کشتی دیگر باشد که تو را برهاند و نه شنایی کارساز باشد؟ عرض کرد: آری.

فرمود: آیا در آن هنگام دلت متوجه موجودی شده است که می‌تواند تو را از هلاک نجات دهد؟ عرض کرد: آری.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن موجود، همان خدای توانایی است که نجات بخشد؛ آن جا که از هیچ منجی خبری نیست؛ نجات می‌دهد و آن جا که فریادرسی نیست

(1) - یوسف (12): 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 85

به فریاد می‌رسد. «1»

(1) - بحار الأنوار: 41/3، باب 3، حدیث 16؛ معانی الأخبار: 4، حدیث 2؛ تفسیر الإمام العسکری: 21 - 22،

حدیث 5 - 6، سوره حمد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 86

د [«3» وَ بِيَدِكَ يَا إِلَهِي جَمِيعُ ذَلِكَ السَّبَبِ وَ إِلَيْكَ الْمَقَرُّ وَ الْمَهْرَبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَجْزْ هَرَبِي وَ أُنْجِ مَطْلَبِي «4»
اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبِيلَكَ لَمْ أَجِدِ
السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرِكَ وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ بِمَعُونَةِ سِوَاكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ «5» لَا أَمْرَ
لِي مَعَ أَمْرِكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَ لَا اسْتَطِيعَ مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ وَ لَا
اسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَ لَا أَبْلُغُ رِضَاكَ وَ لَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَ بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ]

ای خدای من! تمام آن وسایل و اسباب به دست اراده توست، و گریزگاه و پناهگاه به سوی توست، پس بر محمد و آلش درود فرست، گریزم را پناه ده، و خواسته‌ام را روا کن. خدایا! اگر روی کریمت را از من بگردانی، یا مرا از احسان بزرگ محروم کنی، یا روزیت را از من دریغ ورزی، یا رشته پیوندت را از من بگسلی، راهی برای دست یابی، به هیچ یک از آرزوهایم جز تو نیام، و بر آنچه پیش توست، جز به یاری تو دست رسی پیدا نکنم؛ چرا که من بنده تو، و در قبضه اراده توام. اختیارم به دست توست، با فرمان تو فرمانی برای من

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 87

نیست. حکم تو در تمام شؤون زندگی من جاری است، و تقدیرت درباره من عین عدالت است. مرا نیروی بیرون رفتن از قلمروی سلطنت تو نیست، و استطاعت تجاوز از حیطه قدرتت برایم وجود ندارد، و توان جلب دوستیت را ندارم، و به خشنودیت نمی‌رسم، و به آنچه نزد توست جز به طاعتت و فضل رحمتت، دست نمی‌یابم.

ریشه، تمام حقیقت دعای بیست و یکم همین جمله اخیر است:

راه جلب محبت حق، و رسیدن به خشنودی و رضایت مولا، و دست یافتن به رضوان و نعیم ابد، و مصون ماندن از عذاب و شقاوت، فقط و فقط طاعت و عبادت و توسل به فضل و رحمت دوست است، و این طاعت و عبادت که انبیا و امامان و کتب آسمانی این همه بر آن اصرار دارند چیزی جز ایمان به خدا و قیامت و اخلاق حسنه و اعمال صالحه نیست.

با بدان منشین که با ایشان مضرت اختلاط

ای که با نیکان طمع داری که یابی ارتباط

تا روی از عدل فردا راست بر روی صراط

رو عدالت پیشه کن هر روز می کن راستی

کاروان را بار باید بستن آخر از رباط

چیست این دنیا رباط و خلق دنیا کاروان

جمعیت خواهی منه پا جز به راه احتیاط

رسم بی باکی نبخشد جز پریشانی بدست

جان غمگین بیشتر مسرور گردد از نشاط

سالک بی رنج را نبود ز راحت لذتی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 88

این دُرِ نظمی که نور از خامه ریزد دور نیست
گر به روی صفحه غلطد همچو گوهر بر بساط

(نور علی شاه اصفهانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 89

[«6» إلهي أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي وَ أَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَ قَلَّةِ حِيلَتِي فَأَجْزُ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكَينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِنُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ «7» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَا تَجْعَلَنِي نَاسِيًا لِدِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أُنْثَيْتَنِي وَ لَا آيسًا مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَ إِنِّ أَبْطَأْتُ عَنِّي فِي سِرَاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَاءٍ أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ أَوْ جِدَّةٍ أَوْ لَأْوَاءٍ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى]

خدایا! صبح و شب کردم، درحالی که بنده خوار و بی مقدار توام. برای خود جز با کمک حضرتت بر جلب سودی و دفع زیانی قدرت ندارم. به آنچه درباره خود گفتم، شهادت می دهم. به ناتوانی نیروم، و کمی تدبیرم اعتراف می کنم؛ پس آنچه را به من وعده دادی وفا کن، و آنچه را که به این بنده عطا فرموده ای، کامل ساز؛ زیرا که من بنده بی نوا، ذلیل، ناتوان، دردمند، کوچک، بی مقدار، تهی دست، ترسان و پناهنده به توام.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا نسبت به یاد خود در آنچه به من عطا کردی، فراموشکار مکن، و به احسانت در آنچه به من بخشیده ای غافل و

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 90

بی خبر مساز، و از اجابت دعایم، گرچه تأخیر افتد ناامید مکن. هر چند در خوشی باشم، یا ناخوشی، در سختی باشم یا رفاه، در سلامت همه جانبه باشم یا بلا، در تنگدستی و بیچارگی باشم یا نعمت، در دارایی باشم یا محنت، در تهیدستی باشم یا توانگری.

اعتراف به ناتوانی و بیچارگی در برابر خداوند

ریشه کمبودها از نبود عشق است اگر عشق باشد هر کار نشدنی، ممکن می شود.

مؤمن بیشترین حب را به خداوند دارد و عشق به خداوند است که انسان را در بلاها و حوادث و اعتراف و شکایت ها شکست می سازد. اگر عشق نبود انبیا و اولیای الهی نمی توانستند در فشارها تاب بیاورند.

اگر عشق پیدا شود، آدمی به غیر از ذکر و طاعت معشوق، چیز دیگری نمی تواند داشته باشد؛ چرا که عاشق از معشوق جز حب نمی خواهد، اگر محبت بیاید خیر دنیا و آخرت آمده است؛ بر این پایه بدون حب، عشق حقیقی و کمال عارفانه پدید نمی آید.

طبیعت انسان در برابر عظمت کمالات و ابهت خیره کننده حق، بسیار فروتن و مطیع است. آنگاه که نفس، خود را در محضر پرشکوه قدرت شکست ناپذیر و مطلق می یابد، بقای هستی خویش را در پناه وصل به او و بالاتر در فنا و محو در وجود او می بیند، تا شخصیتی همانند او برای خود بسازد.

ریشه تقلیدهای نادرست و خودمحموری های سلطه گرانه در طول تاریخ بشر، در حب کمال خواهی و برترطلبی مطلق است. اگر الگوی قدرت و کمال، مجازی و ساختگی و زود زوال باشد؛ خضوع در برابر او به محدودیت و نابودی پایان می یابد.

اکنون تاریخ گواه است که گروهی از مردم در برابر ستمگران تسلیم بوده اند و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 91

همه هستی وجود و شخصیت و مال و ناموس خود را در برابر آنان فروخته اند. و این فروتنی دروغین سبب جلوه باطل و ضعیف شدن حق می گردد و خدای مَنان هرگز به دولت باطل فرصت ماندگاری نمی دهد و آنهم در مقطعی فرو می پاشد.

ابوصباح کنانی می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که پیرمردی بر آن حضرت وارد شد و عرض کرد: یا ابا عبد الله! من از فرزندانم و برادرانم و جفاکاریشان با این سالخوردگی ام نزد شما شکایت می کنم. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود:

ای پیرمرد! برای حق دولتی و برای باطل هم دولتی است. و هر يك از این دو دولت، رفیقش خوار است و همانا کمترین مصیبتی که در دولت باطل به مؤمن می‌رسد آزار کشیدن از فرزندان و ستم برادران اوست. و هیچ مؤمنی نباشد که در دولت باطل آسایش ببیند مگر آن که پیش از مرگش گرفتار ضرر در بدنش یا فرزندانش یا مالش شود تا خداوند او را از آنچه در دوران حکومت باطل به دست آورده رها سازد و بهره‌اش را در دولت حق بسیار گرداند، پس صبر کن و مژده بر تو باد. «1» و چنانچه الگوی کامل، بی‌نهایت و قدرت حقیقی باشد و انسان بداند که سود و زیان، عزت و ذلت، فقر و ثروت و مرگ در زندگی در دست آن قادر مطلق است. در برابر حق مطلق، زبان تضرع و اعتراف می‌گشاید و در عمل هم به منبع قدرت و کمال نامحدود متصل می‌گردد.

همان گونه در باب عصمت ائمه اطهار علیهم السلام آمده است:

هرگز اظهار عجز و ناتوانی یا اعتراف به خطایی و هر آنچه نشانه تواضعی که از معصومان علیهم السلام در قالب دعا و مناجات و اندرز به ما رسیده است، جهت آموزش و تمرین بندگی برای انسان است. پس ابراز هر گونه اندوه یا شکایت یا درد اشتیاق به

(1) - الکافی: 2/ 447، حدیث 12؛ بحار الأنوار: 365/ 52، باب 27، حدیث 143.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 92

حق تعالی نه از روی نیاز و کمبود جسمی است، بلکه وسیله راز و نیاز و ارتباط با خداوند است تا پیوند بین خالق و مخلوق برقرار باشد.

آنگاه که سید الساجدین در مناجات خویش عرضه می‌دارد:

إِلَهِی طَالَ حُزْنِي وَ رَقَّ عَظْمِي وَ بَلَى جَسْمِي وَ بَقِيَتِ الدُّنُوبُ عَلَيَّ ظَهَرِي فَإِلَيْكَ أَشْكُو سَيِّدِي فَقْرِي وَ فَاقْتِي وَ ضَعْفِي وَ قَلَّةَ حِيلَتِي. «1»

خدایا! اندوهم دراز گشته و استخوانم نازک شده و بدنم پوسیده شده و گناهان بر پشتم انباشته است. پس آقام به سوی تو از تهیدستیم و نیازم و سستیم و کمی چارهام، شکایت می‌کنم.

هر چه امام معصوم خود را کوچک‌تر و ناتوان‌تر در محضر دوست ببیند، دلیل بر عظمت معرفت و وسعت بیشتر دامنه علم او به صفات حضرت حق است.

زمینه‌ساز تربیتی این گونه دعاها و مناجات‌های عارفانه، به قدری مؤثر بوده که حضرت سجاد علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش، چنان کوبنده و پرصلابت؛ دستگاه پلید اموی را متزلزل نمود و حکومت آنان را برچید.

سرنگونی دشمن در تحمل رنج و اندوه

يك نمونه از کرامت‌های حضرت سجاد علیه السلام که دشمنان را سرکوب می‌نمود اینک:

«ابن شهاب زهري می‌گوید:

روزی که امام سجاد علیه السلام را به فرمان عبدالملک بن مروان در غلّ و زنجیر کرده بودند و با گروهی از مأموران به عنوان تبعید به طرف شام حرکت می‌دادند، من از مأموران حکومتی برای خداحافظی با امام سجاد علیه السلام اجازه ملاقات گرفتم. چون به

(1) - بحار الأنوار: 140/91، باب 32، حدیث 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 93

خدمت حضرت شرفیاب شدم و آن حضرت را دیدم که پاهایش در بند و دستانش در غلّ و زنجیر است به گریه افتادم و گفتم: ای کاش! غلّ و زنجیر به گردن من بود و شما آزاد و سالم و آسوده می‌بودید.

امام علیه السلام فرمود:

ای زهري! نگران مباش، اگر بخواهم، این رنج‌ها از من برداشته می‌شود، ولی آن را از این جهت که مرا به یاد عذاب الهی در قیامت می‌اندازد دوست دارم و شما نیز هر گاه چنین احوالی را دیدید، عذاب خدا را به خاطر آورید و از آن اندیشه نمایید.

آنگاه فرمود: این وضع تا مسافت دو منزلی مدینه بیشتر ادامه نخواهد یافت.

زهري می گوید: من با امام علیه السلام خداحافظی کردم، پس از چهار روز دیدم که مأموران حکومتی و گماشتگان آن حضرت سراسیمه و مضطربانه به مدینه بازگشته و در جستجوی امام علیه السلام هستند.

چون علت را پرسیدم گفتند: هنگامی که به دو منزلی مدینه رسیدیم شب فرا رسید. ما آن حضرت را در حالی که در غل و زنجیر بسته بودیم در خیمه ای جا دادیم. صبح که فرا رسید و داخل آن خیمه شدیم اثری از حضرت ندیدیم و باکمال تعجب غل و زنجیر را بر زمین افتاده دیدیم و تا این لحظه آن حضرت را نیافته ایم.

زهري می گوید: پس از آن حادثه حیرت انگیز به شام رفتم و عبدالملک مروان را دیدم و او از من، احوال و قضایا را پرسید و من آنچه را دیده و شنیده بودم، نقل کردم، عبدالملک دیوانه وار گفت:

به خدا سوگند! در همان روزی که نگهبانان به دنبال ابوالحسن می گشتند، آن حضرت نزد من آمد و فرمود: چرا با من چنین می کنی؟

مرا با تو و تو را با من چه کار است؟ گفتم: دوست دارم نزد من باشید.

حضرت فرمود: ولی من دوست ندارم که نزد تو باشم. این را فرمود و بیرون

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 94

رفت، ولی به خدا سوگند چنان هیبتی از او به من رسید که لباسم را آلوده کردم. «1» این قبیل حکایات؛ نشانگر احاطه فیضی و قهری بر امور تکوینی بشر است، ولی از آن جا که حکومت و مصلحت خداوند بر آن است که ولایت حق بر نظام طبیعت آفرینش، همراه با آزمایش و عبرت و مدارا باشد؛ پس از انتقام و کيفر و نابودی مطلق موجودات، چشم پوشی می شود.

عکس در آینه از آب پدیدارترست

دل از دیده تو را طالب دیدار ترست

بهر من عاشقی از هر دو سزاوارترست

گرچه از عقل و جنون نیز هنرها دیدم

وانکه سرمست تو شد از همه هشیارترست

هر که هشیار تو شد از همه سرمست ترست

یافتم تا به در میکده عشق تو بار	بار من از همه باده کشان بارترست
می ندانم زکه جویم خبرت را که به دهر	هر که شد بی خبر از خویش خبردارترست
هر که بسیار به خوددید کم از کم باشد	وانکه کم دید به خوداز همه بسیارترست
زال شد مشتری یوسف مصری بکلاف	تا فروشنده بدانند که خریدار ترست

(1) - بحار الأنوار: 123 / 46، باب 8، حدیث 15؛ کشف الغمة: 76 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 95

آشنایان غم دوست ندادند زدست	دامن دولت یاری که وفادار ترست
آن که اندر دو جهان قابل یاریست یکی است	آن یکی نیز به مفتون زهمه یارترست

(عبدالرزاق بیگ دنبلی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 96

[«8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَ مَدْحِي إِيَّاكَ وَ حَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالٍ حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَ لَا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا وَ أَشْعِرَ قَلْبِي تَقْوَاكَ وَ اسْتَعْمَلَ بَدَنِي فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَ اشْغَلَ بِطَاعَتِكَ نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ حَتَّى لَا أُحِبَّ شَيْئًا مِنْ سُخْطِكَ وَ لَا أَسْخَطَ شَيْئًا مِنْ رِضَاكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ثنایم را برای خودت، و ستودنم را محض حضرتت، و سپاسم را در تمام حالاتم به خاطر وجود مبارکت قرار ده، تا به آنچه از دنیایم عطایم می کنی، خوشحال نشوم، و بر آنچه در دنیا محروم می کنی

اندوهگین نگردم، و تقوایت را به قلبم بچسبان، و بدنم را در اعمالی که از من قبول می‌کنی به کارگیر و وجودم را، برای دور ماندن از هر خلافی که به جانب من می‌آید، به طاعت و بندگی مشغول دار، تا ذره‌ای از خشم را دوست نداشته باشم، و نسبت به ذره‌ای از خشنودیت خشم نورزم.

اخلاق قارونی

انسان به اراده حضرت حق، محض قرار گرفتن در میدان عبادت و بندگی که باعث شکوفائی گل وجود اوست، و از این طریق تبدیل به منبع خیر و برکت، و تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت می‌شود آفریده شده است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 97

او اگر با نیّی پاک، و قلبی صاف تمام برنامه‌های ظاهری و باطنی را هماهنگ با دستورهای حضرت حق کند بدون تردید تمام لحظات عمرش حتی لذّت بری‌های جسمیش تبدیل به عبادت می‌شود، و به خاطر آن مستحق اجر و مزد و بهشت عنبر سرشت می‌گردد.

او باید خود را در این چند روزه عمر مسافر بداند، مسافری که باید برای عیش ابد دنیای دیگر زاد و توشه بردارد، زاد و توشه‌ای که جز طاعت و عبادت و ایمان و اخلاق و خدمت به خلق خدا چیزی نیست.

او نباید آن چنان به دنیا دل ببندد که این دلبستگی حجاب بین او و حضرت حق و عبادات و طاعات گردد، و از این رهگذر به شقاوت ابدی دچار شود.

او باید کسب و کار و خانه و مسکن و لباس و غذا و درآمد و ثروت را به عنوان وسیله عبادت و بندگی نظر کند، و از این طریق بر ارزش و عظمت و کرامت خود بیفزاید.

او باید آن چنان روحیه ملکوتی و حالتی عرشی پیدا کند که روی آوردن دنیا وی را خوشحال و مغرور و متکبر و خودبین نسازد، و روی گرداندن دنیا او را دچار تأسف و غصه و بدبینی و جدائی از حق نکند که اگر چنین شود دچار اخلاق قارونی شده و به عذاب خسف و غضب و سخط حق و آتش جهنم دچار گردد.

با کَمَلِ آیات قرآن، و قلب صاف، و روانی پاک، و بصیرتی نافذ به نظام هستی بنگرید، تا هر چیزی را بر وفق حکمت و مصلحت و عدالت خداوندی سرجایش ببینید، و حالتان حالی شود که جلوات امور مادی خوشحالتان نکند و در این

صورت دچار خود باختگی و غرور شوید، و پشت کردن دنیا گرفتار اندوه و غصه و رنجتان ننماید، تا دست روی دست گذارید و از حرکت به سوی قرب حق و لقای حضرت دوست، باز بمانید.

لَيْكِلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 98

فَخُورٍ «1»

تا [با یقین به این که هرگزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست] بر آنچه از دست شما رفت، تأسف نخورید، و بر آنچه به شما عطا کرده است، شادمان و دلخوش نشوید، و خدا هیچ گردنکش خودستا را [که به نعمت ها مغرور شده است] دوست ندارد.

اِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَ آتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا اَنْ مَفَاتِحُهَا لَتَنْوُ بِالْعَصْبَةِ اُولَى الْقُوَّةِ اِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ اِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ «2»

همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد، و از گنجینه های مال و ثروت آن اندازه به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند گران و دشوار می آمد. [یاد کن] هنگامی که قومش به او گفتند: [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد.

حکایت قارون

«قارون از خاندان موسی، و از افرادی بود که نسبت نزدیکی با وی داشت.

خداوند به قارون زندگی سعادتمندی داده بود، او رزق فراوان و اموال زیادی در اختیار داشت، اسباب سعادت برای وی جمع شده بود، و از دنیا بهره ای برده بود که فقط برای افراد انگشت شماری ممکن است به این وضع برسند.

او ثروت سرشاری بهم زد، خزائن او از اموال انباشته بود، صندوق هایش آن قدر مملو از پول بود که حفظ کلیدهای آن برای انبار داران مشکل بود، و حمل و نقل آن

(2) - قصص (28): 76.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 99

برایشان سنگین می نمود، و افراد تنومند و صاحب نیرو از جابه جا کردن آن رنج می بردند!!

قارون در میان بنی اسرائیل زندگی خوشی داشت، لباس های فاخر می پوشید، و بدون زینت از منزل خود خارج نمی گردید. برای خود کاخ ساخته بود و در آن جا به عیش و عشرت می گذرانید، نوکرانی برای خود برگزیده بود، غلامان و حیواناتش فراوان بودند.

آن قدر ثروتش زیاد شد که حالت روحی او صد درصد مادی گشت، به هر چه علاقه پیدا می کرد نسبت به آن حریص می شد و در صد مهیا کردنش بر می آمد! او می خواست اگر خوش گذرانی را پایانی است به پایان آن برسد.

فراموش نگردد، ثروت دنیا از ابتدای جهان تا کنون زینت زندگی و شادابی آن بوده است، اساس و رکن زندگی ظاهری بر پایه مال است ولی این ثروت و مال به هر کس حاکم شد خود خواه و یاغی گردید.

انسان بی تقوا به ثروت مغرور می شود و خود سر می گردد، و گمان می نماید کسی بر او قدرت ندارد، خیال می کند مردم از نژاد او نیستند و یا این که فقط برای نوکری او خلق شده اند، لذا هرگاه سخن گفت باید سرهای مردم در اثر شنیدن صدایش پائین بیاید، و هر وقت اشاره کرد باید برایش آماده شوند یا آماده کنند تا موقعی که کسی را احضار کرد فوراً حاضر شود، واجب است به او ارادتمند باشند و اگر ارادتی ندارند، باید اظهار ارادت نمایند، و اگر چنین نکردند مرگ برای آنان حتمی است.

قارون فرد نوحاسته اجتماعی نبود، بلکه مانند دیگر مردم خلق شده بود، امتیازی بر سایرین نداشت، ولی خود را نوحاسته خواند، و برای خویش امتیازات زیادی در حالی که حقش نبود، قائل شد.

قارون نسبت به زیردستان ستمگری روا داشت، و آنان را تحت نفوذ خود

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 100

درآورد، و غضب و ستم خود را به آنان چشانید!

ای کاش این ثروتمندان، از خودخواهی خویش می کاستند، و زندگی را همان طوری که هست درک می کردند، و راه صحیح را به دست می آوردند، اینان درک می نمودند که تنها مال و ثروت، مردم را نسبت به انسان متواضع نمی سازد و آنان را بنده انسان نمی کند. بلکه مردم خودباخته احسان و خوبی و فضیلتند.

هرگاه ثروتمندان به قانون الهی گردن نهند، و حق سائل و محروم را بپردازند، و با مال و اندوخته خویش خلأهای اجتماعی را پر کنند محبوب خدا و خلق می گردند.

اما چه باید کرد که مال و ثروت بعضی از قلبها را کور می کند، و غرور و خودخواهی می آورد، و تنها جمعیتی را جلب می کند که فریب کار و متملقاند!

بنی اسرائیل دیدند، قارون در طغیانگری و ستمگری خود سرعت می گیرد و دائم راه وروش عوض می کند، غم او افزایش ثروت است گرچه به قیمت گرسنگی دیگران باشد، این روش را با غرور و تکبر و خودخواهی انجام می داد و به یاغی گری خود می افزود.

مردم علیه وی بپاخاستند و تصمیم گرفتند که روح نیکوکاری را در وی به وجود آورند، و مطالبی را که درک نمی کند به او اطلاع دهند و او را پند و اندرز گویند که ثروت بیش از این او را گول نزند، و به گمراهی نبرد، و بین او و نیکیها جدائی نیندازد، و نگذارد بی نوایان بی نواتر شوند، و اشک مستمندان بیش از این بر چهره مظلومشان جاری شود، مقصود مردم این بود که قارون در دنیا محترم باشد، و در آخرت به پاداش نیک برسد، و این گونه زندگی سالم از ثروت برای ثروتمند بهتر و محفوظتر است.

ملت به قارون گفتند: ما نمی خواهیم دست از مال و زینت دنیا تهی گردد، و از نشاط جهان بی بهره بمانی، نه ما چنین برنامه ای را اراده نکرده ایم و آن را نیز نمی پسندیم، بلکه ما عقیده ای درباره تو داریم که برای ما و تو خوب است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 101

عقیده ما این است که از خوراکهای حلال و لباسهای مباح و منزل و مسکن پاک به اندازه ای که لازم است استفاده کنی، و روش تو نباید توأم با بی اعتنائی به محرومان باشد، و راه تو نباید راهی باشد که بینوایان در آن راه نداشته باشند، همان طور که خداوند به تو احسان کرده، تو هم به ضعیفان و درمندان و مستمندان احسان کن، تا خداوند نعمتش را بر تو حفظ کند و اموالت را فراوان سازد، و خیر و برکت خود را بر تو جاری گرداند.

ای قارون! مگر نمی دانی که ثروت دنیا مانند سایه‌ای است که برطرف می گردد، و ودیعه‌ای است که باید به صاحبش برگردد، به ثروت خود خرسند مباش، به این مالی که داری مغرور نگرد، بلکه این ثروت را وسیله سعادت روز بازپسین خود! قرار ده، و بدان ما که تورا نصیحت می کنیم از باب خیر خواهی و علاقه به تو است، ما می ترسیم خداوند این ثروت را از تو بگیرد و از عنایت و لطف او محروم گردی و بهشت بر تو حرام شود!

اما افسوس که گوش یاغیان و طاغیان برای پذیرفتن و گوش دادن به پند و اندرز آماده نیست، قلب قارون فقط به عشق ثروت می تپید، خودخواهی او افزوده گشت، و کلمات قوم در روحش اثر نگذاشت.

او به مخالفت با مردم برخاست و گفت: من نیازی به پند و اندرز شما ندارم، عقلم از شما بهتر و رأی و فرمانم از شما قاطع تر است. من این ثروت و مال را به خاطر این که شایسته و سزاوارم به دست آورده‌ام، این نصیحت‌ها را برای خود ذخیره کنید، و با این پندها به اصلاح امور خود اقدام نمایید، من از جهت مقام و دانش از شما برتر و بهترم.

قارون تصمیم گرفت بر ناراحتی آنان بیفزاید، لذا با لباس‌های زیبای خود در میان مردم عبور می کرد، و ثروت فراوان و مال زیاد خویش را که خدا به او داده بود، با ناز و خودخواهی به رخ مردم می کشید.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 102

ضعفای بنی اسرائیل می دیدند که قارون با لباس‌های زیبا و بلند، با کمال خودخواهی روی حیوان‌های قوی هیکل سوار می شود، و غلامان و نوکران اطراف او را می گیرند، چشم‌های آنان به او خیره می شد و در باطن خود رنج می بردند و به یکدیگر می گفتند: ای کاش! ما هم ثروت قارون را داشتیم که وی دارای ثروت فراوان و نصیب عظیمی از جهان است!

وقتی پند و اندرز برای امثال قارون ثمر بخش نیست، و خویشاوندی با موسی برای توجه قلب وی کافی نیست، دیدن دردمندان افکار او را متوجه نمی سازد، و فقیر پاسخی برای اصلاح کار خود نمی یابد، باید شمشیر قانون بیرون آید و پرده‌های ضخیم را پاره کند، و حجاب‌ها را بشکافد و تاریکی‌های متراکم را برطرف سازد، تا برای کار خیر آماده گردد، و متوجه کارهای شایسته شود.

موسی با کمال شدت و اصرار باید به قارون اعلام نماید که باید زکات مال خویش را بپردازد، و به فقرا و مستمندان احسان نماید؛ زیرا در ثروت او، حق معینی برای فقیر و محروم موجود است.

قارون در جهل فرو رفته، و راه درك حقیقت به رویش بسته شده و بخل بر او حاکم گشته، لذا دیگر گوش به حرف موسی نمی دهد، او را مسخره می کند و به او می خندد، به موسی تهمت می زند، و با غرور خاصی حرف را رد می نماید.

به موسی می گوید: از تو رنجها دیدیم تا این که دین جدیدی برای ما آوردی و ما با تو همکاری کردیم، امر به برنامه های زیادی دادی، به اوامرت گردن نهادیم، این اطاعت ما از تو و فرمانبری از دستورهايت تو را طمع کار ساخت و به تو جرأت داد که بر ما بتازی، فقط ما و ثروت باقی مانده که نگرفته ای، اکنون قصدداری بر ثروت ما غلبه کنی، ما قلبها را در اختیارت گذاشتیم، سر تسلیم برابرت فرود آوردیم ولی افسوس که خون دل و تخم چشم خود را در اختیار تو بگذاریم، با درخواست زکات دروغ گوئی خود را ثابت کردی و مقصود خود را که پنهان کرده بودی آشکار

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 103

ساختی، تو جادوگر دروغگوئی!!

قارون به بحث و جدل با موسی پرداخت، موسی هم مقاومت و اصرار ورزید؛ زیرا زکات گرفتن از قارون و از هر ثروتمندی امر و دستور خداست و قابل مناقشه و جدال نیست، در خور چانه زدن و کم و زیاد نمودن نمی باشد.

قارون تصمیم گرفت با ثروت خود مردم را علیه موسی بشورانند، وملت را از او منصرف سازد، و عقائدشان را متزلزل گرداند ولی خداوند نیت او را آشکار ساخت و نقشه او را ظاهر گردانید، و موسی از این آزمایش با روح پاک و مقامی ارجمند بیرون آمد.

ت!! زمانی که موسی از اصلاح قارون مأیوس گردید، از خدا خواست تا عذاب خویش را بر قارون وارد سازد، و مردم را از آشوب و گول زدن او راحت گرداند، خدا دعای موسی را به اجابت رسانید و قارون و کاخ و ثروتش در زمین فرو رف

زمین قارون را بلعید، اموال و خانه های او به کام حاك رفت، و داستان ذلت و خواری او عبرتی برای قوم موسی و پیروان او گردید، زمانی که مردم مصیبت سنگین قارون و ناکامی آن بدبخت را دیدند، به خود آمدند، و از خواسته های غلط خویش پشیمان گشته، خدا را حمد کردند که مثل قارون نشدند، یکدل و يك جهت فریاد زدند: اگر خداوند بر ما منت نگذاشته بود ما نیز به زمین فرو رفته بودیم، وای که کافران رستگار نمی شوند، این جهان آخرت است که ما برای کسانی قرار داده ایم که در زمین اراده خودخواهی و اخلا لگري ندارند، پیروزی از آن پرهیزکاران است.» «1»

ای شده درد از تو درمناهای من

تابه کی ای نفس علّت زای من

تابع خوی تو باید بودنم

روی دل سوی تو باید بودنم

(1) - قصه‌های قرآن: 210.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 104

روزگاری شد هوایت جسته ام

هرچه جزئیات زخاطر شسته ام

بر هوای خویشتن بگزیدمت

بر خدای خویشتن بگزیدمت

بی هوای تو دمی نغوده ام

بی رضای تو بگو کی بوده ام

هم به تصدیق خود و انصاف خود

یک زمان بشنو ز من اوصاف خود

دامن مقصود از کف داده‌ای

پشت بر مقصد به راه افتاده‌ای

جز تو کس از یار خود دوری نکرد

از دیار خویش مهجوری نکرد

نام مردن زندگی بگذاشتی

نیستی پابندی پنداشتی

شادی گریافتی گفتم غم است

زخمی اردیدی بگفتم مرهم است

خودز شادی روی دل بر تافتی

سوی غم شادی کنان بشتافتی

(نشاط اصفهانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 105

تَقْوَاكَ] «9» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَفَرِّغْ قَلْبِي لِمَحَبَّتِكَ وَاشْعَلْهُ بِذِكْرِكَ وَانْعَشْهُ بِخَوْفِكَ وَبِالْوَجَلِ مِنْكَ وَفَوْهُ بِالرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ أَمَلُهُ إِلَى طَاعَتِكَ وَ أَجْرِ بِهِ فِي أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَيْكَ وَ ذَلِكَ بِالرَّغْبَةِ فِيمَا عِنْدَكَ أَيَّامَ حَيَاتِي كُلَّهَا «10» وَ اجْعَلْ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي وَ إِلَى رَحْمَتِكَ رَحْلِي وَ فِي مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِي وَ اجْعَلْ فِي جَنَّتِكَ مَثْوَايَ وَ هَبْ لِي قُوَّةً أَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيعَ مَرْضَاتِكَ «11» وَ اجْعَلْ فِرَارِي إِلَيْكَ وَ رَغْبَتِي فِيمَا عِنْدَكَ وَ أَلْبَسْ قَلْبِي الْوَحْشَةَ مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَ هَبْ لِي الْإِنْسَ بِكَ وَ بِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و دلم را برای دوستیت خالی کن، و به یاد خود مشغول ساز، و به بیم و هراس از خود نشاطش ده، و به شوق و رغبت به سویت نیرومندش کن، و به جانب طاعتت میلش ده، و در محبوب‌ترین راههای به سویت روانش ساز، و در تمام دوره زندگیم او را به رغبت داشتن نسبت به آنچه نزد توست رام گردان.

از دنیا، تقوایت را توشه‌ام و سفرم را به جانب رحمت، و ورودم را در خشنودیت، و جایم را در بهشت قرار ده، و مرا قدرتی بخش که تمام بار خشنودیت را به دوش جان حمل کنم.

گریزم را به سویت، و میلم را در آنچه نزد توست قرار ده، و لباس وحشت از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 106

شرار بندگانت را بر دلم پیوشان، و انس گرفتن به خودت و عاشقانت و اهل طاعتت را به من ارزانی دار.

میل و شادابی و نورانیت قلب، در ترس از خدا

قرب بنده به پروردگار مانند نزدیکی آهن به آتش است که هر اندازه آهن به مرکز شعله آتش نزدیک‌تر شود، آثار و ویژگی‌های آتش، بیشتر در آهن آشکار می‌شود. تا جایی که آهن در اثر نزدیکی به آتش، آن چنان سرخ و تفتیده می‌شود که همه ویژگی‌های آتش را از خود بروز می‌دهد.

حرارت و گرما و سوزش و نور و روشنایی در قلب بنده خدا در اثر قرب به حق همچنین است؛ همان طور که زمین به نور پروردگارش منور گردید.

وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا «1»

و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود.

و یا در زیارت جامعه کبیره خطاب به ائمه اطهار علیهم السلام آمده است:

وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ. «2»

و زمین به نور شما (اهل بیت) روشنایی یافته است.

بنده در اثر نزدیک شدن به حضرت حق، اسما و صفات و آثار پروردگار در او نمایان شده، به گونه‌ای که در همه صفات کمالی، ظهوری در آفریدگانش می‌شود و همه اعضا و جوارح از جمله قلب که جایگاه خوف و رجاست هم آینه نمای حق می‌شود و خوف از او هم سبب خوف دیگر موجودات می‌گردد.

حضرت صادق علیه السلام به نقل از نوشته تورات فرمود:

(1) - زمر (39): 69.

(2) - بحار الأنوار: 132/99، باب 8، حدیث 4؛ البلد الأمين: 302.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 107

يَا ابْنَ آدَمَ تَقَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غِنًى وَ لَا أَكِلِكَ إِلَى طَلَبِكَ وَ عَلَى أَنْ أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَ أَمَلًا قَلْبِكَ خَوْفًا مِنِّي وَ إِنْ لَا تَقَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ شُغْلًا بِالدُّنْيَا ثُمَّ لَا أَسُدَّ فَاقَتَكَ وَ أَكِلِكَ إِلَى طَلَبِكَ. «1»

ای فرزند آدم! خود را برای بندگی من مهیا نما. در این صورت قلب تو را بی‌نیاز خواهم کرد و تو را به سوی خواسته‌هایت واگذار نخواهم کرد و بر من واجب خواهد بود که حاجت تو را به جا آورم. و قلب تو را مملو از خوف و ترس از خود می‌کنم و اگر برای بندگی من خود را آماده نسازی، قلب تو را مشغول به دنیا خواهم کرد. سپس حاجت تو را بجا نخواهم آورد و تو به خواسته‌هایت واگذار خواهم کرد.

ابن شهر آشوب می‌نویسد:

«روزی امام سجّاد علیه السلام در نزدیکی چاه خانه‌اش مشغول نماز بود، فرزندش محمّد که تازه با دست و زانو راه می‌رفت، در حیاط خانه، بازی می‌کرد. ناگهان مادر فرزند دید که کودک به سر چاه عمیقی رسیده میان چاه افتاد. مادر او فریاد کشید و خود را کنار چاه رسانید و ناراحت کمک می‌طلبید و گفت: ای پسر رسول خدا! پسر محمد در چاه غرق شد. اما با این که صدای مادر کودک و حالت بچه را در چاه می‌شنید نمازش را کامل و تمام به پایان رسانید، مادر بچه گفت: شما فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چقدر سخت دل هستید. حضرت به کنار چاه رفت و دست به درون چاه برد، فرزند خود محمد را بیرون آورد و به مادرش فرمود: بگیر، ای کسی که یقینت ضعیف است. مادر به خاطر سلامتی فرزند خوشحال شد ولی به جهت این که امام فرموده بود یقین تو اندک است؛ گریه نمود.

امام فرمود: امروز ملامتی بر تو نیست اگر می‌دانستی، من در پیشگاه خدای جبار

(1) - الکافی: 83/2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 252/67، باب 55، حدیث 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 9، ص: 108

بودم اگر رویم را از وی می‌گرداندم، او رویش را از من برمی‌گرداند. آیا رحیم و مهربانی غیر از او دیده می‌شود.» **«1»**
اولیای خدا چنان غرق صفات جمال و جلال او و محو مشاهده ذات پاک او می‌باشند که غیر او را به دست فراموشی می‌سپارند، در غم و ترس و وحشت؛ تصوّر نیستی و نابودی و حمله دشمن یا ضرر موجودی خطرناک؛ اندیشه انتقام یا فرار همه ذهن و وجود آدمی را فرا می‌گیرد. کسی که غیر خدا در دل او نمی‌گنجد و به غیر او نمی‌اندیشد، چگونه ممکن است که اندوه و ترس و پناهندگی به بیگانه داشته باشد.

البته روشن است مقصود از غم‌ها و ترس‌ها از امور مادی و دنیوی می‌باشد و گرنه دوستان خدا که وجودشان پر از شوق و اشتیاق خوفناکی است به خاطر ترس از انجام ندادن تکالیف و مسئولیت‌ها و آنچه از موفقیت‌ها که از دست آنان می‌رود و این ترس اشتیاقی جنبه معنوی دارد که مایه تکامل و رشد وجود انسان است.

برخلاف ترس‌های مادی که مایه سقوط و گمراهی است.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه همام که حالات اولیای خدا را در آن به عالی‌ترین وجه ترسیم کرده؛ می‌فرماید:

نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نُزِلَتْ فِي الرَّحَاءِ وَ لَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَةً عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ ... قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَ شُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ، وَ أَجْسَادُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ حَاجَاتُهُمْ خَفِيفَةٌ وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ. «2»

آنان را در بلا و سختی و آسایش و راحت حالتی یکسان است، و اگر خداوند برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم

(1) - المناقب، ابن شهر آشوب: 135 / 4؛ بحار الأنوار: 34 / 46، باب 3، حدیث 29.

(2) - نهج البلاغه: 184.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 109

از عذاب به اندازه چشم به هم زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی گرفت ...

دل‌هایشان محزون، همگان از آزارشان در امان، بدن‌هایشان لاغر، نیازهایشان سبک، ونفوسشان با عفت است.

سوز اشتیاق که همراه با درد و واهمه است، دواى امید رسیدن به محبوب است که هر عارفی را از لذت‌ها و شیرینی‌ها دور می‌سازد و سختی‌ها و اضطراب‌ها او را آماده می‌کند.

امام صادق علیه السلام در باب شوق و حب خداوند؛ مشتاق را چنین توصیف می‌فرماید:

مشتاق کسی است که اشتهای غذا نداشته و از آشامیدنی‌های لذیذ بهره نبرده.

هرگز خواب راحت نداشته و با کسی انس به گرمی پیدا نکرده و خانه‌ای برای خود اختیار ننموده و در میان آبادی‌ها سکونت نگرفته، پوشاک نرم و لطیف در برنگرفته، بريك حال قرار ندارد، شب و روز سرگرم عبادت است. تمام امیدها و هدف او رسیدن به مطلوب شوق اوست و در همه حال با زبان شوق از دل آرزومند مناجات می‌کند. «1»

(1) - بحار الأنوار: 24 / 67، باب 43، حدیث 24؛ مصباح الشریعة: 196، باب 94.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 110

وَاٰمَنَّاۤ اَوْ لَا تَجْعَلْ لِّفَاجِرٍ وَّ لَا كَافِرٍ عَلَيَّ مَنَّةً وَّ لَا لَهٗ عِنْدِي يَدًا وَّ لَا بِيْ اِلَيْهِمْ حَاجَةٌ بَلِ اجْعَلْ سُكُوْنَ قَلْبِيْ وَّ اُنْسَ نَفْسِيْ وَّ اسْتِغْنَائِيْ وَ كِفَايَتِيْ بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ «12» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ آلِهِ وَ اجْعَلْنِيْ هُمْ قَرِيْنًا وَ اجْعَلْنِيْ هُمْ نَصِيْرًا عَلَيَّ بِشَوْقِيْ اِلَيْكَ وَ بِالْعَمَلِ لَكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضٰى اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ وَ ذٰلِكَ عَلَيْكَ يَسِيْرٌ.]

و به سود هیچ بدکار و کافری بر من مَنّت و نعمت قرار مده. و روی نیازم را به جانب آنان مکن؛ بلکه آرامش دل، و انس جان، و بی‌نیازی و انجام گرفتن کارم را برعهده خود، و برگزیدگان از بندگان قرار ده.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا همنشین و یار ایشان قرار ده، و به شوق ورزیدن به سویت، و به عمل برایست چنانکه دوست داری و می‌پسندی بر من مَنّت گذار؛ همانا تو بر هر کاری توانایی، و تحقق آن همه که گفتم بر تو آسان است.

مَنّت نداشتن فاجر و کافر بر مؤمن

بندگان شایسته خداوند، به اعتبار مرتبه عبودیت، نزد خدا مراتب گوناگون دارند؛ زیرا هر بنده‌ای از بندگان درستکار به اعتبار اسمی که در او غلبه ظهوری دارد، مرتبه و مقام ویژه آن اسم را پیدا می‌کند. بنابراین کسی که عبدالله است با

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 111

کسی که عبدالرحمن و عبدالرزاق است از نظر مرتبه فرق دارد.

خداوند درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

وَكَذٰلِكَ نُرِيْ اِبْرٰهِيْمَ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلِيَكُوْنَ مِنَ الْمُوقِنِيْنَ «1»

و این گونه فرمانروایی و مالکیت و ربوبیت خود را بر آسمان‌ها و زمین به ابراهیم نشان می‌دهیم تا از یقین‌کنندگان شود.

و درباره حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

وَلَمَّا جَآءَ مُوسٰى لِمِيقَتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اَرِنِيْ اَنْظُرْ اِلَيْكَ «2»

زمانی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با وی سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! جمال با کمال ذات بی نهایت را [به قلب من] بنمای تا تو را [به رؤیت ویژه باطنی] بنگرم.

ولی در شأن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى * فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى «3»

در حالی که در افق اعلا بود. * سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد، * پس [فاصله اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیک تر شد. *

آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی می کرد، وحی کرد.

در آیه فوق اضافه عبد به ضمیر «هاء» که مقام احدیّت است، اشاره به مقام عبد محض دارد که بسیار بلند مرتبه است. بر این پایه، بنده هر اندازه از مراتب بندگی و

(1) - أنعام (6): 75.

(2) - أعراف (7): 143.

(3) - نجم (53): 7 - 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 112

روبیّت ظهوری حق برخوردار باشد. به همان اندازه از مقام صلح، صفا، اصلاح و صلاح بهره می گیرد و نقش بیشتری نسبت به هدایت مردم و مظاهر لطف الهی برعهده دارد و اگر این مراتب تا حد ناسوتی و پست مادی برسد؛ انسان در جایگاه حیوانات قرار می گیرد و مقام او در پایین ترین درجه وجود از شأنیّت و صلاحیّت بیرون می شود که خداوند در حق چنین موجوداتی می فرماید:

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ «1»

آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛ اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

اینان همان کافران و منافقان هستند که درهای هدایت و سعادت را به سوی خود بسته‌اند و تنها از راه شکم و شهوت و مال اندوزی اتلاف عمر می‌کنند.

خداوند منان از جمله منت‌هایی که بر سر ما مسلمانان گذاشته است این که پیامبر راهنمایی برای هدایت ما برگزیده است:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ «2»

یقیناً خدا بر مؤمنان منت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و [از آلودگی‌های فکری و روحی] پاکشان می‌کند، و کتاب و حکمت به آنان می‌آموزد، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

منت از من به معنای سنگی است که برای وزن کردن اجناس به کار می‌برند.

(1) - أعراف (7): 179.

(2) - آل عمران (3): 164.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 113

اعطای هر نعمت سنگین و گران بهایی را منت می‌گویند. بنابراین بخشیدن نعمت بزرگ، نیکوست. ولی بزرگ جلوه دادن نعمت کوچک، ناپسند است. یعنی کسی که کار کوچکی را با سخن بزرگ کند و به رخ دیگران بکشد بسیار نکوهیده است.

پروردگار ما بر مؤمنان نعمت سنگینی گذارده و در عمل، شخص بزرگواری را مسؤول هدایت مردم قرار داده است. و سپاسگزار و قدردان این نعمت بزرگ تنها مؤمنان هستند هر چند هدف از رسالت، عموم بشر است.

یکی از منت‌هایی که در کنار رسالت دین بر مسلمانان قرار گرفته است این است که خداوند قهار هیچ گونه سلطه و بهره‌ای از کفار و منافقان بر جان و مال و ناموس مؤمنان قرار نداده است؛ حتی راهی که به برتری و امتیاز دهی برسد، را

هم بسته است و همه کافران و منافقان اهل کتاب و ذمیان باید تحت نظر حکومت اسلامی باشند؛ زیرا خداوند شرافت و عزّت و مغفرت و نجات و پاداش را در ایمان و اخلاص و تقوا و ولایت و دین محوری مقرر فرموده است.

در سوره نساء چند آیه در مورد برتری مطلق مؤمنان بر کفار و منافقان آمده است که ملاک اصلی آنها عزت و احترام داشتن مؤمن است.

به ویژه خداوند در غلبه جنگی با معجزات و امدادهای غیبی بسیار منت بزرگی بر مسلمانان گذاشته است، از جمله برای منکوب کردن کفار می فرماید:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُفْرٍ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنُمْنِعْكُمْ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا «1»

آنان که همواره حوادثی را برای شما انتظار می برند، اگر از سوی خدا برایتان

(1) - نساء (4): 141.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 114

فتح و پیروزی رسد، می گویند: مگر ما با شما [در میدان جنگ] نبودیم؟

[پس سهم ما را از غنائم جنگی بپردازید.] و اگر برای کافران بهره ای اندک [از غلبه و پیروزی] باشد، به آنان می گویند: آیا [ما که در میان ارتش اسلام بودیم] بر شما چیره و مسلط نبودیم؟ [ولی دیدید که ازضربه زدن به شما خودداری کردم] و شما را [از آسیب و زیان مؤمنان] مانع می شدیم [پس سهم غنیمت ما را بدهید.] خدا روز قیامت میان شما داوری می کند؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است.

یا درباره منافقان می فرماید:

مُذَبِّدِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لِأَيِّ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَن يَجِدَ لَهُ سَبِيلًا «1»

منافقان میان کفر و ایمان متحیر و سرگردانند، نه [با تمام وجود] با مؤمنانند و نه با کافران. و هر که را خدا [به کیفر اعمال زشتش] گمراه کند، هرگز برای او راهی [به سوی هدایت] نخواهی یافت.

به هر حال باید کاری کرد که کفار از سلطه بر مؤمنان برای همیشه مأیوس باشند.

یعنی هر گونه طرح و عهدنامه و رفت و آمد و قراردادی که راه نفوذ کفار را بر مسلمانان و اهل ایمان باز کند حرام است، حتی در بنای ساختمان و معاملات باید برتری مسلمانان مشهود باشد. پس اهل اسلام باید در تمام جهات اقتصادی و فرهنگی و نظامی و سیاسی از استقلال کامل برخوردار باشند تا عزت ملی همواره حفظ گردد و نباید با خود باختگی و احساس ضعف و زبونی و القائنات شیطانی و هیاهوی دشمنان، عزت اسلام را به باطل فروخت و زیان دنیا و آخرت را خرید.

مرزی که بین کفر و ایمان است به مانند مرزهای خاکی و جغرافیایی نیست تا آن

(1) - نساء (4): 143.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 115

را با جنگ یا صلح کم و زیاد نمود، بلکه این مرز در قلب آدمی بر پایه تکوین و فطرت بنا نهاده شده است.

پس به این خاطر درست گفته اند که: نجاست کافر، ذاتی است تا حد و مرز روشنی در بین مردم با ایمان و اهل کفر وجود داشته باشد. اگر مسلمانان جهان از همه ابعاد از کافران تبری و دوری می جستند، هرگز سلطه، آنان بر مناطق مسلمان نشین میسر نمی شد، ولی غافل از این که آمیزش دولت ها و روابط ملت ها سبب نفوذ ناپاکان در حریم مسلمانان شده است و بسیاری از ارزش های معنوی و عزت و حرمت میهنی و پاکی دانش و تغذیه و معاشرت، به آتش کفر و فتنه نابوده شده است.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله به چنین مسأله ای بسیاری حساس بود که متنی از مشرکان بر سر مسلمانان نباشد، حتی در جنگ ها کمترین کمکی که تأیید کفر و شرک باشد درخواست نمود و ذمه و امان را از کسانی که پشتیبان و همزیست آنان باشند، برداشتند.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّا لَا نَسْتَعِينُ بِمُشْرِكٍ...، إِنَّا لَا نَسْتَعِينُ بِالْمُشْرِكِينَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ. «1»

ما از مشرك كمك نمی گیریم ... ما در برابر مشرکان از مشرکان یاری نمی جوئیم.

و نیز فرمود:

لَا تَسْتَضِيئُوا بِنَارِ الْمُشْرِكِينَ. «2»

از روشنایی آتش مشرکان، بهره نگیرید.

(1) - کنز العمال: 4 / 358، حدیث 10887 - 10888.

(2) - کنز العمال: 16 / 21، حدیث 43759.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 116

در تفسیر جمله فوق، ابن اثیر در ماده ضوء آورده است:

«یعنی آنان را به مشاوره و همفکری نخوانید و نظرات آنان را اهمیت ندهید؛ زیرا رأی و نظر مانند روشنایی نور در سرگردانی و گمراهی است.» «1» بنابراین مقصود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برائت از مشرکین و نرفتن زیر بار پرچم کفار است. که به نوعی نمی از منکر و تبیی از هر گونه تسلط عقیدتی و ملکی و مالی و جانی و ناموسی کفار بر مسلمانان است؛ تا مرز حق و باطل مشخص بماند؛ زیرا که مسلمانان با هر گونه اعتماد و ارتباط و علاقمندی و سکونت با اهل کفر و باطل از ذمه اهل اسلام خارج می شوند، و در آخرت هم با آنان محشور می شوند.

تا سراسیمه آن طره پیچان نشوی

آگه از حالت هر بی سر و سامان نشوی

جمعی از صورت حال تو پریشان نشوند

تا زجمعیت آن زلف پریشان نشوی

دستگیرت نشود حلقه مشکین رسنش

تا نگوئسار در آن چاه زخندان نشوی

بخت برگشته‌ات از خواب نخواهد برخاست

تا که افتاده آن صف زده مژگان نشوی

داخل سلسله اهل جنون نتوان شد

تا که از سلسله عقل گریزان نشوی

هرگز انگشت تو شایسته خاتم نشود

تا زسر پنجه اقبال سلیمان نشوی

(1) - النهاية فی غریب الحدیث: 3/ 105، ماده ضوء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 117

گر شوی ماه فروزان به فروغی نرسی

تا قبول نظر انور سلطان نشوی

(فروغی بسطامی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 118

دعای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 121

«1»

اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكَ بِهِ مَيِّ وَ قُدِّرْتَكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ «2» اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُهِدِ وَ لَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَ لَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَخْطُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَ لَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَقَرَّدْ بِحَاجَتِي وَ تَوَلَّ كِفَايَتِي وَ انْظُرْ إِلَيَّ وَ انْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فَإِنَّكَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا «3» وَ لَمْ أَقِمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَ إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ تَجَهَّمُونِي وَ إِنْ أَلْجَأْتَنِي إِلَى قَرَاتِي حَزَمُونِي وَ إِنْ أَعْطَوْنَا أَعْطَوْنَا قَلِيلًا نَكِدًا وَ مَنُونا عَلَيَّ طَوِيلًا وَ دَمُونا كَثِيرًا «4» فَبِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ فَأَغْنِنِي وَ بَعْظَمَتِكَ فَأَنْعَشْنِي وَ بِسَعَتِكَ فَأَبْسُطْ يَدَيَّ وَ بِمَا عِنْدَكَ فَكَفِّنِي «5» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ خَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ وَ احْصُرْنِي عَنِ الدُّنُوبِ وَ وَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَ لَا تُجَرِّتَنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَ اجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ وَ رِضَايَ فِيمَا يَرْضَى عَلَيَّ مِنْكَ وَ بَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَ فِيمَا خَوَّلْتَنِي وَ فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ «6» وَ اجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالٍ خَفُوضًا مَكْلُوءًا مَسْتُورًا مَمْنُوعًا مُعَاذًا مُجَارًا «7» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَفْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَ فَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِهِ مِنْ وَجْهِهِ طَاعَتِكَ أَوْ لِحَلِّقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَ إِنْ ضَعُفَ عَن ذَلِكِ بَدَنِي وَ وَهَنْتَ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَنْلَهُ مَقْدَرَتِي وَ لَمْ يَسْغُهُ مَالِي وَ لَا ذَاتُ يَدَيَّ ذِكْرَتُهُ أَوْ نَسِيَتُهُ هُوَ يَا رَبِّ بِمَا قَدْ أَحْصَيْتُهُ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 122

عَلَيَّ وَ أَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ كَثِيرٍ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصِّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ الْقَاكَ يَا رَبِّ «8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخْرَجَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَ حَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الرَّهْدُ فِي دُنْيَايَ وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا «9» وَ آمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَ خَوْفًا وَ هَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَ أَسْتَظِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ «10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَ شَوْقَ نَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَدَّهَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَ كَاتِبَهُ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ «11» اللَّهُمَّ قَدْ تَعَلَّمْتُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَكُنْ بِخَوَائِجِي حَفِيًّا «12» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَ الْعُسْرِ وَ الصَّحَّةِ وَ السَّقَمِ

حَتَّى أُنْفِثَ مِنْ نَفْسِي رُوحَ الرِّضَا وَ طُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَخْذُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ الرِّضَا وَ السُّخْطِ وَ الصَّبْرِ وَ النَّفْعِ «13» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَ حَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَحَاءٍ إِلَّا رَحَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ «14» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الْاخْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَ الْعَصَبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرُدُّ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤَثِّرًا لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 123

فِي الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَ جَوْرِي وَ يَأْمَنَ وَلِيِّي مِنْ مِيلِي وَ انْخِطَاطِ هَوَايَ «15» وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصًا فِي الرَّحَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ بَجِيدٌ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 124

[«1» اللَّهُمَّ إِنَّكَ كَلَّفْتَنِي مِنْ نَفْسِي مَا أَنْتَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي وَ قُدْرَتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ أَغْلَبُ مِنْ قُدْرَتِي فَأَعْطِنِي مِنْ نَفْسِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَ خُذْ لِنَفْسِكَ رِضَاهَا مِنْ نَفْسِي فِي عَافِيَةٍ]

خدایا! کار دشواری چون اصلاح نفس را بر عهده من نهاده‌ای که خودت از من به آن کار تواناتری، و تواناییت بر آن کار و بر من، بیش از توانایی من است؛ پس چیزی که تو را از من خشنود می‌کند به من عطا فرما، و خشنودیت را در حال تندرستی‌ام، از من دریافت کن.

تهدیب و اصلاح نفس

انسان، موجود ضعیف و ناتوان که در میدان بسیار وسیعی از کشش‌های پر قدرت غرایز و شهوات و خواسته‌ها و امیال نفسی، و در برابر جاذب فوق العاده پر قدرت زرق و برق ظاهری و زر و زیور دنیایی قرار دارد، و مهم‌ترین خواسته او را سلامت بدن، ثروت، خوشگذرانی، خوردن و آشامیدن و دستیابی به لذایذ مادی است، از جانب حضرت حق مکلف به حفظ خویش از آلوده شدن به غرایز و شهوات و خواسته‌های غیر مشروع باطنی، و پاک نگاهداشتن خود از جاذبه‌های غیر الهی امور مادی، وزرق و برق ظاهری و زر و زیور شیطانی، و آراسته شدن به حسنات ملکوتی و صفای عرش و تخلّق به اخلاق الهی، و در یک کلمه اصلاح و تهدیب نفس است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 125

حال ملاحظه کنید آزادی از غرایز و شهوات و نفسانیات غیر مشروع، و رهایی از جاذبه‌های پر قدرت مادی که محصولی جز غفلت و سستی از عبادت و افتادن در بند معصیت و محرمات الهی ندارد چه مشکل و چه تکلیف سخت و چه وظیفه طاقت فرسایی است؟!!

در میان موج دریا تخته بندم کرده دوست باز می‌گوید که دامن تر مکن هشیار باش

او به انسان شهوت و غریزه و میل عنایت کرده، و وی را با دنیا و زرق و برق آن روبه رو فرموده، و حالت لذت‌طلبی در آدمی نهاده، و وی را با قدرت اراده و اختیار و حواس پنج‌گانه ظاهری آراسته، آنگاه فرمان قاطع می‌دهد که در مسئله غرایز و شهوات، و ارتباط با لذات و امور مادی، خود را محدود به حدود الهی و مقررات قرآنی و قوانین اسلامی کن، و تا روز خروج از دنیا مواظب باش آئینه نفس با هجوم تیر گناه و سنگ معصیت نشکند، و دامن وجودت به حرام آلوده نگردد، و خانه دل از ذکر خدا خالی نشود، و دنیایت با آخرت جابه‌جا نگردد، و از رضایت حق و بهشت محروم نشوی، و به عذاب الیم ابد دچار نگردی.

آه، که تہذیب و اصلاح نفس و همگام کردن آن با خواسته‌های حضرت حق چه کار دشواری و چه عمل سنگینی است؟!!

وجود مقدس او انسانی را که وجودش بافته از تار و پود شهوات و امیال است، و او را بر سر سفره دنیا نشانده، و از طرفی هم موجودی ضعیف و ناتوان و محدود است، مکلف فرموده، دلش را دریایی از معرفت نسبت به حق و قیامت و انبیا و امامان و حقایق قرا دهد، و اعضای رئیسه‌اش را که چشم و گوش و زبان و دست و شکم و شهوت و قدم است در گردونه عمل صالح بگذارد، و نفسش را به تمام حسنات اخلاقی آراسته نماید، این انسان با همه این مطالب به راستی و به درستی

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 126

حقّ اوست که به حضرت زین العابدین علیه السلام اقتدا کرده، به حضرت رب العزّه عرضه می‌دارد:

الهی! تو مرا درباره اصلاح و تهذیب نفس به اموری امر فرموده‌ای که خود به انجام آن از من تواناتری، و توانایی تو بر آن و بر من بیشتر از توانایی من است!

بنابراین مولای من، محبوب من، معشوق من، به وجود آورنده من، قدرت خودت را بدرقه راه من کن، و توفیقت را رفیق راهم نما تا به آنچه که در جهت اصلاح نفسم از من خواسته‌ای موفق شوم که اگر تو به یاریم برنخیزی، چگونه از بند پر قدرت غرایز و شهوات و امیال و جاذبه‌های سنگین زرق و برق جاه و ثروت آزاد شوم و چسان به حسنات اخلاقی و تهذیب نفس که هدف نبوت همه انبیا و امامان بوده آراسته گردم؟!

پروردگارا! چیزی که تو را از من خشنود می‌گرداند به من عطا کن و آن توفیق تحقق خواسته‌های توست، و رضای خود را در حال عافیت و تندرستی از من دریافت نما.

اهل الله می‌فرمایند: بدانکه نفس دشمن دوست نداشت، و حيله او را نهایت نیست، و دفع شر او کردن و او را مقهور ساختن صعب و اهم امور است؛ زیرا به فرموده حبیب خدا صلی الله علیه و آله:

اغْدَى عَدُوُّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ. «1»

خطرناك‌ترین دشمن تو، نفس تو است که میان دو پهلوی توست.

پس تربیت کردن نفس و او را اصلاح کردن و از صفت آمادگی به مرتبه مطمئن رساندن کار عظیم است، و کمال سعادت آدمی در تزکیه نفس است، و کمال شقاوت او در فرو گذاشتن او بر مقتضای طبع چنانکه بعد از یازده سوگند در ابتدای

(1) - عوالی الآلی: 4 / 118، حدیث 187؛ مجموعه ورام: 1 / 59.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 127

سوره شمس می‌فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا «1»

بی‌تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد.*

[و کسی که آن را [به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد.

صفات ذاتی نفس

[«بدان که: نفس را دو صفت ذاتی است یکی هوا و یکی غضب و خیر مایه دوزخ این دو صفت است و دیگر درکات دوزخ از آن متولد است، و این دو صفت هوا و غضب بالضرورة در نفس باید باشد، تا به صفت هوا جذب منافع کند، و به صفت غضب دفع مضار، تا در عالم کون و فساد وجود او باقی ماند و پرورش یابد.

اما این دو صفت را به حد اعتدال نگاه باید داشت که نقصان این دو صفت نقصان نفس و بدن است، و زیادتی این دو صفت سبب نقصان عقل و ایمان است.

تربیت و تزکیه نفس به اعتدال رسانیدن این دو صفت هوا و غضب است، تا هم نفس و هم بدن به سلامت ماند، و هم عقل و ایمان در ترقی باشد، و هم در موضع خویش هر يك را به فرمان شرع استعمال کند، در آن حق تقوا را مرعی دارد و در طلب رخصت و آزادی در گناه نکوشد، چه شرع و تقوا بالذات جملگی صفات را به حد اعتدال نگاه می دارد، تا بعضی غالب نشود و بعضی مغلوب که آن صفت بهایم است و سباع؛ زیرا که بر بهایم صفت هوا غالب است و صفت غضب مغلوب، و بر سباع صفت غضب غالب است و صفت هوا مغلوب، لاجرم بهایم به حرص و میل شدید به خوردن درافتاده اند، و درندگان و سباع به استیلا و قهر و غلبه و قتل و صید

(1) - شمس (91): 9 - 10.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 128

درآمده اند.

پس این هر دو صفت را به حد اعتدال باید رسانید تا در مقام بهیمی و سبعی نماند، و دیگر صفات از آن تولد نکند که اگر هوا از حد اعتدال تجاوز نماید میل شدید به غذاهای لذیذ و حرص و امل و شهوت و خست و دنائت و بخل و خیانت پدید آید.

و اعتدال هوا آن است که جذب منافع که خاصیت اوست به قدر حاجت و ضرورت کند، در وقت احتیاج که اگر به زیاده از حاجت میل کند حرص پدید آید، و اگر به جهت پیشنهاد عمل کند امر ظاهر شود، و اگر میل به چیزی رکیک کند دنائت و خست پدید آید، و اگر میل به چیزی رفیع و لذیذ کند شهوت زاید، و اگر میل به نگاهداشت کند بخل گردد، و اگر از انفاق بترسد که در فقر افتد بددلی خیزد، و اگر زیاده از حاجت صرف کند تبذیر باشد، و این جمله از قبیل اسراف است و مسرف به واسطه این صفات از نظر عنایت محروم است که:

أَنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ «1»

که قطعاً خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.

اگر صفت غضب از حد اعتدال تجاوز کند بدخوئی و تکبر و عداوت و حدت و تندى، و خودرأی، و استبداد، و بی ثباتی، و کذب و عجب و تفاخر تولّد کند، و اگر غضب غالب باشد و نتواند راندن، حقددر باطن پدید آید. و اگر صفت غضب و صفت هوا هر دو غالب شوند حسد تولّد کند؛ زیرا که به غلبه هوا هر چه در کس دیگر بیند و او را خوش آید میل به او کند، و از غلبه غضب نخواهد که آن کس را باشد، و حسد آن است که آنچه دیگری دارد خواهی که او را نباشد و از برای تو باشد، و این جمله از قبیل ظلم است، و ظالم به واسطه این

(1) - انعام (6): 141.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 129

صفات از نظر عنایت هم محروم است که:

وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ «1»

و خدا ستمکاران را [که به دین کافر شدند، یا از دین فقط به اسم آن قناعت کردند] دوست ندارد.

و اگر صفت غضب ناقص و مغلوب باشد بی حمیتی و بی غیرتی و زبونی و کسل و عجز و ذلت پدید آید، و هر يك از این صفات ذمیمه منشأ درکی از درکات دوزخ است.

و چون این صفات بر نفس مستولی و غالب گشت، طبع نفس مایل شود به فسق و فجور و قهر و غلبه و قتل و نهب و ایذا و انواع فساد دیگر. چون ملائکه به نظر ملکی در ملکوت قالب آدم نگریستند این صفات مشاهده کردند و گفتند:

اجْعَلْ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ» «2»

آیا موجودی را در زمین قرار می دهی که در آن به فساد و تباهی برخیزد و به ناحق خونریزی کند.

و ندانستند که چون اکسیر شریعت بر این صفات ذمیمه بهیمی و سبعی و شیطانی طرح کنند، همه صفات حمیده ملکی روحانی گردد، حق تعالی در جواب ملائکه از این جا فرمود:

إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» «3»

من [از این جانشین و قرار گرفتنش در زمین اسراری] می دانم که شما نمی دانید.

(1) - آل عمران (3): 57.

(2) - بقره (2): 30.

(3) - بقره (2): 30.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 130

]

محو صفات ذمیمه

[کیمیای شرع نه آن است که این صفات را به کلی محو کند که آنهم نقصان باشد، فلاسفه از این جا به غلط افتاده پنداشتند که صفات هوا و غضب و شهوت و دیگر صفات ذمیمه به کلی محو می باید کرد، سال ها خواص ایشان رنج برده اند و آن به کلی محو نشد، ولكن نقصان پذیرفت، و از آن نقصان چون از حد اعتدال بگذشت صفات ذمیمه دیگر

پدید آمد، چنانکه از نقصان هوا انوثیت و ذنات همت و فرومایگی پدید آید و از نقصان غضب بی حمیتی و سستی و بی غیرتی ظاهر شود.

خاصیت کیمیای دین این است که از این صفات به حد اعتدال رساند و در مقام خویش به موجب فرمان صرف کند، و چنان سازد که این صفات او را چون اسب رام باشد که هر کجا خواهد راند، نه چنانکه این صفات غالب باشد تا هر کجا که میل نفس باشد او را اسیر کند، چون اسب توسن سرکش باشد بی اختیار خود را و سوار را در چاه اندازد، و یا بر دیواری زند هر دو هلاک شوند.

پس هر وقت که به تصرف اکسیر شرع و تقوا، صفت هوا و غضب نفس به اعتدال رسد که او را به خود در این صفات تصرفی نماند الا به شرع، در نفس صفات حمیده پدید آید، چون جود و سخاوت و شجاعت و حلم و تواضع و مروت و قناعت و صبر و شکر و وقار و ثبات و دیگر اخلاق حمیده، و نفس از مقام آمادگی به مقام اطمینان برسد و مطیع روح شریف گردد، و قطع منازل و مراحل سفلی و علوی را نماید، و براق صفت روح را به معارج اعلیٰ علین برساند و مستحق خطاب:

ارْجِعِی اِلٰی رَبِّكَ رَاضِیَةً مَّرْضِیَّةً «1»

به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است،

(1) - فجر (89): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 131

باز گردد.

گرداند.

مرغ روحت به آشیان باز شود

خوی سبعی زنفست ارباز شود

بر دست ملک نشیند و باز شود

ورکرکس نفس روسوی علو نهد

روح را در مراجعت به عالم خویش، براق نفس می‌بایست؛ زیرا که او پیاده نتواند رفت، آن وقت که بدین عالم پیوست بر براق نفخه‌ای سوار بود که:

و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي «1»

و از روح خود در او بدمم.

و این ساعت که می‌رود بدان عالم به براق نفس حاجت دارد، و اگر به علو رود و اگر به اسفل، بی ایشان نتواند رفت، و از این جاست که بزرگان فرموده‌اند:

لَوْلَا الْهُوَى مَا سَلَكَ أَحَدٌ طَرِيقاً إِلَى اللَّهِ.

اگر هوا نبود، هیچ کس راه به خدا نتوانستی برد.

زیرا که نمرود نفس را هوا چون کرکس آمد و غضب چون کرکسی دیگر، هر کس نمرود نفس را بر این دوکرکس بندد، و طعمه کرکسان بر صورت علو است، کرکسان رو سوی علو نهند و نمرود نفس سفلی را به مقامات علوی رسانند و آن چنان باشد که نفس مطمئنه شود و بر هر دو صفت هوا و غضب غالب شود، و ذوق خطاب ارجعی باز یابد، روی هوا و غضب از اسفل بگرداند و به سوی اعلا رود تا مطلوبش قربت حضرت عزت شود، نه تمتعات عالم بهیمی و سبعی.

چون هوا روی به عالم علو آورد همه عشق و محبت گردد، و غضب چون قصد علو کند همه غیرت و همت گردد.

(1) - حجر (15): 29.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 132

نفس به عشق و محبت روی به حضرت نهد، و به غیرت و همت در هیچ مقام توقف نکند و به هیچ التفات ننماید جز به حضرت عزت، و روح را این وسیله تمام است در وصول به حضرت، و او پیش از این در عالم ارواح این دو آلت نداشت، همچون ملائکه به مقام خویش راضی بود، و از شمع جمال احدیت به مشاهده نوری و ضوئی قانع گشته که:

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ» 1

و هیچ يك از ما فرشتگان نیست مگر این که برای او مقامی معین است.

و زهره آن نداشت که قدم از آن مقام فرایش نهد، چنانکه جبرئیل می گفت:

لَوْ دَنَوْتُ أُمَّلَةً لَأَخْتَرْتُ. 2

اگر به اندازه انگشتی نزدیک می شدم، می سوختم.

ولکن چون روح به عناصر جفت گرفت از ازدواج ایشان دو فرزند هوا و غضب پدید آمد، هوا جهول بود و غضب ظلوم، تا روی نفس در اسفل بود. این دو ظلوم و جهول او را در مهالك می انداختند، و روح اسیر ایشان بود، جمله هلاک می شدند، چون توفیق رفیق گشته و به کمند جذبه:

ارْجِعِ إِلَى رَبِّكَ

نفس توسن صفت را به عالم علو و حضرت خواندند، روح که سواری عاقل بود چون به مقام معلوم خود رسید خواست که جبرئیل وار عنان باز کشد، نفس توسن صفت چون پروانه دیوانه به دو پرظلومی و جهولی که هوا و غضب باشد خود را بر شمع احدیت زد و ترك وجود مجازی گفت و دست در گردن شمع کرد تا شمع،

(1) - صافات (37): 164.

(2) - بحار الأنوار: 382 / 18، باب 3؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 178 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 133

وجود مجازی پروانگی او را به وجود حقیقی شمع می بدل گردانید.

قانع گشته بخوشه از خرمن شمع

ای آن که نشسته‌اید پیرامن شمع

پروانه صفت نهید جان برکف دست

تابو که کنید دست در گردن شمع

تا نفس در این مقام به اعانت ظلومی و جهولی خویش به کمال نرسد، وی را نتوان شناخت که او چیست، و او را بهر چه آفریده‌اند و در کدام مقام به چه کار خواهد آمد، و چون این رستگاری از او به کمال ظاهر شود از شمع این ندا ظاهر می‌شود که:

كُنْتُ لَهُ سَمْعًا وَ بَصَرًا وَ لِسَانًا، فَيَسْمَعُ، وَ بِي يُبْصِرُ، وَ بِي يَنْطِقُ. «1»

من برای او گوش و چشم و زبانم، به من می‌شنود و به من می‌بیند و به من سخن می‌گوید.

حقیقت:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. «2»

هرکس خود را بشناسد خدا را خواهد شناخت.

این جا محقق گردد، یعنی هر که نفس را به پروانگی بشناخت، حضرت او را به شمعی بشناخت. «3»

به من فرمود پیر راه بینی

مسیح آسا دمی خلوت گزینی

که از جهل چهل سالت رهاند

اگر با دل نشینی اربعینی

نباشد ای پسر صاحب‌دلان را

بجز دل در دل شبها قرینی

(1) - کشف المحجوب: 326؛ الولاية التكوينية لآل محمد عليهم السلام: 233.

(2) - بحار الأنوار: 32 / 2، باب 9، حدیث 22؛ عوالی الآلی: 102 / 4، حدیث 149.

(3) - مراحل السالکین: 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 134

ید و بیضا بود در آستینی

شبان وادی دل صد هزارش

کجا باشند محتاج نگینی

سلیمان حشمتان ملک عرفان

بود قارون گدای خوشه چینی

بنازم ملک درویشی که آن جا

نباشد عاشقان را مهر و کیفی

عجب نبود اگر با دشمن و دوست

اعتماد به خدا در تمام شؤون حیات

برای نجات از جاذبه‌های خطرناک درونی و برونی که مانع تهذیب و اصلاح نفس است، باید دست توسل به رحمت واسعه حضرت حق زد، و با اطمینان خاطر به وجود مقدس او اعتماد کرد، تا در فضای این اعتماد، در مرحله اول: به روزی حلال قانع شد. و در مرحله دوم: عبادات و طاعات را با یقین به این که برای دنیا و آخرت و حالات روحی و اخلاقی دارای نتیجه و ثمره شیرین است انجام داد، و در مرحله سوم: از چشم داشت به مردم به خصوص شرار خلق نجات پیدا کرد، و سپس در مرحله چهارم: از احوالات و انفس اولیای خدا بهره گرفت که هر کس بر حضرت او اعتماد و توکل کند بدون شك به تمام این حقایق و واقعیت‌ها خواهد رسید، و از عنایات و الطاف و فیوضات آن منبع کمالات، و معدن اسمای حسنی و صفات علیا بهره کامل خواهد گرفت.

بی تردید بدون روزی حلال و قناعت به آنچه که حضرت دوست عنایت می‌کند، و منهای عبادات و طاعات با حال، و جدای از عزلت از شرار خلق، و بدون هم نفسی با اولیای الهی کار نفس به سامان نرسد، و در گردونه اصلاح و تهذیب قرار نگیرد.

حقیقت توکل و اعتماد به خدا

بزرگان دین ما می گویند:

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 135

«بدان که توکل کار خود به کسی گذاشتن است، و خدا می فرماید: که هر که کار خود به من گذارد، من بسازم کارهای وی را،

وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» «1»

و کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است، [و] خدا فرمان و خواسته اش را [به هر کس که بخواهد] می رساند.

ای درویش! توکل ثمره ایمان است، ایمان هر که قوی تر باشد، توکل وی درست تر بوده، یعنی هر که را ایمان باشد به هستی و یگانگی خدا، او به یقین بداند که خدا داناست به همه چیز و تواناست بر همه چیز، و رحمت و عنایت او در حق بندگان زیاده از آن است که رحمت و عنایت مادر در حق فرزند، بلکه هیچ نسبت ندارد رحمت و شفقت مادر به رحمت و شفقت حق، شفقت مادر در حق فرزند هم اثر شفقت حق تعالی در حق بندگان خود است.

ای درویش! حقیقت توکل آن است که: بنده به یقین بداند که خدای تعالی قادر است بر روزی رسانیدن بندگان، و با آن که قادر است وعده کرده است که روزی بندگان بر من است، و به یقین بداند که خدای تعالی وعده خود خلاف نکند، چون اینها به یقین دانست و اعتماد بر کرم و فضل خدای کرد و دل وی آرام گرفت و توکل بنده تمام شد.

ای درویش! توکل درست، از یقین درست پیدا می آید، یقین هر که تمام تر بود، توکل وی درست تر بود، و یقین در دل است، و توکل کار دل است، چون دل آرام گرفت: خدا روزی بندگان می رساند، و کار بندگان می سازد اگر در ظاهر بنده کاری کند یا نکند و به کسی مشغول شود یا نشود، و مباشرت اسباب کند یا نکند، نقصانی در توکل او نیاید، اگر به در حاکمی رود به یقین بداند که قاضی حاجت خدای است،

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 136

اگر به نزدیک طبیب رود به یقین داند که شفاء بنده از خدای است و مانند این.

ای درویش! باید که متوکل را اعتماد بر مال و اعتماد بر کسب و اعتماد بر اسباب نباشد، اعتمادش بر کرم و فضل خدا باشد.

چون حقیقت توکل را دانستی، اکنون بدان که کسانی که عیال دارند اگر کسب کنند و اگر ذخیره نهند، توکل ایشان را زیان ندارد، اما باید که نفقه یکساله بیش نهند، و کسب بر وجه حلال کنند و در معامله کم ندهند، و زیاده نستانند، و رحمت و شفقت در هیچ موضع فرو نگذارند.

ای درویش! هر که علم و ارادت و قدرت خدا را ندید بر کلّ کاینات، اعتماد وی بر اسباب است، و از اسباب در نمی تواند گذشت و به مسبب اسباب نمی تواند رسید، پس هر وقت که در اسباب خللی پیدا آید، وی غمناک و اندوهگین شود، و متفرق و پراکنده خاطر گردد.

هر که علم و ارادت و قدرت خدا را محیط دید بر کل کاینات، اعتماد وی بر خدای است نه بر اسباب، از جهت آن که وی اسباب را همچون مسببات عاجز و بیچاره و مقهور و مسخر خدا دید، و خدا را دانا به همه چیز و توانا بر همه چیز دید، و به یقین دانست که هر چه می کند خدا می کند، و هر چه می دهد خدا می دهد، پس اگر در اسباب خللی پیدا آید وی غمناک و اندوهگین نشود، و متفرق و پراکنده خاطر نگردد.

ای درویش! به یقین بدان که قادر مطلق اوست، هر چه می خواهد می کند «فَعَالٌ لِّمَا يَرِيدُ» صفت اوست، بی علم و ارادت و قدرت وی برگی بر درخت نخندد، و دست هیچ کس حرکت نکند، و دل هیچ کس نیندیشد، اندیشه دلها، و حرکت دستها، و زبانها به علم و ارادت و قدرت اوست، بلکه جنبش تمام موجودات به علم و ارادت و قدرت اوست، بی علم و ارادت و قدرت او هیچ چیز در وجود نیاید، و هیچ چیز حرکت نکند، خالق جمله اشیا اوست و مُحَرِّكُ جمله اشیا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 137

اوست، محیی و ممیت است، ضار و نافع است، قابض و باسط اوست، هر که را فراخی می دهد او می دهد، هر که را تنگی می دهد او می دهد.

نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا «1»

ما در زندگی دنیا معیشت آنان را میانشان تقسیم کرده‌ایم.

ای درویش! چون دانستی که حال چنین است، بیش غم دنیا مخور، و کار به خدا بگذار که کارساز بندگان اوست، بنده باید که کار خود کند که خداوند کار خود می‌کند، کار بنده، فرمانبرداری است و کار خداوند، پروردگاری است.

ای درویش! دانیان در دنیا هرگز چیزی نخواستند، به هر چه پیش آمده است راضی و تسلیم بوده‌اند، از جهت آن که دانسته‌اند که آدمی نداند که به آمد وی در چیست.

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ «2»

و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است؛ و خدا [مصلحت شما را در همه امور] می‌داند و شما نمی‌دانید.

و به یقین دانسته‌اند که خدای مصلحت کار بنده داند، پس تدبیر و تصرف خود و ارادت و اختیار خود از میان برداشته‌اند و کار به خدای بگذاشته‌اند. «3» وَأُفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ «4»

(1) - زحرف (43): 32.

(2) - بقره (2): 216.

(3) - انسان کامل: 335.

(4) - غافر (40): 44.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 138

و من کارم را به خدا وامی‌گذارم؛ زیرا خدا به بندگان بیناست.

با اعتماد به حق، اعتماد به نبوت و امامت حاصل شود، و با اعتماد به نبوت و امامت، اعتماد به وحی و با اعتماد به وحی، اعتماد به جهان آخرت، و از این طریق است که نفس میل شدید به تهذیب و اصلاح پیدا می‌کند، و سالک مسلک حق می‌شود، و کار به صحت و سلامت آورد، و صفحه جان منور به نور اخلاق و حقیقت گردد، و آدمی منبع

عقاید حقه و اخلاق حسنه و اعمال صالحه شود و از این راه به ارزش های والای عرشی رسد، و در پیشگاه حضرت محبوب قیمت بی نهایت پیدا کند.

مستم کن آن چنان که ندانم که من منم	خود را دمی مگر بخرابات افکنم
فارغ شوم ز شعبده بازی روزگار	زین حقه دو رنگ جهان مهره برچنم
قلاش وار بر سر عالم نهم قدم	عیاروار از خودی خود براشکنم
در تنگنای ظلمت هستی چه مانده ام	تا کی چو کرم پيله همی گرد خود تنم
پیوسته شد چو شبنم، بودم بافتاب	شاید که این زمانه اناالشمس در زخم
آری، چو آفتاب بیفتد در آینه	گوید هر آینه که همه مهر روشنم
سوی سماع قدس گشایم دریچه ای	تا آفتاب غیب درآید ز روزم

(فخرالدین عراقی)

روایات نفس از زبان امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

انَّ النَّفْسَ لَجَوْهَرَةٌ ثَمِينَةٌ، مَنْ صَاغَهَا رَفَعَهَا، وَ مَنْ ابْتَدَلَهَا وَضَعَهَا. «1»

(1) - غرر الحکم: 231، حدیث 4616.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 139

به درستی که نفس گوهر پرفیضی است، هر کس آن را از خرابی و آلودگی، و غارتگری غارتگران و شیاطین حفظ کرد او را به مقام رفیع رسانده، و هر کس او را به ابتدال کشید به پستی و خفت و خواری کشانده است.

و نیز آن حضرت فرمود:

لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ. «1»

در پهنای زمین چیزی گرمی‌تر از نفس مطیع امر الهی در پیشگاه حق نیست.

و نیز آن حضرت فرمود:

الْأَشْتِغَالُ بِتَهْذِيبِ النَّفْسِ أَصْلَحُ. «2»

مشغول بودن انسان‌ها به تهذیب نفس کاری اصلح است.

خَيْرُ النَّفُوسِ أَرْكَاهَا. «3»

بهترین نفس‌ها، پاک‌ترین آنهاست.

ذُرُوءُ الْغَايَاتِ لَا يَتَأْتُهَا إِلَّا دُؤُورُ التَّهْذِيبِ وَ الْمُجَاهِدَاتِ. «4»

به قلّه اهداف نمی‌رسند، مگر صاحبان تهذیب نفس و آنان که برای اصلاح خود و حرکت در صراط مستقیم، جهاد می‌کنند.

صَلَاحُ النَّفْسِ بِمُجَاهَدَةِ الْهَوَى. «5»

اصلاح نفس در سایه جهاد با هوا و هوس صورت می‌گیرد.

(1) - مستدرک الوسائل: 11/ 259، باب 18، حدیث 12931؛ غرر الحکم: 183، حدیث 3408.

(2) - غرر الحکم: 239، حدیث 4839.

(3) - غرر الحکم: 240، حدیث 4844.

(4) - عیون الحکم و المواعظ: 257.

(5) - غرر الحکم: 241، حدیث 4881.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 140

مَنْ لَمْ يَهْدُبْ نَفْسَهُ لَمْ يَنْتَفِعْ بِالْعَقْلِ. «1»

کسی که در مقام تهذیب نفس برنیاید، از عقل خود سود نمی برد.

مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ أَفْسَدَ أَمْرَهُ. «2»

آن که به دنبال اصلاح نفس نباشد، زندگی خود را ضایع کرده است.

لَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتَذْهَبَ بِكُمْ الرُّخَصُ مَذَاهِبَ الظُّلْمَةِ. «3»

نفس را هر چه می طلبد آزادی ندهید که این آزادی شما را دچار تاریکی می کند.

اعْجُزِ النَّاسِ مَنْ قَدَرَ عَلَى أَنْ يُزِيلَ النِّقْصَ عَنْ نَفْسِهِ وَلَمْ يَفْعَلْ. «4»

عاجزترین مردم کسی است که قدرت زایل کردن نقص را از نفس خود داشته باشد، ولی نکند.

يَنْبَغِي لِمَنْ أَرَادَ صِلَاحَ نَفْسِهِ وَ اخْرَازَ دِينَهُ أَنْ يَجْتَنِبَ مُحَالَطَةَ ابْنَاءِ الدُّنْيَا. «5»

که در پی اصلاح نفس و حفظ دین خود است، سزاوار است از آمیزش با دیگران که نفسی پلید و آلوده دارند، اجتناب نماید.

سَبَبُ صِلَاحِ النَّفْسِ الْوَرَعُ. «6»

علّت و ریشه اصلاح نفس پارسائی است.

- (1) - غرر الحکم: 240، حدیث 4856.
- (2) - غرر الحکم: 236، حدیث 4754.
- (3) - نصح البلاغہ: خطبہ 85؛ غرر الحکم: 235، حدیث 4730.
- (4) - غرر الحکم: 262، حدیث 5467.
- (5) - غرر الحکم: 319، حدیث 7374.
- (6) - مستدرک الوسائل: 71/12، باب 67، ذیل حدیث 13541؛ غرر الحکم: 271، حدیث 5912.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 141

«3» [«2» اللَّهُمَّ لَا طَاقَةَ لِي بِالْجُحْدِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْفَقْرِ فَلَا تَحْظُرْ عَلَيَّ رِزْقِي وَلَا تَكِلْنِي إِلَى خَلْقِكَ بَلْ تَفَرِّدْ بِحَاجَتِي وَ تَوَلَّ كِفَايَتِي وَ انْظُرْ إِلَيَّ وَ انْظُرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فَإِنَّكَ إِنِ وُكِّلْتَنِي إِلَى نَفْسِي عَجَزْتُ عَنْهَا وَ لَمْ أَقُمْ مَا فِيهِ مَصْلَحَتُهَا وَ إِنِ وُكِّلْتَنِي إِلَى خَلْقِكَ بَجْهْمُونِي وَ إِنِ أَلْجَأْتَنِي إِلَى قَرَابَتِي حَزْمُونِي وَ إِنِ أَعْطَوْا أَعْطَوْا قَلِيلًا نَكِدًا وَ مَنُّوا عَلَيَّ طَوِيلًا وَ ذَمُّوا كَثِيرًا]

خدایا! مرا طاقت بر مشقت، و شکیبایی بر مصیبت، و قدرت بر تنگ دستی نیست؛ پس روزم را منع مکن و مرا به بندگان وامگذار؛ بلکه خود به تنهایی حاجتم را برآور و کار ساز من باش، و به من با نظر رحمت بنگر، و در تمام امورم مصلحتم را در نظر گیر؛ زیرا اگر مرا به خود واگذاری، از تحقق دادن کارهایم عاجز شوم، و به کاری که مصلحت من در آن است برنخیزم، و اگر مرا به بندگان واگذاری، با ترش رویی به من بنگرند، و اگر به پناه خویشانم فرستی، محروم سازند، و اگر عطا کنند، عطایی اندک و پر دردسر دهند، و بر من منت بسیار گذارند، و بیش از اندازه نکوهش کنند.

صبر بر سختی و بلا و فقر

صبر معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که هم صبر بر اطاعت را شامل می‌شود، هم

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 142

صبر در برابر انگیزه‌های معصیت، و هم صبر در برابر مصایب و حوادث ناگوار و از دست دادن نیروها و سرمایه و ثمرات.

اصولاً هر انسانی بعد از این که بصیرت و شناخت واقعی نسبت به حضرت حق پیدا کرد و قدم در مسیر عمل و اطاعت گذاشت با موانع و مشکلاتی روبرو خواهد شد که اگر استقامت و صبر نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند احقاق حق کرده و عمل صالحی انجام دهد و یا ایمان خود را حفظ کند.

و به عبارت دیگر احقاق حق، اجرای حق، ادای حق در جامعه جز با يك حرکت و تصمیم‌گیری عمومی و استقامت در برابر موانع ممکن نیست.

بهرتر است بررسی کنیم و ببینیم که تفسیر صبر چیست:

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تفسیر صبر را از زبان جبرئیل، چنین می‌فرماید:

یا جَبْرِئِلُ فَمَا تَفْسِرُ الصَّبْرَ. قَالَ: يَصْبِرُ فِي الضَّرَاءِ كَمَا يَصْبِرُ فِي السَّرِّاءِ وَ فِي الْفَاقَةِ كَمَا تَصْبِرُ فِي الْغِنَاءِ وَ فِي الْبَلَاءِ كَمَا يَصْبِرُ فِي الْعَافِيَةِ فَلَا يَشْكُو حَالَهُ عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ. «1»

ای جبرئیل! معنای صبر چیست؟ جبرئیل گفت: این که در سختی صبر کنی همچنان که در روزگار آسایش صبر می‌کنی، در تهیدستی صبر کنی همچنان که در هنگام توانگری صبر می‌کنی در بیماری و گرفتاری صبر کنی همچنان که در زمان سلامت و عافیت صبر می‌کنی، آدم صبور از بلایی که به او می‌رسد نزد مخلوق زبان به شکوه نمی‌گشاید.

آری، شکیبایی در برابر حوادث سخت و ناگوار و طوفان‌های سنگین نشانه شخصیت و وسعت روح آدمی است آن چنان وسعتی که حوادث بزرگ را در خود جای می‌دهد و لرزان نمی‌گردد. ولی گاهی انسان به ظاهر شکیبایی می‌کند اما با

(1) - بحار الأنوار: 373/66، باب 37، حدیث 19؛ معانی الاخبار: 261، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 143

کلمات زننده که نشانه ناسپاسی و عدم تحمل حادثه است، این شکیبایی را زشت و بدناما می‌کند.

اما افراد با ایمان و قوی الاراده و پرظرفیت در این گونه حوادث، هرگز پیمانه صبرشان لبریز نمی گردد و سختی که نشانه ناسپاسی و کفران و بی تابی و جزع باشد به زبان جاری نمی سازند و این گونه صبر همان صبر جمیل است که صبر واقعی و تام و کمال و بی نقص می باشد.

نشانه های صابر

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

انسان صابر دارای سه نشانه می باشد:

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ، أَوَّلُهَا: أَنْ لَا يَكْسَلَ وَ الثَّانِيَةُ: أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّالِثَةُ:

أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ لِأَنَّهُ إِذَا كَسِلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ.

«1»

نشانه های صابر سه چیز است: اول: آن که تنبلی نمی ورزد. دوم: آن که افسرده و دل تنگ نمی شود و سوم: آن که از پروردگار خود شکوه نمی کند؛ زیرا اگر تنبل باشد حق را فرو می گذارد و اگر افسرده و دل تنگ باشد، شکر نمی گذارد و اگر از پروردگار شکایت کند، معصیت او کرده باشد.

اگر انسان، صبوری را پیشه خود کرد و در برابر مشکلات و سختی ها استوار و مقاوم ایستاد، به عمق کلام حضرت حق که از کلام رسول الهی بیان شده، می رسد و شاهد و شیرینی کلام باری تعالی را در این حدیث قدسی خواهد چشید که درباره اجر صابران این گونه بیان می فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 86 / 68، باب 62، حدیث 35؛ علل الشرایع: 498 / 2، باب 253، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 144

إِذَا وَجَّهْتُ إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي مُصِيبَةً فِي بَدَنِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ وَلَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذَلِكَ بِصَبْرٍ جَمِيلٍ اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ أَنْصِبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ دِيوانًا. «1»

هنگامی که مصیبتی متوجه یکی از بندگانم در بدن یا مال یا فرزندش می‌کنم و او با صبر جمیل با آن مقابله می‌کند، حیا می‌کنم که در قیامت میزان سنجش اعمال برای او نصب کنم یا نامه عمل او را بگشایم.

صبر در کلام امام صادق علیه السلام

در تکمیل و توضیح و تفسیر این فراز به خلاصه فرمایش امام صادق علیه السلام به یار گرامی خود حفص بن غیاث توجه کنید که فرمود:

کسی که صبر کند، مدتی کوتاه صبر می‌کند (و به دنبال آن پیروزی است) و کسی که بی‌تابی می‌کند مدتی کوتاه بی‌تابی می‌کند (و سرانجام شکست است) سپس فرمود: بر تو باد به صبر و شکیبایی در تمام کارها؛ زیرا خداوند بزرگ، محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد و به او دستور صبر و مدارا داد و فرمود:

«در مقابل آنچه آنها می‌گویند شکیبایی کن و در صورت لزوم از آنها جدا شو. اما نه جدا شدنی که مانع دعوت به سوی حق گردد.» «2» و نیز فرمود:

«با استفاده از نیکی‌ها به مقابله با بدی‌ها برخیز که در این هنگام آنها که با عداوت و دشمنی دارند، همچون دوست گرم و صمیمی خواهند شد، به این مقام جز صابران و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان دارند، نخواهند

(1) - بحار الأنوار: 209/78، باب 2، ذیل حدیث 25؛ الدعوات: 172، حدیث 484.

(2) - مَزْمَل (73): 10-11

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 145

رسید.» «1» و سپس افزود:

پیامبر صلی الله علیه و آله صبر و شکیبایی پیشه کرد، تا این که انواع تیرهای تهمت را به سوی او پرتاب کردند (بجنون و سحرش خواندند و شاعرش نامیدند و در دعوی نبوت تکذیبش کردند) سینه پیامبر از سخنانشان تنگ شد، خداوند این کلام را بر او نازل کرد: «می‌دانیم که سینه‌ات از سخنان آنها تنگ می‌شود اما تسبیح و حمد پروردگارت را به جای آور و

از سجده کنندگان باش (که این عبادت‌ها به تو آرامش می‌بخشد.» «2» بار دیگر او را تکذیب و متهم ساختند، او اندوهگین شد، خداوند این سخن را بر او نازل کرد که:

«می‌دانیم سخنان آنها تو را غمگین می‌کند اما بدان! هدف آنها تکذیب تو نیست، این ظالمان آیات خدا را تکذیب می‌کنند، پیامبرانی که پیش از تو بودند آماج تکذیب قرار گرفتند، اما شکیبایی پیشه کردند، آنها آزار شدند و صبر کردند، تا یاری ما فرا رسید.» «3» پیامبر باز هم شکیبایی کرد تا این که آنها از حد گذرانند، نام خدا را به بدی بر زبان جاری کردند و تکذیب نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد:

خداوندا! من در مورد خودم و خاندانم و آبرویم شکیبایی کردم، اما در برابر بدگویی به مقام مقدس تو نمی‌توانم شکیبایی کنم، باز هم خداوند او را امر به

(1) - فَصَّلَتْ (41): 34 - 35.

(2) - حجر (15): 97 - 99.

(3) - انعام (6): 33 - 34.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 146

صبر کرد و فرمود: «در برابر آنچه می‌گویند شکیبا باش.» «1» سپس می‌افزاید:

به دنبال آن پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام حالات و در برابر همه مشکلات شکیبا بود و همین سبب شد که خداوند او را بشارت داد که: «در خاندانش امامان و پیشوایان پیدا می‌شوند، و این امامان را نیز توصیه به صبر کرد.» «2» این جا بود که پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرُّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. «3»

صبر در برابر ایمان همچون سر است در مقابل تن.

و سرانجام این استقامت و صبر، سبب پیروزی او بر مشرکان شد.

(1) - ق (50): 39.

(2) - سجده (32): 24.

(3) - بحار الأنوار: 60/68، باب 62، حدیث 1؛ الکافی: 88/2، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 147

و[4] «فَيُضِلُّكَ اللَّهُمَّ فَأَعِزَّنِي وَبِعَظَمَتِكَ فَأَبْسُطْ يَدَيَّ وَبِمَا عِنْدَكَ فَأَكْفِنِي» 5 «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَلِّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ وَ اخْصُرْنِي عَنِ الذُّنُوبِ وَ وَرِّعْنِي عَنِ الْمَحَارِمِ وَ لَا تُجَرِّئْنِي عَلَى الْمَعَاصِي وَ اجْعَلْ هَوَايَ عِنْدَكَ رِضَايَ فِيمَا يَرْضُكَ عَلَيَّ مِنْكَ وَ بَارِكْ لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَ فِيمَا حَوَّلْتَنِي وَ فِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ» 6 «وَ اجْعَلْنِي فِي كُلِّ حَالٍ فِي مَحْفُوظٍ مَكْلُوءٍ مُشْتَوْرٍ مُتَّوَعًا مُعَاذًا مُجَارًا»

خدایا! پس به احسانت بی نیازم کن، و به بزرگیت مرتبه بلندم ده و به توانگریت، دستم را گشاده ساز، و به آنچه که نزد توست بی نیازم فرما.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا از حسد رهایی ده، و از گناهانم بازدار، و از حرامها پرهیز ده، و بر معاصی دلیرم مگردان، و میل و رغبتم را متوجه خود فرما، و خشنودیم را در آنچه از جانب تو به من می رسد قرار ده، و مرا در آنچه روزم کرده ای، و از روی بزرگواری به من بخشیده ای، و احسان فرموده ای برکت ده، و مرا در تمام حالاتم، محفوظ، حراست شده، پوشیده، دست نایافتنی، پناه داده و امان یافته قرار ده.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 148

مسئله دستگیری خداوند از عبدی که به حق رو کرده و کفایت پروردگار از امور بنده، و همچنین صفت ناپسند حسد، و برنامه محرمات و جرأت بر معاصی و مسئله حفظ آبرو و امنیت، مسائلی است که امام سجّاد علیه السلام در این فراز از دعا بیان می کند.

دستگیری خداوند از عبد

اگر خداوند دست کسی را بگیرد و او را یاری و مورد توجه و لطف و کرم خود قرار دهد، به هیچ وجه کسی نمی تواند او را ذلیل و از این عزت و سربلندی به ذلت و سرافکندگی بکشاند و عزیز واقعی هم یعنی همین.

اهل لغت در معنای عزیز گفته اند: شکست ناپذیر، آری، اگر کسی خدا پشتیبان او باشد و از او حمایت کند، هرگز طعم شکست و ذلت را نخواهد چشید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

العَزِيزُ مَنْ اعْتَزَّ بِالطَّاعَةِ. «1»

عزیز کسی است که به سبب طاعت و فرمانبرداری حق، عزیز شده باشد.

اگر خداوند عزت به انسان داد و حامی عبدش بود این عزت خدایی قابل زوال نخواهد بود و به خلاف عزت های دنیوی که به حسب ظاهر عزت است ولی قابل زوال و تغییر و تحول می باشد، اگر خداوند بخواید کسی را عزیز کند و او را دوست داشته باشد از روی لطف و مرحمت خود آنچه را راست باشد، در دل او می اندازد از برای او، جهت رسیدن او به آنچه صلاح حال او باشد و موجب رشد و توفیق او شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

(1) - غرر الحکم: 184، حدیث 3495.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 149

اِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا أَهَمَّهُ الطَّاعَةُ وَ الزَّمَمَةُ الْقَنَاعَةُ وَ فَقَّهَهُ فِي الدِّينِ وَ قَوَّاهُ بِالْيَقِينِ فَأَكْتَفَى بِالْكَفَافِ وَ اكْتَسَى بِالْعَفَافِ. «1»

چون خداوند بنده ای را دوست بدارد، شوق عبادت در دل او می افکند و قناعت را پیشه او می سازد و او را به فهم بصیرانه دین موفق می دارد و به دل او با یقین نیرو می بخشد و چنین انسانی به کفاف بسنده می کند و در جامه عفاف می خرامد.

و نیز آن حضرت در تفسیر آیه 160 سوره آل عمران:

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» «2»

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره و غالب نخواهد شد، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد داد؟ و مؤمنان باید فقط بر خدا توکل کنند.

می فرماید:

اِذَا فَعَلَ الْعَبْدُ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الطَّاعَةِ كَانَ فِعْلُهُ وَفْقاً لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ سُمِّيَ الْعَبْدُ بِهِ مُوَفَّقاً وَ اِذَا أَرَادَ الْعَبْدُ أَنْ يَدْخُلَ فِي شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَحَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ فَتَرَكَهَا كَانَ تَرْكُهُ لَهَا بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَتَى خُلِيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ فَلَمْ يَخُلْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حَتَّى يَرْتَكِبَهَا فَقَدْ خَذَلَهُ وَ لَمْ يَنْصُرْهُ وَ لَمْ يُؤَفِّقْهُ. «3»

هر گاه بنده آنچه را که خداوند عزوجل او را به آن امر فرموده از اطاعت، به

(1) - بحار الأنوار: 26 / 100، باب 2، حدیث 34؛ مستدرک الوسائل: 36 / 13، باب 11، حدیث 14671.

(2) - آل عمران (3): 160.

(3) - بحار الأنوار: 200 / 5، باب 7، حدیث 21؛ التوحید: 242، باب 35، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 150

جا آورد کردارش با امر خدا موافق باشد، آن بنده را موفق می نامند و چون بنده اراده کند که در چیزی از معصیت های خداوند داخل شود، خداوند میانه او و آن معصیت حایل و مانع شود و بنده، آن معصیت را ترك کند، به توفیق الهی ترك کرده باشد و هرگاه میان او و میان آن معصیت جدائی افتد و سبب شود آن معصیت را مرتکب شود، خداوند او را واگذاشته و توفیق خود را از او سلب نموده است.

دوری از حسد

در ادامه دعا امام زین العابدین علیه السلام می فرماید: خداوندا! مرا از حسد دور نگه دار.

حسد: عبارت از این است که انسانی نسبت به انسان دیگر بدخواه باشد، از این جهت که خداوند به وی نعمتی عطا فرموده و او از عطیه الهی رنج می برد و در دل تمنا دارد، موجباتی فراهم آید تا نعمت از صاحب نعمت سلب گردد و آن قدر به تمنای خویش علاقمند است که از میان رفتن نعمتِ صاحبِ نعمت را برای خویش نعمت می پندارد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْحَاسِدُ يَرَى أَنَّ زَوَالَ النِّعْمَةِ عَمَّنْ يَحْسُدُهُ نِعْمَةٌ عَلَيْهِ. «1»

حسود از بین رفتن نعمت از دیگران را، برای خودش نعمت می بیند.

اگر در فرمایش حضرت علی علیه السلام کمی اندیشه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که حسود در واقع دشمن نعمت است نه صاحب نعمت، او از خداوند و تقسیم عطیه اش ناراحت و خشمگین است.

آری، اصل حسد، کوری قلب و انکار فضل الهی که دو بال کفرند را به دنبال دارد

(1) - غرر الحکم: 301، حدیث 6840؛ مستدرک الوسائل: 22 / 12، باب 55، ذیل حدیث 13401.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 151

به این جهت ضرر حاسد قبل از آن که به محسود برسد به خودش می رسد، مانند ابلیس که ضررش به خودش رسید و لعنت ابدی شامل حال او شد و آدم به مقام نبوت رسید و خدا نکند که این صفت رذیله در کسی ملکه شود که دیگر موفق به توبه نشده و همیشه آرزوی ضرر به دیگران - که از او بهترند یا بیشتر دارند - را دارد.

جرأت بر معاصی

امام سجّاد علیه السلام از جرأت بر معاصی و عادی دانستن خطا و گناه، نیز به خداوند متعال پناه می برد و درخواست مقام رضای الهی را می نماید.

نعمتی بالاتر از رضایت خدا نیست که امام صادق علیه السلام در تفسیر رضا می فرماید:

صِفَةُ الرِّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَالْمَكْرُوهَ وَالرِّضَا شُعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ، وَالرِّاضَى فَاِنْ عَنْ جَمِيعِ اخْتِيَارِهِ وَالرِّاضَى حَقِيقَةً هُوَ الْمَرْضِيُّ عَنْهُ وَالرِّضَا اسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَعَانِي الْعُبُودِيَّةِ وَتَفْسِيرُ الرِّضَا سُورُ الْقَلْبِ. «1»

رضا آن است که انسان از چیزی راضی باشد، خواه آن چیز مطلوب او باشد یا نامطلوب و رضا شعاعی است از نور معرفت و شخص راضی کسی است که از خواسته‌ها و تمایلات خود دست بردارد و در مقابل خواسته خدا اعمال نظر نکند و تسلیم خواسته خدا باشد، شخص راضی در حقیقت کسی است که خدا از او راضی باشد و رضا اسمی است که جمیع مراتب عبودیت و بندگی در او جمع است و معنی رضا، سرور قلب است.

مات اویم مات اویم مات او

در بلاها می چشم لذات او

(مولوی)

(1) - بحار الأنوار: 68/149، باب 63، حدیث 45.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 152

حفظ آبرو

امام زین العابدین علیه السلام در قسمت دیگری از فراز دعا، درخواست حفظ آبرو و سلامتی می نماید و از خداوند می خواهد او را در حصن و دژ محکم خود قرار داده به طوری که آبروی او در امان و سلامتی وی تضمین شده باشد.

اگر شخصی بخواهد در کمال آرامش و طمأنینه باشد باید کاری کند که در حصار حضرت حق قرار بگیرد، چون فقط دژ محکم الهی است که محکم و زوال ناپذیر است برخلاف بعضی ها که خودشان را در پناه دژهای واهی و پوشالی و خیالی مال و ثروت و ریاست و مقام قرار داده اند و روزی به این نتیجه خواهند رسید که این دژها سرابی بیش نبوده و فقط در سایه لطف و امنیت الهی است که آرامش خاطر حاصل می شود.

إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامَ مَا اعْتَصَمَ بِى عَبْدٌ مِنْ عِبَادَى دُونَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقَى، عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ ثُمَّ يَكِيدُهُ أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ الْمَخْرَجَ مِنْ بَيْنَهُنَّ وَ مَا اعْتَصَمَ عَبْدٌ مِنْ عِبِيدَى بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقٍ دُونِى، عَرَفْتُ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ إِلَّا قَطَعْتُ أَسْبَابَ السَّمَوَاتِ مِنْ يَدَيْهِ وَ اسْحَبْتُ الْأَرْضَ مِنْ تَحْتِهِ وَ لَمْ أَبَالِ بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ. «1»

خداوند متعال به داود پیغمبر فرمود: ای داود! هر بنده از بندگان من که مرا پناهگاه خود بداند و به من توسل جوید و به مخلوقات من روی نیابد و به آنها چنگ نزند و آنان را در پناهگاه خود نگیرد و نیت خود را هم پاك کند، اگر همه اهل آسمانها و زمین او را اذیت و آزار کنند، من راه خروج از آن فتنهها را برایش بازکنم.

اما اگر بنده‌ای از بندگانم به یکی از مخلوقات پناه ببرد و او را بر مقدرات

(1) - بحار الأنوار: 144/68، باب 63، ذیل حدیث 42؛ فقه الرضا: 358، باب 96، ذیل حدیث 96.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 153

خود حاکم گرداند و نیت او نیز بر این گواهی دهد، همه اسباب و وسایل دنیا را از وی قطع خواهم کرد و زمین را زیر پایش سست خواهم نمود و با کی نخواهم داشت که در کجا به هلاکت برسد.

امنیّت

امنیّت، نعمت بزرگ خداوند است چون در محیط ناامن، نه اطاعت خداوند مقدور است نه زندگی توأم با سرپلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد اهداف اجتماعی، بدان جهت یوسف علیه السلام از میان تمام مواهب و نعمت‌های خداوند در مصر، مسأله امنیّت را بیان کرد و به پدر و مادر و برادران خود فرمود:

ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَامِينَ «1»

همگی با خواست خدا [آسوده خاطر و] در کمال امنیّت وارد مصر شوید.

آری، نعمت امنیّت اساس و ریشه همه نعمت‌ها است.

چون دل به یکی دادی آتش به دو عالم زن	گر عارف حق بینی چشم از همه بر هم زن
هم بانگ انا الحق را بردار معظم زن	هم نکته وحدت را با شاهد یکتا گو
حرف از لب جانبخشش با عیسی مریم زن	ذکر از رخ رخشانیش با موسی عمران گو
رطل می صافی را با صوفی محرم زن	حال دل خونین را با عاشق صادق گو

(1) - یوسف (12): 99.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 154

چون جام بچنگ آری با یاد لب جم زن	چون آب بقا داری بر خاک سکندر ریز
چون می بقدر کردی بر چشمه زمزم زن	چون گرد حرم گشتی با خانه خدا بنشین
ور پنجه زنی روزی در پنجه رستم زن	گر تکیه دهی وقتی بر تخت سلیمان ده
ور زخمی از او خوردی صد طعنه به مرهم زن	گر دردی از او بردی صد خنده به درمان کن
یا ساز عروسی کن یا حلقه ماتم زن	یا بنده عقبا شو یا خواجه دنیا شو
هم اشک پیایی ریز هم آه دمام زن	گر همدمی او را پیوسته طمع داری
یا مرهم زخمی کن یا ضربت محکم زن	تا چند فروغی را مجروح توان دید

(فروغی بسطامی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 155

[«7» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهِ مِنْ وَجْهِ طَاعَتِكَ أَوْ خَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي وَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَ لَمْ تَنْلُهُ مَقْدَرَتِي وَ لَمْ يَسْغُهُ مَالِي وَ لَا دَاثُ يَدَي دَكْرَتُهُ أَوْ نَسِيَتْهُ هُوَ رَبِّ] يَا رَبِّ بِمَا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَ أَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ وَ كَثِيرِ مَا عِنْدَكَ فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاصِّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به انجام تمام آنچه برای خود یا بنده‌ای از بندگان، در جهتی از جهات طاعتت بر من لازم و واجب فرموده‌ای توفیق ده، و اگر بدنم از انجامش ناتوان باشد، و نیرویم از آن سست شود، و توان و قدرتم به آن نرسد، و مال و منال من گنجایشش را نداشته باشد، خواه یادش باشم یا فراموشش کرده باشم، و آن تکلیف، ای پروردگارم! از اموری باشد که به حساب من گذاشته‌ای، و من از انجامش غفلت کرده‌ام، آن را از عطای عظیمت، و رحمت و واسع‌ات از جانب من ادا کن که تو توانگر کریمی، ای پروردگارم! آن تکالیف را به گونه‌ای از جانب من ادا کن که چیزی از آن برعهده من نماند، تا روزی که تو را ملاقات می‌کنم، لازم نیاید از خوبی‌هایم کم کنی، و بر بدی‌هایم بیفزایی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 156

گسترده‌گی کرامت خدا

وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ «1»

دانش پروردگارم همه چیز را فراگرفته است، آیا [برای فهم توحید] متذکر نمی‌شوید؟

آری، بی‌جان و با جان جهان، نمی‌توانند منشأ سود و نفع و پیشگیر از ضرر نسبت به انسان شوند؛ زیرا علم و آگاهی به مصالح و مفاسد ندارد، و اگر هم دارای دانش باشند، دانش آنان دانش وسیع و احاطی نیست که بتواند تمام مصالح و مفاسد را درک کنند، علاوه بر این از رساندن مصالحی که آگاهند و دفع مفاسدی که به آن علم دارند، عاجزند.

وجود مقدس اوست که علم و دیگر صفاتش علم و صفات وسیع است، به این معنی که به ملک و ملکوت و تمام ظاهر و باطن هستی احاطه دارد.

می‌داند پس به مقتضای دانستنش نفعی که به مصلحت موجودات است به آنان می‌رساند، و ضرری که متوجه موجودات هستی است، دفع می‌کند.

و رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» «2»

و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.

در ظاهر و باطن هستی، در غیب و شهود، در ملك و ملكوت در میان هسته اتم، در سطح کهکشانها، در عالم جامدات، نباتات، حیوانات، انسانها، خلاصه در کجاست که از رحمت او اثر و نشانه‌ای نباشد.

هستی عین رحمت است، شئون هستی، ملك و ملكوت هستی، اجزای هستی محض رحمت و رحمت محض است. رحمت او همه چیز را در برگرفته، اگر کسی

(1) - انعام (6): 80.

(2) - اعراف (7): 156.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 157

محروم از آن باشد تقصیر خود اوست که شرایط جلب رحمت را در خود تحقق نداده، و خود را از رحمت حضرت محبوب دور داشته است.

جلوه‌های رحمت خداوند در کلام امام سجّاد علیه السلام

حضرت سجّاد علیه السلام جلوه‌های رحمت او را چنین بیان می‌کند:

أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتُهُ، وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتُهُ، وَ أَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتُهُ، وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتُهُ، وَ أَنَا الْخَائِفُ الَّذِي أَمَنْتُهُ، وَ الْجَائِعُ الَّذِي اشْبَعْتُهُ، وَالْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتُهُ، وَ الْعَارِي الَّذِي كَسَوْتُهُ، وَ الْفَقِيرُ الَّذِي اغْنَيْتُهُ، وَالضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتُهُ،

وَالذَّلِيلُ الَّذِي اعَزَّزْتَهُ، وَ السَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتَهُ، وَ السَّائِلُ الَّذِي اعْطَيْتَهُ، وَ الْمُذْنِبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ، وَ الْخَاطِئُ الَّذِي أَقَلْتَهُ، وَ أَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتَهُ، وَ الْمُسْتَضَعْفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ، وَ أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ. «1»

من آن صغیر و کوچکم که توام پرورانیدی، و آن نادانم که توام دانش بخشیدی، و آن گمراهم که توام هدایت کردی، و آن خوار و ذلیل که توام عزت و رفعت دادی، و آن ترسانم که توام ایمن ساختی، و آن گرسنه‌ام که توام سیر کردی، و آن تشنه‌ام که سیرام نمودی، و برهنه‌ام که پوشانیدی، و فقیری که بی نیازش کردی، و ناتوانی که توانایش دادی، و ذیلی که عزیزش گردانیدی، و مریضی که شفایش دادی، و سائلی که به او عطا کردی، و گنهکاری که بر گناهش پرده پوشیدی، و خطاکاری که عذرش را پذیرفتی، و اندکی که بسیارش نمودی، و مغلوب و ناتوانی که یاریش کردی، و گریخته و آواره‌ای که جایگاهش دادی.

(1) - المصباح، کفعمی: 593، دعای ابوحمزه ثمالی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 158

قرآن می‌فرماید:

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا «1»

[و می‌گویند:] پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته‌ای.

أَنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ «2»

یقیناً خدا بسیار عطا کننده و داناست.

وَ كَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا «3»

و خدا همواره بسیار عطا کننده و حکیم است.

فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ «4»

زیرا پروردگارم بی‌نیاز و کریم است.

هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ «5»

[او] پروردگار عرش نیکو و باارزش است.

اوضاع عالم هستی چه درغیب و چه در شهادت، آیات انفس و آفاق، و آیات قرآن، و وضع مردم مؤمن در دنیا و آخرت و درجات بهشت و به خصوص رضوان الهی همه و همه ذره‌ای از آثار کرم آن وجود مقدس است.

جانا حدیث شوق در داستان نگنجد
رمزی ز راز عشقت در صد بیان نگنجد

(1) - غافر (40): 7.

(2) - بقره (2): 115.

(3) - نساء (4): 130.

(4) - نمل (27): 40.

(5) - مؤمنون (23): 116.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 159

جولانگه جلالت در کوی دل نباشد
خلوتگه جمالت در جسم و جان نگنجد

سودای زلف و خالت جز در خیال ناید	اندیشه وصال جز در گمان ننگجد
در دل چو عشقت آید سودای جان نماند	در جان چو مهرت افتد عشق روان ننگجد
دل کز تو بوی یابد در گلستان نپوید	جان کز تو رنگ بیند اندر جهان ننگجد
پیغام خستگان در کوی تو که آرد	کانجا زعاشقانت باد وزان ننگجد
آن دم که عاشقان را نزد تو بار باشد	مسکین کسی که آن جا در آستان ننگجد

(فخرالدین عراقی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 160

[«8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَحْرَبِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى يَكُونَ الْعَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ وَحَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً «9» وَآمَنْ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقاً وَخَوْفاً وَهَبْ لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَاهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَالشُّبُهَاتِ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و برای آخرتم میل و رغبت در عمل، آنهم عمل برای خودت روزیم فرما، تا جایی که درستی این عمل را از قلبم بیام، و به گونه‌ای که بی‌رغبتی نسبت به دنیایم بر من چیره شود، و به صورتی که از سر شوق خوبی‌ها را به جا آورم، و از بیم و ترس از عذاب، از بدی‌ها در امان مانم، و نوری به من بخش که به وسیله آن در میان مردم زندگی کنم، و در تاریکی با فروغش راه یابم، و به سبب آن از اشک و شبهه‌ها، رهایی یافته، روشنی ایمان و اعتقاد محکم و استوار به دست آورم.

خلوص، زهد و نور باطن

در جملات عرشی و نورانی دعا به سه موضوع اشاره شده است:

1- اخلاص

2- زهد در دنیا

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 161

3- نور باطن

این سه واقعیت را از دریچه آیات قرآن و روایات اگر بنگریم حظّ وافر و نصیب کامل متوجه ما می گردد، و زمینه ای برای دنیا و آخرت ما می شود، و قلب را به اشتیاق عمل صالح و نفرت از سیئات به حرکت می آورد.

1- اخلاص

تا کسی بر مراتب کفر و شرک و فسق اطلاع نداشته باشد، و از این بندهای شیطانی و هوایی آزاد نگردد، و مفهوم واقعی

لا اله الا الله، و لا حول و لا قوة الا بالله، و لا مؤثر في الوجود الا الله، و ليس في الدار غيرُه ديار

، در ذات جانش تجلّی نکند، و علماً و عملاً وارد این فضای عرشی و میدان ملکوتی، و سرزمین معنوی، و مملکت روحانی نگردد، مزه شیرین اخلاص را چه در ایمان و چه در اخلاق و چه در عمل نخواهد چشید.

مگر ممکن است انسان دچار هزار حجاب ظلمانی باشد، و قدرت دیدن یار را از پس آن همه حجاب داشته، و بتواند محض او حرکت کند.

امام خمینی رحمه الله که خود مزه اخلاص در عمل را چشیده بود در کتاب «آداب الصلاة» می گوید:

«یکی از مهمات آداب نیت که از مهمات جمیع عبادات و از دستوره های کلیّه شامله است، اخلاص می باشد و حقیقت آن تصفیه نمودن عمل است از شائبه غیر خدا و صافی نمودن سرّ است از رؤیت غیر حق تعالی در جمیع اعمال صوریّه و لبّیّه و ظاهریّه و باطنیّه و کمال آن ترك غیر است مطلقاً و پانهادن بر انیت و انانیت و غیر و غیریت است یکسره. قال الله تعالی:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 162

الا لله الدّین الخالص» «1»

آگاه باشید! که دین خالص ویژه خداست.

اگر یکی از حظوظ نفسانیه و شیطانیه در دین باشد خالص نخواهد بود، و آنچه خالص نیست حق تعالی اختیار نفرموده و آنچه شائبه غیریت و نفسانیت دارد از حدود دین خارج است.

وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّینَ «2»

در حالی که فرمان نیافته بودند جز آن که خدا را پرستند، و ایمان و عبادت را برای او از هرگونه شرکی خالص کنند.

مَنْ كَانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِی الْآخِرَةِ مِنْ نَصِیبٍ «3»

کسی که زراعت دنیا را بخواهد، اندکی از آن را به او می‌دهیم، ولی او را در آخرت هیچ بهره و نصیبی نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لِكُلِّ امْرِئٍ مَّا نَوَى، فَمَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهَیْجَرْتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ مَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْیَا یُصِیْبُهَا، أَوْ امْرَأَةً یَنْكَحُهَا فَهَیْجَرْتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَیْهِ. «4»

برای هر کس همان است که نیت آن را کرده است، پس هر آن کس که نیتش از هجرت، خدا و رسول او باشد، پس هجرت او به خدا و رسول است، و اگر

(1) - زمر (39): 3.

(2) - بینه (98): 5.

(3) - شوری (42): 20.

(4) - کنز العمال: 3/ 792، حدیث 8777؛ تاریخ مدینه دمشق: 5/ 224، حدیث 120.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 163

نیتش از هجرت رسیدن به دنیا یا ازدواج با يك زن باشد، بدون شك هجرتش به سوی همان خواهد بود.

هجرت صوری و معنوی

[وَ مَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ «1»

و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست.

(1) - نساء (4): 100.

آیه شریفه ممکن است متکفل جمیع مراتب اخلاص باشد، یکی هجرت صوری که به بدن واقع نشود، و این هجرت اگر **تفصیل و شرح صحیفه سلجوقیه، ج 9، ص 164** خلاص برای خدا و رسول نباشد، بلکه برای حفظ نفسانی انجام گیرد، هجرت الی الله و رسوله نیست و این مرتبه اخلاص صوری فقهی است. جوف بیت است، از گوشه‌ای به گوشه‌ای، و از زاویه‌ای به زاویه‌ای!

و دیگر هجرت معنوی و مسافرت باطنی است که مبدء آن بیت مظلومه نفس است و غایت آن خدای تعالی و رسول اوست که آنهم به حق برگردد؛ زیرا که رسول بما هو رسول استقلال ندارد، بلکه آیت و مرآت و نماینده است، پس هجرت او هجرت به حق است، حبّ خاصان خدا حب خداست.

پس محصل معنای آیه شریفه به حسب این احتمال آن است که کسی که به مهاجرت معنوی و سفر قلبی عرفانی از بیت نفس و منزل انانیت خارج شد و مهاجرت الی الله کرد بدون دید خود و نفسانیت و حیثیت خود جزای او با حق تعالی است، و اگر سالک در سلوک الی الله یکی از حظوظ نفسانیه را طالب باشد ولو وصول به مقامات، بلکه گرچه وصول به قرب حق که برای رسیدن خود به قرب حق باشد، این سلوک الی الله نیست بلکه سالک خارج از بیت نشده، بلکه مسافر در

پس سفر اگر در مراتب نفس شد، و برای رسیدن به کمالات نفسانیه، سفر الی الله نیست بلکه من النفس الی النفس است، ولی سالك را برای سفر الی الله، این سفر ناچار پیش آمد کند، و جز کمال از اولیا علیهم السلام نتواند کسی سفر ربانی بی سفر نفسانی کند فقط این شأن برای کمال است و شاید آیه شریفه:

سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ «1»

این شب تا برآمدن سپیده دم [سراسر] سلام و رحمت است.

اشاره به این سلامت از تصرفات شیطانی و نفسانی باشد در جمیع مراتب سیر در لیالی مظلمه طبیعت که برای کمال لیلۃ القدر است تا طلوع فجر القيامة که برای کمال رؤیت جمال احدیت است، و اما غیر آنها در جمیع مراتب سیر به سلامت نیستند، بلکه در اوایل امر هیچ سالکی از تصرفات شیطانیه خارج نیست.

پس معلوم شد که این مرتبه از اخلاص که سلامت از اول مرتبه سیر الی الله تا آخر مراتب آن که حصول موت حقیقی است، بلکه پس از حیات ثانوی حقانی که صحو بعد الخو است برای اهل سلوک و متعارف از اصحاب معرفت و ریاضت دست ندهد، و علامت این نحو از خلوص آن است که غوایت شیطان را درراهی نیست، و طمع شیطان از آنها یکسره بریده است.

چنانچه در آیه شریفه می فرماید:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ «2»

گفت: به عزت سوگند همه آنان را گمراه می کنم* مگر بندگان خالص شده ات را.

(1) - قدر (97): 5.

(2) - ص (38): 82 - 83.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 165

و در این جا اخلاص به عین عبد نسبت داده شده نه به فعل عبد و این مقامی است بالاتر از اخلاص در عمل.

و شاید حدیث معروف نبوی که می‌فرماید:

مَنْ اخْلَصَ لِلَّهِ اَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَزَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ اِلَى لِسَانِهِ. «1»

هر کس چهل روز عمل خود را برای خداوند خالص کند چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود.

مراد جمیع مراتب اخلاص باشد یعنی اخلاص عملی و صفتی و ذاتی، و شاید هم ظهور در اخلاص ذاتی داشته باشد که مراتب اخلاص دیگر از لوازم اوست.

[مراتب اخلاص]

[یکی از مراتب اخلاص تصفیه عمل است، چه عمل قلبی یا قالبی از شائبه رضای مخلوق، و جلب قلوب آنها چه برای محمّدت یا برای منفعت یا برای غیر آن، و در مقابل این اتیان عمل است ریاء، و این ریای فقهی است، و از همه مراتب ریا پست‌تر و صاحب آن از همه مرائی‌ها بی ارزش‌تر و خسیس‌تر است.

مرتبه دوم: تصفیه عمل است از حصول مقصودهای دنیوی و مآرب زائله فانیه، گرچه داعی آن باشد که خدای تعالی به واسطه این عمل عنایت کند، مثل خواندن نماز شب برای توسعه روزی و اتیان صلاة اول ماه مثلاً برای سلامت از آفات آن ماه و دادن صدقات برای سلامتی و دیگر مقصودهای دنیوی.

و این مرتبه از اخلاص را بعضی از فقهاء علیهم الرحمة شرط صحت عبادات شمرده‌اند، در صورتی که اتیان عمل برای رسیدن به آن مقصود باشد، و این خلاف

(1) - شرح الاسماء الحسنی: 1/ 262؛ جامع الأخبار: 94.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 166

تحقیق است به حسب قواعد فقهیه، گرچه پیش اهل معرفت این نماز را به هیچ وجه ارزش نیست، و مثل سایر کسب‌های مشروعه است بلکه شاید از آن نیز کمتر باشد.

مرتبه هفتم: تصفیه آن است اوصول به لذات جمال الهی و رسیدن به بهجت‌های انوار سبحات غیر متناهی که عبارت از **پایگاه اطلاع رسانی عرفان**

جنت لقا است، و این مرتبه یعنی جنت لقا از مهمات مقامات اهل معرفت و اصحاب قلوب است و دست آمال نوع از

آن کوتاه است و اوحدی از اهل معرفت به سعادت این شرف مشرفند. مرتبه سوم: تصفیه آن است از رسیدن به جنات جسمانیه و حور و قصور و امثال آن از لذات جسمانیه، و مقابل آن

و عذاب‌های آن جنات، از چنانچه اهل الویلات تصفیه الله می‌شوند این نظایر اهل تلبه که چون اهل یلله کنیبت هابلکه، از آفتابین که
لینموی سیمین شایسته‌تر و بهتر است، در صورتی که قیام به امر کند و از مفسدات صوریه عمل را تخلیص کند.

مرتبه چهارم: آن است که عمل را تصفیه کند از خوف عقاب و عذاب‌های جسمانی موعود، و مقابل آن عبادت عبید است چنانچه در روایت است، و این عبادت نیز در نظر اصحاب قلوب قیمتی ندارد، و از نطاق عبودیت خارج است و در نظر اهل معرفت فرق نکند که انسان عملی را بکند از خوف حدود و تعزیرات در دنیا یا خوف عقاب و عذاب آخرتی، یا برای رسیدن به زن‌های دنیایی، یا برای رسیدن به زن‌های بهشتی، در این که هیچ یک برای خدا نیست و داعی بر داعی امر است که مطابق قواعد فقهیه عمل را از بطلان صوری خارج کند، ولی در بازار معرفت این متاع را ارزشی نباشد.

مرتبه پنجم: تصفیه عمل است از رسیدن به سعادات عقلیه و لذات روحانیه دائم ازلیه ابدیه، و منسلک شدن در سلك کروبیین و منحط شدن در جرگه عقول قادسه و ملائکه مقربین. و در مقابل آن عمل نمودن برای این مقصد است، و این درجه گرچه درجه بزرگ عالی و مهمی است و حکما و محققین به این مرتبه از سعادت خیلی اهمیت دادند و برای آن ارزش قائل شدند، ولی در سلك اهل الله این مرتبه نیز از نقصان سلوک، و سالك آن نیز کاسب و از اجیران به شمار می‌رود، گرچه در متجر و مکسب با سایرین فرق‌ها دارد.

و این که در ادعیه مثل مناجات شعبانیه حضرت امیر المؤمنین و اولاد طاهرینش این مرتبه را خواسته، یا اشاره به داشتن آن نموده نه آن که مقامات آنها منحصر به همین مرتبه است، چنانچه مرتبه هشتم که در ازای این مرتبه است و آن عبارت است از تصفیه عمل از خوف فراق نیز از کمال مقامات کمال نیست.

و این که جناب امیر المؤمنین علیه السلام:

كَيْفَ اصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ. «1»

چگونه دوری تو را تحمل کنم.

گوید: از مقامات معمولی سرشار او و مثل اوست. بالجمله تصفیه عمل از این دو مرتبه نیز در نزد اهل الله لازم است و عمل به آن معلل و از حظوظ نفسانیه خارج نیست، و این کمال خلوص است و پس از این مراتب دیگری است که از حدود خلوص خارج و در تحت میزان توحید و تجرید و ولایت است. و بیان آن این جا

(1) - مصباح المتهجد: 847، دعای کمال.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 168

مناسب نیست. «1»

تا لاله و ریحان دمد از کشت و زراعت

از اشک روان آب بده مزرع طاعت

چون عشق نداری ندهد فائده طاعت

صد سال اگر در ره طاعت ببری رنج

گر زمزمه عشق بود ذکر و سماعت

مقبول شود سجده طاعات تو آندم

من گنج روان یافتم از کنج قناعت

گویند که در کنج قناعت همه رنج است

ما گردن تسلیم نپیچیم زطاعت

گر روی عنایت تو زما باز پیچی

من عشق تو در پیش تو آرم به شفاعت

هر کس به شفیع ز تو عذر گنه آرد

(رضاقلی خان شیرازی، هما)

2- زهد در دنیا

بهره‌گیری از دنیا و آنچه که از این سفره گسترده بر انسان حلال است، به نحوی که آبروی انسان را محفوظ بدارد، و اهل و عیال برابر شأنشان در گشایش باشند، و از این طریق آخرت انسان آباد گردد، امری است مشروع و طبیعی و ممنوع نمودن خویش از دنیا و نعمت‌هایی که در آن قرار دارد، مسئله‌ای است خلاف شرع و برنامه‌ای است غیر طبیعی، و اگر کسی به نیت رسیدن به کمالات ملکوتی و مقامات معنوی خود را از امور دنیا و کسب و کار و معیشت و بهره‌بری از نعمت‌های الهی و الطاف ربانی محروم سازد، باید بداند که این برنامه علت رسیدن به مقامات الهی و میدان قرب حق نیست، بلکه محرومیت صرف است، و تحمل زجر و مشقت بیهوده و بی ثواب، و آنان که زهد را به این معنا گرفته‌اند مرتکب اشتباه و خطا شده‌اند.

زهد آن چنان که از معارف الهی و قواعد اسلامی، و روایات نورانی استفاده

(1) - آداب الصلاة، امام خمینی: 176.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 169

می‌شود امری قلبی و حقیقتی باطنی است که نسبت به امور حرام و برنامه‌های باطل جنبه بازدارندگی دارد.

کسی با توفیق حق و عنایت الهی، قلب خود را منور به نور زهد می‌کند که از حلال خدا به اندازه استفاده می‌کند، و از حرام الهی مانند گوسپند از گرگ فرار می‌نماید، و مازاد درآمد خود را در جایی که خداوند مهربان مقرر فرموده، خرج می‌کند.

زاهد کسی است که قانع به حلال حق، و خوددار از حرام الهی، و در صرف مال و ثروت در راه خدا، انسانی سهل و آسان است. زهد از اخلاق انبیا و امامان و اولیای خاص الهی و طالبان سعادت دنیا و آخرت است.

بدون زهد نمی‌توان سالم زیست، و دامن از حرام الهی پاک داشت.

سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الزُّهْدِ، قَالَ: تَرَكُ مَا يَشْغُوكَ عَنِ اللَّهِ. «1»

از رسول خدا از زهد پرسیدند فرمود: رها کردن آنچه که تو را از خدا به چیز دیگر سرگرم می کند.

فِي حَدِيثٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَبْرِئِيلَ حِينَ سَأَلَهُ عَنْ تَفْسِيرِ الزُّهْدِ، قَالَ:

يُحِبُّ مَا يُحِبُّ خَالِقُهُ، وَ يُبْغِضُ مَا يُبْغِضُ خَالِقُهُ، وَيَتَخَرَّجُ مِنْ حِلَالِ الدُّنْيَا، وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى حَرَامِهَا. «2»

در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است به هنگامی که از امین وحی تفسیر زهد را پرسید، جبرئیل گفت: دوست داشته باشید آنچه را خداوند دوست دارد، و

(1) - تاریخ مدینه دمشق: 247 / 26؛ تاریخ الاسلام، ذهبی: 197 / 21.

(2) - وسائل الشیعة: 194 / 15، باب 4، حدیث 20257؛ مستدرک الوسائل: 49 / 12، باب 62، حدیث 13484.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 170

دشمن داشته باشد آنچه را خدا دشمن دارد، در حلال دنیا دچار عسرت و مشکل و سختی می شود ولی توجه به حرام آن نمی کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ اجْتَنَبَ مِنْ أَمْتِي بَتْرِكَ شَهْوَةٍ مِنْ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا فَتَرَكَهَا مِنْ خَافَةِ اللَّهِ أَمَنَهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَ ادْخَلَهُ الْجَنَّةَ. «1»

هر کس از امت من برای ترك شهوتی از شهوات دنیایی بکوشد، و آن را محض ترس از حق ترك کند، خداوند او را از فرع اکبر امان دهد، و وی را وارد بهشت نماید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ أَحْرَفٍ: زَاءٌ وَهَاءٌ وَدَالٌ: فَاَمَّا الزَّاءُ فَتَرْكُ الزَّيْنَةِ، وَ اَمَّا الهَاءُ فَتَرْكُ الْهَوَاءِ، وَ اَمَّا الدَّالُ فَتَرْكُ الدُّنْيَا. «2»

زهد در دنیا سه حرف است زاء و هاء و دال، اما زاء ترك زينت است، هاء ترك هوای نفس و دال ترك دنیا است.

از یحیی بن معاذ درباره زاهد نقل شده است:

زاهد صادق قوت غذایش همان است که از زحمت بازو و حلال الهی به دست می آید، و لباسش همان است که او را از سرما و گرما و دید دیگران حفظ می کند، و مسکنش همان است که نصیب او می گردد، دنیا زندان اوست، خلوت مجلس اوست، قبر خوابگاه او، عبرت گرفتن فکرت او، قرآن گفتار او، پروردگار انیس او، ذکر رفیق او، زهد همنشین او، حزن شأن او، حیا شعار او، جوع خورشت او، حکمت کلام او، خاك فرش او، تقوا زاد و توشه او، سکوت غنیمت او، صبر تکیه

(1) - ارشاد القلوب، دیلمی: 189 / 1.

(2) - جامع الأخبار: 109.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 171

گاه او، توکل حسب او، عقل راهنمای او، عبادت حرفه او، و بهشت آخرین نقطه حرکت و سفر اوست. «1» حضرت حق به رسولش خطاب فرمود:

اِنْ اَحْبَبْتَ اَنْ تَكُونَ اَوْرَعَ النَّاسِ فَارْزُقْ فِي الدُّنْيَا، وَ اِزْعَبْ فِي الْآخِرَةِ. «2»

اگر علاقه داری پاک دامن ترین مردم و پارساترین آنان باشی در دنیا زهد و نسبت به آخرت رغبت داشته باش.

از عشق به دنیایی که مورد نظر حق نیست چند صفت پدید می آید:

حرص، حسد، کبر، حب ریاست، حب راحت، حب کلام، حب برتری، و حب ثروت، و همین است که رسول خدا فرمود:

حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. «3»

عشق به دنیا آغاز و ابتدای تمام معاصی و خطاهاست.

اهل الله و اهل عرفان فرموده‌اند:

الرُّهْدُ هُوَ الْخُرُوجُ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا وَ شَهَوَاتِهَا قَلِيلٌ وَ كَثِيرٌ وَ مَالٌ وَ جَاهٌ كَمَا أَنَّ بِالْمَوْتِ يَخْرُجُونَ مِنْهَا.

زهد خروج از متاع دنیا و شهوات آن است، اندک و بسیار آن ثروت و منصب آن، چنانکه با مرگ از همه اینها خارج می‌شوند.

الرُّهْدُ خُرُوجُ النَّفْسِ عَنْ حِلَاوَةِ اللَّذَاتِ الْجِسْمَانِيَّةِ وَ الْمَتَاعِ الدُّنْيَوِيِّ، وَ حَقِيقَتُهُ خُرُوجُ حُبِّ مَا سِوَى اللَّهِ عَنِ الْقَلْبِ.

(1) - احیاء علوم الدین: 132 / 13.

(2) - بحار الأنوار: 22 / 74، باب 2، حدیث 6؛ مستدرک الوسائل: 48 / 12، باب 62، حدیث 13483.

(3) - بحار الأنوار: 315 / 67، باب 58، ذیل حدیث 20؛ مستدرک الوسائل: 45 / 12، باب 62، حدیث 13477.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 172

زهد بیرون رفتن نفس از شیرینی لذت‌های جسمی و متاع دنیوی است، و حقیقت آن خارج کردن عشق غیر خدا از دل است.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

إِلَّا وَأَنَّ الرُّهْدَ فِي آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ «1». «2»

آگاه باشید که زهد در يك آیه قرآن بیان شده است و آن این که: از آنچه از دست شما رفت متأسف و ناراحت نشوید، و به آنچه که نزد شما می آید خوشحال نگردید.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

عَجِبْتُ لِمَنْ يَخْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ خَافَةَ الدَّاءِ، كَيْفَ لَا يَخْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ خَافَةَ النَّارِ. «3»

در عجبم از کسی که به خاطر مرض از غذا خودداری می کند، ولی از ترس عذاب از گناه خودداری نمی کند.

3- نور باطن

عشق ورزیدن به حق، اجرای دستورهای حضرت او، توجّه قلبی و عملی به نبوت انبیا و امامت امامان، آراستگی به حسنات اخلاقی، عبادت با حال، خدمت به خلق الهی، دوری از محرمات، تقوا و پرهیزکاری، همه و همه باعث تجلّی نور بینش و بصیرت در باطن انسان است، نوری که همچون پیامبر راه را از چاه

(1) - حدید (57): 23.

(2) - بحار الأنوار: 136 / 75، باب 21؛ الکافی: 128 / 2، حدیث 4.

(3) - بحار الأنوار: 347 / 70، باب 137، حدیث 34؛ کشف الغمّة: 107 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 173

می نماید، و حق را از باطل باز می شناساند، و مسیر صحیح زیستن و پاک زندگی کردن را در میان مردم روشن می نماید، این نور جز نور الهی که محصول عبودیت خالص است چیز دیگری نیست، قرآن مجید و روایات به این نور اشاره کرده اند، و این نور را میوه حیات الهی انسان، و محصول تقوا و ایمان به خدا و رسول دانسته اند.

نور باطن در قرآن مجید

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا» «1»

آیا کسی که [از نظر عقلی و روحی] مرده بود و ما او را [به وسیله هدایت و ایمان] زنده کردیم، و برای وی نوری قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم [به درستی و سلامت] حرکت کند، مانند کسی است که در تاریکی ها [بی جهت و گمراهی] است و از آن بیرون شدنی نیست؟!

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ «2»

ای مؤمنان! از خدا پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا دو سهم از رحمتش را به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن [در میان مردم] راه سپارید و شما را بیمارزد، و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

انسان با آراسته شدن به این نور از طایفه صدیقون و شهدا می شود و از اجر مطلق

(1) - انعام (6): 122.

(2) - حدید (57): 28.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 174

در پیشگاه حق برخوردار می گردد و تا ابد از این نور بهره مند می گردد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ هُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ «1»

و کسانی که به خدا و پیامبرش ایمان آوردند، آنانند که صدیقان و گواهان [اعمال] نزد پروردگارشان هستند، [و] برای آنان است پاداش [اعمال] شان و نور [ایمان] شان.

این نور در قیامت کبری ظهور می کند و راهنمای صاحب نور به سوی عنایت حق می شود.

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «2»

[این پاداش نیکو و باارزش در] روزی [است] که مردان و زنان باایمان را می‌بینی که نورشان پیش رو و از جانب راستشان شتابان حرکت می‌کند، [به آنان می‌گویند:] امروز شما را مژده باد به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنها جاودانه‌اید، این است آن کامیابی بزرگ.

منبع مسائل ایمانی و اخلاقی و عملی و آنچه که مربوط به تقوا و حق و حقیقت می‌باشد قرآن مجید است، قرآنی که جز نور چیز دیگری نیست.

قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ انْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا «3»

ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارتان برای شما برهان [و دلیلی چون پیامبر

(1) - حدید (57): 19.

(2) - حدید (57): 12.

(3) - نساء (4): 174.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 175

و معجزاتش] آمد؛ و نور روشنگری [مانند قرآن] به سوی شما نازل کردیم.

منظور از نور در بعضی از آیات قرآن مجید ائمه طاهرين عليهم السلام هستند که مردم به واسطه آنان در صراط مستقیم قرار می‌گیرند، و به عنایت و رحمت خاص حضرت حق در دنیا و آخرت می‌رسند. آنان که پس از وفات رسول خدا دارای زندگی درست و زیست صحیح و حکیمانه بودند از برکت پیروی از ائمه معصومین عليهم السلام و آنان که در تاریکی فرو رفتند، به خاطر جدائی از ولایت امامان معصوم به این بدبختی و شقاوت ابدی دچار شدند.

ملت‌هایی که دچار بلاهای سخت و گرفتاری‌های طاقت فرسای داخلی و خارجی هستند به علت آن است که حیات آنان جدای از آهنگ حیات اولیای و اصفیای الهی است و این همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از وفاتش اعلام فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ مَا أَنْ تَمْسَكْتُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا مِنْ بَعْدِي أَبَدًا.
«1»

من دو چیز گران‌بها در میان شما گذاشتم: قرآن و اهل بیت، این دو تا ورود به من در کنار حوض از هم جدا نمی‌شوند، اگر دریا بن و ظاهر متمسک به این دو حقیقت شوید هرگز روی گمراهی که اساس همه گرفتاری‌هاست نخواهید دید.

ولی امروز می‌بینیم اکثر مسلمانان جهان دچار انواع گرفتاری‌هایی هستند، گرفتاری‌ها و بلاهایی که محصول گمراهی و ضلالت است. و این نیست مگر جدا زیستن آنان از آهنگ قرآن و امامت و رهبری الهی.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

(1) - تفسیر المیزان: 399 / 4، ذیل آیه 69 سوره نساء؛ کنز العمال: 187 / 1، حدیث 953؛ المعجم الکبیر: 5 / 154، حدیث 4923.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 176

فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا «1»

پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم، ایمان آورید.

می‌فرماید:

وَاللَّهُ الْأَيُّمَةُ، وَ هُمْ يُنَوِّرُونَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، يَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ. «2»

به خدا سوگند که نور مذکور در این آیه نور امامان معصوم است، و آنان باطن مردم مؤمن را روشن می‌نمایند، و خداوند نور ائمه را از کسانی که لیاقت آن را ندارند محبوس می‌دارد، پس دل‌های آنان تاریک می‌شود.

در هر صورت از ایمان به خدا و قیامت و عمل صالح و اخلاق حسنه و تقوا و پرهیزکاری غفلت نکنید که این همه سبب نور خدا و نور محمد و نور امامان علیهم السلام در قلب است، نوری که از برکت آن می‌توان حیات طیبه کسب کرد و از تاریکی‌های جهل و گمراهی و غفلت و فسق و عصیان به توفیق الهی بیرون آمد، و در سایه ولایت الهی قرار گرفت، و از ولایت شیطان در امان ماند:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِاهُمْ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» 3

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها [ی جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا]

(1) - تغابن (64): 8.

(2) - تفسیر القمی: 372 / 1، ذیل آیه 8 سوره تغابن؛ بحار الأنوار: 308 / 23، باب 18، حدیث 5؛ الکافی: 1 / 194، حدیث 1، با کمی اختلاف.

(3) - بقره (2): 257.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 177

بیرون می‌برد. و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گرانند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتش‌اند و قطعاً در آن جا جاودانه‌اند.

کرده شهنشاه عشق در حرم دل ظهور	قد زمین بر فراشت رایت الله نور
موسی جان می‌شتافت در طلب جذوه‌ای	کرد تجلی زغیب بارقه نخل طور
شرح بیان قاصر است در صفت اشتیاق	اِنَّكَ اَنْتَ الْخَبِيرُ تَعْلَمُ مَا فِي الصُّدُورِ
ای ز تو مشتاق را، وی ز تو عشاق را	دیده بساط نشاط، سینه سرای سرور
ای زشؤون صفات، وی ز تقاضای ذات	با همه نزدیک تو در همه پیوسته دور
حسن تو در هر زمان جلوه دیگر کند	افکند اندر جهان فتنه و غوغا و شور
هر که در آن راه شد با قدم نیستی	هستی جاوید یافت از تو بیزم حضور

آن که جمال تو دید جام وصال کشید

باده جنت نخواست از کف غلمان و حور

نور علی راهبر تا نشود در نظر

زین ره خوف و خطر کس ننماید عبور

(نورعلی شاه اصفهانی)

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 178

نور باطن در روایات

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«1» اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ وَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ.

این قرآن ریسمان الهی و نور روشنگر است.

حضرت مجتبی علیه السلام می فرماید:

«2» اِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَصَابِيحُ النُّورِ.

به حقیقت که در این قرآن چراغهای نور است.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ. «3»

به نور قرآن طلب شفا برای تمام دردهای باطنی و معنوی کنید که این منبع کرامت شفای دردهای باطن است.

امام علی علیه السلام درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَهُوَ إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى، وَبَصِيرَةٌ مِّنْ اهْتَدَى، سِرَاجٌ لَمَعَ ضَوْؤُهُ وَ شِهَابٌ سَطَعَ نُورُهُ. «4»

او امام کسی است که تقوا پیشه کند، و بصیرت انسانی است که پذیرای هدایت باشد، چراغی است که فروغش می درخشد، و ستاره ای است که نورش پخش می شود.

(1) - مستدرک الوسائل: 258 / 4، باب 10، حدیث 4638؛ جامع الأخبار: 40.

(2) - بحار الأنوار: 32 / 89، باب 1، حدیث 35؛ كشف الغمة: 1 / 573.

(3) - نهج البلاغه: خطبه 109.

(4) - نهج البلاغه: خطبه 93.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 179

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

أَمَّا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السِّرَاجِ فِي الظُّلْمَةِ. «1»

جز این نیست که من در میان شما مانند چراغ در تاریکی هستم.

امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

أَكْثَرُ دُعَائِي وَ دُعَاءُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي بِعَرَفَةٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا، وَ فِي بَصَرِي نُورًا، وَ فِي قَلْبِي نُورًا، اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَ اعْزِدْ بَكَ مِنْ وَسْوَاسِ الصُّدُورِ وَ شَتَاتِ الْأَمْرِ. «2»

اکثر دعای من و دعای انبیای قبل از من در عرفه این بود: خدائی جز الله نیست، برای او شریک نمی باشد، حمد و مملک برای اوست، زنده می کند و می میراند، او بر هر چیز تواناست.

خداوندا! در گوش و چشم و قلبم نور قرار بده، الهی شرح صدر به من عنایت کن، کارم را آسان فرما، من از وسواس سینه و بهم خوردگی امورم به حضرت تو پناه می آورم.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

طَلَبْتُ نُورَ الْقَلْبِ فَوَجَدْتُهُ فِي التَّفَكُّرِ وَ الْبُكَاءِ، وَ طَلَبْتُ الْجَوَازَ عَلَى الصَّرَاطِ فَوَجَدْتُهُ فِي الصَّدَقَةِ، وَ طَلَبْتُ نُورَ الْوَجْهِ فَوَجَدْتُهُ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ. «3»

(1) - نهج البلاغه: خطبه 229؛ غرر الحكم: 119، حدیث 208.

(2) - السنن الكبرى، بیهقی: 117/5؛ المصنّف، ابن ابی شیبہ: 107/7؛ میزان الحکمة: 4/3388.

(3) - مستدرک الوسائل: 12/173، باب 101، حدیث 13810؛ مستدرک سفینة البحار: 6/553؛ جامع أحادیث الشيعة: 14/234.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 180

به دنبال نور قلب شدم، آن را در اندیشه و گریه یافتم، طالب ورقه عبور از صراط شدم آن را در صدقه دیدم، خواستار نور روی و آبرو شدم آن را در نماز شب پیدا کردم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

صَلَاةُ اللَّيْلِ نُورٌ. «1»

نماز شب، روشنی است.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

طُوبَى لِلَّذِينَ يَتَهَجَّدُونَ مِنَ اللَّيْلِ، أُولَئِكَ الَّذِينَ يَرْتُونَ النُّورَ الدَّائِمَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُمْ قَامُوا فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ. «2»

خوشا به حال کسانی که شب را بیدار می‌مانند، اینان نور دائم را از آن رو که در تاریکی شب بپا خاسته‌اند، به ارث می‌برند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الصَّلَاةُ نُورٌ. «3»

نماز، روشنی است.

اِذَا رَمَيْتَ الْجِمَارَ كَانَ لَكَ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «4»

زمانی که در اعمال حج رمی جمره کردی، این رمی در قیامت برای تو نور است.

(1) - بحار الأنوار: 17 / 41، باب 101؛ مستدرک الوسائل: 6 / 337، باب 33، حدیث 6945.

(2) - بحار الأنوار: 14 / 312، باب 21، حدیث 16؛ تحف العقول: 510.

(3) - عوالم الآلی: 1 / 104، حدیث 36؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 1 / 73.

(4) - مجمع الزوائد، هیشمی: 3 / 260؛ میزان الحکمة: 4 / 3390، ذیل حدیث 3962.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 181

مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. «1»

کسی که در راه خدا تیری بیندازد، برای او در قیامت نور است.

عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ ذُكِّرَ لَكَ فِي السَّمَاءِ، وَ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ. «2»

برتو باد به تلاوت قرآن که آن برای تو در آسمان ذکر و در زمین نور است.

مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً حَقًّا لِيُحْيِيَ بِهَا حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ اتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْجَهَهُ نُورٌ مَدَّ الْبَصَرَ يَعْرِفُهُ الْخَلِيقُ بِاسْمِهِ وَ نَسَبِهِ. «3»

کسی که شهادت حقی بدهد تا حق انسان مسلمانی را زنده کند روز قیامت وارد می شود در حالی که در صورتش نوری است که به مسافت دید چشم می درخشد، و خلائق او را به اسم و نسب می شناسند.

هر کسی را دل و جان از پی جانان نرود	تو مپندار که بیچاره پریشان نرود
خضر اگر وصل لب دوست بیابد نفسی	سالمها در طلب چشمه حیوان نرود
اندرین شهر نه حیران جمال تو منم	کس نبینم که تو را بیند و حیران نرود
با وجود قد و رخسار و خط و زلف تو دل	از پی سرو و گل و سنبل و ریحان نرود
نه مرا سخت بود بار فراق غم دوست	مشکل آنست که از پیش تو آسان نرود

(1) - كنز العمال: 353 / 4، حدیث 10858؛ المعجم الكبير: 382 / 22.

(2) - بحار الأنوار: 198 / 89، باب 23، حدیث 7؛ مستدرک الوسائل: 294 / 5، حدیث 5900.

(3) - بحار الأنوار: 311 / 101، باب 2، حدیث 9؛ تهذیب الاحکام: 276 / 6، باب 91، حدیث 161.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 182

آن که امروز نظر بر رخ زیبای تو کرد
از پی حور به فردا سوی رضوان نرود

من بیچاره نه گریان توام کیست که او لب خندان تو را بیند و گریان نرود
از سر کوی تو جای دگری پا نهم تا مرا در طلبت عمر به پایان نرود

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 183

[«10» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَدُنْكَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ وَكَأَبَةً
مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ «11» اللَّهُمَّ قَدْ تَعَلَّمْتُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَكُنْ بِخَوَائِجِي حَفِيًّا]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و ترس و اندوه و عذاب، و اشتیاق پاداش وعده داده شده را روزیم فرما، تا لذت
آنچه تو را به خاطر آن می خوانم، و دشواری چیزی که از آن به تو پناه می آورم، بیایم.

خدایا! آنچه از کار دنیا و آخرت، مرا اصلاح می کند می دانی؛ پس به برآوردن خواسته های من مهربان باش.

ترس از اندوه کیفر و شوق ثواب موعود

آنان که خانه قلب را مرکز تجلی ایمان به خدا و قیامت نکردند، و تن به عبادت و عمل صالح ندادند، و جان به حسنات
اخلاقی نیاراستند، حرمت حق را شکستند، و به تمام محرمات الهی آلوده شدند، و به کار خیر رو نیاوردند، و در برابر
واقعیت ها و حقایق به تکبر برخاستند، و اهل فساد و افساد بودند، و به عهد و پیمان الهی وفاداری نکردند، بشارت به
عذاب حق مسلم آنان است، و کیفر الهی در دنیا و آخرت برآنان حتم و ثابت است.

آنان که با قوانین و سنن الهی مخالفت کردند، و با انبیای بزرگوار حق مخالفت

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 184

نمودند، و به برنامه های الهی با غروری خاص دهن کجی کردند، و یاوه گفتند و باطل سفتند، و دستیار شیاطین و معاون
ستمگران شدند، و خون به دل خانواده ها و جامعه کردند، باید منتظر کیفر و جریمه و عذاب و عقاب بمانند.

آنان که دل به خدا سپردند، و باطن را مرکز عشق و علاقه و ایمان به حضرت حق کردند، قیامت را با چشم قلب دیدند،
به ملائکه ایمان آوردند، و عاشقانه به دنبال انبیا و امامان دویدند، اعضا و جوارح را در گردونه عمل صالح قرار دادند، به

حسنات الهی و اخلاقی آراسته شدند، غم خوار خلق خدا بودند، به این که منبع عشق و صفا و مهر و وفا و محبت و دوستی اند شناخته شدند، به عهد و پیمان الهی وفادار بودند، و سنن و نوامیس هستی را احترام گذاشتند، و قدم به جای قدم انبیا و امامان گذاشتند، و برای دردمندان و مستمندان تکیه گاه بودند، بشارت به نعیم ابد و رضوان الهی و حیات طیبه و عیش راضیه حق مسلم آنان است.

همان طور که حضرت زین العابدین علیه السلام از خداوند مهربان درخواست کرده ترس از اندوه کیفر و شوق ثواب موعود در قلب شما تجلی کند که این ترس و شوق دو عامل بسیار مهم بازدارنده از گناه و محرک به سوی عمل صالح و اخلاق پاک است.

چون این شوق و ترس در خانه قلب جای بگیرند از عبادت لذت وافر می‌برید، و از گناه افسرده و متنفر می‌شوید، به سوی عمل صالح با تمام وجود به حرکت می‌آئید، و از معصیت و طغیان با تمام قدرت فرار می‌کنید و خلاصه با این دو بال معنوی به مقام قرب حق و لقای محبوب می‌رسید.

مخزن گنج بقا در دل ویرانه ماست

این که ویران شده از خیل فنا خانه ماست

همه يك پرتو حسن رخ جانانه ماست

می‌نماید به جهان آنچه زبیدا و نھان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 185

از کران تا به کران قصه افسانه ماست

گرچه هرگز زید و نیک جهان دم نزدیم

گردش چشم تو هم ساغر پیمانه ماست

ساقیا گر نبود جام بلورین چه شود

همه شب تا به سحر نعره مستانه ماست

در گلستان سرکوی تو چون بلبل مست

روز و شب عشق رخس در دل دیوانه ماست

آن که از پرتو حسنش شده ممکن موجود

محفل آرای دلش سید زندانه ماست

تا شده نورعلی جرعه کش محفل دل

(نورعلی شاه اصفهانی)

وعده‌های عذاب در قرآن

ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ «1»

آن گاه خدا آرامش خود را [که حالت طمأنینه قلبی است] بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد، و لشکریانی که آنان را نمی‌دیدید [برای یاری مؤمنان] فرود آورد، و کسانی را که کفر می‌ورزیدند، به عذاب سختی مجازات کرد؛ و این است کیفر کفرپیشگان.

وَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَاباً شَدِيداً وَعَذَّبْنَاهَا عَذَاباً نُكْراً* فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْراً* اَعَدَّ

(1) - توبه (9): 26.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 186

اللَّهُ هُمْ عَذَاباً شَدِيداً فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً «1»

چه بسیار آبادی‌ها که [اهلش] از فرمان پروردگارشان و فرستادگانش روی برگرداندند، پس ما آنان را به حساب سختی محاسبه کردیم و به عذاب بسیار شدیدی عذاب نمودیم؛* و آنان کیفر سنگین کفر و کبرشان را چشیدند و سرانجام کارشان خسارت بود.* خدا برای آنان [در آخرت] عذابی سخت آماده کرده است، پس ای خردمندان مؤمن! از خدا پروا کنید. به راستی خدا به سوی شما وسیله تذکر نازل کرده است.

فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَاباً شَدِيداً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ «2»

اما کسانی که کافر شدند، آنان را در دنیا و آخرت به عذابی سخت شکنجه می‌کنم و برای آنان هیچ یآوری نخواهد بود.

وَمِنْ حَوْلِكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ
إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ «3»

و گروهی از بادیه نشینانی که پیرامونتان هستند منافقاند؛ و نیز گروهی از اهل مدینه بر نفاق خو گرفته‌اند، تو آنان را نمی‌شناسی ما آنان را می‌شناسیم، به زودی آنان را دوبار عذاب می‌کنیم [عذابی در دنیا و عذابی در برزخ] سپس به سوی عذابی بزرگ بازگردانده می‌شوند.

(1) - طلاق (65): 8 - 10.

(2) - آل عمران (3): 56.

(3) - توبه (9): 101.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 187

و يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ
لَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا «1»

و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد می‌برند عذاب کند؛ پیشامد بد زمانه فقط بر خودشان باد. خدا بر آنان خشم گرفته، و لعنتشان کرده است و دوزخ را برای آنان آماده نموده و بد بازگشت گاهی است.

وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا «2»

و هر کس روی بگرداند او را به عذابی دردناک عذاب می‌کند.

بشارت‌های ثواب در قرآن

تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ «3»

اینها حدود خداست، و هر که از خدا و رسولش اطاعت کند، خدا او را به بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درآورد؛ در آن جاودانه‌اند، و آن است کامیابی بزرگ.

فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ «4»

پس به خدا و فرستادگانش ایمان آورید. و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه کنید، برای شما پاداشی بزرگ خواهد بود.

(1) - فتح (48): 6.

(2) - فتح (48): 17.

(3) - نساء (4): 13.

(4) - آل عمران (3): 179.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 188

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ «1»

و اگر در راه خدا شهید شوید یا بمیرید، یقیناً آمرزش و رحمتی از سوی خدا، بهتر است از آنچه [آنان از مال و منال دنیا] جمع می کنند.

قُلْ إِنْ أُؤْتِيتُمْ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ «2»

بگو: آیا شما را به بهتر از این [امور] خبر دهم؟ برای آنان که [در همه شؤون زندگی] پرهیزکاری پیشه کرده اند، در نزد پروردگارشان بهشت هایی است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جا جاودانه اند و [نیز برای آنان] همسرانی پاکیزه و خشنودی و رضایتی از سوی خداست؛ و خدا به بندگان بیناست.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَ لَا أَذًى هُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ «3»

کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، سپس منت و آزاری به دنبال انفاقشان نمی آورند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» «4»

(1) - آل عمران (3): 157.

(2) - آل عمران (3): 15.

(3) - بقره (2): 262.

(4) - حج (22): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 189

یقیناً خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در بهشت‌هایی در می‌آورد که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؛ مسلماً خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ» «1»

و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، گناهانشان را قطعاً از آنان می‌پوشانیم و بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، پاداششان می‌دهیم.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» «2»

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند حتماً آنان را در قصرهایی رفیع و با ارزش از بهشت که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، جای خواهیم داد، در آن جا جاودانه‌اند؛ چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» «3»

و مؤمنان را مژده ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی خواهد بود.

کسی که رشته الفت به تار زلف تو بست

گست رشته پیوند دل زهر چه هست

(1) - عنکبوت (29): 7.

(2) - عنکبوت (29): 58.

(3) - احزاب (33): 47.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 190

کسی که رشته الفت به تار زلف تو بست	خلیل وار به هر جا بتی که دید شکست
زهرچه هست به عالم برید رشته مهر	کسی که دل به خم زلف دلستان تو بست
به پیش روی تو گلزار و لاله باشد خار	به نزد قد تو سرو بلند گردد پست

(رضاقلی خان شیرازی، هما)

حکایتی اندر غم مرگ و فردای قیامت

در تفسیر حدائق آمده است «1»:

فضیل عیاض درخانه داود طائی آمد، صدای جانشوز او را از درون خانه شنید، فضیل فریاد زد، ای داود! اگر حدیث رسول خدا را که فرمود:

لَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى. «2»

آن که از خشیت الهی گریه کند وارد آتش نمی شود.

صحیح یافته‌ای و قطره‌ای از این اشك سوزناك آتش را خاموش می کند این همه گریه و زاری چیست؟ آن گاه صدا زد و گفت: در به رویم باز کن تا زیارت کنم، جواب آمد: مرا خوف و خشیت حق از زیارت یاران بازداشته است.

زنی در همسایگی داود بود، به در منزل آمد به فضیل گفت: صبر کن تا وقت نماز برسد و او عزیمت مسجد برای نماز جماعت کند، او را آن وقت زیارت کن.

وقت نماز شد، داود به مسجد رفت، آن گاه فضیل به خانه او درآمد، کوزه

(1) - تفسیر حدائق: 52.

(2) - وسائل الشیعة: 76 / 7، باب 29، حدیث 8771؛ عده الدّاعی: 168.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 191

شکسته‌ای از آب دید که آبش آفتاب خورده و خانه و اساسش بسیار معمولی بود!

داود از مسجد برگشت، فضیل به او گفت: این کوزه جائی بگذار تا آبش سرد شود، گفت: آن قدر به خود اطمینان ندارم که آب سرد میل مرا به طرف لذات دنیا زیاد نکند!

گفت: خانه را پرداز، گفت: عمارت دنیا را تمتّعات طبع است و همین بس مرا که حال اسراف و زیاده روی ندارم!

فضیل می گوید: قبل از این جلسه داود را به غایت حسن و جمال دیده بودم به اندازه‌ای که در میان مردم مشهور بود صاحب جمال‌تر از او کسی نیست، ولی این بار او را زار و نزار و رنگ پریده و لاغر دیدم، به او گفتم: این چه حال است؟

گفت: ای فضیل هشت غم مرا از خورد و خواب و سؤال و جواب بازداشته و به این روزم انداخته است:

غم وقت مرگ

غم اول: هول مطلع یا وقت مرگ:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ «1»

هر کسی مرگ را می چشد.

اَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ «2»

هر کجا باشید هر چند در قلعه های مرتفع و استوار، مرگ شما را درمی یابد.

قُلُوْا لَا اِذَا بَلَغَتِ الْحُلُوْمُ* وَ اَنْتُمْ حِينِيْدٍ تَنْظُرُوْنَ «3»

(1) - آل عمران (3): 185.

(2) - نساء (4): 78.

(3) - واقعه (56): 83 - 84.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 192

پس چرا هنگامی که روح به گلوگاه می رسد،* و شما در آن وقت نظاره گر هستید [و هیچ کاری از شما ساخته نیست!]

كَأَنَّ اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي* وَ قِيلَ مَنْ رَاقٍ* وَ ظَنَّ اَنَّهُ الْفِرَاقُ* وَ التَّقَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ* اِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ «1»

این چنین نیست [که می پندارد]، هنگامی که جان به گلوگاه رسد،* و [کسان بیمار] گویند: درمان کننده این بیمار کیست؟* و [بیمار] یقین می کند [که با رسیدن جان به گلوگاه] زمان جدایی [از دنیا، ثروت، زن و فرزند] فرا رسیده است!* و [از سختی جان کندن] ساق به ساق به هم پیچد؛* آن روز، روز سوق و مسیر به سوی پروردگار توست.

غم قرار گرفتن در منزل گور

غم دوم: قرار گرفتن در منزل گور است، منزل بی در و پیکر، منزل تنگ و تاریک، منزل غربت، منزل وحشت، منزل سرگذاشتن به حشت لحد با يك لباس چون کفن، منزلی که راه گریز به جایی ندارد، و نمی دانم کدام تابلو را در این خانه بالای سر من زنند:

رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّیْرَانِ. «2»

خانه گورباغی از باغ های بهشت، یا گودالی از گودال های جهنم است.

غم فریاد دو فرشته

غم سوم: فریاد دو ملکی است که در قبر به گوشم رسد:

مَنْ رُبُّكَ؟

(1) - قیامت (75): 26 - 30.

(2) - مستدرک الوسائل: 324 / 2، باب 21، حدیث 2095؛ مشکاة الانوار: 305.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 193

که نمی دانم جوابگو هستم یا نه؟ این بستگی دارد به این که نُهال توحید را با عمل و اعتقاد و اخلاق آبیاری کرده و بارور کرده باشم تا بتوانم پاسخگو باشم و گرنه اگر غفلت داشته باشم، و درون تبدیل به بتخانه شده باشد چه جوابی دارم بدهم؟!

غم نفخه صور

غم چهارم: ای فضیل! غم نفخه صور است:

و تُفَعِّحُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» «1»

و در صور دمیده شود، ناگاه همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند.

که در آن وقت به من برگردانده شود و در قبر آماده‌ام کنند سپس به محشر وارد شوم، چون آماده‌گردم نمی‌دانم به چه حال وارد می‌شوم.

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» «2»

در روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه شود.

غم ورود به محشر

غم پنجم: چون از گور وارد محشر شوم، ندانم زمام امرم را به دست ساریان آتش دهند که خود برای خود پرداخته‌ام و یا ملائکه رحمت برای ندای:

ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» «3»

[به آنان گویند:] با سلامت و امنیتی وارد آن جا شوید.

(1) - یس (36): 51.

(2) - آل عمران (3): 106.

(3) - حجر (15): 46.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 194

غم موقف حساب

غم ششم: موقف حساب است که:

«1» إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ

یقیناً خدا به اندازه وزن ذره‌ای [به احدی] ستم نمی کند.

«2» فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ

پس هرکس هم وزن ذره‌ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند.* و هرکس هم وزن ذره‌ای بدی کند، آن بدی را ببیند.

غم وقت میزان

غم هفتم: وقت میزان است:

«3» وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ

میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است.

«4» فَأَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُ كِتَابِيَهٗ

اما کسی که پرونده اش را به دست راستش دهند، می گوید: [ای مردم!] پرونده مرا بگیرید و بخوانید.

«5» وَ أَمَّا مَنْ أَوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَالْبَتِّىٰ لَمْ أَوتِ كِتَابِيَهٗ

و اما کسی که پرونده اعمالش را به دست چپش دهند، می گوید: ای کاش پرونده ام را دریافت نمی کردم.

(3) - اعراف (7): 8.

(4) - حاقه (69): 19.

(5) - حاقه (69): 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 195

فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ* وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ* فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ* وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ* نَارُ حَامِيَةٍ* «1»

اما هرکس اعمال وزن شده‌اش سنگین و باارزش است؛* پس او در يك زندگی خوش و پسندیده‌ای است،* و اما هرکس اعمال وزن شده‌اش سبک و بی‌ارزش است،* پس جایگاه و پناهگاهش هاویه است،* و تو چه می‌دانی هاویه چیست؟* آتشی بسیار داغ و سوزان است.

غم عاقبت امر

غم هشتم: خدا را رحمت است و قهر، تجلّی رحمتش در دنیا، قرآن و تکالیف و در آخرت، بهشت و رضوان، و تجلّی قهرش در قیامت عذاب دردناک جهنّم، و این آخرین برنامه است که ندانم من در آن روز عاقبتم رحمت است یا قهر؟!

سیلاب غمش نگند بنیاد

هر دل که به دام عشق افتاد

کو چون بکمند عشق افتاد

سودائی عشق را می‌رسید

کو هستی خویش داده بر باد

از هستی خویش نیست آگه

یارب دل دشمنان مبیناد

عمری که گذشت بی رخ دوست

از قید غم جهان شد آزاد

در زلف تو هر که شد گرفتار

روز ازل آن که پند ما داد

افسانه عشق بود و مستی

(1) - قارعه (101): 6- 11.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 196

[«12» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ وَ الصَّحَّةِ وَ السَّقَمِ حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي رَوْحَ الرِّضَا وَ طُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَخْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَ الْأَمْنِ وَ الرِّضَا وَ السُّخْطِ وَ الضَّرِّ وَ النَّفْعِ «13» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ وَ حَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَحَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَحَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و هنگام کوتاهی در شکر گزاری، آنهم شکرگزاری به خاطر نعمت‌هایی که در زمان آسایش و سختی، و سلامت و بیماری به من عنایت فرمودی، حق را که تسلیم بودن در برابرت، و اقرار به احکام حکیمانهات و اعتراف به کوتاهی ورزیدنم در شکر است روزیم کن، تا از وجودم نسیم خشنودی و آرامش باطن دریابم؛ آنهم در برابر ادای وظیفه‌ای که نسبت به حضرتت بر من واجب است، ادای وظیفه در اموری که در حال ترس و امنیت، و خشنودی و خشم، و زیان و سود پیش می‌آید.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و سلامت سینه از حسد روزیم کن تا به

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 197

هیچ يك از بندگان برای ذره‌ای از احسانت که به آنها عنایت کردی، حسد نورزم، و تا جایی که هیچ نعمتی از نعمت‌هایت را، بر احدی از بندگان در دین یا دنیا، یا سلامت یا تقوا، یا فراخی یا راحت نبینم؛ جز آن که برتر از آن را به لطف تو، و از سوی تو برای خود آرزو کنم، یگانه‌ای و شریکی برایت نیست.

اجرای حق

حق در لغت: به معنی مطابقت و موافقت، ضدّ باطل، صدق و وجود ثابت، گفته شده است.

در تفسیر نمونه آمده است:

«حق یعنی توحید و اسلام و عدالت و آزادی بشر از چنگال خرافات و اسارت‌ها و مظالم، تثبیت و جای‌گیر شود و باطل یعنی شرک و کفر و بی‌ایمانی و ظلم و فساد ابطال گردد و از میان برود.» **«1»** و در ترجمه تفسیر المیزان آمده است که:

«حق یکی از اسمای حسنای خداوند است؛ زیرا خدای تعالی ثبوت و ذات و صفاتش طوری است که هرگز قابل زوال و دگرگونی و انتقال نیست.» **«2»** پس از توضیح فوق این نتیجه به دست می‌آید که حق یعنی مطابقت با واقع و صدق و غیرقابل تغییر و دگرگونی و انتقال.

اما چطور می‌توان حق را اجرا کرد و مجری واقعی حق بود، آنهم با توصیف زیبایی که حضرت علی علیه السلام درباره اجرا کننده حق فرموده است:

اِذَا اكْرَمَ اللَّهُ عَبْدًا اَعَانَهُ عَلَى اِقَامَةِ الْحَقِّ. **«3»**

(1) - تفسیر نمونه: 101/7، ذیل آیه 8 سوره انفال.

(2) - ترجمه تفسیر المیزان: 188/7، ذیل آیه 62 سوره انعام.

(3) - غرر الحکم: 69، حدیث 982؛ عیون الحکم و المواعظ: 133.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 198

هر گاه خداوند بخواهد بنده‌ای را گرامی بدارد، او را برای برپاداشتن حق یاری می‌کند.

برای اجرای حق باید حق را به درستی بشناسیم و ضد آن یعنی باطل را مورد بررسی قرار داده آن گاه برای اقامه حق قدم برداریم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا يُعْرِفُ الْحَقُّ بِالرَّجَالِ، اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ أَهْلَهُ. «1»

حق با اشخاص شناخته نمی‌شود، پس حق را بشناس تا اهلش را بشناسی.

آری، شناخت حق و باطل که همان شناخت واقعیت‌ها از پندارها است، گاهی برای انسان چنان مشکل و پیچیده می‌شود که نیاز مبرم به شناخت نشانه‌های حق و باطل پیدا خواهد شد و تا سراغ نشانه نرویم نمی‌توان حق را از باطل تشخیص داد.

خداوند در قرآن در این رابطه با مثال روشن و زیبایی بیان فرمودند:

كَذَّٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَّٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ. «2»

این گونه خدا حق و باطل را [به امور محسوس] مثل می‌زند. اما آن کف [روی سیل و روی فلز گداخته در حالی که کناری رفته] به حالتی متلاشی شده از میان می‌رود، و اما آنچه [چون آب و فلز خالص] به مردم سود می‌رساند، در زمین می‌ماند. خدا مثل‌ها را این گونه بیان می‌کند [تا مردم در همه امور حق را از باطل بشناسند].

(1) - بحار الأنوار: 125/40، باب 92، حدیث 18؛ الطرائف: 1/136، حدیث 215.

(2) - رعد (13): 17.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 199

قرآن نشانه‌ها را چنین بیان کرده است.

«الف: حق، همیشه مفید و سودمند است همچون آب زلال که مایه حیات و زندگی است، اما باطل، بی‌فایده و بیهوده است، نه کف‌های روی آب هرگز کسی را سیراب می‌کنند و درختی را می‌روبانند، و نه کف‌هایی که در کوره‌های ذوب فلزات ظاهر می‌شود، می‌توان از آنها زینتی ویا وسیله‌ای برای زندگی ساخت و اگر هم مصرفی داشته باشند، مصارف بسیار پست و بی‌ارزشند که به حساب نمی‌آیند، همانند صرف کردن خاشاک برای سوزاندن.

ب: باطل همواره مستکبر، بالانشین، پر سر و صدا، پر قال و غوغا، ولی تو خالی و بی محتوا است، اما حق متواضع، کم سر و صدا، اهل عمل و پرمحتوا و وزین است.

ج: حق، همیشه متکی به نفس است، اما باطل از آبروی حق مدد می گیرد و سعی می کند خود را به لباس او درآورد و از حیثیت او استفاده کند، همان گونه که هر دروغی از راست فروغ می گیرد که اگر سخن راستی در جهان نبود، کسی دروغی را باور نمی کرد، و اگر جنس خالصی در جهان نبود، کسی فریب جنس قلابی را نمی خورد، بنابراین حتی فروغ زودگذر باطل و آبرو و حیثیت موقت او، به برکت حق است، اما حق همه جا متکی به خویشتن و آبرو و اثر خویش است. «1» آری، باطل همیشه دنبال بازار آشفته می گردد تا از آن بهره بگیرد، اما هنگامی که آرامش پیدا شود و هر کسی به جای خویشتن نشست و معیارها و ضوابط در جامعه آشکار گشت، باطل جایی برای خود نمی بیند و به سرعت کنار می رود، و باطل همیشه و هر لحظه به شکلی و لباسی در می آید، برخلاف حق که همیشه به يك شكل و يك رنگ باقی بوده و تغییرناپذیر است.

بعد از شناخت حق، شخص مجری باید دلها را آماده برای اجرای حق نماید تا دلها آماده نباشد حق برپا نخواهد شد.

مثل حق و آمادگی دلها مثل کشاورزی می ماند که می خواهد بذرافشانی کند.

(1) - تفسیر نمونه: 167/10، ذیل آیه 17 سوره رعد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 200

کشاورز متخصص و دانا ابتدا زمین را مورد بررسی قرار داده، زمین مرغوب را آماده کرده و تمام جوانب آن را می بیند، آن گاه بذر را می کارد و در غیر این صورت اگر کشاورز، متخصص و آشنا نباشد و بذر را بدون آماده کردن زمین بکارد، کاری بیهوده کرده و چیزی درو نخواهد کرد، چون زمینها مختلف است، گاهی تمام زمین سنگ سفت و سخت است، به طور یقین چیزی در آن نمی روید، گاهی زمین خاك نرم دارد ولی کافی نیست، ممکن است ابتدا بذر رشد کند ولی بعد خشك خواهد شد و گاهی زمین خاك نرم دارد و سنگ هم ندارد، ولی علفهای هرز اطراف بذر فراوان است، از این رو ممکن است چند صباحی رشد و نمو داشته باشند ولی عاقبت خشك خواهد شد. ولی اگر کشاورز با دقت و مطالعه زمین را بررسی کند و زمین را آماده کند که نه سنگ داشته باشد نه علف هرز و دیگر موانع، اگر در این هنگام بذرافشانی کند محصولی خوب و مناسب برداشت خواهد کرد.

قلب‌های انسان‌ها هم در مقابل پذیرش حق این گونه است، اگر دلی پر از تعصب و جهل باشد، حق در دل او اثر نمی‌کند و گاهی دل‌هایی که نرمش و آمادگی ضعیفی دارد، به طور موقت می‌پذیرد ولی بعد آن را بیرون می‌افکند و گاهی دل‌ها آماده پذیرش است ولی خارهای هوا و هوس و شهوت و صفات رذیله دیگر در آن روئیده که تأثیر آن را خنثی می‌کند.

و فقط دل‌هایی سخنان خداوند و پیشوایان الهی و جانشین‌های آنان را می‌پذیرد و بارور کرده و می‌پروراند که روح حق‌جوی و حق‌طلبی بدان حاکم باشد و از صفات رذیله و ناپسند خالی باشد که به فرمایش خداوند در قرآن:

وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ «1»

و پند ده؛ زیرا پند به مؤمنان سود می‌دهد.

(1) - ذاریات (51): 55.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 201

به هر حال برای اجرای حق باید تلاش حساب شده و فراوان انجام داد و احیا و اجرای حق مسئولیتی بسیار سنگین و لازم است که اگر کسی حق را ترك کند دچار معصیت و بلا خواهد شد.

اجرای حق در روایات

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ عَانَدَ الْحَقَّ لَزِمَهُ الْوَهْنُ. «1»

هر که با حق عناد و دشمنی ورزد، خوار گردد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

اصْبِرْ نَفْسَكَ عَلَى الْحَقِّ فَإِنَّهُ مَنْ مَنَعَ شَيْئاً فِي حَقِّ اعْطَى فِي بَاطِلٍ مِثْلَيْهِ. «2»

نفس خود را به شکیبایی و پایداری بر حق وادار کن؛ زیرا اگر کسی چیزی را در انجام حق دریغ کند چند برابر آن را در باطل بپردازد.

امام عسگری علیه السلام می‌فرماید:

مَا تَرَكَ الْحَقُّ عَزِيزٌ إِلَّا ذَلَّ وَ لَا أَخَذَ بِهِ ذَلِيلٌ إِلَّا عَزَّ. «3»

هر عزیزی که حق را ترك کرد خوار گردید و هر ذلیلی که به حق عمل کرد، عزیز شد.

آری، انسان‌ها و گروه‌ها و مکتب‌ها و برنامه‌ها به همان اندازه که مفید و سودمند و همراه حق هستند، باقی و پایدارند و حق همیشه حیات دارد ولی باطل متغیر و

(1) - غرر الحکم: 70، حدیث 1005؛ مجموعه ورام: 40 / 2.

(2) - بحار الأنوار: 176 / 75، باب 22؛ تحف العقول: 296.

(3) - بحار الأنوار: 232 / 69، باب 113، حدیث 3؛ تحف العقول: 489.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 202

فناپذیر است و اگر طرفداران حق و مجریان حق در مقابل باطل پر جنب و جوش و فعال باشند، دیگر اثری از باطل باقی نخواهد ماند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 203

[«14» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الْاخْتِرَاسَ مِنَ الزَّلَلِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي حَالِ الرِّضَا وَ الْعُصْبِ حَتَّى أَكُونَ بِمَا يَرُدُّ عَلَيَّ مِنْهُمَا بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ عَامِلًا بِطَاعَتِكَ مُؤْتِراً لِرِضَاكَ عَلَى مَا سِوَاهُمَا فِي الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَعْدَاءِ حَتَّى يَأْمَنَ عَدُوِّي مِنْ ظُلْمِي وَ جُورِي وَ يَأْتِسَ وَلِيِّي مِنْ مِثْلِي وَ انْخَطَاطِ هَوَايَ «15» وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَدْعُوكَ مُخْلِصاً فِي الرَّخَاءِ دُعَاءَ الْمُخْلِصِينَ الْمُضْطَرِّينَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.]

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و خودداری از خطاها، و پرهیز از لغزش‌ها را در دنیا و آخرت، در حال خشنودی و خشم روزیم فرما؛ به طوری که حالت درونم نسبت به آنچه که از خشنودی و خشم بر من وارد می‌شود، یکسان و مساوی باشد، در حالی که عمل کننده به طاعتت باشم و خشنودی تو را در حق دوستان و دشمنان بر آنچه غیر طاعت و خشنودی توسل ترجیح دهم، تا دشمنم از ستم و جورم ایمن باشد، و دوستم از رغبتم و پایین آمدن هوای نفسم به سویش ناامید گردد، و مرا از آنان قرار ده که تو را مخلصانه در حال آسایش می‌خوانند، مانند خواندن مخلصین درمانده؛ همانا تو ستوده بزرگواری.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 204

خواندن خدا در حال رفاه و راحتی

از نشانه‌های درستی یقین این است که آدمی دیده حق‌شناسی پیدا کند و در همه لحظه‌ها، رضایت حق را بر رضایت مردم مقدم بدارد و به قسمت خود راضی باشد.

هر چند تیر شبهه و حرام از هر طرف به سوی او هجوم آورد.

حال باید دید آسایش و آرامش در چیست؟

دو دیدگاه در بین مردم دنیا وجود دارد:

دیدگاه اول: يك گروه از انسان‌ها زندگی خوب را در خوشی و راحتی می‌بینند و برای رسیدن به آرامش درونی، به مال اندوزی و شهوت‌رانی می‌پردازند حتی به جنایت و تجاوز دست می‌زنند تا نیازهای کاذب نفسانی و شیطانی را برآورده سازند. از ویژگی‌های این دسته از مردم این است که انسان‌هایی سطحی‌نگر، خودخواه و احمق هستند؛ زیرا که به عمق آیات قرآن و عبرت روایات و تجربه‌های تاریخی توجه ندارند و سرانجام با ذلت و خواری می‌میرند.

نمونه‌های بارز این گروه شکست و نابودی پادشاهان جنایتکار و حاکمان ستمکار و منافقان خیانتکار و انسان‌های گناهکار که حکایت آنان همچنان باقی است.

از جمله نکته‌هایی که قرآن مجید درباره خلقت انسان متذکر می‌شود؛ می‌فرماید:

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ «1»

همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم.

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا «2»

همانا انسان حریص و بی تاب آفریده شده است.

(1) - بلد (90): 4.

(2) - معارج (70): 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 205

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ «1»

[که] بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است.

این آیات و نمونه‌های دیگر؛ به روشنی نشانگر نقاط ضعف آدمی است که پا از گلیم خود فراتر می‌گذارد و برای خود و خداوند و نظام طبیعت مشکل می‌آفریند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ أَحَبَّ السَّلَامَةَ؛ فَلْيُؤْثِرِ الْفَقْرَ، وَ مَنْ أَحَبَّ الرَّاحَةَ؛ فَلْيُؤْثِرِ الزُّهْدَ فِي الدُّنْيَا. «2»

هر که سلامتی را دوست دارد، پس تهیدستی و تنگدستی را اختیار کند و هر که دوستدار آسایش است باید که بی‌اعتنایی به دنیا را برگزیند.

زهری می‌گوید: امام زین العابدین علیه السلام به مردی از همنشینان خود در محفلی فرمود:

از خدا بترس و در طلب دنیا اعتدال نگه دار و چیزی را که آفریده نشده درخواست مکن ...

آن مرد عرض کرد: چگونه ممکن است که کسی در طلب چیزی برآید که هنوز آفریده نشده است؟

حضرت فرمود: کسی که خواهان توانگری و دارایی و رفاه در دنیا باشد، در حقیقت آنها را برای آسایش می‌خواهد. و آسایش در دنیا و برای اهل دنیا خلق نشده، بلکه آسایش و راحتی در بهشت و برای بهشتیان آفریده شده است. «3» بنابراین میوه زهد و بی‌اعتنایی به دنیا، آسایش و آرامش روح است و تنها

(1) - عصر (103): 2.

(2) - غرر الحکم: 366، حدیث 8240.

(3) - بحار الأنوار: 92 / 70، باب 122، حدیث 69؛ الخصال: 64 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 206

جایگاه واقعی آرمیدن و آسودن در ورود به بهشت است که با سلام و صلوات فرشتگان همراه است.

دیدگاه دوم: گروه دیگر از انسان‌ها زندگی خوب را در سایه رضایت حق و قناعت نفس می‌دانند؛ پس با صبر و ایستادگی در برابر خواهش‌های نفسانی و وسوسه‌های شیطانی، آرامش روانی و قلبی برای خود فراهم می‌کنند و در اثر ریاضت‌ها و مبارزه‌های سخت تبدیل به انسانی مؤمن و معتقد به اصول دینی می‌شوند و همه مردم از وجود او در امان و ایمن هستند.

مقام رضا، مرتبه فنای اراده بنده در اراده حق است و تا او به این مقام نرسد، اعمالش مورد پذیرش حق قرار نمی‌گیرد. راضی به رضایت خدا هیچ‌گونه درخواستی ندارد و خواهش او بر اساس اراده و تسلیم امر اوست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مِنْ صِحَّةِ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرْضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ، وَ لَا يُلَوِّمُهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُؤْزِرْهُ اللَّهُ، فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَسُوفُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَ لَا يَزِدُّهُ كَرَاهِيَةٌ كَارِهٍ وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ فَرَّ مِنْ رِزْقِهِ كَمَا يَفِرُّ مِنَ الْمَوْتِ لَأَدْرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَعْذِلُهُ وَ قَسَطُهُ جَعَلَ الرِّيحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحَزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ. «1»

از نشانه‌های درستی یقین فرد مسلمان این است که مردم را به وسیله خشم خداوند، خرسند نکند و مردم را بر آنچه خدای متعال به خود او نداده، سرزنش ننماید؛ زیرا روزی را نه طمع شخص حریص بیاورد و نه ناخرسندی فرد

ناخوشایند؛ اگر کسی از شما چنانکه از مرگ می‌گیرید از روزی‌اش بگریزد، روزی به او می‌رسد همچنان که مرگ به او می‌رسد. سپس فرمود:

(1) - الکافی: 57 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 143 / 67، باب 52، حدیث 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 207

خداوند به عدل و داد خویش، نشاط و آسایش را در یقین و رضا؛ و غم و اندوه را در شک و ناخرسندی قرار داده است.

آرامش حقیقی تنها در مرتبه یقین و رضایت، به درون قلب آدمی می‌نشیند سپس در فکر انسان نهادینه می‌گردد، تمدن امروز که مدعی گسترش آرامش و رفاه در سراسر جهان است و فقر ایمانی مسلمانان ما سبب شده که به جای فهم حقایق فطری به سوی داروهای سمی و درمان‌های موقتی و آرام بخش روی آورند و عافیت و سلامت خود را که نعمت اصلی زندگی است به دست روان گردان‌های خیالی و لذت‌های آنی بسپارند و در کهنسالی با هزاران درد و مرض‌های بی‌درمان با مرگی تلخ، جان دهند.

وضعیت امروز دنیای بشر، نتیجه بی‌ایمانی و ضعف اعتقاد به ارزش‌های الهی است که برای خود راحتی و آسایشی بدون خدا و حقیقت می‌طلبد و سرانجام در آتش هوس‌ها و لذت‌ها می‌سوزد.

توجه به حقیقت یگانه و وجود ازل و ابدی به ویژه با دعا و مناجات و ارتباط عاشقانه با حق در همه امور، انسان را به اطمینان نفس و طراوت فطرت و دل می‌رساند.

رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر سفارش می‌فرماید:

يَا أَبَا ذَرٍّ! تَعْرِفْ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّحَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَّةِ. «1»

ای ابوذر! در هنگام آسایش خود را به خدا بشناسان تا در هنگام گرفتاری و بلا تو را بشناسد.

امام باقر علیه السلام در صفای باطنی هر لحظه دعای به سوی حق، پیوسته می‌فرمود:

(1) - مکارم الأخلاق: 469، فصل 5؛ بحار الأنوار: 89 / 74؛ باب 4، حدیث 3.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 208

يُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ دُعَاؤُهُ فِي الرَّحَاءِ نَحْوًا مِنْ دُعَائِهِ فِي الشَّدَّةِ. «1»

سزاوار است که مؤمن در هنگام خوشی و آسایش به مانند زمان سختی و گرفتاری دعا کند.

حضرت حق تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود:

مرادر روزهای شادی و سرخوشی یاد کن تا من در روزهای درماندگی و سرافکندگی، دعایت را اجابت کنم. «2» امام صادق علیه السلام در باب پیش دستی در دعا کردن می فرماید:

إِنَّ الدُّعَاءَ فِي الرَّحَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْخَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ. «3»

دعا در حال راحتی و آسودگی، نیازمندی های حال بلا را برآورده می سازد.

باید در هر حال صدای خواننده حق برای خداوند آشنا باشد تا در وقت قبولی در را باز نماید.

امام سجّاد علیه السلام در مناجات خویش زمزمه می فرماید:

مرا از آنان قرار مده که خوشی سرمستشان می کند و بلا و گرفتاری از پایشان در می آورد. اینان فقط زمانی تو را می خوانند که گرفتار شوند و تنها هنگامی به یاد تو می افتند که به مصیبتی سخت گرفتار آیند در این هنگام در برابر تو به خاك می افتند و دست خواهش به سویت برمی دارند. «4»

(1) - الکافی: 488 / 2، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 367 / 90، باب 24، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 37 / 14، باب 3، حدیث 15.

(3) - الکافی: 472 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 339 / 90، باب 20، حدیث 12.

(4) - بحار الأنوار: 130 / 91، باب 32، حدیث 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 210

دعای 23

عافیت و شکر بر آن

«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَلْسِنِي عَافِيَتَكَ وَ جَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ وَ حَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ وَ أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَ أَغْنِنِي بِعَافِيَتِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَ هَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَ أَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ «2» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَلِيَّةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ «3» وَ اْمُنْ عَلَيَّ بِالصَّحَّةِ وَ الْأَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِينِي وَ بَدَنِي وَ الْبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي وَ النَّفَازِ فِي أُمُورِي وَ الْحُشْيَةِ لَكَ وَ الْخَوْفِ مِنْكَ وَ الْقُوَّةِ عَلَيَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَ الاجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ «4» اللَّهُمَّ وَ اْمُنْ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ آلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ «5» وَ أَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَ اشْرَحْ لِمَرَاشِدِ دِينِكَ قَلْبِي «6» وَ أَعِزَّنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ الْعَامَةِ وَ اللَّامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ غَبِيٍّ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُتْرَفٍ حَفِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ شَدِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَضِيعٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ «7» وَ مِنْ شَرِّ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 212

كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ «8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ ادْخِرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَ رُدِّ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ «9» وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَ تُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَ تُغْفِلَ دُونَ إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَ تُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَ تَقْمَعَ رَأْسَهُ وَ تُذِلَّ عِزَّهُ وَ تَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَ تُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَ تَفْسَحَ كِبَرَهُ وَ تُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَ شَرِّهِ وَ عَمَرِهِ وَ هَمَزِهِ وَ لَمَزِهِ وَ حَسَدِهِ وَ عَدَاوَتِهِ وَ حَبَائِلِهِ وَ مَصَائِدِهِ وَ رَجَلِهِ وَ خَيْلِهِ إِنَّكَ غَزِيرٌ قَدِيرٌ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 213

﴿1﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْبَسِّنِي عَافِيَتَكَ وَجَلِّلْنِي عَافِيَتَكَ وَحَصِّنِي بِعَافِيَتِكَ وَ أَكْرِمْنِي بِعَافِيَتِكَ وَ أَعِزَّنِي بِعَافِيَتِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَافِيَتِكَ وَ هَبْ لِي عَافِيَتَكَ وَ أَفْرِشْنِي عَافِيَتَكَ وَ أَصْلِحْ لِي عَافِيَتَكَ وَ لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَافِيَتِكَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ﴿2﴾ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ عَافِنِي عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و عافیت را بر من بپوشان، و سراپایم را به عافیت فراگیر، و به عافیت محفوظم دار، و به عافیت گرامیم دار، و به عافیت بی نیازم کن، و به عافیت بر من صدقه ده، و عافیت را به من ببخش، و عافیت را بر من بگستران، و عافیت را برایم شایسته گردان، و در دنیا و آخرت بین من و عافیت جدایی مینداز.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا عافیت ده؛ عافیتی بی نیاز کننده، شفا بخش، برتر، افزون شونده؛ عافیتی که در بدنم عافیت تولید کند، عافیت دنیا و آخرت.

تندرستی کامل در تمام شؤون مادی و معنوی

سلامتی ظاهر و باطن، و عافیت در دین و دنیا و آخرت در صورتی که به نحو

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 214

صحیح از آن بهره برداری شود از اشرف و اجلّ و اعظم نعمت‌های حضرت حق به انسان است.

عافیت در تمام امور نعمتی زیبا و موهبتی بزرگ است که وجود مقدس حضرت محبوب به عبدش عنایت می‌فرماید:

اگر بدن علیل باشد، و زبان از گویائی و گوش از شنوائی، و چشم از بینائی و قدم از راه رفتن و دست از کار کردن محروم باشد، چگونه می‌توان کسب سعادت دنیا و آخرت کرد؟

اگر قلب از نظر اعتقادی مریض، و سینه دچار تنگی، و باطن گرفتار تاریکی، و روح دچار گرفتگی باشد، به چه صورت می‌توان به تأمین خیر دنیا و آخرت برخاست.

عافیت در روایات

امام علی علیه السلام می فرماید:

نَسَأَلُهُ الْمَعَاْفَةَ فِي الْأَذْيَانِ كَمَا نَسَأَلُهُ الْمَعَاْفَةَ فِي الْأَبْدَانِ. «1»

از حضرت حق درخواست عافیت در دینمان می کنیم چنانچه درخواست سلامتی کامل در بدنهایمان می نمائیم.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

الْعَافِيَةُ نِعْمَةٌ خَفِيَّةٌ إِذَا وَجِدَتْ نُسِيَتْ، وَ إِذَا عُذِمَتْ ذُكِرَتْ. «2»

سلامتی و عافیت نعمت پنهانی است، قدرش بر همگان مجهول است، چون یافت شود فراموش گردد، و زمانی که از دست برود با آه و حسرت از آن یاد

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 98.

(2) - بحار الأنوار: 243 / 75، باب 23؛ من لايحضره الفقيه: 4 / 406، حدیث 5878.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 215

کنند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْعَافِيَةُ أَهْنَأُ النَّعَمِ. «1»

سلامتی و تندرستی خوشگوارترین نعمت است.

الْعَافِيَةُ أَفْضَلُ

[أَشْرَفُ]

[الْبَاسِيزِ. «2»]

تندرستی شریف‌ترین دو لباس است.

لا لِبَاسَ اجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. «3»

لباسی زیباتر از عافیت نیست.

اِيْهَا النَّاسُ سَلُّوْا اللّٰهَ الْيَقِيْنَ، وَ ارْغَبُوْا اِلَيْهِ فِي الْعَافِيَةِ، فَاِنَّ اَجَلَ النِّعْمَةِ الْعَافِيَةِ. «4»

ای مردم از حضرت حق طلب یقین کنید، و در تحقق عافیت به او رغبت نمایید که بزرگترین نعمت عافیت است.

اِنَّ الْعَافِيَةَ فِي الدِّيْنِ وَ الدُّنْيَا لِنِعْمَةٍ جَلِيْلَةٍ، وَ مَوْهَبَةٍ جَزِيْلَةٍ. «5»

به حقیقت که سلامتی دردین و دنیا، هر آینه نعمت با عظمت و موهبت بزرگی است.

بِالْعَافِيَةِ تُوجَدُ لَدَّهُ الْحَيَاةُ. «6»

با عافیت و تندرستی لذت زندگی یافت می‌شود.

(1) - عیون الحکم و المواعظ: 31.

(2) - غرر الحکم: 483، حدیث 11150.

(3) - بحار الأنوار: 383 / 74، باب 15، حدیث 5؛ من لا یحضره الفقیه: 4 / 406، حدیث 5880.

(4) - بحار الأنوار: 176 / 67، باب 52، حدیث 33؛ مستدرک الوسائل: 11 / 194، باب 7، حدیث 12723.

(5) - غرر الحکم: 324، حدیث 7523.

(6) - غرر الحکم: 483، حدیث 11155.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 216

اِنْ اَتَاكُمْ اللّٰهُ بِعَافِيَةٍ فَاَقْبَلُوْا، وَ اِنْ اِبْتَلٰیْكُمْ فَاصْبِرُوْا، فَاِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِيْنَ. «1»

اگر حضرت حق شما را عافیت داد از آن استقبال نمایید، و اگر به آزمایش و ابتلا و رنج و محنت دچار شدید استقامت ورزید که عاقبت خوش برای پرهیزکاران است.

كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْضُورٌ، وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ. «2»

هر نعمت و عنایتی منهای بهشت کم و کوچک است، و هر بلائی منهای آتش جهنم عافیت و سلامت است.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

لَا نِعْمَةً كَالْعَافِيَةِ، وَ لَا عَافِيَةً كُمُسَاعَدَةِ التَّوْفِيقِ. «3»

هیچ نعمتی چون سلامت و عافیت نیست، و هیچ عافیتی مانند مساعدت نمودن توفیق با انسان نیست.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

الْعَافِيَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ مِنْهَا فِي الصَّمْتِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ، وَ وَاحِدٌ فِي تَرْكِ مُحَالَسَةِ السُّفْهَاءِ. «4»

عافیت و سلامتی ده جزء است، نه جزء آن خاموشی است مگر ذکر خدا در میان باشد، و یک جزء دیگر آن ترک همنشینی با نادانان است.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - نخب البلاغه: خطبه 97.

(2) - بحار الأنوار: 384 / 74، باب 15، حدیث 5؛ الأمالی، شیخ صدوق: 322، حدیث 8.

(3) - بحار الأنوار: 165 / 75، باب 22، حدیث 1؛ تحف العقول: 286.

(4) - مستدرک الوسائل: 337 / 8، باب 16، حدیث 9594.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 217

مَنْ صَلَّى عَلَىٰ مَرَّةٍ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَاباً مِنَ الْعَافِيَةِ. «1»

هر کس بر من يك بار صلوات فرستد، خداوند دری از عافیت به روی او باز می کند.

سَمِعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ، فَقَالَ: سَأَلْتَ الْبَلَاءَ فَاسْأَلْهُ الْعَافِيَةَ. «2»

رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که مردی می گوید: خدایا از تو طلب صبر می کنم.

حضرت فرمود: از خدا بلا خواستی، طلب عافیت کن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مریضی وارد شد و از او احوال پرسید، عرضه داشت: نماز مغرب را خواندم و در نماز سوره قارعه را قرائت کردم سپس به حضرت حق عرضه داشتیم: الهی اگر برای من نزد تو گناهی است و می خواهی مرا در آخرت به آن گناه عذاب کنی، آن را در دنیا مکافات کن، یا رسول الله این شدم که می بینید!

حضرت فرمود: درخواست بدی کردی، چرا این گونه دعا نکردی؟

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ «3»

پروردگارا! به ما در دنیا نیکی و در آخرت هم نیکی عطا کن، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَا سُئِلَ اللَّهُ شَيْئاً أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ الْعَافِيَةَ. «4»

درخواستی از حضرت حق محبوب تر از درخواست عافیت از او نشده است.

(1) - بحار الأنوار: 63 / 91، باب 29، حدیث 52؛ مستدرک الوسائل: 333 / 5، باب 31، حدیث 6021.

(2) - معانی الاخبار: 230، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 172 / 78، باب 1، حدیث 7.

(3) - بقره (2): 201.

(4) - كنز العمال: 64 / 2، حديث 3130؛ رياض السالكين: 150 / 7.

تفسير و شرح صحيفه سجاده، ج 9، ص: 218

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله چه دعائی برتر است؟

فرمود: درخواست عفو و عافیت در دین و دنیا و آخرت از خدا، فردا آمد همان سؤال را کرد و همان جواب را شنید، روز سوم آمد همان را پرسید و همان را شنید روز چهارم آمد عرضه داشت: چه درخواستی از حق از همه درخواستها برتر است؟ حضرت فرمود: از خدا عفو و عافیت در دنیا و آخرت بخواه که اگر این دو در دنیا به تو عطا شود، سپس در آخرت هم از آن نصیب ببری به رستگاری و فلاح رسیده‌ای.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سَلُوا اللَّهَ الْمُعَافَاةَ فَإِنَّهُ لَمْ يُؤْتَ أَحَدٌ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْمُعَافَاةِ. «1»

از خداوند درخواست عافیت کنید، به حقیقت که احدی را بعد از یقین به حقایق، بهتر از عافیت عنایت نکرده‌اند.

امیر المؤمنین علیه السلام به فرزندش حضرت مجتبی علیه السلام این دعا را تعلیم داد:

لَا تُفَرِّقْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْعَافِيَةِ أَبَدًا مَا ابْقَيْتَنِي. «2»

خداوندا! بین من و عافیت، تا هستم جدائی مینداز.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به پیشگاه حق عرضه می‌داشت:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ، وَ أَسْأَلُكَ جَمِيلَ الْعَافِيَةِ، وَ أَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ. «3»

خداوندا از تو درخواست عافیت می‌کنم و عافیت زیبا می‌خواهم و توفیق شکر بر عافیت و شکر بر شکر عافیت می‌طلبم.

(1) - السنن الکبری، نسائی: 221 / 6، حديث 10718؛ مسند ابی یعلی: 113 / 1، حديث 124.

(2) - بحار الأنوار: 191 / 91، باب 35، حدیث 4؛ مهج الدعوات: 145.

(3) - بحار الأنوار: 362 / 92، باب 129، حدیث 20؛ الدعوات: 84، حدیث 211.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 219

رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا می کرد:

اسْأَلُكَ تَمَامَ الْعَافِيَةِ. ثُمَّ قَالَ: تَمَامُ الْعَافِيَةِ: الْقُوْرُ بِالْجَنَّةِ، وَ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ. «1»

الهی از تو تمام عافیت را می خواهم، سپس فرمود: تمام عافیت رستگاری به بهشت و نجات از آتش جهنم است.

امام صادق علیه السلام می فرماید: برای ابوذر دعائی بود که در آسمان معروف بود:

اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ الْاِيْمَانَ بِكَ، وَ التَّصَدِیْقَ بِنَبِّیِّكَ، وَ الْعَافِيَةَ مِنْ جَمِیْعِ الْبَلَاءِ، وَ الشُّكْرَ عَلَی الْعَافِيَةِ، وَ الْغِنَى عَنْ شَرَارِ النَّاسِ.
«2»

الهی از تو طلب ایمان به تو، و تصدیق به پیغمبرت، و عافیت از تمام بلاها، و شکر بر عافیت، و بی نیازی از شرار خلق، می کنم.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

اِنَّ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ ضَنَائِنَ يَصْنُ بَهِمِ عَنِ الْبَلَاءِ فَيُحْيِيهِمْ فِيْ عَافِيَةٍ، وَ يَرْزُقُهُمْ فِيْ عَافِيَةٍ، وَ يُمِيتُهُمْ فِيْ عَافِيَةٍ، وَ يَبْعَثُهُمْ فِيْ عَافِيَةٍ، وَ يُسْكِنُهُمُ الْجَنَّةَ فِيْ عَافِيَةٍ. «3»

برای خداوند بندگان بارزش و خاصی است که آنان را از بلا حفظ می کند، آنان را در عافیت و سلامت همه جانبه زنده می کند، و در عافیت روزی می دهد، و در عافیت می میراند، و در عافیت وارد قیامت می کند، و در عافیت در بهشت مسکن می دهد.

(1) - بحار الأنوار: 362 / 92، باب 129، ذیل حدیث 20؛ الدعوات: 84، حدیث 212.

(2) - بحار الأنوار: 407 / 22، باب 12، حدیث 23.

(3) - الکافی: 262 / 2، حدیث 1؛ المؤمن: 21، باب شدة ابتلاء المؤمن.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 220

تویی ساکن میان خانه دل

تویی جان و تویی جانانه دل

ز عکس طلعت پیمانه دل

منور باشد ای ساقی مدام

تھی هرگز نشد خمخانه دل

دمی از غلغل مینای وصلت

شده پابوس تو پروانه دل

چنان شمع رخت در دل بر افروخت

گرفته سرپسر ویرانه دل

خیال گنج مهر جانفزایت

خط و خال تو دام و دانه دل

شده در گلشن تن مرغ جان را

شده روشن به بام خانه دل

مرا نور علی چون مهر گردون

(نورعلی شاه اصفهانی)

در هر صورت اگر از نعمت عافیت و سلامت چه در بدن، چه در عقل، چه در امور مادی و معیشت دنیایی برخوردارید، قدر آن را بدانید، و آن را يك فرصت بی نظیر الهی ببینید و از این فرصت و مهلت برای تأمین سعادت دو سرا بهره بگیرید، و اگر از عافیت کم دارید از حضرت حق تمام عافیت را بخواهید که او از عنایت و لطف به شما بخل نمی‌ورزد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 221

يَيْتِكَ] «3» وَ اٰمَنْتُ عَلَيَّ بِالصَّحَّةِ وَ الْاَمْنِ وَ السَّلَامَةِ فِي دِيْنِي وَ بَدَنِي وَ الْبَصِيْرَةِ فِي قَلْبِي وَ النَّفَاذِ فِي اُمُوْرِي وَ الْحَشِيَّةِ لَكَ وَ الْخَوْفِ مِنْكَ وَ الْقُوَّةِ عَلَيَّ مَا اَمَرْتَنِي بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَ الْاجْتِنَابِ لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَةٍ

و بر من مت گذار، به تندرستی و امنیّت و سلامت در دین و بدنم و بینایی در دلم، و قاطعیّت در امورم، و هراس برایت، و بیم از حضرتت، و توان و نیرو بر آنچه از طاعتت به من فرمان دادی، و دوری از نافرمانیّت نسبت به آنچه مرا از آن برحذر داشتی.

امنیت و سلامتی در دین و بدن

امنیت روانی و جسمی انسان در گرو سلامتی در دین است؛ زیرا باورها و اعتقادات سالم و عمیق برگرفته از دریافت معارف حقیقی، سبب آرامش و ایمنی روحی و بدنی می شود. چنانچه بشر گرایش های دینی را در درجه نخست همه امور خویش قرار دهد خود و خانواده و جامعه را بیمه کرده است و به نفس و بدن خود اجازه هر گونه بداندیشی و دست درازی به حقوق دیگران را نمی دهد، پس همه آفرینش از وجود او در امان هستند.

امیرمؤمنان و امام متقیان علی علیه السلام در ارتباط دین با امنیت می فرماید:

إِنِّي إِذَا اسْتَحْكَمْتُ فِي الرَّجُلِ خَصْلَةً مِنْ حِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهَا لَهَا وَ

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 9، ص: 222

اغْتَمَرْتُ لَهُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَ لَاغْتَمَرْتُ لَهُ فَقَدْ عَقِلْتُ وَ لَا عَدَمَ دِيْنٍ، لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّيْنِ مُفَارَقَةُ الْاَمْنِ وَ لَا تَهْنَأُ حَيَاةٌ مَعَ مَخَافَةٍ، وَ عَدَمُ الْعَقْلِ عَدَمُ الْحَيَاةِ وَ لَا تَعَاشِرُ الْاُمُوْتِ. «1»

هر گاه در کسی خصلتی از خصلت های خوب را استوار دیدم او را به سبب داشتن آن تحمل می کنم و بی بهره گیش از دیگر ویژگی های نیک را نادیده می گیرم. اما نادانی و بی دینی او را نمی توانم بیخشم؛ زیرا جدایی از دین، جدا شدن از امنیت است و زندگی همراه با ترس گوارا نیست، نابخردی نیز مردن است و با مردگان کسی معاشرت نمی کند.

بنابراین فرمایش حضرت، پایداری امنیت با دینداری گره خورده است و هر جا اصل دین یا آموزه های دینی در ملّتی نباشد یا کمرنگ شده باشد، امنیت روانی و اجتماعی از بین رفته است و سلامت جامعه به خطر افتاده است. به این خاطر می بینید که شیطان و مستکبران برای سلطه پذیر کردن ملت ها به اصل دین و کانون اعتقادات مردم حمله می برند و در فرهنگ اصیل و سنتی آنان نفوذ می کنند که در صورت سکوت علما دینی نتیجه این می شود که پس از تضعیف

اعتقادات ملی و دینی، در زیر امواج آسمانی و زمینی به ذلت کشیده شده و در وضعیت ناگوار امنیتی، به تلخ‌ترین حال، روزگار سپری می‌کنند؛ زیرا امنیت و غیرت که لازمه دینداری است از جامعه رخت برپسته و ترس و وحشت پوچی، سراسر وجودشان را فرا گرفته و حق را فراموش کرده‌اند.

از این رو امام صادق علیه السلام از فایده‌های دین داری می‌فرماید:

آدم دیندار می‌اندیشد و در نتیجه آرامش بر جان او چیره می‌شود. کرنش و فروتنی می‌کند و قناعت می‌ورزد و به سبب آن از مردم بی‌نیاز می‌شود و به

(1) - غر الحکم: 86، حدیث 1426.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 223

آنچه به او داده می‌شود خشنود است، گوشه تنهایی را می‌گزیند و از دوستان بی‌نیاز می‌گردد. قید شهوت‌ها و خواهش‌های نفس را می‌زند پس آزاد می‌شود، دنیا را کنار می‌گذارد و در نتیجه از بدی‌ها و گزندهای آن خود را حفظ می‌کند، حسادت را دور می‌افکند پس دوستی و محبت آشکار می‌شود، مردم را نمی‌ترساند و از آنان هم نمی‌ترسد. به آنان تجاوز نمی‌کند، بنابراین از گزندشان در امان است. به هیچ چیز دل نمی‌بندد و در نتیجه، به رستگاری و کمال فضیلت دست می‌یابد. عافیت را به دیده بصیرت می‌بیند و از این رو از پشیمانی در امان است. «1» کسانی که دین و دستورهای قرآن را به بازیچه می‌گیرند در حقیقت اهداف خلقت بشر و کمال جویی را نادیده می‌گیرند، اینان از سلامت عقلی و روانی بی‌بهره‌اند و سخت‌ترین مجازات پروردگار، فراموشی آنان است. یعنی توجه به حال و مقام آنها نمی‌شود.

خداوند متعال در وصف آنان می‌فرماید:

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ «2»

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، پس ما امروز از یاد می‌بریمشان، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می‌کردند.

دین را لقله زبان قرار دادن همان می شود که در دفاع از دین و فرهنگ اسلامی سنگرهای مبارزه خالی می ماند، بیشتر مردم در آسایش و راحتی ها، بسیار به

(1) - بحار الأنوار: 53 / 2، باب 11، حدیث 23؛ الأملی، شیخ مفید: 52، حدیث 14.

(2) - أعراف (7): 51.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 224

دین داری و آداب و رسوم مذهبی علاقه نشان می دهند اما همین که دشمنی با ابزار فتنه و فساد در بین آنان رسوخ می کند از سلامت دین و جسم غافل شده و در زمره پیروان او قرار می گیرند، از آن جا که باطل دارای رنگ و زیور جذاب و شیرین است به دام شیطانی آنها می افتند و همه ارزش ها و اصالت های قومی و مذهبی خود را به باد فنا می دهند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان سلامت قلب که ارزش حقیقی در دین مداری است می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى أَحْسَابِكُمْ وَ لَا إِلَى أَنْسَابِكُمْ وَ لَا إِلَى أَجْسَامِكُمْ وَ لَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ، فَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ نَحَنَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنَّمَا أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَ أَحَبَّكُمْ إِلَيْهِ اتَّقَاكُمْ. «1»

خداوند به موقعیت خانوادگی و قبیله ای و بدنی و مالی نظر نمی افکند، بلکه به دل هایتان نگاه می کند. هر کسی که قلبی شایسته دارد خداوند به او لطف و مهربانی می کند؛ شما همگی فرزندان آدمید؛ محبوب ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.

دل های پاک نهاد و پرهیزگار جایگاه و پایگاه آیین حق و حقیقت ایمان و اسلام است و آنان که از حقایق فطری و دینی فاصله می گیرند، در دنیا و آخرت در ذلت ها و کیفرها جاودانه می مانند.

(1) - كنز العمال: 421 / 3، حدیث 7258؛ تفسیر القرطبی: 342 / 16، ذیل آیه 13 سوره حجرات.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 225

[«4» اللَّهُمَّ وَ اٰمِنُ عَلَيَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ زِيَارَةِ قَبْرِ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتُكَ وَ بَرَكَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ وَ آلِ رَسُولِكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اَبَدًا مَا اُبْقَيْتَنِي فِي عَامِي هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مَقْبُولًا مَشْكُورًا مَذْكُورًا لَدَيْكَ مَذْخُورًا عِنْدَكَ]

خدایا! بر من منت گذار به حج و عمره، و زیارت قبر رسولت که درود و رحمت و برکات بر او و بر آل او باد، و بر زیارت قبور اهل بیت رسولت علیهم السلام، همیشه تا وقتی که مرا زنده بداری، در امسال و همه سال و آن زیارت را مقبول و پسندیده و منظور نظر پیشگاهت، و اندوخته‌ای برایم نزد خود قرار ده.

حج و عمره

مناسک حج بنا به فرموده قرآن مجید و روایات، سلسله برنامه‌های ظاهری و باطنی بسیار مهمی است که به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام جهت تأمین فلاح و رستگاری مردم مؤمن و بلکه همه انسان‌ها به اذن پروردگار عالم اعلام شد.

حج تا زمانی که ابراهیم و پیامبر عزیز اسلام حیات ظاهری داشتند، نتیجه و محصولش شکستن بت‌های درون و برون، و ایجاد میدان منافع برای مردم بود.

پس از ابراهیم در مناسک حج تحولاتی شیطانی ایجاد شد، و خانه توحید دست خوش بندهای گران شرک، و اسیر شدن انسان به بند هوا و هوس گشت.

و پس از این که رسول اسلام مناسک را به وضع زمان ابراهیم برگرداند، و خانه را

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 226

محل امن و هدایت و فروغ آزادی از شیاطین ظاهری و باطنی نمود، و می‌رفت که جهانیان از بند بت‌های درونی و برونی نجات پیدا کنند، مکتب سقیفه و مدرسه خلفای اموی و عباسی دو مرتبه مناسک را به عصر جاهلیت برگرداند، و دوباره مسئله حج تبدیل به يك مسئله بی روح و بدون نتیجه شد.

حج گرفتار اشراف سلطه‌گران و سردمداران کفر و شرک است که بر تمام برنامه‌های حج مسلط‌اند.

اکنون دستور حضرت حق به ابراهیم تحقق یافته، و با تکیه به مناسک ابراهیمی، جهان اسلام از این همه بلا و گرفتاری نجات یابد.

وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» «1»

و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجده گذاران [از هر آلودگی ظاهری و باطنی] پاکیزه کنید.

ارزش حج در روایات

ثوابی که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای حج بیان شده ناظر به حج ابراهیمی است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الْحَجُّ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ عَشْرٍ رَقَبَاتٍ حَتَّىٰ عَدَّ سَبْعِينَ رَقَبَةً، وَ الطَّوْفُ وَرُكْعَتَاهُ أَفْضَلُ مِنْ عِتْقِ رَقَبَةٍ. «2»

(1) - بقره (2): 125.

(2) - بحار الأنوار: 3/96، باب 2، حدیث 2؛ ثواب الاعمال: 48، ثواب الحج و العمرة.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 227

حج بهتر از آزاد کردن ده بنده است، حتی هفتاد بنده، و طواف و دو رکعت نمازش بهتر از آزاد کردن یک بنده در راه خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی از انصار فرمود:

نزد من آمده‌ای تا از حج و عمره خود و ثواب بر آن بپرسی؟ آگاه باش وقتی قصد حج کردی و سوار بر مرکب شدی به هر قدمی که بر می‌داری و زمین می‌گذاری حسنه‌ای در نامه عملت ثبت می‌شود، و سیئه‌ای از پرونده‌ات محو می‌گردد.

وقتی هفت طواف را انجام دادی برای تو نزد خداوند عهد و ذکری است که دیگر پروردگار مهربان حیا می‌کند تو را دچار عذاب کند. و چون دو رکعت نماز نزد مقام بجا آوردی به هر رکعت هزار رکعت نماز مقبول در نامه‌ات ثبت می‌شود.

چون هفت شوط سعی بین صفا و مروه را بجا آوری، ثوابش مانند حج کسی است که پیاده از خانه‌اش به حج رفته و مثل اجر کسی است که هفتاد بنده در راه خدا آزاد کند.

چون به عرفات وقوف کنی تا غروب آفتاب، اگر گناهانت به اندازه يك تپه ریگ و کف دریا باشد هر آینه خداوند آنها را مورد مغفرت قرار می‌دهد.

چون رمی جمره نمودی به هر سنگی تا آخر عمرت ده حسنه نوشته می‌شود.

و هنگامی که قربانی کردی به هر قطره خونس تا پایان عمرت به طور مرتب حسنه نوشته می‌شود.

و چون آخرین طواف را انجام دادی و دو رکعت نمازش را خواندی، ملك کریم بر شانه‌ات می‌زند سپس می‌گوید: آنچه بود آمرزیده شد، و تا صد و بیست روز عملت را از سر بگیر. «1» معاویه بن عمار می‌گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: از کسی که مستطیع

(1) - بحار الأنوار: 4/96، باب 2، حدیث 3؛ من لایحضره الفقیه: 2/202، حدیث 2138.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 228

بوده و حج بجا نیاورده؟ فرمود: او مصداق این آیه است:

وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمٰی «1»

و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.

گفتم: سبحان الله! کور وارد محشر می‌شود؟ فرمود: آری، کوری که از دیدن راه بهشت محروم است. «2» حضرت باقر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: برای حاجی یکی از سه بهره است: یا به او می‌گویند: گذشته و آینده‌ات بخشیده شد، یا می‌گویند: گذشته‌ات آمرزیده شد عمل را از سر بگیر، یا می‌گویند: اهل و فرزندات را پس از بازگشت سالم و صحیح می‌بینی. «3» امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

نَفَقَةُ دِرْهَمٍ فِي الْحَجِّ تَعْدِلُ اَلْفَ دِرْهَمٍ. «4»

يك درهم خرج در راه حج معادل هزار درهم است.

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

لَا يَزَالُ عَلَى الْحَاجِّ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يُذْنِبْ. «5»

نور حج پیوسته با حاجی است به شرطی که مرتکب گناه نشود.

حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

اعْلَمْ يَرْحَمَكَ اللَّهُ أَنَّ الْحَجَّ فَرِيضَةٌ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ اللَّازِمَةُ

(1) - طه (20): 124.

(2) - بحار الأنوار: 6/96، باب 2، حدیث 6؛ تهذیب الاحکام: 18/5، حدیث 5.

(3) - بحار الأنوار: 6/96، باب 2، حدیث 9؛ قرب الاسناد: 51.

(4) - بحار الأنوار: 8/96، باب 2، حدیث 16؛ وسائل الشیعة: 289/5، باب 63، حدیث 6571.

(5) - بحار الأنوار: 10/96، باب 2، حدیث 27؛ المحاسن: 71/1، باب 117، حدیث 143.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 229

الْوَاجِبَةُ مِنَ اسْتِطَاعِ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَقَدْ وَجِبَ فِي طُولِ الْعُمْرِ مَرَّةً وَاحِدَةً. وَ وَعِدَ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ الْجَنَّةَ وَالْعَفْوَ مِنَ الذُّنُوبِ، وَ سَمَّى تَارِكُهُ كَافِرًا، وَ تُوعَدُ عَلَى تَارِكِهِ بِالنَّارِ، فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ. «1»

بدان! خدا تو را رحمت کند که حج واجبی از واجبات خداوند جلّ و عزّ است، امری لازم است بر آن که استطاعت دارد، در تمام عمر يك بار واجب شده، و ثوابی که به آن وعده داده شده بهشت و عفو از گناهان است، و به تارك آن وعده آتش داده اند، پس پناه به خدا از آتش قیامت.

ثواب حج و عقاب تارك اين فریضه عظیم الهی را در کتابهای بسیار مهم «الكافی»، «وسائل الشیعة»، «بحار الأنوار» و «الوافی» ببینید. «2»

زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله

حق رسول خدا بر امت و بلکه بر تمام انسانهای عصر نبوت تا صبح قیامت حق عظیمی است که ممکن نیست کسی بتواند به نحو کامل از ادای آن حق برآید! وجود مقدس او با تحمل انواع مشقات و آزارها و شکنجههای بدنی و روحی، تمام توان خود را برای هدایت انسان به سوی کمالات و حقایق به کار گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره زیارت قبرش می فرماید:

هر کس به حج خانه خدا آید و قبر مرا در مدینه زیارت نکند، روز قیامت از او دوری می کنم، و هر که به زیارتم آید شفاعتم بر او واجب می گردد، و هر که شفاعتم براو واجب شود، بهشت برای او حتمی است. «3»

(1) - بحار الأنوار: 11/96، باب 2، حدیث 31؛ مستدرک الوسائل: 14/8، باب 3، حدیث 8938.

(2) - اسرار و حقایق و واقعیت های معنوی حج را به طور مفصل در جلد هفتم عرفان اسلامی آورده ام، می توانید به آن جا مراجعه کنید.

(3) - الكافی: 548/4، حدیث 5؛ من لایحضره الفقیه: 565/2، حدیث 3157؛ وسائل الشیعة: 333/14، باب 3، حدیث 19337.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 230

حضرت سیدالشهداء علیه السلام از جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: ای پدر! برای کسی که تو را زیارت کند چه خواهد بود؟ فرمود:

پسرم! هر که مرا در حال حیات یا پس از مرگ زیارت کند، یا پدرت یا برادرت، یا تو را زیارت نماید، حقی است بر من که روز قیامت او را زیارت نمایم و از گناهانش او را برهانم. «1»

(1) - بحار الأنوار: 373/96، باب 65، حدیث 8؛ من لایحضره الفقیه: 577 / 2، حدیث 3159؛ تهذیب

الاحکام: 4 / 6، باب 2، حدیث 7.

با بررسی آیات و روایات معلوم می شود که نقش شیطان در تکامل انسان بسیار کارساز بوده است. اگر اندکی اندیشه شود روشن می گردد که وجود این جن 9 نفر در 231 مکی به پیشرفت و رشد بشر است. و بخش زیادی از موفقیت های آدمی مدیون شرارت ها و فتنه های شیطانی اوست و این ترجمان همان جمله معروف است که می گوید:

[«5» وَ أَنْطِقْ بِحَمْدِكَ وَ شُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ وَ حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْكَ لِسَانِي وَ اشْرَحْ لِمَرَأَشِدِ دِينِكَ قَلْبِي «6» وَ أَعِزِّي وَ دُرِّي مِنْ عَدُوِّ شَيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ الْعَامَةِ وَ اللَّامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سُلْطَانٍ عَنِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مُتَرَفٍّ حَفِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ شَدِيدٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَرِيفٍ وَ وَضِيعٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ «7» وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَنْ نَصَبَ لِرَسُولِكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ حَرْبًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ]

و زیانم را به سپاس و شکر و ذکر و ستایش نیک، نسبت به حضرتت گویا کن، و دلم را برای راههای مستقیم دینت گشاده فرما، و مرا و فرزندانم را پناه ده از شیطان رانده شده، و از شر جانوران زهردار، و حیوانات بدون زهر، و سایر جانداران، و مردم چشم شور، و از شر هر شیطان سرکش، و شر هر پادشاه ستمگر، و شر هر خوش گذران نازپرورده، و شر هر ناتوان و قوی، و شر هر عالی مقام و فرومایه، و شر هر کوچک و بزرگ، و شر هر دور و نزدیک، و از شر هر جن و انس که در برابر پیامبرت و اهل بیتش، جنگی را برپا کرد، و از شر هر جنبنده ای که تو زمام اختیارش را به دست

هر چند شیطان وظیفه خود می‌داند که بندگان خدا را گمراه سازد و با ابزار و ترفندهای گوناگون، بشر را از سوی حق به بیراهه بکشاند ولی در عین حال شیطنیت او نه تنها زیانی به بندگان حق جو نمی‌رساند بلکه نردبان ترقی آنهاست.

خداوند در پاسخ پرسشی از سوی شیطان که پرسید: پروردگارا! اگر می‌دانستی که من موجود شروری هستم چرا مرا آفریدی؟ حضرت حق فرمود: آیا قبول داری که من قادر حکیم هستم. او گفت: بلی. فرمود: همین بس است.

یعنی تو نمی‌دانی چه هستی، ولی من دانای مطلق بر اساس حکمت کار می‌کنم.

بنابراین اگر موجودی نداند که حکمت وجودی او چیست، اما باید بپذیرد که وجود او در نظام آفرینش نقش کلیدی یا کمالی دارد.

دانشمندان امروز درباره فلسفه وجود میکرب‌های مزاحم بدن می‌نویسند:

اگر آنها نبودند سلول‌های بدن انسان در يك حالت سستی و فرسودگی می‌ماندند و رشد و نمو بدن انسان‌ها از هشتاد سانتیمتر تجاوز نمی‌کرد و به صورت آدم کوتوله باقی می‌ماندند. به این ترتیب رشد جسمی و فکری بشر تا امروز مرهون مزاحمت میکرب‌ها و مشکلات مادی است.

پس جای تعجب نیست که بندگان بزرگ خدا با مبارزه پی‌گیر و اطاعت حق در برابر شیطان، روز به روز نیکوتر و نیرومندتر شوند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 233

امام صادق علیه السلام درباره حکمت دیگر خداوند در میدان دادن به شیطان می‌فرماید:

أَمَرَ اللَّهُ إِبْلِيسَ بِالسُّجُودِ لِآدَمَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ وَ عِزَّتِكَ إِنَّ أَعْقَبَنِي مِنَ السُّجُودِ لِآدَمَ لِأَعْبُدَنَّكَ عِبَادَةً مَا عَبْدَكَ أَحَدٌ قَطُّ مِثْلَهَا، قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ:

إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَطَاعَ مِنْ حَيْثُ ارِيدُ. «1»

خداوند به ابلیس دستور داد بر آدم سجده کند. او گفت: پروردگارا! سوگند به عزت که اگر مرا از سجده بر آدم معاف داری، تو را چنان پرستشی کنم که هرگز کسی مانند آن تو را نپرستیده باشد. خداوند با عظمت فرمود: من دوست دارم آن گونه که خودم می‌خواهم اطاعت شوم.

بنابر آن سوگندی که ابلیس در ابتدای خلقت آدم یاد کرده که همه بندگان را به هر وسیله و شیوه‌ای فریب می‌دهد و تمام نیرو و امکانات خود و یارانش را در راه نیت پلیدش به کار می‌برد، هیچ گونه امنیت و اطمینانی برای مصونیت باقی نمی‌ماند. به ویژه که انبیا و اولیای الهی هم درگیر نقشه‌ها و وسوسه‌های او بوده‌اند و حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم با استغفار بسیار و دوری از لذت‌ها و تحمل سختی‌های دنیا به درگاه حق تعالی پناه می‌برد، ولی بندگان مخلص که مراقب نفس و هوس‌های او هستند در تله زینوری او و سپاهیانش نمی‌افتند؛ زیرا خداوند متعال سلطه همه جانبه برای شیطان را مقدّر نکرده است و تنها زمینه سازی و راهنمایی بر رفتار آدمی را فراهم می‌سازد و در کنار آن گذرگاه‌های گریزی مانند تقوا، توبه، استغفار، دعا، مناجات، روزه رمضان و ... را باز گذاشته است که بندگان همیشه اسیر شیطان نباشند.

خداوند اگر چه شیطان را در انجام وسوسه‌هایش آزاد گذاشت، ولی انسان را در برابر او بی‌دفاع قرار نداده است، بلکه چندین سرمایه و سنگر محکم و دژ امنی در

(1) - بحار الأنوار: 250/60، باب 3، حدیث 110؛ تفسیر العیاشی: 328/2، حدیث 37.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 234

وجود او قرار داده است:

1- نیروی عقل و اندیشه به او بخشیده که می‌تواند سد نیرومندی در مقابل وسوسه‌های شیطان به وجود آورد. اگر عقل به یاری وحی بر کشور جان حکومت کند نیروهای رحمانی را به کار می‌گمارد و همه چیز را به خوبی اداره می‌کند. در حکومت عقل، غرایز بشر فروگذار نمی‌شود بلکه سهم هر يك از خواسته‌ها و نیازهای او عادلانه تقسیم می‌شوند. و آتشفشان نفس اماره مهار می‌شود و دشمن آرام می‌گیرد. اگر عقل بر شهوات چیره شود جان و جسم در تعادل طبیعی حرکت می‌کنند و چنانچه هوس‌ها بر عقل پیروز شوند نعمت بزرگ الهی در نهاد انسان خفه شده و نورانیت برتری او به تاریکی می‌رود.

2- فطرت پاک و عشق به تکامل را درون انسان به عنوان عامل سعادت قرار داده است. این فطرت توحیدی با شناخت و گرایش به حق، جایگاه اصلی هدایت انسان است. ما در سرشت خویش پروردگار و نظام هستی را با بینش شهودی و گرایش آگاهانه می‌یابیم و این بینایی اصیل و واقعی و سرمایه گران‌بایی از جانب پروردگار حکیم است که به جان ما اهدا نموده است. برماست که نگذاریم با غفلت‌ها و آلودگی‌ها و غلبه شیاطین راه تکامل بسته شود.

3- فرشتگان الهام بخش نیکی‌ها در وقت هجوم شیطان‌ها به یاری انسان می‌آیند و برای تقویت روحیه او انواع بشارت‌ها و دلگرمی‌ها را به او الهام می‌کنند. یاری فرشتگان در بسیاری از صحنه‌های پیکار نفس، مانند بیدار کردن نفس لَوَّامِه (سرزنش‌گر) و نفس مُلْهَمِه (الهام‌گر) و تحریک نیروهای فوق احساس در سطحی برتر برای درک پیام‌های وحی و شناخت راه از بیراهه، مانند باز شدن چشم دل برای دیدن حقیقت و گوش جان برای شنیدن کلام حق و دریچه عقل برای درک آیات هستی، نجات بخش انسان است.

از سوی دیگر در روایات ما محورهایی که امنیت بشر را در برابر شرارت شیطان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 235

به خطر می‌اندازد و او را گرفتار شدید می‌کند، چنین برشمرده‌اند.

در این زمینه امام علی علیه السلام می‌فرماید:

الْفَيْتُ ثَلَاثٌ: حُبُّ النَّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَهُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ، وَ حُبُّ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ وَهُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ النَّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ وَ مَنْ أَحَبَّ الْأَشْرِيَّةَ خُرِمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَ الدَّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا.

وَ قَالَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدِّينَارُ دَاءُ الدِّينِ وَ الْعَالَمُ طَبِيبُ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّبِيبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَأَتَهُمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِعِبْرِهِ. «1»

عامل گمراه کننده سه تاست:

افراط در محبت به زن که شمشیر شیطان است؛ شرابخواری که دام شیطان است؛ و عشق به درهم و دینار که تیر شیطان است. پس هر که زنان را بیش از اندازه دوست داشته باشد؛ از زندگی خود سود نمی‌برد، و هر که شراب را دوست داشته باشد، بهشت بر وی حرام است و هر که دینار و درهم را دوست داشته باشد، دنیا را پرستش کرده است.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:

دینار بیماری دین است و دانشمند دینی طبیب دین است؛ پس هر گاه طبیبی را دیدید که مرض را به طرف خود می‌کشاند، او را متهم کنید و بدانید که او نمی‌تواند، نصیحت کننده دیگران باشد.

(1) - بحار الأنوار: 140 / 70، باب 123، حدیث 12؛ الخصال: 113 / 1، حدیث 91.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 236

[«8» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ ادْخِرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَ ادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَ زِدْ كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ
«9» وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سُدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ وَ تُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَ تُفْغِلَ دُونَ إِحْطَارِي قَلْبَهُ وَ تُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ
وَ تَقْمَعَ رَأْسَهُ وَ تُذِلَّ عِزَّهُ وَ تُكْسِرَ جَبْرُوتَهُ وَ تُذِلَّ رَقَبَتَهُ وَ تَفْسَخَ كِبَرَهُ وَ تُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ وَ شَرِّهِ وَ غَمِّهِ وَ هَمِّهِ وَ لَمَزِهِ
وَ حَسَدِهِ وَ عَدَاوَتِهِ وَ حَبَائِلِهِ وَ مَصَائِدِهِ وَ رَجَلِهِ وَ خَيْلِهِ إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و هر که نسبت به من آهنگ بدی کند، او را از من بگردان، و نیرنگش را از من دور ساز، و شرش را از من دفع کن، و مکرش را به گلوگاهش برگردان، و مانعی پیش رویش قرار ده تا چشمش را از دیدن من کور، و گوشش را از شنیدن گفتار من کر سازی، و دلش را از یاد من قفل کنی، و زبانش را از گفتگو درباره من لال گردانی، و سرش را بکوبی، و عزتش را خوار کنی، و بزرگیش را بشکنی، و برگردنش، گردن بند خواری اندازی، و کبریایش را از هم بپاشی، و مرا از تمام زیان و شر و طعنه و غیبت و عیب جویی، حسد، دشمنی، بندها، دامها، پیاده و سواره اش ایمن داری؛ همانا تو شکست ناپذیر توانایی.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 237

شرارت مردم

گاهی روزگار برای گروهی خوشایند و گواراست و چون به مقام و مالی انبوه دست می یابند؛ از قدرت و هیبت خود به نفع هوای نفس بهره می گیرند و سیل تلخی شرارت عمل و مفساد اخلاقی را به سوی دیگران سرازیر می کنند. به ویژه از ابزار ترس و وحشت و تهدید و حمله نظامی هم در پیشبرد آرزوها و هوس های خود بسیار بد استفاده می کنند.

رسول الله صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

شَرُّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرُمُونَ إِنْتَافَاءً شَرَّهُمْ. «1»

بدترین مردم نزد خداوند در روز قیامت کسی است که مردم از ترس شرارت او به وی احترام گذارند.

و نیز می‌فرماید:

خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَ النَّفْعُ لِعِبَادِ اللَّهِ وَ خَصَلْتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ: الشُّرْكُ بِاللَّهِ وَ الضُّرُّ لِعِبَادِ اللَّهِ. «2»

دو ویژگی است که هیچ خوبی بالاتر از آن دو نیست: ایمان به خدا و سود رساندن به بندگان خدا.

دو ویژگی است که بالاتر از آن دو بدی وجود ندارد: شرک ورزیدن به خدا و گزند رساندن به بندگان خدا.

روزی امام علی علیه السلام در محضر پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله عرض کرد: خدایا! مرا به کسی از مردم محتاج نکن؟

حضرت فرمود: ای علی! این گونه مگو؛ زیرا کسی نیست که به مردم نیازمند

(1) - الکافی: 327 / 2، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 283 / 72، باب: 71، حدیث: 10.

(2) - بحار الأنوار: 139 / 74، باب 7، حدیث 2؛ تحف العقول: 35.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 238

نباشد.

عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چه بگویم؟

فرمود: بگو بار خدایا! مرا به بدترین افراد خلق نیازمند مگردان.

عرض کرد: ای رسول خدا! بدترین خلق کیانند؟

فرمود: آنان که عطا شوند دریغ می‌کنند و چون محروم شوند عیب‌جویی می‌کنند. «1» امام علی علیه السلام در این موضوع می‌فرماید:

شَرُّ أَخْلَاقِ النَّفُوسِ الْجَوُزُ. «2»

بدترین خوی‌های نفس، ستمکاری است.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ النِّعْمَةَ وَ لَا يَرْعَى الْحُرْمَةَ. «3»

بدترین مردم کسی است که سپاس نعمت نگذارد و حرمت مردم را پاس ندارد.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَتَّقِيهِ النَّاسُ خَافَةَ شَرِّهِ. «4»

بدترین مردم کسی است که مردم از ترس شرارت او از وی پرهیز کنند.

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ، وَ لَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ. «5»

بدترین مردم کسی است که به خیرش امیدی نرود و از بدی او ایمنی نباشد.

هر چند خداوند متعال، فطرت انسان را بر توحید و پرستش حق و نیک خواهی

(1) - بحار الأنوار: 325 / 90، باب 18، حدیث 6؛ مجموعة ورام: 39 / 1.

(2) - غرر الحكم: 455، حدیث 10394.

(3) - غرر الحكم: 322، حدیث 7488.

(4) - غرر الحكم: 105، حدیث 1901.

(5) - غرر الحكم: 106، حدیث 1922.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 239

سرشته است اما سرچشمه پیدایش شرارت و طغیان گری او به نفس اماره و هوای خاکی آن بر می گردد و این بر اساس آفرینش آدمیان از خاک مخلوط به عناصر است و کالبد آدمی شالوده‌ای از مواد کاینات و حالات گوناگون زمین است.

مولای متقیان علی علیه السلام در وصف آفرینش آدم می‌فرماید:

ثُمَّ جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزْنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلِهَا وَ عَذْبِهَا وَ سَبْخِهَا ثُرْبَةً سَنَّا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَّتْ، فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتِ اخْنَاءٍ وَ وُضُولٍ، وَ اَعْضَاءٍ وَ فُضُولٍ. اَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتَ وَ اضْلَدَهَا حَتَّى صَلَصَلَتْ لَوْقَتٍ مَغْدُومٍ وَ اَجَلَ مَعْلُومٍ ... «1»

سپس خداوند سبحان از قسمت‌های سخت و نرم و شیرین و شور زمین خاکی را جمع کرد و بر آن آب پاشید تا پاك و خالص شد، آن گاه آن ماده خالص را با رطوبت آب به صورت گِل چسبنده درآورد، سپس از آن گِل صورتی پدید آورد دارای جوانب گوناگون و پیوستگی‌ها، و اعضای مختلفه و گسیختگی‌ها. آن صورت را خشکاند تا خود را گرفت، و محکم و نرم ساخت تا خشك و سفالین شد، و او را تا زمان معین و وقت مقرر به حال خود گذاشت.

بر این اساس دانشمندان و حکیمان طبیعت شناس در این زمینه گفته‌اند:

«خداوند، جهان را بر پایه دو عنصر گرمی و سردی آفرید. از گرمی‌ها جهانِ عالی و از سردی‌ها جهانِ دانی را برپا ساخت. در پی آن دو، چهار عنصر آب، آتش، خاک و هوا را پدید آورد و نظام خلقت شکل گرفت.

در آسمان‌ها فرشتگان و جن و شیطان که همه از نور و آتش بودند قرار گرفتند و بر روی زمین که طبیعت سرد داشت، گیاهان و حیوانات و آدمی را که هر يك دارای

(1) - نهج البلاغه: خطبه 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 240

يك يا چند عنصرند به وجود آورد.

خداوند برای آفرینش موجودی کامل فرشتگان را مأمور کرد تا از هر گوشه کره زمین مقداری خاک به هم درآمیزند و این آمیخته در مدت معلوم (40 روز) را در معرض بارش باران و آفتاب قرار داد، سپس کالبد آدم را خلق کرد که تبلوری از عناصر مادی زمینی و آسمانی و معنوی لطیف روح الهی است. و بر این ملاك مزاج‌ها و طبایع در وجود آدمی جای گرفت که در بنیه و روحیه او تأثیر دارد.

بنابراین انسان‌هایی که دارای طبیعت گرم و مزاج تندخو و رفتاری خشمناک از روی شهوت دارند، به ویژه اگر نطفه آنان بر مبنای قانون طبیعت و شریعت بسته نشده باشد، در مسیر باطل حرکت می‌کنند و نظام خالق و خلق را به زحمت می‌اندازند و سرنوشت هستی را دگرگون می‌سازند.»

خداوند منان درباره چنین موجودی می‌فرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا «1»

همانا انسان حریص و بی‌تاب آفریده شده است؛* چون آسیبی به او رسد، بی‌تاب است،* و هنگامی که خیر و خوشی [و مال و رفاهی] به او رسد، بسیار بخیل و بازدارنده است.

به هر حال شر و بدی در نهاد آدمی نهفته است. اگر انسان بر آن چیره شود در نهان می‌ماند و گرنه آشکار می‌شود.

حضرت علی علیه السلام با اشاره به این نکته می‌فرماید:

نفس آدمی بر بی‌ادبی سرشته شده و بنده مأمور است که آداب خوب را کسب کند، نفس به طور طبیعی در میدان می‌تازد و بنده می‌کوشد خواهش‌های بد او

(1) - معارج (70): 19- 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 241

را دفع کند. پس هر گاه زمام نفس را رها سازد، در فساد آن شریک است و هر که نفس را در خواهش‌هایش یاری رساند در قتل خود، شریک نفس خویش شده است. «1» امام زین العابدین علیه السلام در دعای مکارم اخلاق، توفیق شناخت خیر و شر را طلبیده و در مناجاتش می‌فرماید:

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به زیور شایستگان بیارای، و زینت پرهیزکاران را به من بپوشان که زیور و زینت شایستگان و پرهیزکاران در این امور است: گسترش عدالت، فروخوردن خشم، خاموش کردن آتش فتنه، جمع کردن پراکنده شدگان، اصلاح بین مردم، آشکار کردن کارهای خوب مردم، پوشاندن عیوب انسان‌ها، نرم خویی، فروتنی، خوش رفتاری، آرامش، وقار، خوش اخلاقی، پیشی گرفتن به سوی فضیلت، انتخاب نیکی و احسان، ترك سرزنش، خوبی کردن

به غیر مستحق، حق گوئی، گرچه سنگین باشد، اندک دانستن گفتار و کردار خویم، هر چند زیاد باشد و زیاد شمردن گفتار و رفتار بدم، هر چند اندک باشد، و همه این امور را به دوام اطاعت از حضرتت، و همراهی با مسلمانان، و دست برداشتن از اهل بدعت، و آنان که رأی ساختگی در دین را به کار می گیرند، کامل ساز. «2» شیطان و شیطان صفتان که دشمنان خدا و انبیا و امامان و انسانیت هستند جز قدرت حق و عنایت او قدرت و عنایتی نمی تواند این همه شر و فتنه و حيله آنان را از سر انسانها بگرداند، پس حضرت سجّاد علیه السلام گرداندن ضررها را از حیات انسان؛ از خداوند قاهر و غالب می طلبد.

(1) - مشکاة الأنوار: 247؛ مستدرک الوسائل: 138 / 11، باب 1، حدیث 12642.

(2) - صحیفه سجّادیه: دعای 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 9، ص: 242

خداوندا! آن که تو را خواست، و دل به تو بست، و از عشق تو سرشار شد، و به دنبال وصلت برآمد، و به خواسته هایت گردن نهاد، و به انبیای اقتدا کرد و به اطاعت از امامان راه سپرد، و در تمام گرفتاری ها به تو پناه آورد، و از شر هر صاحب شری از تو امان خواست، او را پذیرفتی، و امانش دادی و دلش را شاد کردی، و دردش را به دوا رساندی، و خیر دنیا و آخرت را نصیبش فرمودی.

جان چو دادم بهتر از جان یافتم

جان فشاندم وصل جانان یافتم

تا که روزی وصل جانان یافتم

هر شبی صدفبار خونم ریخت هجر

تا رهی بر گنج سلطان یافتم

روزگاری با گدایی ساختم

تا رهی سوی گلستان یافتم

هر طرف سرگشته بودم چون نسیم

عیش ها در چاه و زندان یافتم

قصه یوسف زمن بشنو که من

ذره را مهر درخشان یافتم

ذره بودم تا که بر من عشق تافت

تا که رخشان گوهرم کرد آفتاب	خویش را بر تاج خاقان یافتم
ملک دل پرداختم از غیر دوست	تا ز شاه عشق فرمان یافتم
رفت سامان از کف آن روزی که من	از سر زلف تو سامان یافتم
از زوال خود نیندیشم چو ماه	تا کمال خود به نقصان یافتم
خون پی لعل بدخشان کی خورم	من که در دل صد بدخشان یافتم
تا هما بستم دل اندر زلف دوست	روزگار خود پریشان یافتم

(هما)

دعای

24

پدر و مادر

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 245

«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَاخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَ
سَلَامِكَ «2» وَاخْصُصِ اللَّهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلَاةَ مِنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «3» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
أَهْلِهِ عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِهَاماً وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَاماً ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَوَقِّفْنِي لِلتَّقْوَى فِيمَا تُبْصِّرُنِي
مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ وَلَا تَثْقُلْ أَرْكَانِي عَنِ الْخُفُوفِ - الْحَقُوفِ - فِيمَا أُلْهِمْتَنِيهِ «4» اللَّهُمَّ صَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَفْتَنَا بِهِ وَصَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ «5» اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا
هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ وَابْرُهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَفْدَةِ الْوَسْطَانِ وَانْتَلِجْ
لِصَدْرِي مِنْ شَرِّبَةِ الظَّمَانِ حَتَّى أُؤَيِّرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَاسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا مِنِّي وَإِنْ قَلَّ وَاسْتَقِلَّ بِرِّي
بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ «6» اللَّهُمَّ خَفِّضْ لُهُمَا صَوْتِي وَأَطْبِ لُهُمَا كَلَامِي وَأَلِنْ لُهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي وَصَيِّرْنِي بِهِمَا
رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا «7» اللَّهُمَّ اشْكُرْ لُهُمَا تَرْبِيَّتِي وَأَنْبِئُهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لُهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِعْرِي «8»
اللَّهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ أَوْ ضَاعَ قَلْبِي لُهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا وَعُلُوءًا فِي
دَرَجَاتِهِمَا وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنْ

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 246

الْحَسَنَاتِ «9» اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَا لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ
وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لُهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبَعِيَّةٍ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَهْمُهُمَا عَلَى نَفْسِي وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا
فِي بَرِّي وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبَّ «10» فَهُمَا أَوْحَبُ حَقًّا عَلَيَّ وَأَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّ وَأَعْظَمُ مَنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ
أُقَاصَّهُمَا بِعَدْلِ أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلِ «11» أَتَيْنَ إِذَا - يَا إِلَهِي - طُولُ شُعْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي؟ وَآتَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي؟ وَ
أَتَيْنَ إِفْتَارُهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ؟

«12» هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لُهُمَا وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةً خِدْمَتِهِمَا «13» فَصَلَّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْنِي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتُعِينَ بِهِ وَوَفَّقَنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ
يُخْرَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ «14» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَدُرِّيَّتِهِ وَاحْصُصْ أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا
خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «15» اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْبَارِ صَلَوَاتِي وَفِي إِنَاءٍ مِنْ
آنَاءِ لَيْلِي وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي «16» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاعْفُزْ لِي بِدُعَائِي لُهُمَا وَاعْفُزْ لُهُمَا بِبِرِّهِمَا
بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لُهُمَا رِضًى عَزْمًا وَبَلِّغُهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ «17» اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ
مَغْفِرَتُكَ لُهُمَا فَشَفِّعْنِي فِيَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى يَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ
رَحْمَتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَالْمَنَّ الْقَدِيمِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 247

و [«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ اخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ سَلَامِكَ «2» وَ اخْصُصِ اللَّهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَ الصَّلَاةَ مِنْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «3» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ تَتَبِعِهِ] أَهْمَنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لهُمَا عَلَيَّ إلهاماً وَ اجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَاماً ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَ وَفَّقْنِي لِلتُّفُؤِذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتَنِيهِ وَ لَا تَثْقُلَ أَرْكَائِي عَنِ الْخُفُوفِ - الْحَقُوقِ - فِيمَا أَلْهَمَ

خدایا! بر محمد بنده و فرستاده‌ات، و بر اهل بیت پاکش درود فرست، و آنان را به برترین درودها و رحمت و برکات و سلام خود، مخصوص گردان.

خدایا! پدر و مادرم را به گرمی داشتن نزد خود، و درود از جانب حضرتت اختصاص ده. ای مهربان‌ترین مهربانان!

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و دانش آنچه از حقوق ایشان بر من واجب است، به من الهام فرما، و دانش همه آن حقوق واجبه را برانم فراهم آور؛ سپس مرا به آنچه در این زمینه الهام کرده‌ای به کار گیر، و برای انجام آنچه به دانستنش بینایم می کنی توفیق ده، تا به کار بستن چیزی که به من آموخته‌ای از دستم نرود، و اندامم از خدمت کردن بر اساس حقوقی که به من الهام فرموده‌ای، سنگین نشود.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 248

حقوق پدر و مادر

در زمینه حقوق پدران و مادران بر فرزندان، بهتر این است که آیات قرآن و روایات و اخبار را دنبال کنیم، تا به این معنا واقف شویم که نظر حضرت حق و پیامبر عزیز اسلام و امامان معصوم نسبت به پدر و مادر چیست؟

این نکته را باید توجه داشت که بحث حقوق پدر و مادر در فرهنگ پاك اسلام بدون لحاظ کردن مكتب و عقاید و آرای آنان مطرح است.

اسلام حقوق پدر و مادر را مورد توجه قرار می‌دهد، بدون آن که توجه به کفر و ایمان، شرك و فسق، و درستی و عدالت، و نادرستی و گناه آنان داشته باشد.

فرزندى که ایمان به خداوند بزرگ دارد، و نسبت به حلال و حرام الهی متعهد است، وظیفه واجب و مسؤولیت شرعی دارد احسان به پدر و مادر را رعایت نماید، و با آنان به خوبی و سلامت معاشرت کند، و از آنان تا خروج از دنیا پذیرائی نماید.

تنها جایی که سرپیچی از آنان لازم است، آنهم به صورتی که آزرده خاطر نشوند، جایی است که انسان را بر ضد برنامه‌های الهی دعوت کنند، آن جا اطاعت لازم نیست. ولی باید به نرمی و مدارا از اطاعت آنان سرپیچید، درباره احسان به پدر و مادر، و مصاحبت نیک با آنان، و سرپیچی از طاعتشان به وقت دعوت به شرك و ترك واجب، قرآن می‌فرماید:

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِنَّمَا يُبَلِّغُنَّ عَنْكَ الْكِبَرُ أَخَذَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۖ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ۖ رَبُّكُمْ أَغْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 249

عُفُورًا» «1»

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان! در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان [بانگ مزه و] پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگووارانه] بگو. * و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.*

پروردگارتان به نیت‌ها و حالاتی که [نسبت به پدر و مادرتان] در دل‌های شماست [از خود شما] آگاه‌تر است، اگر مردم شایسته‌ای باشید [ولی شما درباره پدر و مادر ناپسند باشد، یا حقّی از آنان ضایع کنید، اما پشیمان شوید و به خدا بازگردید، شایسته است]؛ زیرا او نسبت به بازگشت کنندگان بسیار آمرزنده است.

تفسیری بر آیه شریفه

«تفسیر نمونه» می‌نویسد:

قضا مفهوم مؤکدتری از «امر» دارد و امر و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند و این نخستین تأکید در این مسأله است.

قرار دادن توحید یعنی اساسی‌ترین اصل اسلامی در کنار نیکی به پدر و مادر تأکید دیگری بر اهمیت این دستور الهی است.

(1) - اسراء (17): 23 - 25.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 250

مطلق بودن احسان که هرگونه نیکی را در بر می‌گیرد و همچنین والدین که مسلمان و کافر را شامل می‌شود سومین و چهارمین تأکید در این آیه است.

نکره بودن کلمه احسان که در این گونه موارد برای بیان عظمت می‌آید پنجمین تأکید محسوب می‌گردد.

هرگاه یکی از آن دو یا هر دو آنها نزد تو به سن پیری و شکستگی برسند آن چنان که نیازمند به مراقبت دائمی تو باشند از هرگونه محبت در مورد آنها دریغ مدار و کمترین اهانتی به آنان مکن، حتی سبکترین تعبیر نامؤدبانه یعنی «اف» به آنها مگو و بر سرآنان فریاد مزین و گفتارت با آنان کریمانه باشد، نهایت فروتنی را در حق آنان رعایت کن و بگو الهی آنان را مشمول رحمت قرار ده چنانکه در کودکی با من با رحمت برخورد کردند.

در حقیقت در این دو آیه قسمتی از ریزه کاری‌های برخورد مؤدبانه و فوق العاده احترام‌آمیز فرزندان را نسبت به پدران و مادران بازگو می‌کند.

و!! از يك سو انگشت روی حالات پیری آنها که در آن موقع از همیشه نیازمندتر به حمایت و محبت و احترامند، گذارده می‌گوید: کمترین سخن اهانت‌آمیز را به مگو

آنها ممکن است بر اثر کهنولت به جایی برسند که نتوانند بدون کمک دیگری حرکت کنند و از جا برخیزند، و حتی ممکن است قادر به دفع آلودگی از خود نباشند، در این موقع آزمایش بزرگ فرزندان شروع می‌شود.

آیا وجود چنین پدر و مادری را مایه رحمت می‌دانند و یا بلا و مصیبت و عذاب؟

آیا صبر و حوصله کافی برای نگهداری احترام‌آمیز از چنین پدر و مادری را دارند، و یا هر زمان با نیش زبان، با کلمات سبک و اهانت‌آمیز و حتی گاه با تقاضای مرگ او از خدا قلبش را می‌فشارند و آزار می‌دهند؟!

از سوی دیگر قرآن می‌گوید: در این هنگام به آنها اف مگو، یعنی اظهار ناراحتی و ابراز تنفر مکن، و با صدای بلند و اهانت‌آمیز و داد و فریاد با آنها سخن مگو، و باز تأکید می‌کند که با قول کریم و گفتار بزرگوارانه با آنها سخن بگو که همه آنها نهایت ادب در سخن را می‌رساند که زبان کلید قلب است.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 251

از سوی دیگر دستور به تواضع و فروتنی می‌دهد، تواضعی که نشان دهنده محبت و علاقه باشد و نه چیز دیگر.

سرانجام می‌گوید: حتی موقعی که رو به سوی درگاه حق می‌آوری پدر و مادر را چه در حیات و چه در ممات فراموش مکن و تقاضای رحمت پروردگار را برای بنما، مخصوصاً این تقاضایت را با این دلیل همراه ساز و بگو: خداوند! ا همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند تو مشمول رحمتشان فرما.

نکته مهمی که از این تعبیر علاوه بر آنچه گفته شد استفاده می‌شود این است که اگر پدر و مادر آن چنان مسن و ناتوان شوند که به تنهایی قادر بر حرکت و دفع آلودگی‌ها از خود نباشند، فراموش مکن که تو هم در کودکی چنین بودی و آنها از هر گونه حمایت و محبت از تو دریغ نداشتند، محبت آنها را جبران نما.

و از آن جا که گاهی در رابطه با حفظ حقوق پدر و مادر و احترام آنها و تواضعی که بر فرزند لازم است ممکن است لغزش‌هایی پیش بیاید که انسان آگاهانه یا ناآگاهانه به سوی آن کشیده شود، در آخرین آیه مورد بحث می‌فرماید:

پروردگار شما به آنچه در دل و جان شماست از شما آگاه‌تر است، چرا که علم او در همه زمینه‌ها حضوری و ثابت و ازلی و ابدی و خالی از هر گونه اشتباه است، در حالی که علوم شما واجد این صفات نیست.

بنابراین اگر بدون قصد طغیان و سرکشی در برابر فرمان خدا، لغزشی در زمینه احترام و نیکی به پدر و مادر از شما سرزند، بلافاصله پشیمان شوید و در مقام جبران برآیید، به یقین مشمول عفو خواهید شد.

گرچه عواطف انسانی و مسأله حق شناسی به تنهایی برای رعایت احترام در برابر والدین کافی است، ولی از آن جا که اسلام حتی در مسائلی که هم عقل در آن استقلال کامل دارد و هم عاطفه آن را به وضوح در می‌یابد، سکوت روا نمی‌دارد، بلکه به عنوان تأکید در این گونه موارد هم دستورهای لازم را صادر می‌کند، در مورد

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 252

احترام به والدین آن قدر تأکید کرده است که در کمتر مسأله‌ای دیده می‌شود.

نیکی به والدین در قرآن

در قرآن نیکی به والدین پس از مسأله توحید قرار گرفته، این هم ردیف بودن دو مسأله بیانگر این است که اسلام تا چه حد برای پدر و مادر احترام قائل است.

لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ «1»

جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید.

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا «2»

و خدا را بپرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد.

أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا «3»

این که چیزی را شریک او قرار مدهید، و به پدر و مادر نیکی کنید.

(1) - بقره (2): 83.

(2) - نساء (4): 36.

(3) - انعام (6): 151.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 253

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا «1»

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید.

اهمیت این موضوع تا آن پایه است که هم قرآن و هم روایات به صراحت توصیه می کنند که حتی اگر پدر و مادر کافر باشند رعایت احترامشان لازم است.

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا «2»

و اگر آن دو نفر تلاش کنند تا بر پایه جهالت و نادانی [و بدون معرفت و دانش که روشنگر حقایق است] چیزی را شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه‌ای پسندیده معاشرت کن.

شکرگزاری از زحمات پدر و مادر

شکرگزاری از زحمات پدر و مادر در قرآن مجید در ردیف شکرگزاری در برابر نعمت‌های خداوند قرار داده شده است.

إِنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ «3»

[و سفارش کردم] که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن.

با این که نعمت‌های خداوند بیش از اندازه است که قابل شماره باشد، و این دلیل بر عمق و وسعت حقوق پدران و مادران است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

(1) - اسراء (17): 23.

(2) - لقمان (31): 15.

(3) - لقمان (31): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 254

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ شَيْئًا هُوَ أَذْنَى مِنْ أَفٍّ لَنَهَى عَنْهُ وَهُوَ مِنْ أَذْنَى الْعُقُوقِ، وَ مِنَ الْعُقُوقِ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ إِلَى وَالِدَيْهِ فَيَحْدَّ النَّظَرَ إِلَيْهِمَا. «1»

اگر چیزی کمتر از «اف» وجود داشت خداوند از آن نمی کرد، و این حداقل مخالفت و بی احترامی نسبت به پدر و مادر است، از موارد عاق شدن، نظر تند و غضب آلود به پدر و مادر کردن می باشد.

روایات مربوط به حق پدر و مادر

راوی می گوید: از حضرت صادق علیه السلام از معنای:

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا «2»

و به پدر و مادر نیکی کنید.

پرسیدم که این احسان چیست؟ فرمود: نیکی معاشرت کردن با آنان، و سخت گیری نکردن در قضای حاجت ایشان گرچه بی نیاز باشند، مگر خداوند در قرآن مجید نمی فرماید:

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «3»

هرگز به [حقیقت] نیکی [به طور کامل] نمی رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.

سپس حضرت صادق درباره منع اف از ایشان فرمودند:

اگر تو را ملول کردند و به شدت ناراحت کردند بر پیری آنان ببخش و از گفتن اف خودداری کن، و اگر دست به روی تو بلند کردند و تو را کتک زدند آنان را طرد مکن

(1) - تفسیر نور الثقلین: 149/3، حدیث 131، ذیل آیه 23 سوره اسراء.

(2) - اسراء (17): 23.

(3) - آل عمران (3): 92.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 255

و زمینه یأس و ناامیدی ایشان را فراهم نمما، و بگو خداوند شما را مورد غفران و بخشش قرار دهد؛ که قول کریم غیر از این چیزی نیست و خفض جناح نسبت به آنان به این است که جز با نظر رحمت و مهربانی و رقت به آنان منگری و صدایت را بیش از آنان بلند نمائی و دست بالای دستشان برنداری، و بر آنان پیشی نگیری!! «1»

سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ؟ قَالَ: لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ، وَ لَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَ لَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ، وَ لَا يَسْتَسِيبُ لَهُ. «2»

مردی از رسول خدا درباره حق پدر بر فرزند پرسید، حضرت فرمود: او را به اسم صدا نزنند، و جلوتر از او حرکت نکنند، و قبل از او ننشینند، و کاری نکنند که مردم به پدرش نفرین کنند و ناسزا بگویند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

ثَلَاثَةٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ تَعَالَى لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فِيهِنَّ رُحَصَةً. بَرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّتِ كَنَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ، وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ، وَ آدَاءُ الْأَمَانَةِ لِلْبِرِّ وَ الْفَاجِرِ. «3»

سه برنامه است که کسی مجاز در تخلف از آن نیست: نیکی به پدر و مادر چه خوب باشند چه بد، وفای به عهد نسبت به نیکوکار و بدکار، ادای امانت به خوب و بد.

حضرت سجاد علیه السلام در باب حق پدر و مادر می فرماید:

اما حق مادرت این است که بدانی تو را مدتی در رحم تحمل کرد به طوری که

(1) - تفسیر نور الثقلین: 3/ 148-149، حدیث 129، ذیل آیه 23 سوره اسراء.

(2) - تفسیر نور الثقلین: 3/ 149، حدیث 133، ذیل آیه 23 سوره اسراء.

(3) - تفسیر نور الثقلین: 3/ 151، حدیث 141، ذیل آیه 23 سوره اسراء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 256

کسی به این نحو کسی را تحمل نمی کند، و از میوه قلبش به تو عطا کرد به نحوی که احدی اینچنین به احدی عطا نمی نماید، با تمام وجودش برای تو وقت گذاری کرد، و اهمیت به گرسنگی خود نداد تا تو را سیر کرد، و تشنه ماند تا تو را سیراب نمود و پوشاندت در حالی که خودش برهنه ماند، و حرارت گرما را تحمل کرد تا بر تو سایه افکند. و از خواب چشم پوشید تا تو بخوابی، گرما و سرما را نشناخت تا تو راحت باشی، تو نمی توانی این همه زحمت او را سپاسگزاری کنی مگر خداوند مهربان تو را کمک کند و به تو توفیق دهد.

اما حق پدرت: توجه داشته باش که اگر او نبود تو نبودی، پس هرگاه در خود توانائی، دانش، کمال یا هر چه یافتی اصل و اساس آن را که پدرت می باشد از یاد ببر، خدا را به آن نعمت ها سپاسگزار باش و قدر نعمت های او را بدان، و در این راه نیروئی و پناهگاهی جز خدا نیست. «1»

فَلْيَعْمَلِ الْعَاقُ مَا شَاءَ أَنْ يَعْمَلَ فَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ. «2»

آن که پدر و مادر از او ناراضی است هر چه می خواهد انجام دهد که چنین آدمی هرگز وارد بهشت نمی شود. مردی از قبیله بنی سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: پس از موت پدر و مادر چیزی از نیکی نسبت به آن دو بر عهده ما هست که انجام دهیم؟ فرمود: آری، نماز و استغفار برای آنان، و اجرای تعهدشان و گرامیداشت دوستانشان، و صله رحم از جانب آنان. «3» راوی به حضرت رضا علیه السلام عرضه داشت:

(1) - تفسیر نور الثقلین: 151 / 3، حدیث 142، ذیل آیه 23 سوره اسراء.

(2) - تفسیر نور الثقلین: 151 / 3، حدیث 145، ذیل آیه 23 سوره اسراء.

(3) - تفسیر نور الثقلین: 151 / 3، حدیث 146، ذیل آیه 23 سوره اسراء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 257

ادْعُوا لَوَالِدَيْهِ أَنْ كَانَا لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ؟ ادْعُ هُمَا، وَتَصَدَّقْ عَنْهُمَا، وَ أَنْ كَانَا حَيَّيْنِ لَا يَعْرِفَانِ الْحَقَّ فَدَارِهِمَا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لَا بِالْعُتُوقِ. «1»

به پدر و مادرم دعا کنم گرچه حق را نمی شناسند؟ فرمود: آری، هم دعا کن و هم برای آنان صدقه بده، و اگر زنده هستند و در مدار حق نمی باشند با آنان به مدارا و رفق و نرمی برخورد کن که رسول الهی فرمود: خداوند مرا به رحمت مبعوث کرده نه به عقوق و نافرمانی.

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ ابْنُ؟ قَالَ: امُّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: امُّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:

امُّكَ، قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ابَاكَ. «2»

ای پیامبر خدا به که نیکی کنم؟ فرمود: مادرت، عرضه داشت سپس: که؟

فرمود: مادرت، پرسید: سپس که؟ فرمود: مادرت، پرسید: آنگاه به که نیکی کنم؟ فرمود پدرت.

أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ الْوَالِدَيْنِ عَلَى وَلَدِهِمَا؟ قَالَ: هُمَا جَنَّتُكَ وَ نَارُكَ. «3»

مردی از رسول خدا پرسید: حق پدر و مادر بر فرزند چیست؟ فرمود: آن دو بهشت و جهنم تو هستند.

یعنی احسان به آنان و رعایت حقوقشان علت دخول در بهشت، و عدم رعایت

(1) - تفسیر نور الثقلین: 151/3، حدیث 147، ذیل آیه 23 سوره اسراء.

(2) - تفسیر نور الثقلین: 152/3، حدیث 148، ذیل آیه 23 سوره اسراء؛ الکافی: 159/2، حدیث 9؛ وسائل الشیعة: 491/21، باب 94، حدیث 27670.

(3) - سنن ابن ماجه: 1208/2، حدیث 3662؛ کنز العمال: 463/16، حدیث 45453.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 258

احترام و حقوق آنان باعث ورود به آتش جهنم است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ، وَ يُزَادَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَبِرَّ وَالِدَيْهِ، وَلْيَصِلْ رَحْمَهُ. «1»

هر کس طول عمر و زیادی رزق می خواهد، به پدر و مادر نیکی کند و صله رحم بجای آورد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

بِرُّالْوَالِدَيْنِ أَكْبَرُ فَرِيضَةٍ. «2»

نیکی به پدر و مادر بزرگترین فریضه اسلامی است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

بَرُّوْا آبَاءَكُمْ يَبْرِكْكُمْ اِبْنَاؤُكُمْ. «3»

به پدران نیکی کنید تا فرزندان شما به شما نیکی نمایند.

ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید:

اَيُّ الْعَمَلِ احَبُّ اِلَى اللّٰهِ؟ قَالَ: الصَّلَاةُ عَلَى وَفْتِهَا. قُلْتُ: ثُمَّ اَيُّ؟ قَالَ: بِرُّ الْوَالِدَيْنِ. «4»

چه کاری نزد خداوند محبوبترین کار است؟ فرمود: نماز در وقت، گفتم: بعد از آن؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر.

(1) - مسند احمد بن حنبل: 3/ 266؛ العهود المحمدية: 425؛ مسند ابن المبارك: 165، حدیث 200.

(2) - مستدرک الوسائل: 15/ 178، باب 68، حدیث 17924؛ غرر الحكم: 407، حدیث 9339.

(3) - الكافي: 5/ 554، حدیث 5؛ من لا يحضره الفقيه: 4/ 21، حدیث 4985.

(4) - مسند احمد بن حنبل: 1/ 409؛ صحيح البخاری: 1/ 134.

خواهر رضاعی رسول خدا علیه السلام خدمت آن حضرت مشرف شد، سپس برادر رضاعی حضرت آمد، ولی محبتی که آن حضرت نسبت به خواهر ابراز داشت نسبت به برادر ابراز نکرد، عرضه داشتند: احترامی که به خواهر گذاشتی به برادر نگذاشتی؟ فرمود: این زن نسبت به پدرش نیکوکارتر از برادرش بود. «1» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رَضَا اللَّهُ فِي رَضَا الْوَالِدِ، وَسَخَطُ اللَّهِ فِي سَخَطِ الْوَالِدِ. «2»

رضای خدا در رضای پدر، و غضب خداوند در غضب و خشم پدر است.

جابر جعفی می گوید: شنیدم مردی به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت:

أَنَّ لِي أَبَوَيْنِ مُخَالِفَيْنِ، فَقَالَ: بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا. «3»

برای من پدر و مادری غیر شیعه هست، حضرت فرمود: همان گونه که مسلمانان نسبت به شیعیان ما نیکی می کنند به آن دو نیکی کن.

حضرت رضا علیه السلام می فرماید:

بُرِّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَ أَنْ كَانَا مُشْرِكَيْنِ، وَ لَاطَاعَةُ هُمَا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. «4»

نیکی به پدر و مادر واجب است اگر چه هر دو مشرک باشند، ولی در معصیت خداوند از آنان پیروی کردن جایز نیست.

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

انسان در زمان حیات پدر و مادر نسبت به آنان نیکوکار است ولی پس از

(1) - الکافی: 2 / 161، حدیث 12؛ وسائل الشیعة: 21 / 488، باب 92، حدیث 27665.

(2) - الدر المنثور: 4 / 172؛ تفسیر البغوی: 3 / 111، ذیل آیه 23 و 25 سوره اسراء.

(3) - الکافی: 2 / 162، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 21 / 490، باب 93، حدیث 27668.

(4) - بحار الأنوار: 72 / 71، باب 2، حدیث 52؛ وسائل الشیعة: 155 / 16، باب 11، حدیث 21229.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 260

مرگشان بدهی آنان را نمی‌پردازد، و برایشان از حضرت حق طلب مغفرت نمی‌کند، پس خداوند عزوجل او را جزء عاق شدگان ثبت می‌کند، و گاهی انسان در زمان حیات پدر و مادرش عاق است چون مردند بدهی آنان را می‌پردازد و برای هر دو طلب مغفرت می‌کند، خداوند او را نیکوکار به پدر و مادر به حساب می‌آورد. «1» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ. «2»

بهشت زیر پای مادران است.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

«موسی بن عمران به حضرت حق عرضه داشت: مرا سفارش کن. سه بار خطاب رسید: تو را به خودم سفارش می‌کنم. عرضه داشت: مرا سفارش کن، خطاب رسید:

تو را به مادرت سفارش می‌کنم. باز گفت: الهی! مرا وصیت کن، پاسخ شنید: تو را به مادرت وصیت می‌کنم. باز گفت: مرا سفارش کن، خطاب رسید، تو را به پدرت سفارش می‌نمایم». «3» راوی می‌گوید: «با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کوهی بودیم که چشم انداز ما بیابان بود، ناگهان جوانی را دیدم مشغول گوسپند چرانی بود، از جوانی او تعجب کردم و گفتم:

یا رسول الله! اگر جوانی او در راه خدا می‌گذشت چه خوب بود! فرمود: چه می‌دانی، شاید در قسمتی از راه خدا باشد. آنگاه رسول خدا او را خواست و فرمود:

ای جوان! آیا کسی تحت سرپرستی توست؟ عرضه داشت: آری، فرمود: کیست؟

(1) - بحار الأنوار: 65 / 79، باب 14، حدیث 9؛ مستدرک الوسائل: 112 / 2، باب 20، حدیث 1568.

(2) - مستدرک الوسائل: 15 / 180، باب 70، حدیث 17933.

(3) - بحار الأنوار: 71 / 67، باب 2، حدیث 36؛ الأمالی، شیخ صدوق: 511، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 261

گفت: مادرم، فرمود: او را عنایت کن که بهشت زیر دو قدم اوست». «1» «جوانی قصد جبهه داشت، با مادر نزد رسول خدا آمد، نسبت به جبهه رفتن اعلام علاقه کرد، ولی مادرش او را منع می کرد، فرمود: نزد مادرت بمان که همان ثواب جهاد برای تو خواهد بود». «2» البته نظیر این روایات روایات دیگری هم هست، ولی باید توجه داشت این گونه روایات ناظر به زمانی است که ارتش اسلام از نظر نیرو تأمین باشد.

ابراهیم بن مهزم می گوید:

«شب با مادرم از نزد حضرت صادق علیه السلام به منزل آمدم، بین من و مادرم گفتگویی در گرفت و من با مادر سخن درشت و غلیظ گفتم. پس از نماز صبح خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، فرمود: دیشب با مادرت درشت گویی کردی، آیا نمی دانی که شکم او محل سکونت تو بود، و دامنش گهواره ات، و سینه اش ظرف نوشیدنیت؟ عرضه داشتم: چرا، فرمود: پس با او به درشتی سخن مگو». «3» حضرت سجاد علیه السلام می فرماید:

جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنْ عَمَلٍ قَبِيحٍ إِلَّا قَدْ عَمِلْتُهُ، فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟ قَالَ: ابْنِي، قَالَ: فَأَذْهَبْ فِرَّةً. قَالَ: فَلَمَّا وَلَّى قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ لَوْ كَانَتْ أُمُّهُ. «4»

مردی خدمت رسول اسلام مشرف شد و عرضه داشت: گناهی نبوده که انجام نداده ام، آیا بر من راه توبه باز است؟ فرمود: کدام يك از پدر و مادرت زنده هستند؟ عرضه داشت: پدرم، فرمود: برو به او نیکی کن. وقتی جوان از

(1) - كنز العمال: 4 / 607، حدیث 11760؛ مقارنة الاديان: 138.

(2) - بحار الأنوار: 71 / 59، باب 2، حدیث 20؛ الكافي: 2 / 163، حدیث 20.

(3) - بحار الأنوار: 47 / 72، باب 5، حدیث 32؛ بصائر الدرجات: 243، باب 11، حدیث 3.

(4) - بحار الأنوار: 82 / 71، باب 2، حدیث 89؛ مستدرک الوسائل: 179 / 15، باب 70، حدیث 17930.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 262

خدمت حضرت رفت، فرمود: ای کاش مادرش در قید حیات بود!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: إِشْرَاكَ بِاللَّهِ، وَ قَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِعَيْرِ حَقٍّ، وَ الْفِرَارُ يَوْمَ الرَّحْفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. «1»

بزرگترین گناهان کبیره در قیامت نزد خداوند: شرک به خدا، و کشتن مؤمن بدون ملاک شرعی، و فرار از جبهه در راه خدا، و عقوق پدر و مادر است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

الدُّنُوبُ الَّتِي تُظْلِمُ الْهَوَاءَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. «2»

از گناهانی که هوا را تیره و تاریک می کند، عقوق پدر و مادر است.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِثْنَانِ يُعَجِّلُهُمَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا: الْبَغْيُ، وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ. «3»

دو چیز است که عقوبت آنها در دنیا از جانب خدا تأخیر ندارد: ستم و تجاوز، و عقوق والدین.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً. «4»

کسی که به پدر و مادر خشمگین نظر کند در حالی که هر دوی آنها به او ستم کرده باشند، خداوند نمازش را قبول نمی کند.

(1) - السنن الکبری، بیهقی: 89 / 4؛ جمع الزوائد: 71 / 3؛ عمدة القاری: 84 / 22.

(2) - بحار الأنوار: 74 / 71، باب 2، حدیث 62؛ علل الشرایع: 584 / 2، باب 385، حدیث 27.

(3) - كشف الخفاء: 47 / 1، حدیث 103.

(4) - الكافي: 349 / 2، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 501 / 21، باب 104، حدیث 27696.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 263

رسول الله صلى الله عليه و آله می فرماید:

مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَفَّيَهُمَا. «1»

کسی که پدر و مادر را غمگین کند به عفو آن دو دچار شده است.

و نیز حضرت فرمود:

مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ يَخْشَعَ لَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. «2»

از حق پدر بر فرزند این است که فرزند در برابر غضب پدر خشوع به خرج دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَجِبُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَى الْوَلَدِ ثَلَاثُ أَشْيَاءَ: شُكْرُهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ طَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرَانِهِ وَ يَنْهَيَانِهِ عَنْهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ نَصِيحَتُهُمَا فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ. «3»

سه چیز نسبت به پدران و مادران بر فرزندان واجب است: سپاس از آن دو در هر حال، و پیروی از امر و نهی آنان در غیر معصیت حق، و خیرخواهی نسبت به هر دو در پنهان و آشکار.

«حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله حاضر شد نزد جوانی در وقت وفات او، پس به او فرمود:

لا اله الا الله،

پس بسته شد زبان آن جوان و نتوانست بگوید و هر چه حضرت فرمود:

او نتوانست بگوید، پس حضرت فرمود به آن زنی که نزد سر آن جوان بود که آیا این جوان مادر دارد؟ عرض کرد: بلی، من مادر او هستم. فرمود: آیا تو خشمناکی بر او؟

گفت: بلی، و حال شش سال است که با او تکلم نکرده‌ام. حضرت فرمود: از او

(1) - مستدرک الوسائل: 127 / 15، باب 14؛ حدیث 17744؛ نوادر الراوندی: 5.

(2) - کنز العمال: 473 / 16، حدیث 45512؛ الاحادیث الطوال: 19.

(3) - بحار الأنوار: 236 / 75، باب 23، حدیث 107؛ تحف العقول: 322.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 264

راضی شو، آن زن گفت:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

و چون این جمله را که مشعر بر رضایت او بود نسبت به پسرش گفت، زبان آن جوان باز شد. حضرت به او فرمود:

لا اله الا الله،

گفت:

لا اله الا الله.

حضرت فرمود: چه می بینی؟ عرض کرد:

می بینم مرد سیاهی بد منظر با جامه های چرک و بوی گندیده و بد که نزد من آمده و گلو و راه نفس مرا گرفته. حضرت فرمود: بگو:

يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ، وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ، وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، اِنَّكَ اَنْتَ الْعَفُوُّ الرَّحِيمُ.

ای آن که طاعت اندک را پذیری و از گناه بسیار درگذری، طاعت اندک مرا بپذیر و از گناه بسیارم درگذر که تو بسیار آمرزنده و مهربانی.

آن جوان این کلمات را گفت، آن وقت حضرت به او گفت: نگاه کن چه می بینی؟

گفت: می بینم مردی سفید رنگ، نیکو صورت، خوشبو، با جامه های خوب نزد من آمده و آن سیاه پشت کرده و می خواهد برود. حضرت فرمود: این کلمات را اعاده کن، حضرت فرمود: چه می بینی؟ عرض کرد: دیگر آن سیاه را نمی بینم و آن شخص سفید نزد من است. پس در آن حال آن جوان وفات کرد. «1» در برخی تفاسیر آمده است:

مردی مشغول طواف بود، در حالی که مادرش را برای طواف به دوش داشت، در آن هنگام رسول خدا را دید، عرضه داشت: آیا حق مادرم را با این کار انجام داده ام؟ فرمود: نه حتی جبران یکی از ناله های او را به هنگام وضع حمل نمی کند. «2» آری، آیات و روایاتی که از نظرتان گذشت، الهامات الهی و وحی آسمانی است

(1) - بحار الأنوار: 232 / 78، باب 5، حدیث 7؛ الأملی، شیخ طوسی: 65، حدیث 95.

(2) - تفسیر فی ظلال القرآن: 2222 / 4، ذیل آیه 23 سوره اسراء؛ تفسیر ابن کثیر: 38 / 3، ذیل آیه 23 سوره اسراء.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 265

که به وسیله قرآن و امامان معصوم به عنوان حقوق پدر و مادر به فرزندان ارائه شده، این فرزندان هستند که باید این آیات و روایات را به کار بندند و نگذارند چیزی از این واقعیت ها ازدستشان برود، و آن چنان مشتاقانه برای عمل به این دستورها بکوشند که نسبت به آنها احساس سنگینی و سختی نکنند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 266

رُفْدَةً [«4» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أُوجِبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ «5»
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيَّيَّةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ وَابْرُهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنَ
الْوَسْنَانِ وَاتَّلَجْ لِمَصْدَرِي مِنَ شَرِّبَةِ الظَّمَانِ حَتَّى أُؤَثِّرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَاسْتَكْتَرِ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ
قَلَّ وَاسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ «6» اللَّهُمَّ خَفِّضْ لِهَؤُوتِي وَأَطْبَحْ لِهَؤُوتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا
قَلْبِي وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقاً وَاعْلِيَهُمَا شَفِيقاً «7» اللَّهُمَّ اشْكُرْ لِهَؤُوتِي وَتَرْبِيَّتِي وَابْنَهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي وَاحْفَظْ لِهَؤُوتِي مَا حَفِظَاهُ مِنِّي
فِي صِعْرِي]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست؛ چنانکه ما را به وجود مبارکش شرافت دادی، و بر محمد و آلش درود فرست؛ همان
سان که به سبب حضرتش حقّی به سود ما برعهده مردم واجب فرمودی.

خدایا! چنانم قرار ده که از پدر و مادرم مانند ترسیدن از پادشاه ستمکار بترسم، و به هر دو همچون مادری مهربان نیکی
کنم، و اطاعت و نیکوکاریم را به آنان، در نظرم از خواب خواب آلوده شیرین تر، و برای سوز سینه ام، از شربت

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 267

گوارا، در ذایقه تشنه، خنک تر گردان تا خواسته هر دو را بر خواسته خود ترجیح دهم. و خشنودی آنها را بر خشنودی
خود مقدّم دارم، و نیکوکاری ایشان را در حق خود، هر چند اندک باشد، زیاد شمارم، و نیکوکاری خود را درباره ایشان هر
چند بسیار باشد، اندک به حساب آورم.

خدایا! صدایم را در محضر آنان آهسته، و گفتارم را پاکیزه و دلنشین، و خویم را نسبت به آنان نرم فرما، و دلم را به هر دو
مهربان ساز، و مرا نسبت به هر دو اهل مدارا و نرمش و مهربان و دلسوز گردان.

خدایا! آنان را به پاس پرورش من پاداش ده، و در برابر گرامی داشت من جزا عنایت فرما، و هر چه را در کودکی من
نسبت به من منظور داشتند، در حق آنان منظور دار.

هیبت پدر و مادر همانند هیبت سلطان

مسأله حق شناسی در برابر پدر و مادر و رعایت حرمت و حقوق گرچه از نظر عاطفی و اخلاقی کافی است، ولی اسلام
هم در چنین اموری که عقل و حکمت در آن استقلال حضور دارد به عنوان تأکید، نکاتی ارزشمند ارائه نموده است.

از آن دسته مکرمتهایی که برای مقام بلند پدر و مادر بیان شده است؛ توجّه به شرف و قرب جایگاه آنها نزد خداوند است که مقام آنان در پرستش و احسان و اطاعت و اجازه و راه بهشت در کنار نام حق تعالی قرار گرفته است و همگان به تکریم آن دو، چه مؤمن یا کافر سفارش اکید دارند.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَنْفُلَنَّ عَنْكَ الْكِبَرُ أَخَذَهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا* وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 268

صَغِيرًا» «1»

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان [بانگ مزین و] پرخاش مکن، و به آنان سخنی نرم و شایسته [و بزرگواری] بگو.* و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.

قضای خداوند یعنی امر مقرر، حتمی و ضروری است. فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید قطعی و نسخ نشدنی است و احسان به والدین در کنار توحید و طاعت حق آمده است تا نشان دهد این کار هم واجب عقلی و هم واجب شرعی و هم وظیفه انسانی است.

امام رضا علیه السلام در پاسخ مسأله‌ای که محمد بن سنان پرسیده، می‌فرماید:

خداوند نافرمانی پدر و مادر را از این جهت حرام فرموده است که موجب از دست دادن توفیق طاعت خداوند عزوجل و بی‌احترامی به پدر و مادر و ناسپاسی نعمت و ناشکری و کم شدن نسل و قطع شدن آن می‌شود. و همچنین نافرمانی آنان سبب می‌شود که پدر و مادر حرمت نداشته باشند. حقوق آنان شناخته نشود، پیوندهای خویشاوندی قطع گردد، پدر و مادر به داشتن فرزند بی‌میل شوند و به علت نیکی نکردن و نافرمانی فرزند، آنان نیز در تربیت، او را رها سازند.

«2»

(2) - بحار الأنوار: 74 / 71، باب 2، حدیث 67؛ علل الشرایع: 479 / 2، باب 229، حدیث 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 269

این محرومیت‌ها گاهی تا اندازه‌ای ادامه خواهد داشت که به فقر و خواری گرفتار شود و از بوی بهشت هم بی‌نصیب گردد.

مردی از پدرش نزد پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود. پدر پیر گفت: روزی که من قوی و پولدار بودم به فرزندم رسیدگی کردم و چیزی از او دریغ نکردم، اما امروز او پولدار و بخیل شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگیرد. سپس دو مرتبه به آن فرزند فرمود:

أَنْتَ وَ مَالُكَ لِأَبِيكَ. «1»

تو و داراییات از آن پدر توست.

در جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ أَنْ يَخْشَعَ لَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ يُؤْثِرُهُ عِنْدَ الشُّكَايَةِ وَ الْوَصْبِ ... «2»

از جمله حقوق پدر بر فرزندش این است که در هنگام خشم پدر، در برابرش فروتنی کند و در وقت اندوه و خستگی او را برتری دهد.

بنابراین فرمایش پیامبر، جایگاه پدر و مادر در حکومت و اداره خانواده مشخص می‌گردد که مدیریت و قاطعیت آنان، مانند سلطنت حاکم بر جامعه دارای نفوذ و اهمیت است همان‌گونه که در قصه یوسف علیه السلام آنگاه که پدر و مادر و برادرانش بر او وارد شدند خداوند متعال درباره آنان فرمود:

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ

(1) - بحار الأنوار: 74 / 71، باب 2، حدیث 67؛ علل الشرایع: 479 / 2، باب 229، حدیث 1.

(2) - کنز العمال: 473 / 16، حدیث 45512.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 270

ءَامِنٍ* وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا» «1»

پس زمانی که بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را کنار خود جای داد و گفت: همگی با خواست خدا [آسوده خاطر و] در کمال امنیّت وارد مصر شوید.* و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و همه برای او به سجده افتادند

یوسف برای استقبال از والدین خود در بیرون شهر خیمه‌ای زده و به انتظار ایستاده بود تا آنها را با عزّت و احترام وارد مصر کند و با شکوه به کاخ وارد شوند. دو جمله **ءَاوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَ رَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ** اشاره به بزرگداشت و حرمت داشتن مقام پدر و مادر یوسف نبی علیه السلام است. یوسف پس از سال‌ها دور از خانواده و خانه، نخست پدر و مادر را در آغوش گرفت و بسیار با محبت و علاقه با آنان روبوسی و خوش زبانی نمود و اشک شوق دیدار و صفای دل بر رخ او نمایان شد.

سپس آنان را بر تخت سلطنت نشانید و تاج افتخار خود را بر سر آنان گذاشت و در کنار خود، مدال افتخار دیگری که همان تکریم پدر و مادر بود کسب کرد. و بعد همه آنان به خاطر سپاسگزاری و بزرگ منشی حضرت یوسف علیه السلام برابر او به خاک افتاده و سجده شکر بجای آوردند.

از آیات فوق چنین برداشت می‌شود که در هر مقام و منصبی که هستید والدین خود را بر خود برتر بدانید؛ زیرا آنان که بزرگی و رنج بیشتری کشیده‌اند، باید عزیز باشند و با کلمات و جملات محترمانه و محبت‌آمیز، بزرگی آنان را بستایید همان طور که یوسف در پایان قصّه گفت: ای پدر! این حقیقت خواب من است.

آری، چنین بود سیره معصومان بزرگوار ما که در حالات امام سجّاد علیه السلام آمده

(1) - یوسف (12): 99 - 100.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 271

است:

در همان آغاز تولد مادر را از دست داد و تربیت ایشان به عهده کنیزی از خاندان امام حسین علیه السلام سپرده شد. امام به خاطر احترام و محبت‌های بی‌دریغ آن دایه مهربان، هرگز قبل از او دست به طرف غذا نمی‌برد و می‌فرمود: دوست ندارم دست خود را به طرف لقمه‌ای دراز کنم که شاید مادرم زودتر خواهان آن شده باشد و از من رنجیده شود و من نسبت به او بی‌ادبی کرده باشم. «1»

(1) - بحار الأنوار: 93/46، باب 5، ذیل حدیث 82؛ المناقب، ابن شهر آشوب: 162/4.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 272

[«8» اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لُهُمَا مِنْ حَقٍّ فَأَجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا وَ غُلُوقًا فِي دَرَجَاتِهِمَا وَ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبْدِلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ «9» اللَّهُمَّ وَ مَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَاهُ لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لُهُمَا وَ جُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَ رَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعْتِهِ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَكْتُمُهُمَا عَلَى نَفْسِي وَ لَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِّي وَ لَا أَكْزُرُهُمَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ «10» فَهُمَا أَوْجِبَ حَقًّا عَلَيَّ وَ أَقْدَمَ إِحْسَانًا إِلَيَّ وَ أَعْظَمَ مَنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ أَقْصَصَهُمَا بِعَدْلٍ أَوْ أَجَازَهُمَا عَلَى مِثْلِ «11» أَيْنَ إِذَا - يَا إِلَهِي - طَوَّلَ شُغْلُهُمَا بِتَرْبِيَّتِي؟ وَ أَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي؟ وَ أَيْنَ إِفْتَارُهُمَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ؟

«12» هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا وَ لَا أُذْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لُهُمَا وَ لَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةً حِدْمَتِهِمَا «13» فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتُعِينَ بِهِ وَ وَفَّقْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ]

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 273

خدایا! آنچه از جانب من آزار به ایشان رسیده یا کار ناپسندی از من نسبت به آنها رخ داده، یا حقی که از آنان بر عهده من ضایع شده، همه را موجب ریختن گناهانشان، و بلندی مقامشان و افزونی خوبی‌هایشان قرار ده، ای تبدیل‌کننده بدی‌ها، به چندین برابرش به خوبی‌ها.

خدایا! آنچه را پدر و مادرم، در سخن گفتن با من از اندازه بیرون رفتند، یا در کاری نسبت به من زیاده‌روی کردند، یا حق را از من به تباهی کشیدند، یا واجبی را نسبت به من کوتاهی کردند، همه را به آنان بخشیدم، و تمام آنها را بر هر دو نثار کردم، و از تو می‌خواهم که وزر و وبال آن را از دوش آنان برداری؛ زیرا من آنان را نسبت به خود، در کوتاه آمدنشان از حقم متهم نمی‌کنم و آنان را در نیکوکاریشان درباره خود سهل انگار نمی‌دانم، و از آنچه درباره‌ام انجام داده‌اند ناراضی نیستم.

ای پروردگار من! حق آنان بر من، از حق من بر آنان واجب‌تر، و احسانشان به من پیش‌تر و دیرین‌تر، و نعمتشان نسبت به من عظیم‌تر است از این که آنان را بر اساس عدالت، به دایره تلاقی کردن وارد کنم، یا با آنان مانند آنچه را با من رفتار کردند، رفتار کنم. ای خدای من! اگر چنین کنم، روزگار مدیدی که به تربیتم مشغول بودند و زحمت سختی که در نگاهداری من تحمل کردند، و آن همه بر خود تنگ گرفتند، تا در زندگی من گشایش باشد چه می‌شود؟! بعید است که بتوانند حق خود را به طور کامل از من دریافت کنند، و من قدرت ندارم حقوقی که از آنان برعهده من واجب شده، تدارک کنم، و وظیفه خدمت را نسبت به آن دو به جا آورم؛ پس بر محمد و آلش درود فرست، و ای بهترین کسی که از او یاری خواهند! مرا بر ادای حق آنان یاری ده وای راه نماینده‌تر کسی که به او رو کنند! مرا برای خدمت به پدر و مادر توفیق عنایت کن، و روزی که هر انسانی به خاطر آنچه مرتکب شده جزا داده می‌شود، و در برنامه

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 274

جزا به آنان ستم نمی‌شود، مرا در زمره آنان که عاق پدر و مادرند قرار مده.

گذشت از تقصیر پدر و مادر

یکی از مسائل مهم و پیچیده تربیتی که بیشتر پدران و مادران در آن دچار تردید یا غفلت می‌شوند، چگونگی رفتار با واکنش در برابر کارهای نادرست فرزندان است. گاهی بزرگان خانواده در مقابل خطاها و کجروی‌های فرزند و روی برتافتن آنان از سفارش‌ها و راهنمایی‌های خیرخواهانه؛ گرفتار تندخویی شدید یا بی‌تفاوتی سردی می‌شوند. اگر در برابر کارهای زشت آنان سکوت کنند، کودکان و نوجوانان برخاطاهای خود افزوده و جسارت بیشتری پیدا می‌کنند. و اگر توجه نشان داده و آنان را تنبیه یا تقبیح کنند، چه بسا که مشکلات دیگری هم به وجود آورند. به هر حال رعایت حال فرزندان، نیازمند برنامه‌ریزی برای تربیت نیک آنان است.

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

يَعْرِفُ الْمُؤْمِنُ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ رَبِّهِ بِأَنَّهُ يُرَى وَلَدًا لَهُ كَافِيًا قَبْلَ الْمَوْتِ. «1»

مؤمن قدر منزلت خویش را نزد پروردگار چنین می‌شناسد که فرزندی تربیت کند که پیش از مرگ او را بی‌نیاز گرداند.

تنبیه و تشویق والدین که ابزار سازنده‌ای برای پرورش روح و روان فرزندان است گاهی وسیله تخلیه هیجانات روحی و عقده‌های نفسانی پدران می‌گردد که اثرات بسیار ناگواری در زندگی آینده فرزندان به جای می‌گذارد. و از آن جمله این که دچار عصیان‌گری و ستمکاری می‌گردند.

روایات ما تنبیه بدنی را در موردی تجویز می‌کنند که جنبه ارشادی و هدایتی داشته باشد، نه این که هرگاه فرزند به دلخواه پدر و مادر و موافق سلیقه‌های

(1) - کنز العمال: 489 / 16، حدیث 45595.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 275

شخصی یا تمایلات قلبی آنان عمل نکرد، او را به زیر شکنجه‌های بدنی قرار دهند؛ زیرا تنبیه باید عامل بازدارنده از کارهای ناپسند و وادار کننده به کارهای خوب و خیر باشد.

البته همیشه مقام پدر و مادر با عزت و احترام ارج نهاده شده است و خداوند به مهربانی و دعای رحمت و بخشش برای آنان امر فرموده است:

وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا «1»

و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آن که مرا در کودکی تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده.

وانبیا و معصومان دین و اولیای الهی همیشه حامی و مدافع پدر و مادر بوده‌اند تا حقشان ضایع نشود و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ وَالِدًا عَانًا وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ. «2»

خداوند رحمت کند پدری را که به نیکی و شایستگی فرزند خویش، کمک کند.

ولی برخی از پدران و مادران به حقوق خود و فرزندان توجه نمی کنند و اسباب نفرین و آزار خود را فراهم کرده و یا دیگران به خاطر اشتباه و رفتار غلط فرزندان، والدین آنان را دشنام می دهند. متأسفانه این شیوه های جاهلی، نسل به نسل منتقل گشته و گروه زیادی از بزرگان خانواده، منفور آیندگان شده اند.

و بر اساس تحقیقات تربیتی و روانشناسی؛ بیشترین زمینه های انحراف های اخلاقی و نفرین فرزندان را، پدران و مادران فراهم ساخته اند.

(1) - اسراء (17): 24.

(2) - بحار الأنوار: 65 / 71، باب 2، حدیث 32؛ مجموعة ورام: 167 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 276

رسول الله صلی الله علیه و آله ضمن سفارش به حضرت علی علیه السلام می فرماید:

يا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَى عُقُوبِهِمَا: يَا عَلِيُّ يَلْزَمُ وَالِدَيْنِ مِنْ عُقُوقٍ وَلَدَهُمَا مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ لهُمَا مِنْ عُقُوبِهِمَا ...
يا عَلِيُّ مَنْ أَحْزَنَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ عَقَّهُمَا. «1»

ای علی! خدا لعنت کند پدر و مادری را که فرزندان شان را به عاق کردن وادار نمایند.

ای علی! همان گونه که فرزند عاق والدین می شود، والدین نیز در مقابل، عاق فرزندان خود خواهند شد ...

ای علی! هر که پدر و مادر خود را اندوهناک کند، به راستی آنان را نافرمانی کرده است.

زمینه سازی عاق شدن عاق والدین یکی از گناهان کبیره است و اگر کسی که عاق والدین شده رضایت و محبت آنان را فراهم نکند در دنیا گرفتار فقر و دردهای رنج آور گشته و در قیامت سرنوشت بدی در انتظار او خواهد بود.

برخلاف تصوّر برخی که می‌پندارند تنها فرزندان عاق والدین می‌شوند. والدین هم عاق اولاد می‌شوند، چون بین والدین و فرزندان حقوق و تکالیف متقابلی حکم‌فرماست و در صورت کوتاهی در عمل به آنها؛ پدران و مادران همانقدر خطاکارند که فرزندان مقصرند.

پس باید اولیای خانواده درباره مسئولیت‌هایشان احساس وظیفه شرعی کنند و احترام به حقوق متقابل بین خود و فرزندان را ایجاد کنند تا به طور طبیعی فرزندان و عزیزان آنها هم احساس تکلیف و ادای حق کنند.

(1) - وسائل الشیعه: 389 / 21، باب 22، حدیث 27377؛ بحار الأنوار: 60 / 74، باب 3، حدیث 3؛ مکارم الأخلاق: 442.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 277

هر گونه خشونت یا مهربانی والدین که شکل افراطی به خود بگیرد و حریم خاص پدر و مادر به وسیله فرزندان شکسته شود، در حقیقت اولیای بزرگ به دست خود اسباب بی‌حرمتی و قانون شکنی را فراهم کرده‌اند.

امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

جُرْأَةُ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ فِي صَغَرِهِ تَدْعُو إِلَى الْعُقُوقِ فِي كِبَرِهِ. «1»

جسارت پیدا کردن فرزند بر پدرش در کودکی، او را در بزرگی به نافرمانی و آزار آنان وادار می‌کند.

فرزند انسان در هر سنی که باشد برای خود شخصیت و احترام قائل است، دوست دارد به شخصیت آنان توجه شود. از این رو سزاوار است که پدر و مادر به روحیه عزّت نفس و اعتماد به خویش در تربیت و تحکیم اصول اخلاقی دقت نمایند، از جمله در خانواده و مهمانی‌ها و دیدارهای گروهی همانند دیگران گرامی باشند. باید از هر گونه تحقیر و تمسخر و تنبیه و به رخ کشیدن عیب‌ها و لغزش‌های فرزندان پرهیز نمود؛ زیرا روح کودک و نوجوان مانند گل، بسیار ظریف و حساس است و با کوچکترین روش ناهنجار پژمرده می‌شود.

پس پدران و مادران باید زمینه‌های آموزش و گذشت از خویش را، در فرزندان آماده سازند.

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است:

روزی حضرت عیسی علیه السلام از کنار قبری گذشت که صاحب آن در عذاب بود.

سال آینده نیز از همان قبرستان عبور می کرد، در آن محل دید که صاحب قبر از عذاب نجات پیدا کرده است. از پروردگار خود از این وضعیت پرسید؟

خدای متعال به او وحی فرستاد: صاحب این قبر فرزند صالحی داشت که

(1) - بحار الأنوار: 374 / 75، باب 29، حدیث 1؛ تحف العقول: 489.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 278

جاده‌ای را اصلاح کرد و کودک یتیمی را پناه داد و خداوند او را به خاطر عمل فرزندش بخشید. «1» پیامبر عزیز اسلام فرزندان را سرمایه زندگی و مایه غفران والدین دانسته و می‌فرماید:

الْوَلَدُ كَيْدُ الْمُؤْمِنِ إِنْ مَاتَ قَبْلَهُ صَارَ شَفِيعاً وَإِنْ مَاتَ بَعْدَهُ يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ فَيَغْفِرُ لَهُ. «2»

فرزند جگر گوشه مؤمن است اگر پیش از پدر بمیرد برایش شفاعت می‌کند و اگر بعد از پدر بمیرد برایش استغفار می‌کند و خداوند در اثر طلب مغفرت فرزند، پدر را می‌بخشد.

پدران و مادران باید بدانند صلاحیت فرزندان در این است که با تربیت درست و یاد دادن آداب و اخلاق انسانی، آنان را برای زندگی نیکو و سعادت‌مندی آخرت، یاری نمایند.

ممکن است پدران و مادران نسبت به وظیفه و مسؤولیت مهمی که از جانب حق درباره فرزندان به عهده آنان گذاشته شده بر اثر جهل، یا کم ظرفیتی، یا سختی‌های زندگی سستی ورزند و از ادای حق آنان کوتاهی نمایند، در این صورت از نظر اسلام بر فرزندان است که آنان را دعا کنند و از تقصیر در خدمتشان بگذرند، و تمام حقوق خود را که بر عهده پدر و مادر است ببخشند، و از حضرت حق بخواهند که آنان را مورد لطف قرار دهد؛ چرا که مقدار تقصیر آنان در حق فرزند قابل مقایسه با زحمات آنان نیست، به همین خاطر در جملات عرشی بالا حضرت سجاد علیه السلام بنابر خواسته اسلام درباره پدر و مادر دعا می‌کند و از خداوند درخواست مغفرت و عفو نسبت

(1) - الکافی: 3/6، حدیث 12؛ بحار الأنوار: 287/14، باب 21، حدیث 11.

(2) - عوالی اللآلی: 270/1، حدیث 78، فصل 10؛ مستدرک الوسائل: 112/15، باب 1، حدیث 17688.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 279

به تقصیر آنان در حق فرزند می‌نماید، و می‌خواهد که آزار فرزند را در حق آنان با آمرزش و علو درجات آنان و فزونی حسناتشان جبران کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 280

رَبِّ «14» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُمَّهَاتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ «15» اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْبَارِ صَلَوَاتِي وَ فِي إِنَاءِ آتَاءِ لَيْلِي وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَا «16» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ اغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا وَ اغْفِرْ لَهُمَا بِرَّيِّعِي مَغْفِرَةً حَتْمًا وَ ارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزْمًا وَ بَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ «17» اللَّهُمَّ وَ إِنِّ سَبَقْتُ مَغْفِرَتَكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ وَ إِنِّ سَبَقْتُ مَغْفِرَتَكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى يَجْتَمَعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَ مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَ الْمَنَّ الْقَلِيمِ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

خدایا! بر محمد و آلش و بر نسل او درود فرست، و پدر و مادرم را به برترین چیزی که پدران و مادران بندگان مؤمنت را به آن اختصاص دادی، اختصاص ده، ای مهربان‌ترین مهربانان!

خدایا! یاد ایشان را در پی نمازهایم، و در وقتی از اوقات شبم، و در هر ساعتی از ساعات روزم، از یادم مبر.

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و مرا به برکت دعایم برای آنان بیامرز، و آنان را به خاطر احسانشان به من، در گردونه آمرزش قرار ده؛ آمرزشی لازم و

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 281

قطعی، و به خاطر شفاعتم در حق آنان، از آنها خشنود شو؛ خشنودی استوار و پابرجا، و آنان را با گرامی داشتن به جاهای سلامت برسان.

خدایا! اگر آمرزش نسبت به آنها بر من پیشی گرفته، پس آنها را شفیع من قرار ده، و اگر مرا پیش از آنها مورد مغفرت قرار داده‌ای، پس مرا شفیع آنان فرما تا در پرتو مهربانیت، در سرای کرامت و جایگاه آموزش و رحمت گرد آییم؛ همانا تو دارای احسان عظیم و نعمت قدیمی، و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

یاد پدر و مادر در نمازهای یومیه

از سفارش‌های خداوند به انسان شکرگزاری در برابر پدر و مادر است که در ردیف سپاس‌گزاری در برابر نعمت‌های پروردگار قرار گرفته است. حق تعالی می‌فرماید:

وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِإِلَدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَلَدِكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ «1»

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می‌داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس‌گزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است.

با این که نعمت خدا بیش از آن است که قابل شمارش و حد باشد ولی این آیه دلیل بر عمق وسعت حقوق پدر و مادر است. کوتاهی در ادای تکلیف در حق این دو وجود مبارک، خطایی نابخشودنی است.

فرزند باید در زمان حیات آن دو از اطاعتشان بهره ببرد تا موجب آرامش و

(1) - لقمان (31): 14.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 282

آسایش روحی آنها شود و در زمان مرگشان برای جبران گذشته‌ها تا حد امکان دعا کند و در نماز و عبادت آمرزش بطلبد و از خدا بخواهد که آنچه را از حقوق آنها ضایع کرده یا به آنان بدی روا داشته، اسباب گذشت و بلندی درجات و فزونی حسنات برای آنها قرار دهد تا خداوند به دعای فرزند، عفو و غفران را شامل حال آنان کند.

به هر حال دعا برای والدین، گذشته از آن که وظیفه فرزند است عبادتی برتر و اطاعتی بزرگ در نزد پروردگار است.

امام رضا علیه السلام به ابی شعیب خراسانی فرمود:

کجا سکونت کرده‌ای؟ گفتم: کوفه، فرمود: همانا مسجد کوفه خانه نوح است. هر مردی که صد بار وارد آن شود، خداوند صد گناه او را ببخشد؛ زیرا که نوح علیه السلام در آن چنین دعا کرد:

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِيَ لِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ «1»

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر کس که با ایمان به خانه‌ام درآید و همه مردان و زنان با ایمان را ببامرز.

گفتم: مقصودتان از والدین در دعا چه کسانی هستند؟ فرمود: آدم و حوا. «2» آخرین مطلبی که قرآن کریم از سرگذشت ابراهیم علیه السلام بازگو می‌کند، این که او در برخی سفرهایش در مکه از خداوند، هفت درخواست داشته است:

امنیت مکه، دور ماندن از بت پرستی، توجه قلوب و افکار مؤمنان نسبت به فرزندان و مکتب او، بهره‌مند شدن ذریه او از ثمرات، توفیق اقامه نماز، قبول شدن

(1) - نوح (71): 28.

(2) - بحار الأنوار: 261 / 97، باب 3، حدیث 14؛ فرحة الغری: 104، باب 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 283

دعاها و آخرین دعایش این است:

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِيَ لِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ «1»

پروردگارا! روزی که حساب برپا می‌شود، مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را ببامرز.

بنابراین در دعا، بستگان و نسل قبل انسان، باید مقدم و محترم یاد شوند.

طالب مغفرت برای والدین در آیات و روایات به جهت کوتاهی آنان است. یعنی چنانچه انسان تقصیری در ادای وظایف از سوی پدر و مادر مشاهده کرد. آنان را عفو کند و از جانب خدا برای والدین خود رحمت و بخشش بخرد و تا می‌تواند با گمان نیک به آنان نظر کند. کوتاهی و کم‌لطفی آنان را، بر قصد و تقصیر عمدی نگذارد، بلکه چنین تصوّر کند که توان فکری یا عملی آنها بیش از این نبوده است.

از این رو باید در برابر زحمات و رنج‌های فراوان که پدر و مادر متحمل شده‌اند و از خوشی‌ها و لذت‌هایی که محروم شده‌اند، از درگاه حق طلب آمرزش و رحمت برای آنان نمود.

معمر بن خلّاد گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: هر گاه پدر و مادرم مذهب حق را نشناسد دعایشان کنم؟

حضرت فرمود: برای آنها دعا کن و از جانب آنها صدقه بده و اگر زنده باشند و مذهب حق را نشناسند با آنها مدارا کن؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا مرا به رحمت فرستاده، نه نافرمانی و نامهربانی. «2» بنابراین دعا و مناجات و طلب مغفرت برای پدر و مادر، توفیق معنوی و ذخیره آخرتی برای هر انسان است که بسیاری از این راه به درجات بالاتر رسیده‌اند.

(1) - ابراهیم (14): 41.

(2) - الکافی: 159 / 2، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 47 / 71، باب 2، حدیث 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 284

در روایت است که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: پدرم بسیار کهن سال و ناتوان شده است و ما او را برای برآوردن نیازهایش به دوش می‌گیریم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

اگر توانستی چنین کن و لقمه غذا را با دست خود به او بده که فردای قیامت سپر و نگهبان تو خواهد بود. «1» محمد غزالی در باب حقوق، حق پدر و مادر را چنین وصف می‌کند:

«یکی به نزدیک رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: مرا پدر و مادر مرده‌اند، چه حق مانده است ایشان را بر من تا بگذارم؟ گفت: برایشان نماز کنی و آمرزش خواهی و عهد وصیت ایشان بجای آری و دوستان ایشان را گرامی داری، و خویشانان ایشان را نیکو داری و گفت: حق مادر دو چند حق پدر است.» «2» زرارۀ از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

تَقُولُ: فِي قُنُوتِ الْفَرِيضَةِ فِي الْأَيَّامِ كُلِّهَا إِلَّا فِي الْجُمُعَةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِوُلْدِي وَأَهْلِ بَيْتِي وَإِخْوَانِي فِيكَ، الْيَقِينِ وَالْعَقْوِ وَالْمُعَافَاةِ وَالرَّحْمَةَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ...» «3»

می‌گویی در دعای دستِ نمازهای واجب، در همه روزها مگر در جمعه:

خدایا! از تو برای خودم و پدر و مادرم و خانواده‌ام و برادران ایمانیم، باور استوار، بخشایش، آسایش و دلسوزی و مهربانی و سلامتی در دنیا و آخرت طلب می‌نمایم.

(1) - الکافی: 162 / 2، حدیث 13؛ بحار الأنوار: 56 / 71، باب 2، حدیث 13.

(2) - کیمیای سعادت: 338، رکن دوم، اصل پنجم، باب سوم.

(3) - بحار الأنوار: 209 / 82، باب 32، حدیث 27؛ من لایحضره الفقیه: 318 / 1، باب 7، حدیث 944.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 286

دعای 25

درباره فرزندان

«1» اللَّهُمَّ وَمَنْ عَلَيَّ بَقَاءٌ وَلَدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتِنَاعِي بِهِمْ «2» إِلَهِي امْدُدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ وَ رَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ وَأَصِحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَذْيَانَهُمْ وَأَخْلَافَهُمْ وَعَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ

مَا غِيثَ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ أَدْرَأَ لِي وَ عَلَى يَدِي أَرْزَاقَهُمْ «3» وَ اجْعَلْهُمْ أَبْرَاراً أَتْقِيَاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَ لِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ وَ لَجَمِيعِ أَغْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ آمِينَ «4» اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي وَ أَقِمْ بِهِمْ أَوْدِي وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَ زَيِّنْ بِهِمْ مُحَضَّرِي وَ أَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي وَ اكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبِي وَ أَعِثِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَ عَلَى حَدِيثِ مُثْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَ لَا عَاقِينَ وَ لَا مُخَالِفِينَ وَ لَا خَاطِبِينَ «5» وَ أَعِثِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ وَ بَرِّهِمْ وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَاداً دُكُوراً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْراً لِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْناً عَلَى مَا سَأَلْتُكَ «6» وَ أَعِزَّنِي وَ دَرِّبْنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَغَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَ رَهَبْتَنَا عِقَابَهُ وَ جَعَلْتَ لَنَا عَدُوّاً يَكِيدُنَا سَلْطَتُهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَ أَجْرَيْتَهُ بِحَارِي دِمَائِنَا لَا يَفْعَلُ إِنْ غَمَلْنَا وَ لَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَ يُخَوِّفُنَا بِعَيْرِكَ «7» إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا وَ إِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّتْنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَ يَنْصِبُ لَنَا

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 288

بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدْنَا كَذَبْنَا وَ إِنْ مَنَّا أَخْلَفْنَا وَ إِلَّا تَصْرِفَ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلُّنَا وَ إِلَّا تَقِنَا خَبَالَهُ يَسْتَرْزِلُنَا «8» اللَّهُمَّ فَاقْهَرِ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَتُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ «9» اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَ أَقْضِ لِي حَوَائِجِي وَ لَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَ قَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَ لَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَ قَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ وَ ائْمُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَ مَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ «10» وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ «11» الْمَعُودِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّاجِينَ فِي التَّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ الْمُوسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ الْمُعَزِّينَ مِنَ الدُّلِّ بِكَ وَ الْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَ الْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَ الْمُعْنَى مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَ الْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَا بِتَقْوَاكَ وَ الْمُؤَقِّقِينَ لِلْخَيْرِ وَ الرُّشْدِ وَ الصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَ الْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ السَّاكِنِينَ فِي جَوَارِكَ «12» اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ أَعِزَّنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَ أَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَ لَوْلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ غَفُورٌ رءُوفٌ رَحِيمٌ «13» وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ.

تفسير و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 289

[«1» اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَى بَيْتَاءِ وَلَدِي]

خدایا! به باقی ماندن فرزندانم، بر من منت گذار.

اولاد انسان

فرزند چه دختر و چه پسر از عظیم‌ترین نعمت‌های حضرت حق بر انسان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر دو تعبیر به نعمت و احسان فرموده است.

در تعابیر اسلامی از اولاد انسان به عنوان پاره تن، جگر گوشه، میوه قلب یاد شده است.

انسان نسبت به فرزندش مسؤولیت و تکلیف و وظیفه سنگینی دارد.

کسی که زحمت تربیت فرزند و صالح شدن او را بر خود هموار نماید، درهای رحمت حق را در دنیا و آخرت به روی خود باز کرده است.

فرزند صالح و شایسته از شفیعان روز محشر برای نجات انسان از درد و رنج و قیامت است.

رسیدگی به وضع جسمی و روحی فرزند، و توجه به تربیت و رشد و کمال و از اهمّ عبادات و از بهترین اموری است که خدا و رسول به آن نظر دارد.

چنانکه دستور حضرت حق است، انسان واجب است فرزند خود را از افتادن در دام شیاطین و راه باطل، و طریق فساد و افساد، حفظ کند.

پدر و مادری که سبب تربیت فرزند صالح و صالح شدن اولاد و حفظ او از عذاب آخرتند در پیشگاه حضرت حق از اجر عظیم و نعمت کبیر برخوردارند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 290

آنان که توجهی به تربیت معنوی فرزند ندارند، و از او تنها يك موجود مادی گرامی سازند، منفور خدا و مستحق عذاب الیم و رنج روز قیامتند.

تفسیر آیه

قُوا أَنْفُسَكُمْ»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» «1»

ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می دهند.

منظور از حفظ و نگهداری در این آیه شریفه، نگهداری خود به ترك گناهان، و تسلیم نشدن در برابر شهوات غلط و غرایز سرکش، و نگهداری و حفظ خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و به خصوص فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است.

این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج، و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد، و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

به تعبیر دیگر حق زن و فرزند، تنها با تأمین هزینه زندگی و مسکن و تغذیه حاصل نمی شود، مهم تر از آن تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.

(1) - تحريم (66): 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 291

تعبیر به قُوا (نگاهدارید) اشاره به این است که اگر آنها را به حال خود رها کنید خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می روند، شما هستید که باید آنها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید. «1» ابوبصیر می گوید از معنای این آیه از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم:

هَذِهِ نَفْسِي أَقِيهَا، فَكَيْفَ أَقِي أَهْلِي؟ قَالَ: تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ فَإِنْ اطَاعُوكَ كُنْتَ قَدْ وَفَّيْتَهُمْ، وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ فَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ. «2»

خودم را حفظ می‌کنم، اهل و عیالم را چگونه نگاهدارم؟ فرمود: آنان را بخوان به آنچه خدا خوانده، و نهی کن از آنچه خدا نهی فرموده، اگر تو را پیروی کردند آنان را حفظ کرده‌ای، و اگر سرپیچی کردند به مسئولیت خود عمل نموده‌ای.

در توضیح **قُوا أَنْفُسَكُمْ** گفته‌اند:

بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ عَنْ مَعْصِيَتِهِ، وَ عَنْ اتِّبَاعِ الشَّهَوَاتِ.

با استقامت و صبر بر طاعت خدا، دوری از معصیت حق، و خودداری از پیروی شهوات سرکش.

و در تبیین **وَاهْلِيكُمْ نَارًا** فرموده‌اند:

يُدْعَائِهِمْ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ تَعْلِيمِهِمُ الْفَرَائِضَ، وَ نَهْيِهِمْ عَنِ الْقُبَائِحِ، وَ حَثُّهُمْ عَلَى أَعْمَالِ الْخَيْرِ.

آنان را به طاعت خدا دعوت کردن، و واجبات الهی و اسلامی را به آنان یاد دادن، و ایشان را از بدی‌ها نهی کردن، و آنان را به انجام تمام امور خیر

(1) - تفسیر نمونه: 24/ 287، ذیل آیه 6 سوره تحریم.

(2) - تفسیر نور الثقلین: 5/ 372، ذیل آیه 6 سوره تحریم.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 292

ترغیب نمودن است.

در هر صورت اولاد نعمت خداست. و شکر بر این نعمت واجب، و ادای شکر این لطف و عنایت حق به این است که انسان آنان را عبد خدا و انسانی صالح و موجودی شایسته تربیت کند که زحمت در این راه از اعظم عبادات و بهترین کارهاست.

چون اولاد انسان به تربیت الهی و اخلاق حسنه، و عقاید حقّه، و اعمال صالحه آراسته شود، و این همه محصول زحمات پدر و مادر باشد، غیر از بهره‌های دنیایی و آخرتی که نصیب اولاد می‌گردد، پدر و مادر هم در ثواب تمام آن برنامه‌ها بنابر آیات قرآن و روایات شریکند، و به همین خاطر اولاد در فرهنگ اسلام از جایگاه بلندی در حیات انسان برخوردار

است، و دوام عمر همراه با تربیت الهی او باعث خیر دنیا و آخرت آدمی است، از این نظر حضرت زین العابدین علیه السلام در جمله اول این دعا از حضرت حق تقاضای بقای اولاد می‌نماید، گرچه اگر به اراده پروردگار اولاد انسان در سنّ صغارت از دست برود، و انسان بر مصیبت او در راه خدا و برای خدا صبر کند، برای آنهم ثواب عظیمی است.

روایاتی درباره فرزندان

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَنَّ أَوْلَادَ الْمُسْلِمِينَ مَوْسُومُونَ عِنْدَ اللَّهِ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ، فَإِذَا بَلَغُوا اثْنَيْ عَشَرَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُمُ الْحَسَنَاتُ، فَإِذَا بَلَغُوا الْحُلُمَ كُتِبَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَاتُ. «1»

فرزندان مسلمین در پیشگاه حق به شفاعت کننده و شفاعت پذیرفته شدگان

(1) - وسائل الشیعة: 355 / 21، باب 1، حدیث 27280؛ الکافی: 3 / 6، حدیث 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 293

موسومند، چون به دوازده سالگی برسند حسناتی که انجام می‌دهند در نامه عملشان ثبت می‌شود، و چون به سنّ بلوغ دست یابند بدی‌هایشان نوشته می‌شود.

حضرت سجّاد علیه السلام می‌فرماید:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِ. «1»

از خوشبختی‌های مرد این است که فرزندی داشته باشد که از آن در برنامه‌های زندگی کمک بگیرد.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

سَعِدَ امْرُؤٌ لَمْ يَمْثُ حَتَّى يَرَى خَلْفًا مِنْ نَفْسِهِ. «2»

خوشبخت شد آن مردی که نمرود تا این که از خود اولادی دید.

امام علی علیه السلام در مرضی که طفلی به آن دچار شده بود فرمود:

أَنَّهُ كَفَّارَةٌ لِوَالِدَيْهِ. «3»

این بیماری برای پدر و مادر کودک از باب رحمت الهی کفاره است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانٌ مِنْ رِيَاحِينَ الْجَنَّةِ. «4»

فرزند شایسته گیاهی خوشبو از گیاهان بهشت است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

(1) - وسائل الشیعة: 356 / 21، باب 1، حدیث 27286؛ الکافی: 2 / 6، حدیث 2.

(2) - وسائل الشیعة: 357 / 21، باب 1، حدیث 27288؛ الکافی: 4 / 6، حدیث 3.

(3) - وسائل الشیعة: 357 / 21، باب 1، حدیث 27291؛ من لایحضره الفقیه: 3 / 482، حدیث 4694.

(4) - بحار الأنوار: 368 / 10، باب 20، حدیث 12؛ نوادر الراوندی: 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 294

مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ. «1»

ارث خدا از بنده مؤمنش، فرزند صالحی است که برای پدر طلب مغفرت کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ، وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ، فَالْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا، وَ النَّعْمُ يُسْأَلُ عَنْهَا. «2»

دختران حسناتند، و پسران نعمت، بر حسنات اجر داده می شود، و از نعمت پرسش خواهد شد.

بُشِّرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِابْنَةٍ فَنَظَرَ فِي وَجْهِهِ أَصْحَابُهُ فَرَأَى الْكَرَاهَةَ فِيهِمْ، فَقَالَ:

مَا لَكُمْ؟ رِيحَانَةُ اشْتَمَهَا، وَرَزَقُهَا عَلَى اللَّهِ. «3»

رسول خدا را به دختری بشارت دادند، به چهره اصحاب نگریست آنان را در اندوه دید، فرمود: شما را چه می شود؟ گناه خوشبویی است که او را می بویم، و روزی او بر خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

دختران، نیکو فرزندان هستند، هر کس يك دختر دارد، خداوند آن دختر را حجاب بین او و جهنم قرار می دهد، و هر کس دارای دو دختر است به آن سبب خداوند او را وارد بهشت می کند، و هر که سه دختر یا بیشتر دارد جهاد و

(1) - بحار الأنوار: 90 / 101، باب 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 359 / 21، باب 2، حدیث 27299.

(2) - بحار الأنوار: 90 / 101، باب 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 367 / 21، باب 2، حدیث 27322.

(3) - بحار الأنوار: 90 / 101، باب 2، حدیث 4؛ من لا یحضره الفقیه: 481 / 3، حدیث 4693.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 295

صدقه بر او نیست. «1» حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لَشِدَّةِ حُبِّهِ لَوْلَدِهِ. «2»

خداوند عزوجل هر آینه بر مرد رحم می کند به خاطر شدت محبتش بر فرزندان که دارد.

مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، یکی از افراد را نزد رسول خدا دید، به او گفت: خداوند دختری به تو مرحمت فرموده، رنگ مرد تغییر کرد، حضرت فرمود:

تو را چه شد؟ عرضه داشت: خیر است، فرمود: بگو، برای تو چه پیش آمده، گفت:

از منزل که می آمدم همسرم درد زائیدن داشت، این مرد به من خبر داد که دختر زائیده، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: زمین حامل اوست. آسمان سیاه اندازه اوست، و خداوند روزی دهنده اوست، او گیاه خوشبوئی است که آن را می بوئی. سپس رو به جانب اصحاب کرد و فرمود: کسی که دارای يك دختر است گرفتار است، و آن که دو دختر دارد امان بر او، و هر که دارای سه دختر است جهاد و هر کار سختی از او ساقط است، و هر که دارای چهار دختر است ای بندگان خدا او را كمك کنید، ای عباد حق به او قرض بدهید، ای بندگان حق به او رحم کنید. «3»

روایاتی دیگر درباره فرزندان

(1) - كنز العمال: 454 / 16، حدیث 45399.

(2) - بحار الأنوار: 91 / 101، باب 2، حدیث 9؛ من لایحضره الفقیه: 482 / 3، حدیث 4695.

(3) - بحار الأنوار: 91 / 101، باب 2، حدیث 11؛ الکافی: 5 / 6، حدیث 6.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 296

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اجِبُوا الصَّيَّانَ وَ ارْحَمُوهُمْ فَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ فُقُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ إِلَّا أَنَّكُمْ تَرُزُّوْنَهُمْ. «1»

بچه ها را دوست بدارید و به آنان مهربانی کنید، و چون چیزی را به کودکانتان وعده دادید به وعده خود وفا کنید؛ زیرا آنان شما را روزی دهنده خود می بینند.

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ نَظَرَ إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَ تَرَكَ الْآخَرَ، فَقَالَ النَّبِيُّ: فَهَلَا آسَيْتَ بَيْنَهُمَا. «2»

رسول خدا به مردی که دو پسر داشت نظر انداخت که یکی را بوسه داد و به دیگری توجه نکرد، حضرت فرمود: برای چه بین این دو مساوات را رعایت نکردی؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اغْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ. «3»

ما بین فرزندانان عدالت را رعایت کنید چنانکه در احسان و لطف از طرف مردم دوست دارید نسبت به شما عدالت رعایت شود.

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 92/101، باب 2، حدیث 14؛ مکارم الاخلاق: 219.

(2) - بحار الأنوار: 92/101، باب 2، حدیث 15؛ مکارم الاخلاق: 220.

(3) - بحار الأنوار: 92/101، باب 2، حدیث 16.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 297

اَكْثَرُوا مِنْ قُبْلَةِ أَوْلَادِكُمْ، فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ مَا يَبْنِي كُلُّ دَرَجَةٍ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ. «1»

فرزندان خود را زیاد ببوسید، به حقیقت که برای هر بوسیدنی يك درجه در بهشت است، میان هر درجه ای تا درجه دیگر پانصد سال راه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جهت مراعات حق فرزندان فرمود:

يَلْزَمُ الْوَالِدَيْنِ مِنَ عُقُوقِ الْوَلَدِ مَا يَلْزَمُ الْوَلَدَ هُمَا مِنَ الْعُقُوقِ. «2»

همان طور که ممکن است فرزند عاقل پدر و مادر شود، ممکن است پدر و مادر عاقل فرزند شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را با کودکی دید، فرمود: این کودک کیست؟ عرضه داشت: فرزند من است، فرمود:

خداوند به وسیله او تو را بهره بدهد، نگفتم: او را برای تو مبارك کند، اگر می گفتم قبل از تو از دنیا می رفت. «3»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که وارد بازار شود و تحفه ای را بخرد و به طرف زن و فرزند برود، مانند کسی است که به سوی محتاجان صدقه می برد، چون به خانه رفت ابتدا تحفه را بین دختران تقسیم کند. کسی که دخترش را

خوشحال کند همانند این است که بنده‌ای از اولاد اسماعیل را در راه خدا آزاد کرده، و هر کس پسر بچه‌اش را خوشحال کند، گوئی از خشیت خدا گریسته، و هر کس از خشیت خدا بگرید پروردگار او را وارد جَنّات نعیم می‌نماید!! «4»
رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فَرَّقُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا سَبْعَ سِنِينَ. «5»

چون فرزندان‌تان به هفت سالگی رسیدند، بستر خواب آنان را از هم جدا کنید!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خَمْسَةٌ فِي قُبُورِهِمْ وَ ثَوَابُهُمْ يَجْرَى إِلَى دِيْوَانِهِمْ: مَنْ غَرَسَ نَخْلًا، وَ مَنْ

(1) - بحار الأنوار: 92 / 101، باب 2، حدیث 20؛ وسائل الشیعة: 485 / 21، باب 89، حدیث 27656.

(2) - بحار الأنوار: 93 / 101، باب 2، حدیث 22؛ من لایحضره الفقیه: 483 / 3، حدیث 4705.

(3) - بحار الأنوار: 94 / 101، باب 2، حدیث 34.

(4) - بحار الأنوار: 94 / 101، باب 2، حدیث 35؛ مستدرک الوسائل: 118 / 15، باب 5، حدیث 17715.

(5) - بحار الأنوار: 96 / 101، باب 2، حدیث 54؛ مکارم الاخلاق: 223.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 298

حَفَرَ بِقَرًا، وَ مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا، وَ مَنْ كَتَبَ مُصْحَفًا، وَ مَنْ خَلَّفَ ابْنًا صَالِحًا. «1»

پنج نفر در قبر خفته‌اند ولی ثواب آنها به طور مرتب در دیوان عملشان ثبت می‌شود: آن که درخت خرمائی کاشته، و آن که چاه آبی حفر نموده، و آن که برای خدا مسجدی ساخته، و آن که کتاب با منفعتی نوشته، و آن که فرزند شایسته‌ای از خود بجای گذاشته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ، وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ، وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَ مِنْ يُمْنِ الْمَرْأَةِ أَنْ يَكُونَ بِكَرْمَا جَارِيَةً يَغْنَى أَوَّلَ وَلَدِهَا. «2»

از خوشبختی مرد مسلمان: همسر شایسته، خانه وسیع، مرکب خوب، و فرزند صالح است. و از برکت و میمنت زن این است که اول فرزندش دختر باشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:

مَا سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَاداً نَضِرَ الْوَجْهَ، وَ لَسَأَلْتُهُ وَلِداً حَسَنَ الْقَامَةِ، وَلَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّي أَوْلَاداً مُطِيعِينَ لِلَّهِ، وَجَلِيلِينَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ مُطِيعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ عَيْنِي. «3»

از حضرت حق نخواستم فرزند خوشگل و زیبا اندام به من عنایت کند، از او خواستم به من اولادی بدهد که مطیع خدا باشند، و خدا ترسی در آنان دیده شود، تا هر وقت به آنان نظر کنم و وجودشان را در دایره اطاعت از حق ببینم،

(1) - بحار الأنوار: 97 / 101، باب 2، حدیث 59؛ مستدرک الوسائل: 229 / 12، باب 15، حدیث 13959.

(2) - بحار الأنوار: 98 / 101، باب 2، حدیث 64؛ نوادر الراوندی: 24.

(3) - بحار الأنوار: 98 / 101، باب 2، حدیث 66.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 299

چشمم روشن شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَانَ لَهُ حَسَنَةٌ، وَ مَنْ فَرَّحَهُ فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ الْإِبْرَانِ فَكُسِيَا حُلَّتَيْنِ يُضَيُّهُ مِنْ نُورِهِمَا وَجْهُ أَهْلِ الْجَنَّةِ. «1»

آن که فرزندش را بیوسد برای او حسنه‌ای است، هر کس فرزندش را خوشحال کند خداوند در قیامت او را خوشحال می‌نماید، و هر کس قرآن به فرزندش بیاموزد این پدر و مادر در بهشت فراخوانده شوند، و دو حله بر اندامشان بپوشانند که تمام اهل بهشت از نور آنها روشن شوند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حق فرزندان بر پدر می‌فرماید:

مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ: يُحَسِّنُ اسْمَهُ، وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ، وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ. «2»

فرزند را بر پدر سه حق است: اسم او را نیکو بگذارد، نوشتن یادش دهد، و چون به بلوغ رسید او را زن بدهد.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش می‌فرمود:

إِذَا وَعَدَ أَحَدُكُمْ صَبِيَّهُ فَلْيُنْجِزْ. «3»

هرگاه یکی از شما به فرزند خود وعده‌ای داد، باید به آن وفا کند و از عهد خود تخلف ننماید.

(1) - بحار الأنوار: 99/101، باب 2، حدیث 71؛ عده الدّاعی: 88.

(2) - بحار الأنوار: 92/101، باب 2، حدیث 19؛ وسائل الشیعة: 482/21، باب 86، حدیث 27646.

(3) - مستدرک الوسائل: 170/15، باب 64، حدیث 17893؛ الجعفریات: 166.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 300

این روایت می‌گوید: مسئله وفای به عهد را که از آداب الهی و صفات برجسته انسانی است عملاً تعلیم فرزندان خود نمایید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا عَانًا وَلَدَهُ عَلَى بَرٍّ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَ التَّأْلُفِ لَهُ وَ تَعْلِيمِهِ وَ تَأْدِيبِهِ. «1»

رحمت الهی بر پدری که در راه نیکی به فرزندش کمر کند و احسان به او کند و چون کودکی رفیق دوران کودکی او باشد، و وی را دانشمند و با ادب بار بیاورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَ يُحَسِّنَ آدَبَهُ. «2»

از حقوقی که فرزند به پدر و مادر دارد این است که نام خوبی برای او انتخاب کند، و نیکی او را ادب نماید.

مردی به رسول الله صلی الله علیه و آله عرضه داشت: حق فرزند بر من چیست؟

فرمود:

تُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ آدَبَهُ، وَ ضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا. «3»

او را به اسم خوبی نامگذاری کن، به درستی ادبش نما، و او را به کار خوب و مناسبی بگمار.

از حضرت باقر علیه السلام است:

(1) - مستدرک الوسائل: 15/169، باب 63، حدیث 17889.

(2) - مستدرک الوسائل: 15/128، باب 14، حدیث 17748.

(3) - الکافی: 6/48، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 21/479، باب 86، حدیث 27638.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 301

شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَاهُ ابْنُهُ إِلَى الْإِفْرَاطِ، وَ شَرُّ الْأَبْنَاءِ مَنْ دَعَاهُ الْتَقْصِيرُ إِلَى الْعُتُوقِ. «1»

بدترین پدران کسانی هستند که در نیکی و محبت نسبت به فرزندان از حد مناسب تجاوز کنند، و بدترین فرزندان کسانی هستند که در اثر تقصیر و کوتاهی در انجام وظایف، عاق پدر شوند.

محیط خانواده يك محیط اجتناب‌ناپذیر، و كودك ناگزیر به زندگی در آن است.

ضوابط و قواعد آن بر طفل تحمیل شده و كودك تحمل آن را مجبور است.

پس در چنین وضع و شرایطی برای كودك، حقی پیدا می‌شود كه والدین موظف به ادای آن لاقل در محیط خانواده‌اند. تربیت مهم‌ترین حق او در قلمرو مهم‌ترین محدوده زندگی اوست. پدر در آن رابطه مسؤولیت مستقیم دارد، باید او را به گونه‌ای پروراند كه فعلاً فردی در حال رشد، و در آینده عضوی مفید برای جامعه باشد.

فرزند، عزیزترین فرد برای پدر و مادر است، وطبیعی است آنها دوست بدانند كه این عزّت و دُردانگی همچنان محفوظ ماند، و در زندگی آینده تداوم یابد، در این راستاست كه والدین كودك عقلاً و هم از نظر اخلاقی موظف به تربیت او می‌شوند.

بخشش و تفضّل والدین به كودك روا نیست در حد مال و ثروت و غذا باشد، و هم بخشش آن نیست كه از هم اکنون به شكرانه ولادتش پدر و مادر زمینی را به اسم او قباله‌کنند و برای آینده او از نظر مال و ثروت بیندیشند؛ زیرا كه این همه در قبال تربیت هیچ است.

امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

(1) - تاریخ یعقوبی: 2/ 321؛ الامامة و اهل البيت، محمد بیومی: 3/ 64.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 302

ما نَحْلُ وَالِدٌ وَلَدًا نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ. «1»

هیچ پدری نسبت به فرزندش، بخشش و تفضلی بهتر از ادب نيك نبخشیده است.

در حقیقت، ادب نيك‌ترین میراث است، امام علی علیه السلام در این زمینه فرمود:

خَيْرُ مَا وَرَثَ الْآبَاءُ الْأَبْنَاءُ الْأَدَبُ. «2»

بهترین میراثی كه پدران برای فرزندان باقی می‌گذارند ادب و تربیت است.

نقش پدر و مادر در تربیت فرزندان

بر این اساس کودکان را نباید به حال و طبیعت خود واگذار کرد، امر تربیت مهم و مسئولیت والدین در این رابطه سنگین است. پدر و مادر وظیفه دارند موجبات رشد او را از هر جهت فراهم آورند و نُهال شخصیت او را از هم اکنون آبیاری نمایند. در امر تربیت کودکان و ادای حقوقشان، پدر و مادر هر دو مسئولند، اما مسئولیت پدر در این رابطه مستقیم و بیشتر است. او مسئول مستقیم تربیت اسلامی فرزندان خویش، و مسئول عواقب نیک و بد آنهاست. وظیفه دارد آنان را افرادی مؤمن، لایق، متعهد، مسئول برای خود و جامعه‌اش پدید آورد، این وظیفه حتی در دوران جنینی کودک برای پدران مطرح است و زمینه سازی‌ها از همان آغاز باید انجام شود.

پدر در خانواده نقشی مسلط دارد، اوست که از نظر امر و نهی و کنترل اخلاق، توجه اهل خانه را به سوی خود معطوف می‌دارد، و راهنمای آنها درعرصه زندگی

(1) - مستدرک الوسائل: 15/164، باب 59، حدیث 17872.

(2) - غرر الحکم: 407، حدیث 9347.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 303

است، بر این اساس او مسئول رشد و هدایت و تأمین عوامل سعادت فرزندان، و اصلاح وضع آنها و مسئول جهت دادن به سوی خیر است.

پدر در خانه تنها مسئول اقتصاد و تهیه لوازم زندگی اهل خانه نیست، بلکه او همچنان مسئول تهذیب و هدایت اخلاقی، ایجاد روحیه مقاومت در برابر شداید، هموار کردن راه زندگی، عرضه و تنفیذ میراث فرهنگی، مسئول ایجاد عادات و اخلاق و صفات ارزنده، رشد و نمای جسمی و روانی، ادب و وقار آنان و پرهیز دادن از انحرافات است.

او همچنان باید برای فرزندان موجبات عفت و پاکی، ادب و وقار را فراهم سازد، زبان و اخلاق او برای آنان درس باشد. در این راه نقش مادر نیز مهم ولی نقش پدر مهم‌تر و سنگین‌تر است، و طبیعی است که برای موفقیت در کار ضروری باشد پدر و مادر در این رابطه دست به دست هم دهند و نیکوتر بکوشند و بیندیشند.

کوتاهی‌ها در امر تربیت سبب آن می‌شوند که کار سازندگی با دشواری مواجه شود و کودک آن چنان که باید به پیش نرود.

از نظر ما یتیم کسی نیست که پدر یا مادرش از دنیا رفته باشد، بلکه یتیم کسی است که در جنبه علم و ادب بی سرپرست باشد.

اگر پدران در امر تربیت کوتاهی کنند، زمینه برای بسیاری از لغزش‌ها و انحرافات آنها فراهم خواهد آمد.

منحرفان جامعه به حقیقت کسانی هستند که در دوران کودکی از تربیتی کافی برخوردار نبوده‌اند و طبیعی است که چنین پدران نه تنها مورد نفرت مردمند، بلکه مورد نفرت و لعنت خداوند نیز می‌باشند.

کوتاهی در تربیت مسئولیت آور است، و آدمی نمی‌تواند در پیشگاه عدل خدا حتی جواب فرزندان را بدهد که از روش تربیتی او شکایت می‌کنند، و شکایت مسموع واقع شده و خداوند از پدر آنها بازخواست می‌کند. «1»

(1) - نقش پدر در تربیت: 75.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 304

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اَكْرِمُوا اَوْلَادَكُمْ، وَاحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُعَفَّرَ لَكُمْ. «1»

فرزندان خود را گرامی بدارید، و آداب آنان را نیکو گردانید تا آمرزیده شوید.

صبر در مصایب از دیدگاه روایات

اگر بر اثر اراده حق و حوادثی که در راه انسان است فرزند دل‌بند آدمی از دستش برود، وظیفه الهی فرزند مرده اقتضا می‌کند، اولاً: این برنامه را هدیه‌ای از جانب دوست بداند، و ثانیاً: بر آن مصیبت صبر کند، و کلمه‌ای که توهین به حق و حقیقت باشد از او صادر نگردد تا به اجر عظیم و ثواب سنگین برسد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ يَعْلَمُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ عَلَى الْبَلَاءِ لَتَمَتَّى أَنَّهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا قُرْضَ بِالْمَقَارِضِ. «2»

اگر مؤمن می دانست که خداوند عزیز در برابر بلائی که به او می رسد چه چیزی مهیا فرموده، هر آینه آرزو می کرد در حیات دنیا با دم قیچی قطعه قطعه شود!

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمودند:

أَيُّمَا رَجُلٍ قَدَّمَ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ، أَوْ امْرَأَةٍ قَدَّمَتْ ثَلَاثَةَ أَوْلَادٍ فَهُمْ حِجَابٌ يَسْتُرُونَهُ مِنَ النَّارِ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 95 / 101، باب 2، حدیث 44؛ وسائل الشیعة: 476 / 21، باب 83، حدیث 27629.

(2) - مسکن الفؤاد: 19.

(3) - بحار الأنوار: 116 / 79، باب 17، حدیث 5؛ ثواب الاعمال: 196.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 305

هر مردی سه فرزندش که هنوز به وقت بلوغ نرسیده اند از دستش برود، یا زنی سه فرزندش از دنیا رحلت کنند، این فرزندان بین آنان و آتش حجاب و مانع می گردند.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

مَنْ قَدَّمَ أَوْلَادًا يَحْتَسِبُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ حَجَبُهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. «1»

هر کس فرزندانی از او فوت شود و وی داغ مصیبت آنان را به حساب خدا و خواست او بگذارد، و صبر و بردباری پیشه کند آن فرزندان به اذن خدا بین او و آتش حجاب شوند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

وَلَدٌ وَاحِدٌ يُقَدِّمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَلَدًا يَبْقُونَ بَعْدَهُ يُدْرِكُونَ الْقَائِمَ. «2»

يك فرزند كه انسان به داغش دچار شود، فضيلتش از هفتاد فرزند كه بعد از خود بگذارد و همه آنان امام عصر عليه السلام را درك كنند بيشتر است!

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

ما نَزَلَ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي نَفْسِهِ وَ وَلَدِهِ وَ مَالِهِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَ مَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ. «3»

بلائی در زمینه جان و اولاد و مال بر مرد مؤمن و زن مؤمنه نمی‌رسد، جز این که به خاطر آن خداوند را در قیامت بدون داشتن گناه در پرونده ملاقات

(1) - بحار الأنوار: 114 / 79، باب 17، حدیث 2؛ ثواب الاعمال: 196.

(2) - بحار الأنوار: 116 / 79، باب 17، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 246 / 3، باب 72، حدیث 3530.

(3) - مسکن الفؤاد: 21.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 306

کند!

رسول الله صلى الله عليه و آله می‌فرمودند:

بَخٍ بَخٍ، خَمْسٌ مَا أَثْقَلُهُنَّ فِي الْمِيزَانِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ، يُتَوَقَّى لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فَيَحْتَسِبُهُ. «1»

به به چه سنگین است در ترازوی عمل پنج حقیقت: لا اله الا الله سبحان الله، الحمد لله، الله اكبر، و داغ فرزند شایسته که به حساب حق گذارده شود.

رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ عَجَبًا رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ خَفَّ مِيزَانُهُ فَجَاءَ أَفْرَاطُهُ فَتَقَلَّوْا مِيزَانَهُ. «2»

شب گذشته در خواب مسائل تعجب آور دیدم ... مردی از ائمت را مشاهده کردم که اعمالش در میزان در حدی نبود که باعث نجاتش شود، ناگهان فرزندی که از او مرده بودند آمدند و عملش را در میزان الهی سنگین کردند.

مرگ فرزند

از عثمان بن مظعون فرزندی مُرد، آن چنان ناراحت شد که در خانه ماند و دست به عبادت دائم زد، خبر این مسئله به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، او را خواست و فرمود:

گوشه گیری برای ما نیست، رهبانیت دردین من نمی باشد، رهبانیت اَمّت من جهاد در راه خداست. ای عثمان! برای بهشت هشت در و برای جهنم هفت در است، نمی خواهی وقتی وارد قیامت شوی کنار دری از درهای بهشت

(1) - بحار الأنوار: 117 / 79، باب 17، حدیث 9؛ مسکن الفؤاد: 21.

(2) - بحار الأنوار: 117 / 79، باب 17، ذیل حدیث 9؛ مسکن الفؤاد: 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 307

فرزندت را ببینی که دامت را بگیرد و از تو نزد خدا شفاعت کند؟ به رسول الهی عرضه داشتند: ثوابی که برای عثمان بن مظعون هست برای ما هم در مرگ فرزندانمان هست؟ فرمود: آری، برای شما که در داغ اولاد صبر کنید و آن را به حساب حق بگذارید. «1» به یکی از شایستگان به طور مرتب پیشنهاد ازدواج می شد ولی نمی پذیرفت؛ روزی پس از بیدار شدن از خواب گفت: وسیله ازدواج مرا مهیا کنید. از او سبب پرسیدند، گفت: به امید این که خداوند فرزندی روزی من کند و سپس او را از من بگیرد تا برای آخرتم ذخیره ای باشد. سپس گفت: در خواب دیدم قیامت برپا شده، تمام خلایق در موقفند، و همه از شدت تشنگی می سوزند، ناگهان اطفالی را دیدم قندیلهایی از نور بر آنهاست، به دستشان ظرفهایی از طلا و نقره است که تعدادی را سیراب می کنند و از بقیه می گذرند. به سوی یکی از آنها دست دراز کردم و گفتم: مرا سیراب کن که تشنگی از پایم انداخت، گفت: در بین ما برای تو فرزندی نیست، ما پدران خود را سیراب می کنیم، گفتم: شما کیستید؟ گفتند، اطفالی که در زمان حیات پدر و مادر از دنیا رفته ایم. «2» در هر صورت اولاد نعمت حق است، و

مسئولیت تربیت او سنگین، و بر ادای حقوق ظاهری و باطنیش ثواب عظیم مترتب است، و در صورت فوت فرزند، اجر فوق العاده برای پدر و مادر دارد.

(1) - مستدرک الوسائل: 401 / 2، باب 60، حدیث 2303؛ الأمالی، شیخ صدوق: 66، حدیث 1.

(2) - احیاء العلوم: 35 / 2، فوائد النکاح.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 308

[و بِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَ بِإِمْتَاعِي بِهِمْ «2» إِلَهِي امْدُدْ لِي فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ وَ رَبِّ لِي صَغِيرُهُمْ وَ قَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ وَ أَصَحِّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَ أَذْيَانَهُمْ وَ أَخْلَاقَهُمْ وَ عَافِيَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَ فِي جَوَارِحِهِمْ وَ فِي كُلِّ مَا غَنِيْتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ أَذِرْ لِي وَ عَلَيَّ يَدِي أَرْزُقَهُمْ]

و به شایسته نمودنشان، برای پیروی از من، و به بهره‌مند شدنم در دنیا و آخرت از ایشان بر من منت گذار، خدایا! عمرشان را به سود من طولانی کن، و مدت زندگی آنها به خاطر من بیفزای و خردسالشان را به نفع من تربیت کن، و ناتوانشان را برای من نیرومند ساز، و بدن‌ها و آیین‌ها و اخلاقشان را برام به سلامت دار، و به آنها در جان و اعضا و هر کارشان که به آن اهتمام دارم، سلامت همه جانبه عنایت کن، و برای من و به دست من، روزی آنان را فراوان فرما.

تربیت و ادب فرزندان

در دستگاه آفرینش، خداوند به ساختمان آدم توجه و دقت بسیار نموده است، به ویژه این که ذات حق تعالی همه نیازها و تناسب‌ها را در وجود او برقرار ساخته و فرموده:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 309

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ «1»

که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال و ارزش آفریدیم.

تقویم به معنی ساختن چیزی به صورت مناسب و معتدل و کیفیت شایسته است. احسن تقویم یعنی به بهترین نظام و شکلی که ممکن بوده؛ در ترکیب آدم منظور شده است.

در جای دیگر می‌فرماید:

الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوِّكَ فَعَدَلَكَ * فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ «2»

همان کسی که تو را آفرید و اندامت را درست و نیکو ساخت و متعادل و متناسب قرار داد،* و تو را در هر نقش و صورتی که خواست ترکیب کرد.

سپس تاج کرامت و مقام اشرف مخلوقات و برتری بر همه موجودات و کاینات را بر او لطف نمود و او را با بسیاری از نعمت‌ها و ارزاق گرامی داشت.

و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا «3»

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

گسترده‌گی مفاهیم در آیات فوق، اشاره به این نکات است که:

(1) - تین (95): 4.

(2) - انفطار (82): 7 - 8.

(3) - اسراء (17): 70.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 310

خداوند انسان را از هر نظر میزان و شایسته آفرید.

الف - از منظر جسمی و مادی

همه ابزار و آلات حرکت و تلاش و رشد را در اختیار او گذاشته است و بر هر گونه گفتار و رفتار و منشی، لباس آداب و کمال و مکارم اخلاقی پوشانده است.

امیرالمؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ أَنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا، وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا، وَ جَوَارِحٍ يَخْتَدِمُهَا، وَ أَدْوَاتٍ يُقَلِّبُهَا، وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ وَ الْأَذْوَاقِ وَ الْمَشَامِّ وَ الْأَلْوَانِ وَ الْأَجْنَاسِ، مَعْجُونًا بِطِينَةِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ، وَ الْأَشْبَاهِ الْمُؤْتَلِفَةِ وَ الْأَضْدَادِ الْمُتَعَادِيَةِ، وَ الْإِحْلَاطِ الْمُتَبَايِنَةِ، مِنَ الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَ الْجُمُودِ وَ الْمَسَاءَةِ وَ السُّرُورِ. «1»

سپس از دم خود بر آن ماده شکل گرفته دمید تا به صورت انسانی زنده درآمد، دارای اذهان و افکاری که در جهت نظام حیاتش به کار گیرد، و اعضای که به خدمت گیرد و ابزاری که زندگی را بچرخاند، و معرفتش داد تا بین حق و باطل تمیز دهد و مزه‌ها و بوها و رنگها و جنس‌های گوناگون را از هم باز شناسد، در حالی که این موجود، معجونی بود از طینت رنگهای مختلف، و همساختایی نظیر هم، و اضدادی مخالف هم، و اخلاطی متفاوت با هم، از گرمی و سردی و رطوبت و خشکی و ناخوشی و خوشی.

ب - از منظر روحی و عقلی

نخستین نعمتی که حق به انسان داد، خرد و نیروی اندیشه بود و به کمال عقل و قوه تمیز و نطق و بیان بر بسیاری از آفریدگان خود برتری بخشید، از این رو در پهنه زمین هر جنبه‌ای با حواس و غرایز درون خود پویاست، اما آدمیزاد به وسیله دو نیروی عقل و نطق بر همه موجودات چیرگی دارد تا جایی که امر و نهی کننده گشته

(1) - نَحْجُ الْبَلَاغَةِ: خطبه 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 311

و دیگران و همگان در تسخیر اویند. به این منظور هر گونه استعدادی از رشد و کمال جوئی و پیمودن قوس صعودی تا نزدیکترین جا به عرش حق، در او فراهم کرده است و عالم کبیری را در جرم صغیری جای داده است و تاج بندگی و کرامت حق را بر سر او گذاشته و بر این آفریده بهترین تبریک‌ها را فرموده است.

البته گاهی این امتیازها و برکات از او گرفته می‌شود و از مسیر حق منحرف و در درّه اسفل السافلین سقوط می‌کند و به مقام پست نباتات و چارپایان زمینی می‌رسد.

کرامت، امتیازی است که در دیگری نیست و مخصوص موجود دارنده کمال است و آن نعمت‌هایی خدادادی در وجود انسان که بدون تلاش و عملی عطا گردیده است. اما فضیلت، امتیازی است که در دیگران هم وجود دارد و انسان با تلاش و شکیبایی به همراه توفیق الهی، نعمت‌های معنوی و معرفتی نصیب او می‌شود.

در وجود آدمی کرامت و فضیلت هر دو گنجانده شده است و نوع انسان می‌تواند با کرامت حق و فضل الهی، فطرت و استعدادهای درونی را رشد و کمال دهد.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه‌ای مفصل؛ ماه رمضان را زمینه ساز کرامت بخشیدن به انسانیت برمی‌شمرد و می‌فرماید:

هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ. «1»

این ماهی است که شما به مهمانی خدا فراخوانده شده‌اید و از اهل عزّت و بزرگواری خدا قرار داده شده‌اید.

تربیت انسان از مهمترین اهداف آفرینش هستی و فرستادن پیامبران برای بشر بوده است و ارتباط با خدا و نیایش و بهره‌گیری از ابزار خودسازی و رشد فکری و

(1) - بحار الأنوار: 356 / 93، باب 46، حدیث 25؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 1 / 295، حدیث 53.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 312

کسب کمالات، به انسان کمک می‌کند که در بندگی و عزت نفس و کرامت انسانی به توفیق‌های زیادی دست یابد.

ربّ العالمین یعنی پروردگار جهانیان که خود اولین مربی و معلم بشر است، در مرحله اول، انبیا و اولیای خود را به تربیت و ادب نفس و سازندگی روحی و روانی، زینت بخشید.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي. «1»

پروردگارم مرا تربیت کرد و به نیکوترین صورت تربیت نمود.

و از آن زیبایی‌ها این که رسول خود را به محبت و مکارم اخلاقی و معلم بشر، افتخار بخشیده است.

حضرت علی علیه السلام در سفارش‌های خویش به کمال فرمود:

يَا كَمِيلُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَدَّبَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ أَدَّبَنِي وَ أَنَا أُؤَدِّبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُؤَرِّثُ الْأَدَبَ الْمُكْرَمِينَ. «2»

ای کمیل! همانا پیامبر خدا را خداوند تربیت کرد و او مرا تربیت نمود و من مؤمنان را تربیت می‌کنم و برای بزرگواران ادب به ارث می‌گذارم.

امام صادق علیه السلام در باب امر به واجبات و نهی از محرمات می‌فرماید:

مؤمن آن قدر برای خانواده خود دانش و تربیت نیکو به ارث می‌گذارد تا همه آنها را به بهشت وارد کند به طوری که کوچک و بزرگ و خدمتکار و همسایه را در بهشت می‌یابد. «3»

(1) - بحار الأنوار: 382 / 68، باب 92، ذیل حدیث 17.

(2) - بحار الأنوار: 269 / 74، باب 11، حدیث 1؛ بشارة المصطفی: 25.

(3) - مستدرک الوسائل: 201 / 12، باب 8، حدیث 13881؛ دعائم الاسلام: 82 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 313

روش‌های تربیتی فرزندان در اصلاح و راهنمایی به سوی نیکوکاری و سعادت، نقش بسزایی دارد.

خانواده، نخستین کانون تربیت فرزند و معمار اول شخصیت اوست، در همین مدرسه بزرگ پرورشی است که فرزندان به تدریج از رفتارهای پدر و مادر الگوبرداری می‌کنند. کودکان تا سنین قبل از آموزش رسمی مدرسه، مقلد پدر و مادرند و مطابق اصل همانند سازی رفتار و گفتار و افکار، خود را شبیه آنان می‌سازند.

از آن جا که کودکان مطابق فطرت الهی، خداپرست و درست کردار به دنیا آمده‌اند؛ اگر در محیط زندگی هم پاك و شایسته تربیت شوند، به درجه‌های سعادت و نيك سرانجامی خواهند رسید.

توجه والدین به کودکان از جهت محبت و دوست داشتن، وفای به عهد، رعایت حق و عدالت، احترام به شخصیت، مشاوره و همزبانی، بازی و همراهی و دعا در حق فرزندان، موجب رشد و شادابی و صلاح آنان می‌شود و آنان را از دام‌هایی که شیاطین در پیش رویشان گسترده‌اند، نجات می‌دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم مرا به سه چیز تربیت کرد و فرمود:

پسرم! هر که با دوست بد همنشینی کند سالم نمی‌ماند. و هر که گفتار خود را مهار نکند پشیمان می‌گردد و هر که به جاهای بد درآید؛ آماج تهمت و بدگمانی قرار گیرد. «1» از این رو حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 261 / 75، باب 23، ذیل حدیث 108؛ تحف العقول: 376.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 314

أَصْلَحِ الْمِسِيَّ بِحُسْنِ فِعَالِكَ وَ ذُلَّ عَلَى الْخَيْرِ بِجَمِيلِ مَقَالِكَ. «1»

بدکار را با کردار نیکت درست گردان و با گفتار نیکو و زیبایت، او را به خیر و خوبی راهنمایی کن.

رزق و روزی فرزندان

در قرآن مجید درباره رزق و نعمت‌های گسترده خداوند بسیار سخن به میان آمده است که از جمله آنها این که رزق هر جنبنده‌ای برعهده خداست، سرچشمه و کلید روزی در آسمان است، مردم باید تلاش کنند و با رعایت تقوا به دنبال رزق بروند که تقوا از عوامل گشاینده و موجب توسعه رزق و روزی است.

خداوند متعال در آیات ذیل، اشاره به مسأله‌ای مهم داشته و می‌فرماید:

إِنَّ رِزْقَ رَبِّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا* وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمَّا يَحْكُمُ النَّحْسُ نَزْفُكُمْ وَ إِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيرًا «2»

*یقیناً پروردگارت رزق را برای هر که بخواهد وسعت می دهد، و [برای هر که بخواهد] تنگ می گیرد؛ زیرا او به [مصلحت] بندگان آگاه و بیناست.

فرزندان را از بیم تنگدستی نکشید؛ ما به آنان و شما روزی می دهیم، یقیناً کشتن آنان گناهی بزرگ است.

با این که رزق و نعمت الهی به گونه گسترده و فراوان در اختیار موجودات قرار گرفته است و هیچ موجود جوینده و زنده ای از رزق خود بی نصیب نمی ماند.

اما کمی و زیادی رزق و برکت آن به دست خداست و گشایش یا تنگی آن از شؤونات ربوبیت خداوند برای رشد و تربیت بشر است. خواست خداوند بر پایه

(1) - غرر الحکم: 255، حدیث 5371.

(2) - اسراء (17): 30 - 31.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 315

يك آگاهی و مصلحت حکیمانه است، پس بخل ورزیدن در اثر ترس از فقر یا دست درازی در اثر تلاش نکردن و یا کشتن فرزندان به خاطر ناتوانی و تنگدستی، از گناهان بزرگ و ناجشودنی است.

حضرت علی علیه السلام درباره تقسیم نعمت ها و روزی ها بر اساس حکمت ها، فرمود:

وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَ قَلَّلَهَا وَ قَسَمَهَا عَلَى الضَّيْقِ وَ السَّعَةِ، فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَسْئُورِهَا وَ مَعْسُورِهَا وَ لِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَ الصَّبْرَ مِنْ غَنِيِّهَا وَ فَقِيرِهَا. «1»

روزی مردم را مقدر فرمود و آن را برای برخی فراوان و برای بعضی دیگر اندک قرار داد، و ارزاق را بر مبنای تنگی و فراخی قسمت نمود، و در این تقسیم بندی عدالت به خرج داد تا هر کس را بخواهد با فراوانی رزق و کمی آن آزمایش کند، و بدین وسیله ثروتمندان و فقرا را از جهت شکر نعمت و تحمل سختی در مجرای امتحان قرار دهد.

از جمله آن رزق هایی که نصیب انسان می شود فرزند و پاره تن و میوه دل است و خداوند پدر و مادر را مأمور می سازد که کودک را از آغاز نطفه ریزی تا تولد و سپس در هنگام بلوغ، به جسم و روح او رسیدگی کنند، حتی اگر به او وعده هدیه

دادند به آن وفا کنند؛ زیرا کودکان بر پایه اندیشه خود، اولیای خود را رازق و روزی رسان می دانند؛ چه رسد که آنان را بی سرپرست رها کنند، یا با خشونت و تندی و نیش و کنایه، او را از کانون گرم خانواده به دامن جامعه پر از آلودگی و فساد، فراری دهند.

این برداشت های پوچ و افکار غلط، بازگشت به دوران جاهلیت پیش از اسلام دارد که فرزند دختر را زنده به گور می کردند و حضور او را در خانه ننگ خانواده می دانستند و چون به یکی از آنان خبر داده می شد که صاحب دختر شده، چهره در هم می کشید و از شدت خشم صورتش سیاه می شد و حتی از میان قومش متواری

(1) - نهج البلاغه: خطبه 90.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 316

می گشت. یا در اثر نابسامانی اقتصادی به خاطر ترس از فقر و نداشتن آب و نان برای فرزندان، آنان را می کشتند و حق حیات را از او می گرفتند. ولی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این رسوم و سنت های باطل را در هم شکست و محبت و احترام را برای همگان به ویژه خردسالان، لازم گردانید.

روزی به رسول خدا صلی الله علیه و آله مژده دادند که دختری برایت به دنیا آمده است.

حضرت در چهره یاران نگاه نمود و آنان را ناراحت دیده فرمود: شما را چه می شود؟ شاخه گلی خوشبوست که بویش را احساس می کنم و روزیش نیز برعهده خداست. «1» متأسفانه امروزه هم که دنیا به خاطر نگرانی از افزایش جمعیت و کمبود اقتصادی، سقط جنین را مجاز می داند؛ گرفتار نوعی جاهلیت شده است و خداوند در پاسخ ایشان فرموده است:

نترسید ما شما و فرزندان شما را از ترس گرسنگی و فقر آینده بیمه کرده ایم. فرزند حق زندگی و روزی دارد و ترس از گرانی و ضرر مالی و ناامنی اقتصادی و ... مجوز کشتن یا خودکشی نیست؛ زیرا خداوند منان، رزق و روزی هر موجودی را ضمانت کرده است.

سکونی می گوید به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که سخت اندوهگین بودم، امام به من فرمود: ای سکونی! اندوهت از چیست؟ عرض کردم: صاحب دختری شده ام. فرمود: ای سکونی! سنگینی اش روی زمین و روزی او بر خداست مدت عمر او از عمر تو جداست. آنچه او از روزی می خورد غیر از روزی توست.

سکونی گفت: از این سخن، اندوهم به کلی فرو ریخت. «2» مردی به امام صادق علیه السلام درباره نگرانی از وضعیت دخترانش شکایت کرد.

(1) - مکارم الأخلاق: 219؛ بحار الأنوار: 90/101، باب 2، حدیث 4.

(2) - الکافی: 48/6، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 482/21، باب 87، حدیث 27647.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 317

حضرت به او فرمود:

خدایی را که برای چند برابر کردن خوبی‌ها و پاک نمودن بدی‌هایت به او امید بسته‌ای، برای بهبودی حال و روزی دخترانت، نیز به همو امید داشته باش. «1» بنابراین نقش پدران که مدیر اصلی خانواده هستند در تهیه رزق حلال و پاک و دور نگه داشتن فرزندان از خوردن اموال حرام، اهمیت بسیار دارد؛ زیرا گاهی يك شیر ناپاک یا لقمه شبهه ناك یا حرام، يك انسان را از ریشه و فطرت دگرگون می‌سازد و او را در دنیا و آخرت نگون بخت می‌کند.

بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام خوراندن مشروبات الکلی و مواد مخدر به کودکان و نوجوانان یا مهمانی بردن فرزندان بدون دعوت صاحبخانه یا کار کردن جوانان در شرکت‌ها و تجارت‌هایی که درآمدهای آنها از حرام است، آینده آنان را تباه و سرگردان می‌سازد؛ بلکه به سوی عیاشی و ولگردی و خودکشی می‌کشاند. از این رو باید سرپرست خانواده و نان آور خانه، برای درآمد حلال و کسب رزق، پیوسته دعاگو باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ أَزْوَاقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُونَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ وَجْهَ رِزْقِهِ كَثُرَ دُعَاؤُهُ. «2»

خدای عزیز و بلند مرتبه، روزی مؤمنان را از جایی می‌رساند که گمان نمی‌برند و این به خاطر آن است که وقتی مؤمن نداند روزیش از کجا خواهد رسید، زیاد دعا می‌کند.

(1) - وسائل الشیعة: 365/21، باب 5، حدیث 27317؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام: 3/2، حدیث 7.

(2) - الکافی: 84/5، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 290/90، باب 16، حدیث 7.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 318

[«3» وَ اجْعَلْهُمْ أَتْرَاراً أَتَقِيَاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَ لِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ وَ لِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ آمِينَ]

و آنان را نیکوکار، پرهیزکار، بصیر و بینا، شنوا، و فرمانبردار خود، و نسبت به دوستان عاشق و خیرخواه، و در ارتباط به دشمنان، معاند و کینه ورز قرار ده.

فرزندان و حب اهل بیت علیهم السلام و بغض دشمنان

نیکوکاری و تقوا، و بصیرت، و شنوائی داشتن از اوامر و نواهی الهی و دوستی با دوستان خدا، و بغض و کینه داشتن نسبت به دشمنان حق، بدون شك محصول ایمان به خدا و روز قیامت، و معرفت داشتن به قرآن و فرهنگ اهل بیت است، و این پدر و مادر است که باید زمینه مؤمن بار آمدن فرزندان را در خانه فراهم آورند، و نسبت به بیرون از خانه هم دقت لازم را برای کنترل فرزندان داشته باشند.

حب اهل بیت علیهم السلام و بغض دشمنان ایشان، یکی از اصول مهم تربیتی می باشد که واکسینه کردن مغز و اندیشه فرزندان، در این باب ضروری است. بسیاری از سفارش های اخلاقی و تربیتی روایات ما جنبه پیشگیری دارد و مانند واکسن عمل می کند تا فکر فرزند را از دوران کودکی در برابر انواع انحرافات و مفسد بیمه کند. از جمله به پدران و مادران سفارش کرده اند که فرزندان خود را بر محبت اهل بیت پیامبر علیهم السلام تربیت کنید، یا آنان را به مجالس امامان معصوم علیهم السلام ببرید یا بخشی از

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 319

وقت خود را برای پاسخ به پرسش های مذهبی و اعتقادی آنان اختصاص دهید. و آنان را با معارف اسلامی آشنا سازید. اگر معارف حقیقی دین به شیوه شیرین و مفید به فرزندان منتقل گردد؛ از کجروی ها و انحرافات فکری جلوگیری می کند و ضامن سلامت روانی و جسمی آنان خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ وَ حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَةَ الْقُرْآنِ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ مَعَ أَنْبِيَائِهِ وَ أَصْفِيَائِهِ. «1»

فرزندان خود را به سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان، و محبت اهل بیت او و خواندن قرآن؛ زیرا حاملان قرآن در آن روز که هیچ سایه‌ای جز سایه خدا نخواهد بود، در سایه خدا همنشین انبیا و برگزیدگان او خواهند بود.

دوستی اهل بیت به ویژه محبت علی بن ابی طالب علیه السلام ملاک ایمان و کفر است.

دوستی با آنان ایمان و کینه و دشمنی با ایشان کفر می‌باشد.

پیامبر عزیز صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر که ما خاندان را دوست داشته باشد خدا را بر نخستین نعمت سپاس گوید.

عرض شد نخستین نعمت چیست؟ فرمود: پاکی ولادت، ما را جز کسانی که ولادتی پاکیزه داشته باشند، دوست ندارند. «2» و نیز فرمود:

هر کسی که خداوند محبت ما امامان از خاندان مرا روزیش فرماید به خیر دنیا و آخرت دست یافته و شك نداشته باشد که بهشتی است. دوست داشتن

(1) - کنز العمال: 16 / 456، حدیث 45409.

(2) - بحار الأنوار: 27 / 146، باب 5، حدیث 3؛ مشکاة الأنوار: 81.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 320

خاندان من بیست فایده دارد. ده فایده در دنیا و ده در آخرت است. «1» بسیاری از تأکیدهایی که بر محبت اهل بیت علیهم السلام در برخی آیات و روایات آمده به این دلیل است که علاقه انسان به هر چیزی و هر شخصی نقش و تأثیر بزرگی در زندگی او دارد و آثار و نشانه‌هایی از آن در دنیا و آخرت نمایان می‌شود. یعنی الگو بودن هر موجودی برای بشر، تفکر و رفتار او را می‌سازد و او با همان الگو در قیامت محشور می‌شود.

ابوزبیر مکی نقل می کند:

رَأَيْتُ جَابِرًا مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصَاهُ وَهُوَ يَدُورُ فِي سِكَكِ الْأَنْصَارِ وَبِحَالِ سِهْمٍ وَهُوَ يَقُولُ: عَلَى خَيْرِ الْبَشَرِ فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ، يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! أَذَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ أَبِي فَأَنْظَرُوا فِي شَأْنِ امِّهِ. «2»

جابر را دیدم که تکیه بر عصای خود داده و در محافل و دسته انصار دور می زد و می گفت: علی علیه السلام بهترین بشر است؛ هر کس او را انکار کند کافر است. ای گروه انصار! فرزندانان را با حب علی علیه السلام تربیت کنید، پس کسی که او انکار کرد، به مادرش بنگرید.

به همین دلیل دشمنان اسلام به ویژه معاویه فرزند ابوسفیان بسیار کوشیدند تا ریشه محبت علی علیه السلام و اولاد ایشان را در دل های کودکان و مردم بخشکانند. اما نمی دانستند که مهر اهل بیت علیهم السلام از طریق نطفه و خون، نسل به نسل ماندگار است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنَا عَلَى قَلْبِهِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ لِامِّهِ فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ. «3»

(1) - بحار الأنوار: 78 / 27، باب 4، حدیث 12؛ الخصال: 515 / 2، حدیث 1.

(2) - بحار الأنوار: 301 / 39، باب 87، حدیث 110؛ علل الشرایع: 142 / 1، حدیث 4.

(3) - بحار الأنوار: 146 / 27، باب 5، حدیث 6؛ علل الشرایع: 142 / 1، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 321

هر که خنکی دوستی ما را در قلبش بیابد، مادرش را بسیار دعا کند؛ زیرا مادرش به پدر او خیانت نکرده است.

حکایت حلوائ معاویه و ابوالاسود

مرحوم شیخ عباس قمی در سفینه البحار می نویسد:

روایت شده که روزی معاویه برای ابوالاسود دثلی (شاعر اهل بیت) حلوائی هدیه فرستاد تا در قلب ابوالاسود نفوذ کرده و وی را از دوستی و محبت علی علیه السلام منصرف کند، در این هنگام دختر خردسال او مقداری از آن حلوا را به دهان گذاشت.

ابوالاسود گفت: دخترم زود آن را بیرون بینداز که زهر است. این حلوائی است که معاویه برای فریب ما فرستاده تا از دوستی اهل بیت علیهم السلام دست بکشیم، دختر گفت: خدا رو سیاهش کند، او می خواهد ما را با این حلوا فریب دهد تا دست از علی علیه السلام و محبت او برداریم. بریده باد دست فرستنده و خورنده اش. پس آنچه را به دهان برده بود بیرون ریخت. آنگاه شعری سرود که معنای آن چنین است:

ای فرزند هند! آیا خیال کردی که به وسیله حلوائی شیرین زعفرانی می توانی ما را فریب دهی که دین خود و شرافت نیاکامان را به تو بفروشیم. نه به خدا سوگند چنین چیزی شدنی نیست. همانا که مولای ما امیرمؤمنان علی علیه السلام است. **«1»** بنابراین کسانی که از در خانه اهل بیت دور هستند به یقین از جهت نطفه یا لقمه حرام یا اعتقادات قلبی و فکری مشکل ریشه ای دارند؛ زیرا دشمنی و کینه از این سه راه وارد انسان می شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1) - سفینه البحار: 321/4، (ابوالاسود الدؤلی)؛ الکنی و الالقاب: 10/1.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 322

آن که اهل بیت مرا دوست ندارد یا منافق یا زناراده یا فرزند حیض است. **«1»** [**«4»** اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي وَ أَقِمَّ بِهِمْ أَوْدِي وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدْدِي وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَخْضَرِي وَ أَخِي بِهِمْ ذِكْرِي وَ اكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبِي وَ أَعِزِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي مُجِبِّينَ وَ عَلَيَّ حَدِيثِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ غَاصِينَ وَ لَا عَاقِبِينَ وَ لَا مُحَالِفِينَ وَ لَا خَاطِبِينَ **«5»** وَ أَعِزِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ وَ بَرِّهِمْ وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَاداً ذُكُوراً وَ اجْعَلْ ذَلِكَ خَيْراً لِي وَ اجْعَلْهُمْ لِي عَوْناً عَلَى مَا سَأَلْتُكَ]

خدایا! وجودم را به آنان نیرومند، و کجی ام را به وسیله آنان راست فرما، تبارم را به آنان افزون کن، و مجلسم را به آنان زینت ده، و یادم را به آنان زنده دار، و در نبود من کارهایم را به وسیله ایشان کفایت کن، و مرا به سبب آنان بر روا شدن نیازم یاری ده، آنان را نسبت به من عاشق و مهربان، و روی آورنده، و برابم مستقیم و مطیع قرار ده؛ نه عصیان کننده و عاق و مخالف و خطاکار، و مرا در تربیت و ادب کردن و نیکی در حقشان یاری فرما، و مرا از جانب خود علاوه بر آنان اولاد پسر بخش، و آن را برابم خیر قرار ده، و آنان را در آنچه از تو می خواهم یاورم ساز.

(1) - بحار الأنوار: 147 / 27، باب 5، حدیث 8؛ الخصال: 110 / 1، حدیث 82.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 323

فرزندان، بازوان پدر و مادر

خداوند حکیم در گردش طبیعت، نیروهای بسیاری را در اختیار بشر قرار داده است. از امدادهای آسمانی و غیبی و یاری فرشتگان در صحنه‌های خطر و حوادث تا قدرت نظامی و اقتصادی و انسانی، مانند حیوانات و اموال و فرزندان و قبیله و خانواده که همگی در مسیر حکومت انسان بر دنیا و صرف امیال و شهوات اوست.

توانایی‌هایی که پروردگار در بدن و اعضای فرماندهی آنان، مانند مغز و قلب قرار داده از او موجودی ناشناخته ساخته است که هیچ دست هنرمند و ابزار ماشینی نتوانسته مانند او را بسازد. گرچه عده‌ای از آدمیان موجوداتی شبیه به آدم یا حیوانی باهوش و احساس به نام شبیه سازی و ربات هوشمند به دنیای صنعت و هنر عرضه کرده‌اند، ولی تا آن نفخه الهی در آن دمیده نشود و حق در او جلوه نکند؛ نماینده خداوند و آینه حق نما نخواهد بود و در دیار باقی جاودان نمی‌ماند، بنابراین بشر از توانمندی‌های ظاهری، مانند مال و فرزند در کارهایش بسیار بهره می‌گیرد و از همجنس و همزاد خود که محصول تولید خود اوست در راه خیر و شر یاری می‌طلبد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ فِي كُلِّ زَمَانٍ عَزِيزَةٌ: الْأَخُ فِي اللَّهِ وَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ الْأَلِيفَةُ فِي دِينِ اللَّهِ وَ الْوَلَدُ الرَّشِيدُ وَ مَنْ أَصَابَ أَحَدَ الثَّلَاثَةِ فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَ الْحُظَّ وَ الْأَوْفَرَ مِنَ الدُّنْيَا. «1»

سه چیز همیشه کمیاب است: برادر دینی، همسر شایسته و همراه در دین و فرزند کمال یافته؛ هر که یکی از آن سه را داشته باشد به خیر دنیا و آخرت و بهره فراوان دست یافته است.

(1) - بحار الأنوار: 282 / 71، باب 19، حدیث 3؛ مصباح الشریعة: 150، باب 71.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 324

فرزند، مونس و امید و بازوان پدر و مادر است و به وجود و توانایی فرزندان، نسل انسانی باقی می ماند و در کهنسالی برای آنان یاور و همزیان و همدم خوبی خواهد بود.

داشتن فرزند صالح، آرزویی است که حتی پیران و بزرگان الهی بدون فرزند هم آن را در سر می پروراندند.

به همین دلیل حضرت زکریا علیه السلام از خداوند درخواست فرزند می کند تا او را از تنهایی بیرون آورد و در قرآن می فرماید:

وَ زَكْرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ «1»

و زکریا را [یاد کن] زمانی که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها [و بی فرزند] مگذار؛ و تو بهترین وارثانی.

همچنان حضرت ابراهیم در سن نود سالگی از خدای متعال طلب فرزند نمود و دعایش به استجاب رسید که: حق تعالی به ایشان مژده فرزند نیکو سیرتی را داد و فرمود:

رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ* فَبَشَّرْنَاهُ بِعِلْمٍ حَلِيمٍ «2»

پروردگارا! مرا فرزندی که از صالحان باشد عطا کن.* پس ما او را به پسری بردبار مژده دادیم.

در قرآن مجید دو مرتبه کلمه وزیر در رسالت حضرت موسی علیه السلام آمده است و آن درباره پشتیبانی و همیاری به وسیله اهل و برادر اوست؛

وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي «3»

(1) - انبیاء (21): 89.

(2) - صافات (37): 100 - 101.

(3) - طه (20): 29.

و از خانوادهام دستیاری برانم قرار ده.

و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا «1»

و به راستی به موسی کتاب دادیم، و برادرش هارون را همراه او دستیار و کمک قرار دادیم.

زیرا در امر رسالت و هدایت آدمی مانند فرعون که ادعای خدایی می کند و آسمان و زمین را برده خود می پندارد، به یقین نیازمند به ابزارها و اهرم های قوی می باشد که سنگ سختی را از جا بکند و راه راست را هموار سازد. از این رو در لغت وزیر، به معاون و مشاور و همکار و همفکری گفته شده که در تدبیر امور پشתיبان حاکم و مدیر و سرپرست باشد.

به این جهت در بعضی روایات معصومان علیهم السلام، فرزندان و خانواده هم به عنوان وزیر و مشاور و خدمتگزار در زندگی تعیین شده اند.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

الْوَلَدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعِ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعِ سِنِينَ. «2»

فرزند، هفت سال سرور و هفت سال بنده و هفت سال مشاور است.

در روایت دیگر امیرمؤمنان علیه السلام، فرزند را مستخدم و همکار قرار می دهند.

يُرْخَى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَعْدَمُ سَبْعًا. «3»

کودک هفت سال آزاد، هفت سال در تربیت است، و هفت سال به کار گمارده می شود.

(1) - فرقان (25): 35.

(2) - بحار الأنوار: 95/101، باب 2، حدیث 42؛ مکارم الأخلاق: 222.

(3) - بحار الأنوار: 96/101، باب 2، حدیث 46؛ مکارم الأخلاق: 223.

زیرا فرزندان در سنین بلوغ و جوانی دارای نیرو و توان بدنی و فکری بالایی هستند، و می‌توانند در جاده حق و حقیقت و در راه گناه و فساد قدم‌های بزرگی بردارند و بازوی قدرتمند برای خانواده و جامعه باشند. بنابراین باید نوجوانان و جوانان را دریابیم که آنان الگویی برای آیندگان بشر خواهند بود.

امام سجّاد علیه السلام از عوامل رستگاری و کامروایی يك انسان را، داشتن فرزند خدمتکار برمی‌شمرد و می‌فرماید:

مِنْ سَعَادَةِ الرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِ. «1»

یکی از خوشبختی‌های مرد این است که فرزندی داشته باشد که کمک کار او باشد.

و خداوند به وسیله این نعمت دنیوی به بسیاری از مردم لطف بزرگی نموده است. و درباره امت حضرت نوح علیه السلام فرمود: اگر آنان طلب آموزش و مغفرت کنند؛ پروردگار نعمت‌های معنوی و مادی را بر آنها فرو می‌فرستد و نوح علیه السلام هم در پاسخ می‌فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا* يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا* وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ يَبْنِيَنَّ وَ يَجْعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلَ لَكُمْ أَنْهَارًا* «2»

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است.* تا بر شما از آسمان باران بی در پی و با برکت فرستد،* و شما را با اموال و فرزندان یاری کند، و برایتان باغ‌ها و نهرها قرار دهد.

به این ترتیب خداوند متّان، با نعمت بزرگ معنوی که بخشودگی و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است و به برکت چند نعمت مادی، از جمله ریزش باران‌های مفید و فراوان و یاری رسانی با اموال و فرزندان و باغ و آب؛ قدرت انسانی را افزون

(1) - الکافی: 2/ 6، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 356 / 21، باب 1، حدیث 27286.

(2) - نوح (71): 10- 12.

می‌کند و همه اینها پاداش‌های الهی است.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 328

وَلَا [«6» وَ أَعَذِّنِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَ أَمَرْتَنَا وَ نَهَيْتَنَا وَ رَغَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَ رَهَبْتَنَا عِقَابَهُ وَ جَعَلْتَ لَنَا عَذْوًا يَكِيدُنَا سُلْطَانُهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَ أَجْرَيْتَهُ بِجَارِي دِمَائِنَا لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ وَ يُخَوِّفُنَا بِعَيْرِكَ]

و مرا و نسلم را از شیطان رانده شده پناه ده؛ چراکه تو ما را آفریدی، و به ما امر و نهی فرمودی، و ما را در ثواب آنچه به آن امر کردی ترغیب، و به عذاب آنچه از آن نهی فرمودی تهدید کردی، و برای ما دشمنی قرار دادی که با ما نیرنگ می‌کند، و او را بر ما تسلطی دادی که ما را به آن اندازه بر او تسلط نیست، در دل‌هایمان جایش دادی، و در رهگذرهای خویمان روانش ساختی، اگر ما از او غفلت ورزیم، او از ما غافل نمی‌شود، و اگر او را فراموش کنیم، او ما را فراموش نمی‌کند. ما را از عذاب تو ایمنی می‌دهد، و از غیر تو می‌ترساند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 329

عَنَّا [«7» إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا وَ إِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَطْنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَ يَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ بَلْ إِنْ وَعَدْنَا كَذَبْنَا وَ إِنْ مَنَّا أَخْلَقْنَا وَ إِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلُّنَا وَ إِلَّا تَقِنَا خَبَالَهُ يَسْتَرِلْنَا «8» اللَّهُمَّ فَافْهَرْ سُلْطَانَهُ بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَنُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ]

چون آهنگ کار زشتی کنیم، ما را بر آن دلیر کند، و چون قصد کار شایسته‌ای کنیم، ما را از آن باز دارد. ما را به شهوات می‌طلبد، و بنای شبهه‌ها را برای ما برپا می‌کند. اگر به ما وعده دهد، دروغ می‌گوید، و اگر به آرزویمان نشانند، تخلف می‌کند، و اگر تو نیرنگش را از ما نگردانی، ما را گمراه می‌کند، و اگر از فسادش، حفظمان نکنی، ما را به لغزش می‌اندازد.

خدایا! سلطه‌اش را نسبت به ما با سلطنت مغلوب کن تا به سبب کثرت دعایمان به پیشگاهت، او را از ما باز داری تا به وسیله تو، از نیرنگش در زمره حفظ شدگان از شر او قرار گیریم.

نوید و امید دروغین شیطان

عقل سالم حکم می‌کند که انسان از دشمن خطرناک که به هیچ موجودی رحم نمی‌کند و قربانیش در هر گوشه و کناری بر خاکِ هلاکت افتاده؛ سخت بپرهیزد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 330

قرآن تأکید می‌کند که حساب شیطان و همکارانش از سایر دشمنان جداست او و همکارانش شما را می‌بینند درحالی که شما آنها را نمی‌بینید.

به راستی باید در برابر چنین دشمن ناپیدایی که لحظات حمله او را با دقت نمی‌توان پیش بینی کرد، همیشه آماده دفاع بود.

خداوند کریم در سوره ابراهیم از دعوت‌های شیطان با عنوان وعده و آرزو و امیدهای پوچ یاد نموده و حقیقت امر را روشن ساخته و فرموده است:

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا أَنْفُسُكُمْ مَا آتَاكُمْ بِمُصْرِحِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِي إِنْ كَفَرْتُمْ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (1)

و شیطان [در قیامت] هنگامی که کار [محاسبه بندگان] پایان یافته [به پیروانش] می‌گوید: یقیناً خدا [نسبت به برپایی قیامت، حساب بندگان، پاداش و عذاب] به شما وعده حق داد، و من به شما وعده دادم [که آنچه خدا وعده داده، دروغ است، ولی می‌بینید که وعده خدا تحقق یافت] و [من] در وعده‌ام نسبت به شما وفا نکردم، مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی‌پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوت مرا] پذیرفتید، پس سرزنش نکنید، بلکه خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما، و نه شما فریادرس من، بی‌تردید من نسبت به شرک‌ورزی شما که در دنیا درباره من داشتید [که اطاعت از من را هم‌چون اطاعت خدا قرار دادید] بیزار و منکر؛ یقیناً برای ستمکاران عذابی دردناک است.

(1) - ابراهیم (14): 22.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 331

از آیه فوق استفاده می‌شود که دعوت‌های شیطان، هرگز اختیار و آزادی اراده را از انسان نمی‌گیرد، بلکه او يك امید دهنده‌ای بیش نیست ولی انسان با علاقه و میل خود، زمینه‌های قبلی و پیوستگی به خواسته‌های او را فراهم می‌سازد.

زمینه‌های کار خلاف وضع انسان را به جایی می‌رساند که حالت بی‌اختیاری در برابر وسوسه‌ها در وجودش پیدا می‌شود، همان گونه که در همه معتادان به مواد افیونی مشاهده می‌شود که با اراده خودشان راه اسارت را برای خود باز می‌کنند. و با اولین پُکی که به سیگار می‌زنند تیر مسموم شیطان را به سوی خود می‌رهانند، سپس برای توجیه دعوت شیطان می‌گویند، این نشانه مرادنگی و بزرگی است و یا برای تفریح و سرگرمی و آرامش فکری چنین می‌کنیم.

شیطان به این ترتیب در قیامت، پاسخ دندان شکنی به همه کسانی که گناهان خویش را به گردن او می‌اندازند و او را عامل انحرافات خود می‌شمرند و به او لعنت می‌فرستند، می‌دهد. و این شیوه کودکان را که گروهی از گنهکاران برای تبرئه خویش دارند، می‌کوبد؛ و می‌گوید: مرا سرزنش نکنید بلکه خود را ملامت کنید؛ زیرا خودتان کردید که لعنت بر خودتان باد. در حقیقت سلطان حقیقی بر انسان، اراده و عمل اوست نه چیز دیگر.

برنامه‌های شیطان برای گمراهی انسان

از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود: شیطان سوگند یاد کرده که: چند برنامه را در دعوت خود اجرا کند و گام به گام خود را به سوی هدف‌هایش نزدیک سازد.

1- از بندگان خدا نصیب معینی را انتخاب می‌کند که انسان‌های باایمان و اراده ضعیف، تسلیم اویند.

2- با گمراه کردن و زیبا جلوه دادن راه باطل، حق را بر مردم می‌پوشاند.

3- با وعده‌ها و آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ بندگان را سرگرم می‌سازد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 332

در حدیث پرمغز و هشدار دهنده‌ای از امام صادق علیه السلام وارد شده است که وقتی آیه:

وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَهُمْ يُصِرُّونَ عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يُعْلَمُونَ» «1»

و آنان که چون کار زشتی مرتکب شوند یا بر خود ستم ورزند، خدا را یاد کنند و برای گناهانشان آمرزش خواهند؛ و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد؟

و دانسته و آگاهانه بر آنچه مرتکب شده‌اند، پافشاری نمی‌کنند.

نازل شد، ابلیس بالای کوه ثور در مگه رفت و با صدای بلندی فریاد کشید و سران و یارانش را جمع کرد. گفتند: ای آقای ما چه شده که ما را فراخوانده‌ای؟

گفت: این آیه نازل شده چه کسی می‌تواند با آن مقابله کند؟ یکی از شیاطین بزرگ گفت: من می‌توانم، نقشه‌ام چنین و چنان است. ابلیس طرح او را نپسندید. دیگری برخاست و گفت: چنین کنم، مانند او ابلیس باز هم نپذیرفت. سپس وسواس خناس ایستاد و گفت: من از عهده آنان برآم، ابلیس گفت: چگونه؟ گفت: آنها را با وعده‌ها و آرزوها سرگرم می‌کنم تا آلوده به گناه شوند و هنگامی که مرتکب شدند، توبه را از یادشان می‌برم! ابلیس گفت: تو می‌توانی از عهده این کار برآیی. پس او را تا روز قیامت مأمور به آن کرد. «2» 4- مردم را به اعمال خرافی و وهمی، مانند ترس از فقر و مال اندوزی فرا می‌خواند و سنت‌ها و بدعت‌های بی‌پایه را پدید می‌آورد و سپس از آداب و رسوم آنان محسوب می‌شود.

(1) - آل عمران (3): 135.

(2) - بحار الأنوار: 197/60، باب 3، حدیث 6؛ الأمالی، شیخ صدوق: 465، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 333

5- مردم را به تغییر و تبدیل فطرت و آفرینش پاک خداوند وادار می‌کند و آنان را به صفات و خوی حیوانی و دنیوی علاقمند می‌کند.

6- مردم را گام به گام با آسان و شیرین کردن مقدمات عمل؛ تشویق به اجرا می‌کند.

تمام دستگاه‌های شیطانی و ابزار و یاران او برای پیاده کردن نقشه‌های شوم او از روش خطوات یعنی قدم به قدم بهره می‌گیرد و از دیدگاه تربیتی همان طور که تربیت انسان مرحله به مرحله تکامل پیدا می‌کند، انحراف او هم درجه به درجه در وجودش نفوذ می‌کند.

به عنوان مثال: آلودگی جوان از مرحله دیدن و تماشای صحنه‌های گناه آلود آغاز شده، سپس به مرحله شرکت در محفل یا استفاده از ماده‌ای به عنوان آرامبخش و درمان روانی ادامه پیدا می‌کند. و آنگاه به مرحله نهادی و حرفه‌ای در می‌آید و جوان به شکل جنایت پیشه و معتاد مشهور، به عالم حیوانیت در می‌آید.

یا در باب شبهه افکنی و تردید در اعتقادات آدمی، به او وسوسه می‌کند که برای مرگ و توبه وقت زیاد است، یا چه کسی گفته خدا عذاب می‌کند، یا چه کسی از درون قبر خبر داده، یا چه کسی از آن دنیا برگشته و ...

به این ترتیب او فرمایش‌های همه انبیا و ائمه اطهار و اولیای الهی و عالمان را نادیده می‌گیرد، و در انتظار معجزه یا عذاب آسمانی، به نیرنگ شیطان دچار می‌شود و این مؤمنان واقعی هستند که باید جانب حق و حقیقت را به نیکی بشناسند.

امام صادق علیه السلام در وصیت خویش به عبدالله بن جندب می‌فرماید:

يَا عَبْدَ اللَّهِ لَقَدْ نَصَبَ إِبْلِيسُ حَبَائِلَهُ فِي دَارِ الْغُرُورِ فَمَا يَقْصِدُ فِيهَا إِلَّا

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 334

أُولِيَائِنَا. «1»

ای عبدالله! همانا شیطان بزرگ در این سرای پرفریب، دام‌های خود را پهن کرده و هدف او به غیر دوستانان ما نیست.

(1) - بحار الأنوار: 279 / 75، باب 24، حدیث 1؛ تحف العقول: 301.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 335

أَوْ «9» اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَ اقْضِ لِي حَوَائِجِي وَ لَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَ قَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَ لَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَ قَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ وَ ائْمَنْ عَلَى كُلِّ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَ مَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَسْرَرْتُ «10» وَ اجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤْلِي إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ

خدایا! تمام خواسته‌هایم را عطا کن، و همه حاجاتم را برآور، و از اجابت دعا که اجابتش را برایت ضمانت کرده‌ای محروم مکن، و دعایم را از درگاهت که مرا به آن دستور داده‌ای منع مفرما، و هر آنچه در دنیا و آخرت باعث اصلاح شود به من عنایت کن؛ آنچه را که از آن یاد کردم و آنچه فراموشم شد، اظهار کردم یا پوشیده داشتم، آشکار نمودم یا پنهان کردم، و در تمام این امور به سبب درخواستی که از تو دارم، مرا از اصلاح کنندگان قرار ده؛ آنان که به درخواستشان از تو، در شمار کامیابان شدند، و با توکل بر تو محروم از لطف نشدند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 336

الْمُقَرِّ [11] الْمُعَوِّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي التَّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ الْمُوسِّعَ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالَ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعْزِينَ مِنَ الدُّلِّ بِكَ وَ الْمُحَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَ الْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ بِرَحْمَتِكَ وَ الْمُغْنِينَ مِنَ الْبَغْيَانِكِ وَ الْمُعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الزَّلَلِ وَ الْخَطَا بِتَقْوَاكَ وَ الْمُؤَفِّقِينَ لِلْخَيْرِ وَ الرُّشْدِ وَ الصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَ الْمُحَالِ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَةٍ السَّائِكِينَ فِي جَوَارِكَ]

و مرا از آنانی قرار ده که به پناه آوردن به تو خو گرفته‌اند، و از سودای با تو سود سرشار برده‌اند، و پناهنده به عزت شدند، و رزق حلال از احسان فراگیرت به جود و کرم بر آنان وسعت دادی، و به وسیله تو از مدار خواری درآمده به تحت عزت نشستند، و از ستم و جور، به عدالت پناهنده شدند، و به رحمتت، از بلا و مصیبت، سلامت همه جانبه یافتند، و به غنای تو، از تهیدستی به توانگری رسیدند، و به تقوای تو از گناهان و لغزش‌ها و خطاها، محفوظ ماندند، و به طاعتت، به خیر و هدایت و درستی، توفیق یافتند، و به قدرتت بین آنان و گناهان حایل و مانع ایجاد شد، رهاکننده معصیت‌های تواند، در جوار رحمت ساکنند.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 337

عَفُوٌّ [12] اللَّهُمَّ أَعْظِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ أَعِزَّنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَ أَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ النَّارِ. [الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتُكَ لِنَفْسِي وَ لَوْلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُورٌ رَعُوفٌ رَحِيمٌ 13] وَ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ

خدایا! همه این امور را به توفیق رحمت به ما عطا کن، و ما را از عذاب دوزخ پناه ده، و به تمام مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان، مانند آنچه را برای خود و فرزندانم از تو خواستم، در این جهان و آن جهان عطا فرما! همانا تو به

بندگان نزدیک، اجابت کننده دعا، شنوا و دانا، بخشنده و آمرزنده، مهربان و رحیمی، و ما را در این دنیا و آن دنیا حسنه عنایت کن، و از عذاب دوزخ حفظ فرما.

دعا در حق بندگان

دعا و نیایش در فعالیت‌های ذهنی و قلبی انسان حالت شکوفایی باطنی و روح قهرمانی را می‌پروراند. صفای نگاه، متانت رفتار، شادی درون، چهره راسخ، استعداد هدایت و پذیرش خطر و حوادث، از وجود یک گنجینه پنهان در عمق جان ما حکایت می‌کند.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 338

قلب و روح آدمی از راه دعا به خداوند و بندگان او پیوند پیدا می‌کند و همانند قطره‌ای که به اقیانوس بی‌پایان می‌رسد؛ اتصال معنوی گسترده‌ای با مبدأ هستی و آفرینش ایجاد می‌شود.

همه موجودات از حاملان عرش تا خاکیان فرش، زمین و دریا، در حال نیایش و دعا برای انسانند و به گونه‌ای او را می‌ستایند.

در آیات نخست سوره غافر، راه و رسم دعاگویی را به مؤمنان می‌آموزند:

الَّذِينَ يَخْمَلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَازْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ «1»

فرشتگانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سپاس و ستایش، پروردگارش را تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می‌طلبند، [و می‌گویند:] پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته‌ای، پس آنان را که توبه کرده‌اند و راه تو را پیروی نموده‌اند بیامرزد، و آنان را از عذاب دوزخ ننگه دار. * پروردگارا! و آنان را در بهشت‌های جاودانی که به آنان و به شایستگان از پدران و همسران و فرزندانشان وعده داده‌ای در آور؛ یقیناً تو توانای شکست‌ناپذیر و حکیمی.

بهترین دعا آن است که با رَبَّنَا و رَبِّي و ربوبیت خداوند آغاز گردد. هر چند نام مبارك الله جامع‌ترین اسمای خداوند است ولی تقاضا از محضر پرلطف حق

(1) - غافر (40): 7 - 8.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 339

تناسب با ربوبیت او دارد. پروردگاری که از نخستین لحظه‌های وجود انسان آغاز شده و تا پایان عمر و سپس در قیامت ادامه دارد و چنان انسان را غرق انوار و الطاف الهی می‌کند که خواندن خداوند به این صفت خاص، لطف و محبت و مهربانیش را به دعا کننده جلب می‌کند.

امام صادق علیه السلام راه جلب لطف پروردگار را چنین تفسیر می‌فرماید:

تَبَحُّرُوا قُلُوبَكُمْ فَإِنْ انْقَاضَتْ مِنْ حَرَكَةِ الْوَاحِشِ لِسَخَطِ شَيْءٍ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا كَذَلِكَ فَاسْأَلُوهُ مَا شِئْتُمْ. «1»

دل‌هایتان را واری کنید. اگر دیدید که خداوند دل‌ها را از خطوط هر گونه وحشت و ناخشنودی که نسبت به کارهای اوست؛ پاک ساخته است. در این صورت هر چه می‌خواهید از او طلب کنید.

به عبارت دیگر، مراد حضرت این است که اگر می‌خواهید جاده دعا هموار باشد و مانع و ترسی در آن دیده نشود، باید دل را مانند دریا گسترده و پاکیزه نمود تا در رحمت حق باز شود.

در روایات بسیاری به دعای عمومی در بین مردم سفارش شده است، به این خاطر دعاهایی که در نمازهای جماعت و جمعه خوانده می‌شود به درگاه الهی پذیرفته می‌شود؛ زیرا ممکن است در آن عبادت، گروهی مؤمن مضطر یا کودک پاکیزه دل حضور داشته باشد که حال و دل شکسته او موجب قبولی دعا گردد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

إِذَا دَعَا أَحَدٌ فَلْيُعِمْ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ وَ مَنْ قَدَّمَ اِزْبَعَيْنِ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْعُوَ لِنَفْسِهِ اسْتُجِيبَ لَهُ فِيهِمْ وَ فِي نَفْسِهِ. «2»

(1) - بحار الأنوار: 58 / 67، باب 44، حدیث 36؛ الأمالی، شیخ مفید: 54.

(2) - بحار الأنوار: 313 / 90، باب 17، ذیل حدیث 17؛ الدعوات، راوندی: 26، حدیث 40.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 340

هرگاه يك نفر دعا می کند برای همه دعا کند؛ زیرا این دعا به اجابت نزدیکتر است. کسی که پیش از دعا کردن برای خود، برای چهل نفر از برادرانش دعا کند، آن دعا در حق آنان و در حق خودش مستجاب شود.

از جمله وحی های خداوند عزوجل به موسی علیه السلام این بود:

مرا به به زبانی بخوان که با آن نافرمانیم نکرده ای، موسی عرض کرد: چنین زبانی را از کجا بیاورم؟ خداوند فرمود: مرا از زبان کس دیگر بخوان. «1» گویا حکمت این کار در این است که وقتی انسان های دیگر به ویژه مؤمنان و صالحان در نیت دعای او باشند، واسطه ای برای فیض الهی هستند، به ویژه اگر آن انسان در نزد پروردگار از اولیای الهی یا صالحان با اخلاص باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

دعایی که زودتر از همه به اجابت می رسد؛ دعایی است که برادر مؤمن در پشت سر برادرش می کند، چون ابتدا برای برادرش دعا کند، فرشته ای که بر او گماشته شده است گوید: آمین و دو چندان آن برای تو باد. «2» در روایت است که حضرت ابراهیم علیه السلام در حال ذبح به فرزند خود اسماعیل فرمود:

فرزندم! دعا کن تا گشایش در کار حاصل شود؛ زیرا مضطر حقیقی تویی! ناگاه نگاه آن حضرت به قوچی افتاد و از جای برخاست تا آن را بگیرد، هنگامی که برگشت دید دو دست اسماعیل باز شده است، پرسید: چه کسی دست هایت را باز

(1) - بحار الأنوار: 360 / 90، باب 22، حدیث 23؛ عدة الدّاعی: 131.

(2) - الکافی: 507 / 2، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 387 / 90، باب 26، حدیث 19.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 341

کرد؟

گفت: مردی با این نام و نشان.

ابراهیم علیه السلام فرمود: او جبرئیل بوده، آیا چیزی هم به تو گفت؟

اسماعیل گفت: آری، او به من گفت: خدا را بخوان که دعای تو هم اکنون مستجاب است.

ابراهیم فرمود: تو چه دعایی کردی؟

اسماعیل گفت: گفتم خدایا! مردان و زنان مؤمن را مورد رحمت و آمرزش قرار ده.

ابراهیم فرمود: فرزندم تو انسان موفق هستی؟ «1» حضرت صادق علیه السلام در توضیح آیه شریفه **آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ** «2» می فرماید:

«منظور از حسنه آخرت، رضوان الهی و بهشت، و مراد از حسنه دنیا، گشایش در رزق و معاش و نیکی اخلاق است.»
«3»

(1) - مستدرک الوسائل: 247 / 5، باب 41، حدیث 5796، به نقل از لب اللباب.

(2) - بقره (2): 201.

(3) - من لا یحضره الفقیه: 3 / 156، حدیث 3566.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 342

همسایگان و دوستان

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 345

«1»

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَوَلَّنِي فِي حَيْرَانِي وَمَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَ الْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَا تَيْتِكَ وَ وَفَّقَهُمْ لِإِقَامَةِ
سُنَّتِكَ وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ «2» وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِيهِمْ وَ مُنَاصَحَةِ
مُسْتَشِيرِهِمْ وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَ حُسْنِ مُوَسَّاتِهِمْ بِالْمَاعُونِ وَ الْعُودِ عَلَيْهِمْ
بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ «3» وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئُهُمْ وَ أُعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ
ظَالِمِهِمْ وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ «4» وَ اتَّوَلَّ بِالْبِرِّ عَائِمَتَهُمْ وَ أَعْضُ بِصَرِي عَنْهُمْ عَقَّةً وَ أَلِيْنُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعاً
وَ أَرْقُ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَ أُسِرْ لَهُمْ بِالْعَيْبِ مَوَدَّةً وَ أُحِبُّ بِقَاءِ النِّعَمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ
لِحَامَتِي وَ أَرْعَى لَهُمْ مَا أَرْعَى لِحَاصَتِي «5» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِي مِثْلَ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ اجْعَلْ لِي أَوْفَى الْخُطُوطِ
فِيمَا عِنْدَهُمْ وَ زِدْهُمْ بَصِيرَةً فِي حَقِّي وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِي حَتَّى يَسْعُدُوا بِي وَ أَسْعَدَ بِهِمْ أَمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 346

[«1» اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ تَوَلَّنِي فِي حَيْرَانِي وَ مَوَالِي الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا وَ الْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا بِأَفْضَلِ وَلَا تَيْتِكَ]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و سرپرستی مرا، درباره همسایگان و دوستانم که به حق ما آگاه و با دشمنان ما مخالفند، به برترین سرپرستیت به عهده گیر.

در جملات ملکوتی بالا رعایت حق دو طایفه آنهم به بهترین صورت از حضرت حق درخواست شده است:

1- ارزش و اهمیت حق همسایگان

2- ارزش شیعیان

1- ارزش و اهمیت حق همسایه

در معارف اسلامی می‌خوانیم که از هرطرف خانه انسان تا چهل خانه، مصداق مفهوم همسایه است. «1» سلسله برنامه هائی را حضرت حق و انبیا و امامان نسبت به همسایگان، به مردم مؤمن سفارش کرده‌اند که در صورت عمل به آن برنامه‌ها؛

اول: ثواب عظیمی شامل حال انسان می‌شود.

(1) - بحار الأنوار: 3/81، باب 8، حدیث 74؛ الخصال: 544/2، حدیث 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 347

دوم: محبت مردم نسبت به اسلام و مسلمانان جلب می‌گردد.

سوم: مشکلی یا مشکلاتی از همسایگان حل می‌گردد و حل مشکل باعث خوشحالی يك خانواده می‌شود و از این راه مشکل خود انسان در گردونه حل قرار گرفته و دعای آدمی به علت تأمین نیاز همسایه و کمک به او به استجابت نزدیک می‌شود.

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ
وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا «1»

و خدا را پرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد.

در این آیه نسبت به حق خود که عبادت و اطاعت است و حق بندگان و آداب معاشرت، ده فرمان بسیار مهم صادر کرده، در قسمت ششم و هفتم و هشتم درباره همسایگان نزدیک و همسایگان دور و معاشران و همنشینان سفارش فرموده که لازم است حق همسایگی همسایه و دوستی دوستان از جانب شما رعایت شود که این فرمان واجب الهی است.

تفسیر نمونه در ذیل این آیه می نویسد:

(1) - نساء (4): 36.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 348

جالب توجه این که قرآن در آیه فوق علاوه بر ذکر همسایگان نزدیک، تصریح به حق همسایگان دور کرده است؛ زیرا کلمه همسایه معمولاً مفهوم محدودی دارد و تنها نزدیک را در بر می گیرد، لذا برای توجه دادن به وسعت مفهوم آن از نظر اسلام راهی جز این نبوده که نامی از همسایگان دور نیز به طور صریح برده شود.

و نیز ممکن است منظور از همسایگان دور، همسایگان غیر مسلمان باشد؛ زیرا حق همسایگی در اسلام منحصر به همسایگان مسلمان نیست و غیر مسلمانان را نیز شامل می شود، مگر آنان که با مسلمانان سرچنگ داشته باشند.

سپس درباره کسانی که با انسان دوستی و مصاحبت دارند توصیه می کند. ولی باید توجه داشت که «صاحب بالجنب» معنایی وسیع تر از دوست و رفیق دارد، و در واقع هر کسی را که به نوعی با انسان نشست و برخاست داشته باشد در بر می گیرد، خواه دوست دائمی باشد یا یک دوست موقت، همانند کسی که در اثنای سفر با انسان همنشین می گردد. و اگر می بینیم درباره ای از روایات «صاحب بالجنب» به رفیق سفر:

رَفِيقُكَ فِي السَّفَرِ. «1»

و یا کسی که به امید نفعی سراغ انسان می آید:

الْمُنْقَطِعُ إِلَيْكَ يَرْجُو نَفْعَكَ. «2»

تفسیر شده منظور اختصاص به آنها نیست، بلکه بیان توسعه مفهوم این تعبیر است که همه این موارد را نیز در بر می گیرد، و به این ترتیب آیه یک دستور جامع و کلی برای حسن معاشرت نسبت به تمام کسانی که با انسان ارتباط دارند، می باشد.

(1) - جامع البیان: 114 / 5؛ تفسیر ابن ابی حاتم: 949 / 3، حدیث 5300.

(2) - مجمع البیان فی تفسیر القرآن: 83 / 3، ذیل آیه 36 سوره نساء؛ تفسیر آلوسی: 29 / 5، ذیل آیه 36 سوره نساء.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 349

اعم از دوستان واقعی، و همکاران، و همسفران، و مراجعان، و شاگردان، و مشاوران، و خدمتگزاران. «1»

همسایه در روایات

در نصایح لقمان حکیم است:

یا بُنَّی! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ، یا بُنَّی الرَّفِیقُ ثُمَّ الطَّرِیقُ. «2»

ای پسر! اول همسایه سپس خانه، فرزندم ابتدا رفیق و دوست آن گاه راه و طریق.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشته‌ای بین مهاجر و انصار و هر کس از اهل مدینه که ملحق به آنها می‌شد، نوشت که این جمله در آن نامه است:

وَ اِنَّ الْجَارَ کَالنَّفْسِ غَیْرِ مُضَارٍّ وَ لَا اَیْمٍ، وَ حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَی الْجَارِ کَحُرْمَةِ اُمِّهِ وَ اَبِیهِ. «3»

همسایه به منزله خود دوست، به اندازه خودت لازم است رعایت شود و از وی حفاظت به عمل آید، مگر همسایه‌ای که برای همسایه ضرر داشته باشد، و در حق همسایه، جنایت و خیانت کند، و احترام و ارزش همسایه همانند احترام مادر و پدر انسان است.

حضرت صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد:

(1) - تفسیر نمونه: 423 / 3 - 424، ذیل آیه 36 سوره نساء.

(2) - مستدرک الوسائل: 429 / 8، باب 75، حدیث 9899؛ الاختصاص: 337.

(3) - الکافی: 31/5، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 126/12، باب 82، حدیث 15838.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 350

ابن المالِ حَقُّ سِوَى الرِّكَاةِ؟ قَالَ: نَعَمْ بِرُ الرَّحِمِ إِذَا اذْبَرْتُ، وَصِلَةُ الْجَارِ الْمُسْلِمِ، فَمَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانًا وَ جَارُهُ الْمُسْلِمُ جَائِعٌ. «1»

آیا در مال انسان غیر از زکات حقی هست؟ فرمود: آری، نیکی به قوم و خویش به آن هنگام که از انسان روی بر گرداند، و خوبی به همسایه مسلمان؛ به من ایمان نیاورده کسی که شب را سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بِوَائِقِهِ. «2»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عبد، مؤمن نیست مگر این که همسایه اش از مزاحمت او در امان باشد.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ خَانَ جَارَهُ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ جَعَلَهَا اللَّهُ طَوْفًا فِي عُنُقِهِ مِنْ تُخُومِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُطَوَّقًا إِلَّا أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعُ. «3»

کسی که به اندازه یک وجب زمین به همسایه اش خیانت ورزد، آن يك وجب را خداوند از پوسته هفتم زمین حلقه گردن او کند، و بدین صورت خدا از در قیامت ملاقات نماید، مگر این که توبه کند و از ظلم به همسایه برگردد!

در قرآن از درختی نام می برد به نام زقوم که شیره آن را به اهل جهنم می خوراند و این خوراك برای اهل جهنم غذای بسیار سخت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: گروهی از مردم آویزه شاخه های این درختند از جمله:

(1) - بحار الأنوار: 94/71، باب 3، حدیث 22؛ وسائل الشیعة: 52/9، باب 7، حدیث 11501.

(2) - بحار الأنوار: 154/73، باب 26؛ مکارم الاخلاق: 126.

(3) - من لا یحضره الفقیه: 11 / 4، ذیل حدیث 4968؛ وسائل الشیعة: 386 / 25، باب 1، حدیث 32188.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 351

مَنْ كَانَ جَاوِزاً مَرِيضاً فَتَرَكَ عِيَادَتَهُ اسْتِخْفَافاً بِحَقِّهِ فَقَدْ تَعَلَّقَ بِعُضْنٍ مِنْهُ، وَ مَنْ مَاتَ جَاوِزاً فَتَرَكَ تَشْيِيعَ جَنَازَتِهَا تَهَاوُناً فَقَدْ تَعَلَّقَ بِعُضْنٍ مِنْهُ. «1»

کسی که همسایه مریضش را محض سبک شمردن حقّ او عیادت نکند، و آن که به خاطر سبک انگاشتن جنازه همسایه به تشییعش نرود، هر دو از آویزه‌های شاخه‌های درخت زقومند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَطْلَعَ فِي بَيْتٍ جَارِهِ فَتَنَظَرَ إِلَى عَوْرَةِ رَجُلٍ أَوْ شَعْرِ امْرَأَةٍ أَوْ شَيْءٍ مِنْ جَسَدِهَا كَانَ حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَتَّبِعُونَ عَوْرَاتِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا، وَ لَا يُخْرِجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَفْضَحَهُ اللَّهُ، وَ يُبْدِيَ عَوْرَتَهُ لِلنَّاسِ فِي الْآخِرَةِ. «2»

کسی که در خانه همسایه‌اش دید بیندازد، به عورت مرد یا موی زنی یا چیزی از بدن آنان بنگرد بر خدا لازم است او را با منافقینی که در دنیا دنبال زشتی‌های مردم بودند وارد جهنم کند، و از دنیا نمی‌رود مگر این که خدا او را رسوا کند، و زشتی‌هایش را در آخرت در برابر دید مردم بگذارد.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

حَرِيمُ الْمَسْجِدِ اَرْبَعُونَ ذِرَاعاً، وَ الْجَوَازُ اَرْبَعُونَ دَاراً مِنْ اَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا. «3»

حریم مسجد چهل ذرع، و حریم همسایه از چهار طرف چهل خانه است.

حضرت صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود:

(1) - بحار الأنوار: 168 / 8، باب 23؛ تفسیر الامام العسکری: 648.

(2) - بحار الأنوار: 361 / 73، باب 67، حدیث 30؛ وسائل الشیعة: 194 / 20، باب 104، حدیث 25410.

(3) - بحار الأنوار: 3/ 81، باب 8، حدیث 74؛ الخصال: 544/ 2، حدیث 20.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 352

صَانِعُ الْمُنَافِقِ بِلِسَانِكَ، وَ اخْلِصْ وَدَّكَ لِلْمُؤْمِنِ، وَ اِنْ جَالَسَكَ يَهُودِيٌّ فَاحْسِنْ مُجَالَسَتَهُ. «1»

با منافق با زبانت مدارا کن، برای مؤمن دوستی و محبت را خالص گردان، و اگر یک یهودی با تو همنشین شد به خوبی با او همنشینی کن.

اللَّهُ اللَّهُ فِي جِيرَانِكُمْ فَانْتَهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ. «2»

خدا را خدا را، در رابطه با همسایگان که مورد سفارش پیامبر شماست، پیوسته به آنان سفارش داشت تا جایی که گمان بردیم میراث برشان خواهد ساخت!.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ. «3»

خوب همسایه داری روزی را زیاد می کند.

در روایت است که حضرت زهرا علیها السلام از بعضی از امور نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت برد، حضرت جزوهای به او مرحمت فرمود و به او گفت: آنچه در آن است به آن توجه کن. در آن این سه جمله ثبت بود:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُتْلُ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ كُتًّا. «4»

(1) - بحار الأنوار: 152/ 71، باب 9، حدیث 11؛ مستدرک الوسائل: 316/ 8، باب 2، حدیث 9537.

(2) - نصح البلاغه: نامه 47.

(3) - الکافی: 666/ 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 123/ 12، باب 85، حدیث 15831.

(4) - الکافی: 2/ 667، حدیث 6؛ مستدرک الوسائل: 12/ 81، باب 71، حدیث 13571.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 353

هر کس ایمان به خدا و روز قیامت دارد، همسایه‌اش را نیازارد، و هر کس ایمان به خدا و قیامت دارد مهمانش را گرامی بدارد، و هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد خیر بگوید ورنه ساکت شود.

امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

حُسْنُ الْجَوَارِ يَغْمُزُ الدِّيَارَ، وَ يُنْسِي فِي الْأَعْمَارِ. «1»

خوب همسایه داری خانمان‌ها را آباد سازد، و عمرها را طولانی گرداند.

ربیع شامی می‌گوید: خانه حضرت صادق علیه السلام از حاضران پر بود که فرمود:

اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَهُ. «2»

بدانید از ما نیست هر که با همسایه‌اش به خوشی رفتار نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَلَيْكُمْ بِحُسْنِ الْجَوَارِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَ بِذَلِكَ. «3»

بر شما باد به خوش همسایگی که حضرت الله عزوجل به این معنی امر فرموده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَلْعُونٌ مَنْ آذَى جَارَهُ. «4»

از رحمت حق دور است و به لعنت الهی دچار است کسی که همسایه‌اش را بیازارد.

(1) - الکافی: 2/ 667، حدیث 10؛ وسائل الشیعة: 12/ 128، باب 87، حدیث 15844.

(2) - الکافی: 668 / 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 129 / 12، باب 87، حدیث 15848.

(3) - بحار الأنوار: 150 / 71، باب 9، حدیث 1؛ الأملی، شیخ صدوق: 359.

(4) - بحار الأنوار: 153 / 71، باب 9، حدیث 17؛ مستدرک الوسائل: 422 / 8، باب 72، حدیث 9867.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 354

علی بن یقطین می گوید: موسی بن جعفر علیه السلام به من فرمود: در بنی اسرائیل مردی مؤمن بود دارای همسایه ای کافر، این همسایه کافر به همسایه مؤمن مهربان بود و نسبت به وی کار خیر انجام می داد، وقتی آن کافر از دنیا رفت، خداوند در جهنم خانه ای از گل برای او بنا کرد که او را از حرارت آتش حفظ کند، و به او از غیر جهنم روزی می رسید، او را گفتند: این لطف حق به خاطر مدارا و رفق و انجام کار خیر توسست نسبت به همسایه مؤمن در دنیا. «1» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونِ مِنْ جَارِهِ اِنْ اَحْتَاجَ اِلَيْهِ مَنَعَهُ اللهُ فَضْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ وَكَلَهُ اِلَى نَفْسِهِ، وَ مَنْ وَكَلَهُ اللهُ اِلَى نَفْسِهِ هَلَكَ، وَ لَا يَقْبَلُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ عُذْرًا. «2»

کسی که مایحتاج زندگی را از همسایه، در صورتی که به آن نیاز دارد منع کند، خداوند در قیامت فضلش را از او دریغ نماید، و وی را به خود واگذارد، و هر کس را خداوند به خود واگذارد هلاک می شود، و حضرت حق از او عذری را نمی پذیرد.

و نیز فرمود:

اَحْسِنْ مُجَاوَرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تُكُنْ مُؤْمِنًا. «3»

با همسایه نیکی کن تا مؤمن باشی.

امیر المؤمنین علیه السلام در فرارهایی ملکوتی فرموده است:

(1) - بحار الأنوار: 349 / 8، باب 26، حدیث 11؛ ثواب الاعمال: 169.

(2) - بحار الأنوار: 363 / 73، باب 67، حدیث 30؛ وسائل الشیعة: 52 / 9، باب 7، حدیث 11500.

(3) - مستدرک الوسائل: 426 / 8، باب 73، حدیث 9885؛ الأمالی، شیخ صدوق: 201.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 355

مِنْ عَلَامَةِ اللَّؤْمِ سُوءُ الْجَوَارِ. «1»

از نشانه‌های زشتی، بد همسایگی است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمایند:

لَيْسَ حُسْنُ الْجَوَارِ كَفَّ الْأَذَى، وَلَكِنْ حُسْنُ الْجَوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى. «2»

خوش همسایگی به خودداری از اذیت نیست، خوش همسایگی صبر بر آزار همسایه است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

مِنْ حُسْنِ الْجَارِ تَقْضُ الْجَارِ. «3»

دلجوئی از همسایه از خوش همسایگی است.

حق همسایه در کلام امام سجّاد علیه السلام

حضرت سجّاد علیه السلام در باب حقّ همسایه در رساله حقوق می‌فرماید:

در وقتی که غایب است حقوق او را از هر جهت حفظ کنی؛ وقتی که حاضر است احترامش نمائی؛ اگر به او ظلم و ستمی شد به یاریش برخیزی؛ چه حاضر باشد چه غایب از کمك به او دریغ نوزی، در جستجوی عیب‌ها و بدی‌های او نباشی.

اگر به چیزی از عیب‌های او بدون این که اراده داشته باشی و بخواهی بفهمی پی بردی، در مورد دانسته‌های خودت نسبت به معایب او بسیار راز نگهدار و پرده پوش باشی.

(1) - غرر الحکم: 437، حدیث 10011.

(2) - بحار الأنوار: 320 / 75، باب 25؛ تحف العقول: 409.

(3) - بحار الأنوار: 232 / 74، باب 8؛ تحف العقول: 85.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 356

از طریقی که او بی خبر است مراقب گفته‌های او در خانه‌اش مباش و به عبارت دیگر استراق سمع نسبت به او نداشته باش.

اگر به کارهای زشتی از او آگاه شدی، رازش را بر ملا مساز و چنانکه می‌دانی که تذکر تو را خواهد پذیرفت، تنها میانه خودتان مطالب لازم را از روی خیرخواهی با او در میان بگذار.

هنگام سختی‌ها او را تنها نگذاری، در برابر نعمت‌هایی که دارد بر او حسد نبری، از لغزش‌های او درگذری و با او سخت‌گیری، تقصیر او را نادیده بگیری و بدی او را ببخشی، وقتی مورد ستم قرار می‌گیرد او را یاری دهی، اگر از روی نادانی رفتار نامناسبی هم از او دیدی از جا در نروی، و نیز زبان ملامت‌گران و ناسزاگویان را از او بازداری، نقشه‌های مکارانه را بی اثر سازی و رفتاری بزرگوارانه با او داشته باشی، و در این کارها بایستی از خدا کمک بگیری. «1»

2- ارزش شیعیان

ارزش شیعه به خاطر همرنگی او در عقاید و اخلاق و اعمال با امامان معصوم علیهم السلام است.

شیعه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و نواب عامه آنان - که مراجع تقلید و عالمان واحد شرایطند - را واجب اطاعه می‌داند.

توحید شیعه توحید قرآن است، شیعه به روز جزا پایبند است، فقه شیعه فقه اهل بیت است، شیعه با ستم و ستمگران به هیچ عنوان سازش ندارد، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌داند گرچه به قیمت جان او تمام شود.

هر روز برای شیعه عاشورا است، یعنی روز ستیز با ظالمان و ستمگران و طاغوت‌هاست، و هر سرزمین برای شیعه کربلاست.

تشیع همان اسلام قرآن و آیین ناب محمدی است، شیعه راهی جز قرآن

(1) - راه و رسم زندگی از نظر امام سجّاد: 144.

تفسیر و شرح صحیفه سجّادیه، ج 9، ص: 357

نمی شناسد، و رهبرانی پس از پیامبر جز رهبران معصوم را اعتقاد ندارد.

شیعه برای بقای خود و حفظ متابعت از اهل بیت، و روشن نگاه داشتن چراغ هدایت، پس از مرگ رسول خدا تاکنون از لابلاي زندان ها و تبعیدها، و خاک و خون و ایثار و شهادت گذشته، و این روش را تا ظهور امام دوازدهم و پهن شدن سفره عدل و عدالت ادامه می دهد.

شیعه برای دفاع از هویت خود در برابر تهمت های ناروا و ناجوانمردانه ای که در زمینه عقاید و اعمال از جانب علمای اهل سنت در طول قرون و اعصار به او زده شده، بهترین کتابهای علمی و فنی و استدلالی را نوشته، و از این راه حجت خدا را بر تمام جهانیان تمام کرده است.

شیعه با نوشتن کتاب «الفین»، «احقاق الحق»، «شافی»، «عبقات»، «اصل الشیعه و اصولها»، «المراجعات»، و «النصّ و الاجتهاد»، «دلائل الصدق»، و کتاب جهانی «الغدیر»، و «أعیان الشیعه» و «تأسیس العلوم» و «الذریعه» که برخی از آنها از چند هزار صفحه تجاوز می کند، صحت و سلامت و استحکام و قدرت و نیرومندی معنوی راه خود را ثابت کرده، و باب هر شك و تردید را به روی غیر بسته و دست رد بر سینه نامحرم زده، و همچون خورشید وسط روز از نظر علمی و درستی راه در میان تمام مذاهب اسلامی درخشیده است.

شیعه اقتداگر به تمام انبیا و رنگ پذیر از امامان معصوم، و بنده خدا، و تابع آیات قرآن، و تسلیم فقه جعفری است، فقهی که سینه به سینه از رسول خدا گرفته شده، رسولی که علم و دانشش را از حضرت حق دریافت کرده است.

شیعه فقط و فقط تابع عقاید حقّه است، عقایدی که از چشمه زلال وحی گرفته شده، و عاشق عبادت و طاعت خداست، عبادت و طاعتی که فرامین و دستورهایش در قرآن، و در گفتار پیامبر و اهل بیت اوست.

شیعه علاقه مند به حسنات اخلاقی و متنفر از رذایل نفسی، و دلباخته اولیای

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 358

الهی، و دشمن دشمنان خداست.

شیعه بر خلاف اهل سنت که فقه خود را در چهارچوب فقه چهار نفر حبس کرده‌اند، باب اجتهاد را مفتوح می‌داند، و از مجتهد زنده اعلم و فتاوی او که زمان و مکان و مصالح امت در آن لحاظ شده، پیروی می‌کند.

تفسیر آیه قرآن به شیعه

شدّت و کثرت زحمات خالصانه شیعه باعث شده که رسول الهی وائمه طاهرين عليهم السلام اعلام کنند:

شیعیان ما را بر ما حقوقی است لازم، چه در دنیا و چه در آخرت، بر ماست که آن حقوق را ادا کنیم و به خصوص به هنگام مرگ و در برزخ و در آخرت به زیارت آنان آئیم و این پاك باختگان را مشمول شفاعت خود قرار دهیم. «1» امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

اِنَّ اَوَّلَى النَّاسِ بِاِبْرَاهِيْمَ لِلَّذِيْنَ اتَّبَعُوْهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ اللّٰهُ وِلٰى الْمُؤْمِنِيْنَ «2»

مسلماً نزدیکترین مردم به ابراهیم [از جهت پیوند وانتساب معنوی] کسانی‌اند که [از روی حقیقت] از او پیروی کردند، و این پیامبر و کسانی که [به او] ایمان آورده‌اند [از همه به او نزدیک‌ترند] و خدا یاور و سرپرست مؤمنان است.

فرمودند:

(1) - بحار الأنوار: 24 / 65، باب 15، حدیث 44؛ الأمالی، شیخ طوسی: 304، حدیث 609؛ تفسیر فرات الکوفی: 552، حدیث 552.

(2) - آل عمران (3): 68.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 359

هُمُ الْاِئِمَّةُ وَ اَتْبَاعُهُمْ.

منظور از جمله **وَالَّذِينَ آمَنُوا** امامان معصوم که جانشینان بر حق پیامبرند و تابعان آنهاست. «1» پس از رسول خداوند، در طول این پانزده قرن، جز شیعه کسی تابع دوازده امام معصوم نبوده است.

و نیز حضرت صادق در توضیح این آیه فرمودند:

امام علی علیه السلام به خدا قسم بر دین ابراهیم و طریق اوست، و شما ای شیعیان ما، سزاوارترین مردم به ابراهیم یا علی هستید. «2»

شیعه در روایات

حضرت امام حسین علیه السلام می‌فرمودند:

ما اَعْلَمُ احِداً عَلٰی مِلَّةِ اِبْرَاهِيْمَ اِلَّا نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا. «3»

من يك نفر را در این جهان بر آیین الهی ابراهیم جز خودمان دوازده امام و پیروانمان خبر ندارم.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود:

وَاللّٰهُ اَنْتُمْ لَعَلٰی دِيْنِ اللّٰهِ وَ دِيْنِ مَلٰئِكَتِهٖ، فَاَعِيْزُوْنَا عَلٰی ذٰلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، فَوَاللّٰهِ مَا يَقْبَلُ اللّٰهُ اِلَّا مِنْكُمْ، فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ كُفُّوا السِّتْرَ عَنْكُمْ، صَلُّوْا فِيْ مَسَاجِدِكُمْ فَاِذَا تَمَيَّزَ النَّاسُ فَتَمَيَّزُوْا. «4»

(1) - بحار الأنوار: 84 / 65، باب 16، حديث 2؛ تفسير العياشي: 1 / 177، ذيل آيه 68 سورة آل عمران.

(2) - بحار الأنوار: 84 / 65، باب 16، حديث 3؛ تفسير العياشي: 1 / 177، ذيل آيه 68 سورة آل عمران.

(3) - بحار الأنوار: 84 / 65، باب 16، حديث 4؛ تفسير العياشي: 1 / 185، حديث 88.

(4) - مستدرک الوسائل: 311 / 8، باب 1، حديث 9524.

به خدا قسم! شما شیعیان ما بر آیین خدا و ملائکه هستید، مرا به پاکدامنی و کوشش در عبادت و اطاعت کمک کنید، به خدا قسم در این جهان و آن جهان اعمال غیر شما قبول نخواهد شد، پس تقوای الهی را در تمام شؤون حیات مراعات کنید، و در مسأله زبان، مردم خودداری باشید، و در مساجد خود نماز بگذارید، و چون مردم به یکسو شدند، شما هم به طرف ما آئید.

عبّاد بن زیاد می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:

يَا عَبَّادُ! مَا عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ، وَ مَا يَقْبَلُ اللَّهُ إِلَّا مِنْكُمْ، وَ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا لَكُمْ. «1»

ای عبّاد! احدی جز شما شیعیان ما بر آیین ابراهیم نیست، خداوند از غیر شما عمل قبول نمی کند، و گناهان غیر شما را نمی بخشد.

خصوصیات شیعه در روایات

حضرت صادق علیه السلام پس از بیان این حقیقت که شیعه در راه خدا، و بر صراط ابراهیم و همه انبیا و پیرو امامان معصوم است، به خصوصیات این طایفه این چنین اشاره می فرماید:

امْتَحِنُوا شَيْعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا، وَ إِلَى اسْرَارِنَا كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا، وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَسَّاتُهُمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا؟ «2»

شیعیان ما را به هنگام اوقات نماز امتحان کنید که محافظتشان بر نماز چگونه است و ببینید در برابر دشمنان ما حافظ اسرار هستند یا نه، و مواسات با مال

(1) - وسائل الشيعة: 1/ 121، باب 29، حدیث 307؛ المحاسن: 1/ 147، باب 16، حدیث 56.

(2) - بحار الأنوار: 149/ 65، باب 19، حدیث 1؛ قرب الاسناد: 38.

را نسبت به برادران دینی رعایت می نمایند یا بخل می ورزند؟

حضرت باقر درباره اوصاف شیعه خطاب به یکی از شیعیان فرمود:

شیعیان علی علیه السلام، از کثرت کوشش در راه خدا، رنگ پریده، لاغر، سرسبزی چهره و پوست از دست داده، خشك لب، شکم به پشت چسبیده، زرد رنگ هستند. چون شب رسد خواب را تبدیل به عبادت کنند، صورت در پیشگاه حق بر زمین نهند، سجده و گریه و دعای آنان زیاد است، مردم دلخوش به زحارف دنیایند و آنان در بستر حزن و اندوهند. **«1»** امام صادق علیه السلام خطاب به عده ای از شیعه فرمودند:

مَعَ شَرِّ الشَّيْعَةِ! كُونُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شَيْنًا، قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، وَ احْفَظُوا السِّنَّتَكُمْ، وَ كُفُّوا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِيحِ الْقَوْلِ. **«2»**

ای جمعیت شیعه! با ورع و تقوا و عمل صالح زینت ما باشید، کاری نکنید که باعث نفرت دیگران از ائمه طاهرين شوید، با مردم خوش بگوئید، زبان از غیبت و تهمت و دروغ حفظ کنید، از زیادی سخن و کلام بد پرهیزید.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

آنان که مطیع ما هستند، خداوند مهربان گناهان آنان را می آمرزد و این متی از حق بر خوبی آنان است. به حضرت گفتند: آنان که مطیع شما نیستند کیانند؟

فرمود: آن مردمی که خداوند را یکتا دانسته و شریکی برای او قائل نیستند، و او را آن چنان که هست وصف می کنند، و به محمد صلی الله علیه و آله پیامبرش ایمان دارند، و در انجام واجبات و ترك محرمات مطیع حقند، اوقات خود را به یاد خدا و صلوات بر محمد و آل محمد زنده می کنند، خود را از حرص و بخل

(1) - بحار الأنوار: 149 / 65، باب 19، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 90 / 1، باب 20، حدیث 214.

(2) - بحار الأنوار: 310 / 68، باب 79، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 193 / 12، باب 19، حدیث 16063.

حفظ می‌نمایند، و آنچه را خداوند از زکات بر آنان واجب نموده ادا می‌نمایند. و نسبت به حقوق مالی منعی ندارند. «1»
حضرت صادق علیه السلام فرمود:

أَمَّا أَصْحَابُ جَعْفَرٍ مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ، وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ. «2»

یاران امام صادق آناند که دارای ورع شدید، و عمل برای خدایند.

و نیز آن حضرت فرمود:

شیعیان ما را این نشانه هاست:

1- پاک دامن 2- کوشش در راه حق 3- وفاداری 4- امانتداری 5- زهد 6- عبادت 7- پنجاه و یک رکعت نماز 8- شب زنده داری 9- روزه داری 10- پرداخت زکات 11- انجام حج خانه حق 12- اجتناب از تمام محرمات. «3» از حضرت صادق علیه السلام درباره شیعه پرسیدند فرمود:

شیعیان ما خوبی‌ها را بجا می‌آورند. از قبایح پرهیز می‌کنند، خوبی‌ها را آشکار می‌نمایند، در اجرای اوامر حق برای رسیدن به حرمت الهی شتاب می‌کنند، اینان از ما و به سوی ما و با ما هستند هر کجا که ما باشیم. «4» حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود:

فَأَمَّا شِيعَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرَّجُهُ، وَ اشْتَدَّ جِهَادُهُ، وَ عَمِلَ لِخَالِقِهِ، وَ رَجَا ثَوَابَهُ، فَإِذَا رَأَيْتَ أُولَئِكَ فَأُولَئِكَ شِيعَةُ جَعْفَرٍ.

(1)- بحار الأنوار: 163/65، باب 19، حدیث 12؛ مستدرک الوسائل: 257/11، باب 18، حدیث 12921.

(2)- بحار الأنوار: 166/65، باب 19، حدیث 18؛ مستدرک الوسائل: 270/11، باب 21، حدیث 12974.

(3)- بحار الأنوار: 167/65، باب 19، حدیث 23؛ صفات الشيعة: 2، حدیث 1.

(4)- بحار الأنوار: 169/65، باب 19، حدیث 29؛ صفات الشيعة: 17، حدیث 32.

شیعه علی علیه السلام حافظ و نگهدارنده شکم و شهوت از حرام است، دارای کوشش سخت، و مجری برنامه‌های الهی است، به ثواب حق امید دارد و از عذاب الهی بیمناک می‌باشد، چون چنین مردمی را دیدی، بدان که اینان شیعه امام جعفر صادق علیه السلام هستند.

ابن عباس می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله از مفهوم آیات:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * اولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ «1»

و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آمرزش] اند. * اینان مقربانند. * در بهشت‌های پر نعمت‌اند.

پرسیدم: فرمود: جبرئیل به من گفت: مقصود علی علیه السلام و شیعیان اوست، اینان سبقت به بهشت دارند و مقربان درگاه حقند به گرامیداشتی که خدا نسبت به آنان دارد. «2» رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ أَصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ، أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ أَتْبَاعُكَ فِي الْجَنَّةِ. «3»

یا علی! تو و اصحاب تو در بهشت هستید، ای علی! تو و پیروان تو در بهشت هستید.

حضرت صادق علیه السلام به جمعی از شیعیان فرمودند:

إِنَّ النَّاسَ اخْتَلَوْا يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ أَنْكُمْ لَزِمْتُمْ صَاحِبَكُمْ، فَالْيَ اَيْنَ تَرَوْنَ يُرِيدُ بِكُمْ؟ اِلَى الْجَنَّةِ وَ اللّٰهُ، اِلَى الْجَنَّةِ وَ اللّٰهُ، اِلَى الْجَنَّةِ وَ اللّٰهُ. «4»

(1) - واقعه (56): 10 - 12.

(2) - بحار الأنوار: 335 / 35، باب 12، ذیل حدیث 14؛ الأمالی، شیخ طوسی: 72، حدیث 104.

(3) - بحار الأنوار: 27 / 40، باب 91، حدیث 53؛ الأمالی، شیخ طوسی: 138، حدیث 224.

(4) - بحار الأنوار: 21 / 65، باب 15، حدیث 36؛ الأمالی، شیخ طوسی: 158، حدیث 264.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 364

مردم به راست و چپ گرایش پیدا کردند، شما متوسل به امام حق شدید، فکر می کنید عاقبت شما کجاست؟ واللّٰه بهشت، و اللّٰه بهشت، و اللّٰه بهشت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا علی! تو و شیعیانت از قبر بیرون می آئید در حالی که چهره های شما همانند ماه شب چهارده نورانی و روشن است، از شداید و سختی ها درآمده، غصه ها از شما برطرف شده. در سایه عرش هستید، مردم می ترسند ولی شما ترس ندارید، مردم محزونند ولی شما شاد هستید، مردم در حسابند و شما سرسفره حق. «1» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

نماز و روزه و شب زنده داری عاشق علی علیه السلام قبول حق است، و دعایش را در پیشگاه حضرت ربوبیت، مستجاب بدانید که هر کس محب علی باشد، برابر هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت از جانب خداوند به او عطا می شود. بدانید محب آل محمد از حساب و میزان و صراط در امان است.

بدانید هر کس بر عشق محمد و آل محمد ببرد من با انبیا کفیل بهشت او هستم. بدانید هر کس آل محمد را دشمن بدارد، وارد قیامت می گردد در حالی که بین دو چشم او نوشته: مأیوس از رحمت خداست. «2» رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

شیعیان تو رستگاران روز قیامتند، هر کس به یکی از آنها اهانت کند به تو

(1) - بحار الأنوار: 27 / 65، باب 15، حدیث 50؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 293 / 2.

(2) - بحار الأنوار: 40 / 65، باب 15، ذیل حدیث 84؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 235 / 2.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 365

اهانت کرده، و هر کس به تو اهانت نماید به من اهانت نموده، و هر کس به من اهانت کند خداوند او را وارد جهنم می کند و وی را در آن جا ابدی می نماید و جهنم بدجائی است. «1» سلمان فارسی می گوید:

روزی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، به ناگاه علی بن ابیطالب علیه السلام وارد شد، به او فرمود: یا علی تو را بشارت ندهم؟ عرضه داشت: چرا یا رسول الله. فرمود:

این حبیب من جرئیل است از جانب خداوند خبر می دهد. که حضرت حق، تو و عاشقانت را هفت خصلت عنایت فرموده:

مدارا در وقت موت، انس در وحشت، نور به هنگام ظلمت، امانت به وقت ناامنی، عدالت به وقت میزان، اجازه عبور بر صراط، دخول در بهشت قبل از تمام مردم از تمام امت ها به هشتاد سال. «2» فضایل شیعه و درجات او در قیامت، و عنایتی که حضرت حق به آنان دارد، و لطفی که از جانب پیامبر و امامان معصوم به این طایفه به عنوان ادای حق شیعه می شود، در معارف اسلامی و کتب معتبره همچون دریا موج می زند، چه خوب است در این زمینه به تفسیر «برهان»، «بشارة المصطفی»، «بحار الأنوار»، «الغدير» علامه امینی، تفسیر «نور الثقلین»، و در میان کتب اهل سنت به «ینایع المودّة» مراجعه کنید.

حقوق برادر مؤمن

احتمال دارد درخواست آن امام همام از حضرت حق برای یافتن توفیق در جهت رعایت حقوق در جمله:

(1) - بحار الأنوار: 7/65، باب 15، حدیث 1؛ الأملی، شیخ صدوق: 16، حدیث 8.

(2) - بحار الأنوار: 9/65، باب 15، حدیث 4؛ الأملی، شیخ صدوق: 336، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 366

وَ مَوَالِیِّ الْعَارِفِیْنَ بِحَقِّنَا ...

و دوستانی که عارف به حق ما هستند.

حقوقی باشد که به مقتضای ایمان، هر مؤمنی بر مؤمن دیگر دارد.

در این زمینه چند روایت است که به آنها اشاره می شود:

ابومأمون حارثی می گوید: «به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشتم حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود:

- 1- او را از دل و جان و صادقانه دوست بدارد.
- 2- با او در مال همراهی کند.
- 3- بجای او از خانواده اش سرپرستی نماید.
- 4- چون به او ستم شود او را یاری دهد.
- 5- در زمان عدم حضور او بهره و غنیمتی که حق اوست بستاند و به او تحویل دهد.
- 6- قبر او را پس از مرگ زیارت نماید.
- 7- به او ستم نکنند.
- 8- او را گول نزنند.
- 9- به او خیانت نورزد.
- 11- وی را دروغگو نشمارد. 10- او را وانگذارد.
- 12- به او افتّ نگوید و اگر به او افتّ گوید میان آنها رابطه معنوی بجا نماند.
- 13- به او نگوید: تو دشمن منی، اگر بگوید کافر شود.
- 14- او را متّهم ننماید که اگر او را متهم نماید ایمان در دلش آب شود همچون نمك که در آب مضمحل شود». «1»

(1) - الکافی: 2/ 171، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 12/ 207، باب 122، حدیث 16100.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 367

حق مسلمان بر مسلمان در کلام امام صادق علیه السلام

معلی بن خنیس می گوید: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ فرمود: برای او هفت حق واجب است که اگر یکی از آنها را ضایع گذارد از ولایت و اطاعت خدا بیرون است، و برای او نزد خدا هیچ پرهیزی از بندگی نیست.

به حضرت گفتم: فدایت شوم آنها چیستند؟ فرمود: ای معلی! به راستی که من بر تو مهربانم و می ترسم که آنها را ضایع کنی و محافظت نمایی و به کار نبندی. عرضه داشتم:

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

فرمود: آسان تر آنها این است:

- 1- دوست داری برای او آنچه را برای خود دوست داری، و بد داری برای او آنچه را برای خود بد داری.
- 2- از خشم او کناره کنی و خشنودی او را پیروی نمایی و فرمان او را ببری.
- 3- او را کمك کنی با خودت و دارائیت و زیانت و دستت و پایت.
- 4- چشم او و راهنمای او و آئینه او باشی.
- 5- سیر نباشی و او گرسنه باشد، سیراب نباشی و او تشنه بماند، نپوشی و او بی لباس بگردد.
- 6- اگر تو را خدمتکاری است، و برادرت از آوردن خدمتکار به خاطر تنگدستی عاجز است، خدمتکار خود را بفرستی تا جامه او را بشوید و خوراك او را مهیا سازد، و بستر او را پهن نماید.
- 7- به سوگند او وفاداری کنی، دعوت او را بپذیری، به وقت مرض به عیادتش بروی، در جنازه او حاضر شوی، و هرگاه بدانی برای او حاجتی است به انجام آن برایش پیشدستی کنی و او را واندازی تا از تو خواهش کند، با شتاب در انجام آن بکوش. و هرگاه چنین کردی دوستی خود را به دوستی او پیوستی و دوستی او را به

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 368

دوستی خود وصل کردی. «1» حضرت فیض در زمینه دوستی و محبت و ادای حقوقی که دو یار بر هم دارند می فرماید:

انیس جان غم فرسوده بیمار هم باشیم	بیا تا مونس هم یار هم غمخوار هم باشیم
شود چون روز دست و پای هم در کار هم باشیم	شب آید شمع هم گردیم و بحر یکدیگر سوزیم
دل هم جان هم جانان هم دلدار هم باشیم	دوای هم شفای هم برای هم فدای هم
سری در کارهم آریم و دوش بارهم باشیم	به هم يك تن شویم و يك دل و يك رنگ و يك پیشه
به هم آریم سربرگرد هم پرگار هم باشیم	جدائی را نباشد زهره‌ای تا در میان آید
گاهی خندان زهم گه خسته و افکار هم باشیم	حیات یکدگر باشیم و بحر یکدگر میریم
چو وقت مستی آید ساغر سرشار هم باشیم	به وقت هشیاری عقل کل گردیم بحر هم
قبا و جبّه و پیراهن و دستار هم باشیم	جمال یکدگر گردیم و عیب یکدگر پوشیم
بلای یکدگر را چاره و ناچار هم باشیم	غم هم شادی هم دین هم دنیای هم گردیم

(فیض کاشانی)

(1) - الکافی: 2/ 169، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 12/ 205، باب 122، حدیث 16097.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 369

[وَقَفَّهُمْ لِإِقَامَةِ سُنَّتِكَ وَ الْأَخْذِ بِمَحَاسِنِ أَدَبِكَ فِي إِزْفَاقِ ضَعِيفِهِمْ وَ سَدِّ خَلَّتِهِمْ وَ عِيَادَةِ مَرِيضِهِمْ «2» وَ هِدَايَةِ مُسْتَرْشِدِهِمْ وَ مُنَاصَحَةِ مُسْتَشِيرِهِمْ وَ تَعَهُدِ قَادِمِهِمْ وَ كِتْمَانِ أَسْرَارِهِمْ وَ سِتْرِ عَوْرَاتِهِمْ وَ نُصْرَةِ مَظْلُومِهِمْ وَ حُسْنِ مُوَاسَاةِهِمْ بِالْمَاعُونِ وَ الْعَوْدِ عَلَيْهِمْ بِالْجِدَّةِ وَ الْإِفْضَالِ وَ إِعْطَاءِ مَا يَجِبُ لَهُمْ قَبْلَ السُّؤَالِ]

و آنان را به این امور موفق فرما: برپا داشتن روش و طریقه‌ات، فراگرفتن محاسن اخلاقت برای سود رساندن به ناتوانشان، جبران کردن تنگدستی شان، عیادت بیمارشان، هدایت کردن مسافرشان، پنهان داشتن اسرارشان، پوشاندن عیوبشان، یاری دادن به مظلومشان، خوب کمک کردن به آنان در مایحتاج زندگیشان، احسان به ایشان با مال و ثروت و بخشش فراوان، عطا کردن آنچه برای آنان لازم است پیش از درخواستشان.

زیارت مؤمن در روایات

در مسئله ارفاق به ضعیف و پیشگیری از فقر و عیادت مریض و مسئله هدایت و خیرخواهی در مباحث قبل، مفصل بحث شد.

در این جا در زمینه زیارت مؤمن و رازداری و عیب‌پوشی و یاری مظلوم به چند روایت اشاره می‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 370

مَنْ زَارَ إِخَاهُ لِلَّهِ لَا لِعَيْبِهِ التَّمَّاسِ مَوْعِدِ اللَّهِ، وَ تَنْجُزِ مَا عِنْدَ اللَّهِ، وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يُنَادُونَهُ: الْإِطْبَتْ وَ طَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ. «1»

هر کس برادر دینی خود را زیارت کند و این زیارتش تنها و تنها برای خدا باشد، به خواهش نوید الهی و دریافت آنچه نزد خداوند است، حضرت حق هفتاد هزار فرشته برگمارد که فریاد زنند: پاکیزه گشتی و خوش باد برای تو بهشت.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ زَارَ إِخَاهُ فِي اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: آتَايَ زُرَّتْ، وَ ثَوَابُكَ عَلَيَّ، وَلَسْتُ أَرْضَى لَكَ ثَوَاباً دُونَ الْجَنَّةِ. «2»

هر که در راه خشنودی حق برادرش را دیدن کند، خدای عزوجل فرماید: مرا دیدن کردی، و اجر و ثوابت بر من است، و من برای تو ثوابی کمتر از بهشت نپسندم.

يعقوب بن شعیب می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم:

مَنْ زَارَ اخَاهُ فِي جَانِبِ الْمَصْرِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ فَهُوَ زَوْرُهُ، وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرُهُ. «3»

هر که برادر دینی خود را که در يك سوی شهر است برای خدا دیدن کند پس او زایر خداست، و بر خداوند است که زایر خود را ارجمند دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ زَارَ اخَاهُ فِي بَيْتِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ: أَنْتَ ضَيْفِي وَ زَائِرِي، عَلَيَّ فِرَاكُ،

(1) - الکافی: 175 / 2، حدیث 1؛ مستدرک الوسائل: 379 / 10، باب 77، حدیث 12220.

(2) - الکافی: 176 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 584 / 14، باب 97، حدیث 19865.

(3) - بحار الأنوار: 345 / 71، باب 21، حدیث 5؛ الکافی: 176 / 2، حدیث 5.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 371

وَ قَدْ أُوجِبْتُ لَكَ الْجَنَّةَ بِحُبِّكَ آيَاهُ. «1»

هر که از برادر خود در خانه او دیدن کند خداوند عزوجل فرماید: تو مهمان و زایر من هستی، پذیرائی از تو بر من است، و من بهشت را بر تو واجب کردم به خاطر این که برادر مؤمنت را دوست داری.

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

أَنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ جَنَّةً لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ حَكَمَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْحَقِّ، وَ رَجُلٌ زَارَ اخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ، وَ رَجُلٌ آثَرَ اخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ. «2»

برای خدای عزوجل بهشتی است که در آن در نیاید جز سه کس: مردی که درباره خود به حق قضاوت کند، و مردی که برادر مؤمن خود را برای خدا دیدن کند، و مردی که در راه رضای حق برادر دینی خود را در رفع نیازمندیهایش بر خود مقدم بدارد.

رازداری در روایات

رازداری آن اندازه مهم است که حضرت زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

وَدِدْتُ وَ اللَّهُ إِنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشَّيْعَةِ لَنَا يَبْعُضُ حِمِّ سَاعِدِي:

النَّزَقِ وَ قِلَّةِ الْكِثْمَانِ. «3»

من دوست دارم برای دو خصلت بد که در شیعه ما هست گوشت استخوان دستم را عوض بدهم تا رفع شوند: کج خلقی، و کمی راز نگهداری!

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

(1) - بحار الأنوار: 345 / 71، باب 21، حدیث 6؛ الکافی: 176 / 2، حدیث 6.

(2) - الکافی: 178 / 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 582 / 14، باب 97، حدیث 19862.

(3) - الکافی: 221 / 2، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 235 / 16، باب 32، حدیث 21448.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 372

أَمَرَ النَّاسَ بِخَصْلَتَيْنِ فَضَيَّعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ: الصَّبْرُ وَ الْكِثْمَانِ. «1»

مردم به دو خصلت فرمان یافتند و هر دو را ضایع کردند، و به خاطر ضایع کردن آنها بی همه چیز شدند: صبر و رازداری.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

طَوْبَى لِعَبْدٍ نُؤْمَةٍ، عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ، أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، وَ يَنَالِيْعُ الْعِلْمِ، يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، لَيْسُوا بِالْمَذَابِيْعِ الْبُذْرِ، وَ لَا بِالْجَفَاةِ الْمُرَائِيْنَ. «2»

خوشا بر بنده گمنام، خدا او را شناسد و مردم او را نشناسند، آنانند چراغ‌های هدایت، و سرچشمه‌های دانش، به واسطه آنها هر فتنه تیره و تاری برطرف گردد، فاش کننده و پرده بردار از اسرار نمی باشند، و ناسپاس و ریاکار و خودنما نیستند.

امام صادق علیه السلام در باب اسرار مذهب که مخالفان و معاندان تحمل آن را ندارند، و فاش شدنش باعث زحمت شیعیان است، فرمودند:

أَنَّ أَمْرَنَا مَسْتُورٌ مُقَنَّعٌ بِالْمِيثَاقِ، فَمَنْ هَتَكَ عَلَيْنَا أَذْلَهُ اللَّهُ. «3»

راستی که برنامه ما زیر پرده است، و به وسیله پیمانی که حضرت حق گرفته روپوش دارد، هر که پرده آن را به زبان خود بدرد، خداوند خوار و ذلیلش کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

(1) - الکافی: 222 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 16 / 236، باب 32، حدیث 21449.

(2) - الکافی: 225 / 2، حدیث 11؛ وسائل الشیعة: 16 / 248، باب 34، حدیث 21478.

(3) - بحار الأنوار: 83 / 72، باب 45، حدیث 32؛ الکافی: 226 / 2، حدیث 15.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 373

نَفْسُ الْمُهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيْحٌ، وَ هُمُّهُ لِأَمْرِنَا عِبَادَةٌ، وَ كِتْمَانُهُ لِسِرِّنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. «1»

نفس کسی که برای ما ناراحت است و از ستمی که بر ما شده غمناک و دل‌تنگ است، تسبیح می باشد، و توجه به امر ما عبادت، و رازنگهداری او برای ما جهاد در راه خداست.

حضرت صادق علیه السلام در باب بدی فاش کردن راز می فرماید:

أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَيَّرَ أَقْوَاماً بِالْإِذَاعَةِ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ:

وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ وَ الْخَوْفِ إِذَاعُوا بِهِ «2»

فَأَيَّاكُمْ وَ الْإِذَاعَةَ. «3»

خدای عزوجل مردمی را برای فاش کردن اسرار سرزنش کرده و فرموده است:

«و هرگاه به آنها مطلبی راجع به امنیت و ناامنی برسد آن را فاش می کنند.»

پس پرهیزید از فاش کردن اسرار.

و نیز آن حضرت فرمود:

منظور خداوند از آیه شریفه:

وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ «4»

و پیامبران را به ناحق می کشتند.

این است که آنها را به خدا قسم با شمشیر خود نکشتند، بلکه راز آنان را فاش

(1) - الکافی: 226 / 2، حدیث 16؛ وسائل الشیعة: 249 / 16، باب 34، حدیث 21485.

(2) - نساء (4): 83.

(3) - بحار الأنوار: 84 / 72، باب 45، حدیث 34؛ الکافی: 369 / 2، حدیث 1.

(4) - آل عمران (3): 112.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 374

کردند و شهرت دادند تا کشته شدند. «1»

عیب پوشی در روایات

در باب اهمیت عیب پوشی و بدی جستجو کردن از عیوب مردم روایات بسیار مهمی وارد شده که به روایاتی از باب نمونه اشاره می‌کنم:

از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت شده است:

اقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاجِىَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُخْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعَنَّفَهُ بِهَا يَوْمًا. «2»

نزدیکترین وضعی که عبد به کفر دارد، این است که با مردی برادر دینی باشد، و لغزش‌ها و خطاهای او را شماره کند تا يك روزی او را بدآنها سرزنش نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَا مَعْشَرَ مَنْ اسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَ لَمْ يُخَلِّصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ، لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ، وَ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَ مَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ. «3»

ای گروه کسانی که به زبان اسلام آورده، و ایمان به دل‌هایشان راه نیافته، مسلمانان را نکوهش نکنید، و عیب‌های آنان را دنبال ننمایید؛ زیرا هر که از

(1) - الکافی: 371 / 2، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 249 / 16، باب 34، حدیث 21483.

(2) - بحار الأنوار: 217 / 72، باب 65، حدیث 20؛ الکافی: 354 / 2، حدیث 1.

(3) - الکافی: 354 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 275 / 12، باب 150، حدیث 16293.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 375

عیوب آنها دنباله‌گیری کند خدا از عیب او دنبال کند، و هر که خداوند دنبال عیب او برآید رسوایش سازد گرچه در خانه‌اش باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در شب شهادت به حضرت حسن و حسین علیهما السلام در يك جمله فرمود:

كُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. «1»

دشمن ستمگر، و یاور ستمدیده باشید.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در یاری مظلوم می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى دَاوُدَ قُلْ لِفُلَانٍ الْجَبَّارِ إِنِّي لَمْ أَبْعَثْكَ لَتَجْمَعَ الدُّنْيَا عَلَى الدُّنْيَا وَلَكِنْ لِيَتَرَدَّ عَنِّي دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ تَنْصُرُهُ فَإِنِّي آتِيْتُ عَلَى نَفْسِي إِنْ أَنْصُرَهُ وَ أَنْتَصِرَ لَهُ يَمُنُّ ظَلَمَ بِحَضْرَتِهِ وَ لَمْ يَنْصُرُهُ. «2»

به درستی که خدای متعال به داود علیه السلام وحی فرمود که: به فلان سلطان جبار بگو من تو را در این مقام قرار ندادم که دنیا را جمع آوری کنی و اموال را بر روی یکدیگر انباشته نمایی، لیکن تو را فرستادم که ناله مظلومان را رد کنی و آنها را یاری کنی، به درستی که من قسم یاد کرده‌ام و بر خود لازم کرده‌ام که مظلوم را یاری کنم و انتقام بگیرم از آن کسی که مظلوم در حضور او ظلم شده و او یاریش نکرده است.

و نیز می فرماید:

يَا عَلِيُّ! سِرِّ سِتَّةَ أَمْيَالٍ أَنْصُرِ الْمَظْلُومَ. «3»

یا علی! برای یاری مظلوم شایسته است شش میل راه پیمایی.

و نیز می فرماید:

(1) - نهج البلاغه: نامه 47؛ مستدرک الوسائل: 12/ 180، باب 1، حدیث 13821.

(2) - بحار الأنوار: 14/ 40، باب 3، حدیث 24؛ ارشاد القلوب، دیلمی: 1/ 76.

(3) - بحار الأنوار: 74/ 52، باب 3، حدیث 3؛ من لایحضره الفقیه: 4/ 361، حدیث 5762.

تفسیر و شرح صحیفه سجاده، ج 9، ص: 376

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهُمُّ بِظُلْمِ أَحَدٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا اجْتَرَمَ. «1»

هر که صبح کند و قصد ستم به کسی نداشته باشد. خدایش هر چه جرم کند، بیامرزد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ. «2»

نیکوترین عدل یاری کردن ستم رسیده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا خَافَ الْقِصَاصَ مَنْ كَفَّ عَنْ ظُلْمِ النَّاسِ. «3»

آن که از ستم به مردم خودداری می کند همانا از قصاص می ترسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَنْ ارْتَكَبَ أَحَدًا يَظْلِمُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ بِمِثْلِهِ أَوْ عَلَى وَلَدِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ مِنْ بَعْدِهِ. «4»

هر کسی ستمی کند خداوند بر او برانگیزاند کسی را که مانند همان ستم را به او یا به فرزندش یا به نژادش بعد از او نماید.

بود نیک تر عدل اندر جهانی

اعانت به مظلوم و بیچارگان

ستمیدیده را دهی گر تو داد

به دادت رسد حق به روز معاد

(باقری بیدهندی)

(1) - بحار الأنوار: 330 / 72، باب 79، حدیث 62؛ الکافی: 332 / 2، حدیث 8.

(2) - غرر الحکم: 446، حدیث 10210.

(3) - بحار الأنوار: 313 / 72، باب 79، حدیث 25؛ ثواب الاعمال: 273.

(4) - بحار الأنوار: 313 / 72، باب 79، حدیث 23؛ ثواب الاعمال: 273.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 377

دشمنی با ظالم و شتافتن به یاری مظلوم از اهم واجبات الهی است که سستی در آن، سبب عذاب ابدی می باشد.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 378

[«3» وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ أَجْزِي بِالْإِحْسَانِ مُسِيئَتَهُمْ وَ أَعْرِضْ بِالتَّجَاوُزِ عَنْ ظَالِمِهِمْ وَ اسْتَعْمِلْ حُسْنَ الظَّنِّ فِي كَافَّةِهِمْ «4»
وَ اتَوَلَّى بِالْبِرِّ عَائَتَهُمْ وَ أَعْصُ بِصَرِي عَنْهُمْ عِقَّةً وَ أَلِيْنُ جَانِبِي لَهُمْ تَوَاضُعاً وَ أَرْقُ عَلَى أَهْلِ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ رَحْمَةً وَ أُسِرْ لَهُمْ
بِالْغَيْبِ مَوَدَّةً وَ أُحِبُّ بَقَاءَ النِّعْمَةِ عِنْدَهُمْ نُصْحاً وَ أُوجِبُ لَهُمْ مَا أُوجِبُ لِحَامَتِي وَ أَرْغَى لَهُمْ مَا أَرْغَى لِحَاصَتِي]

خدایا! مرا چنان قرار ده که بدکارشان را به نیکی و خوبی پاداش دهم و از ستمکارشان با گذشت و بخشش صرف نظر کنم، درباره همه آنان خوش گمانی را به کار گیرم، تمامشان را با نیکوکاری سرپرستی کنم، عقیفانه چشم از خطایشان بپوشم، فروتنانه با آنان نرم باشم، مهربانانه بر بلادیده آنان رقت آورم، در پنهان دوستی خود را بر آنان ظاهر سازم، خیرخواهانه دوام نعمتشان را بخواهم، آنچه برای اقوام خود لازم می دانم، برای آنان لازم بدانم، آنچه برای مخصوصان خود رعایت می کنم، برای آنان رعایت کنم.

برخورد نیکو با همسایه

در اسلام درباره نیکی به همسایگان سفارش اکید و عنایت ویژه ای درباره برخورد نیکو با همسایگان، برای تمام اقشار جامعه وارد شده است و فرقی بین مسلمانان و کافر نمی باشد از این رو در بیانی دل نشین و دقیق، رسول گرامی

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 379

اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْجِيرَانُ ثَلَاثَةٌ: فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ، حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ حَقُّ الْقَرَابَةِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقَّانِ، حَقُّ الْإِسْلَامِ وَ حَقُّ الْجَوَارِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ، الْكَافِرُ لَهُ حَقُّ الْجَوَارِ. «1»

همسایه‌ها سه قسم هستند: همسایه‌ای که سه حق دارد و آن همسایه‌ای که از خویشاوندان انسان است که هم حق خویشاوندی دارد و هم حق اسلام و هم حق همسایگی، همسایه‌ای که دو حق دارد و آن همسایه مسلمانی است که هم حق اسلام دارد و هم حق همسایگی، همسایه‌ای که یک حق دارد و آن همسایه کافر است.

و در جای دیگر درباره بداخلاقی نسبت به همسایه می فرماید:

قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ ثَلَاثَةً تَقُومُ النَّهَارَ وَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَ هِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا فَقَالَ: لَا خَيْرَ فِيهَا، هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. «2»

خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض شد: فلان زن روزها را روزه می گیرد و شبها را عبادت می کند، ولی در عین حال بد اخلاق است و همسایه‌ها را اذیت می کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او از این کارها استفاده نخواهد کرد و گرفتار آتش خواهد شد.

آری، احترام به همسایه‌ها و نیکی و خوش رفتاری با آنان، نه تنها در دنیا موجب برکات و تفضل خداوند است، بلکه در آن دنیا هم مشمول غفران و رحمت الهی خواهد شد.

علی بن یقطین عرض می کند: امام کاظم علیه السلام به من فرمود: در بنی اسرائیل مرد

(1) - روضة الواعظین: 389 / 2؛ مستدرک الوسائل: 424 / 8، باب 72، حدیث 9878.

(2) - بحار الأنوار: 394 / 68، باب 92؛ مجموعة ورام: 90 / 1.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 380

مؤمنی بود که همسایه کافری داشت و این شخص کافر همیشه به همسایه مؤمنش با مهربانی و خوش خلقی رفتار می کرد و چون آن کافر مُرد، خداوند برایش خانه‌ای از خاك مخصوص در آتش برزخ قرار داد که او را از آتش برزخ حفظ کند و

خداوند به او روزی می‌رساند و به کافر گفته می‌شود: این جایگاه اثر خوبی‌ها و مهربانی است که تو به همسایه مؤمن خود کردی، خدا به تو بخشیده است که نمی‌سوزی. «1» توجه داشتن به همسایه و دلجوئی کردن از او، آن قدر مهم و پراهمیت است که خداوند در جواب درخواست حضرت یعقوب علیه السلام می‌فرماید:

اِنَّ يَعْقُوبَ لَمَّا ذَهَبَ مِنْهُ ابْنُ يَامِينَ نَادَىٰ يَا رَبِّ اَمَا تَرْحَمُنِي اَذْهَبْتَ عَيْنِي وَ اَذْهَبْتَ ابْنِي، فَاَوْحَىٰ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى اِلَيْهِ لَوْ اَمْتُهُمَا لَأَحْيَيْتُهُمَا حَتَّىٰ اجْمَعَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمَا وَ لَكِنْ اَمَا تَذْكُرُ الشَّاهَ دَبَّحَتْهَا وَ شَوَّيْتَهَا وَ اَكَلْتُ وَ فُلَانٌ اِلَىٰ جَنَبِكَ صَائِمٌ لَمْ تُنِلْهُ مِنْهَا شَيْئًا. «2»

حضرت یعقوب علیه السلام چون بنیامین را از دست داد عرض کرد: بار پروردگارا! به من رحم نمی‌کنی؟ دو چشمم را که گرفتی و دو فرزندانم را که بردی؟

خداوند وحی کرد: ای یعقوب! اگر من آن دو را یعنی یوسف و بنیامین را می‌رانده باشم برایت زنده می‌کنم، ولی آیا به یاد داری آن گوسفندی را که سر بریدی و بریان کردی و خوردی و فلانی در همسایگی تو روزه بود و چیزی از آن را به آنها ندادی.

(1) - بحار الأنوار: 8/ 297، باب 24، حدیث 48؛ ثواب الاعمال: 169.

(2) - بحار الأنوار: 12/ 264، باب 9، حدیث 28؛ وسائل الشیعة: 12/ 130، باب 88، حدیث 1585.

تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج 9، ص: 381

[«5» اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ ارْزُقْنِيْ مِثْلَ ذٰلِكَ مِنْهُمْ وَ اجْعَلْ لِيْ اَوْفَى الْخُطُوْطِ فَيَمَّا عِنْدَهُمْ وَ زِدْهُمْ بَصِيْرَةً فِى حَقِّىْ وَ مَعْرِفَةً بِفَضْلِىْ حَتَّى يَسْعُدُوْا بِى وَ اَسْعَدَ بِهِمْ اَمِيْنُ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ.]

خدایا! بر محمد و آلش درود فرست، و مرا هم از جانب ایشان، رفتاری به همین صورت نصیب فرما، و کامل‌ترین بهره‌هایی که نزد ایشان است برای من قرار ده، و بصیرتشان را در حق من و معرفتشان را به فضل من افزون فرما، تا به خاطر من نیک‌بخت شوند، و من نیز به خاطر آنان نیک‌بخت شوم. پروردگار جهانیان! دعایم را مستجاب کن.

